



فهرست مقالات

- آسیب‌شناسی مدیریت فرهنگی از منظر قرآن کریم / نعمت الله فیروزی، عباس معین فر..... ۳
بررسی استراتژی نهضت عاشورا در ارتباط با قدرت حاکم
- ۵۳ / علی رضا کاظم پور، محمد رضا شریفاتی، محمد حسین امیدخواه
- نگاهی آسیب‌شناسانه به مدیریت چالش‌های اعتقادی در جهان اسلام / سید مجید ظهیری ۸۷
- نسبت فرد و جامعه در نگاه اسلامی / بابک شمشیری، نعمت الله بدخشان ۱۰۳
- مؤلفه‌های تحقق احساس شادمانی در اسلام / سید حمید رضا رئوف، زهره قادری ۱۳۳
- آثار امر به معروف و نهی از منکر در حوزه‌های اجتماعی / مریم سعیدیان جزئی ۱۶۳
- آسیب‌شناسی سبک زندگی ایرانیان و طراحی الگوی زندگی بهشتی / جواد یعقوبی، عباسعلی سلطانی ۱۸۷
- ترجمه انگلیسی (Abstracts) / علی برهان زهی ۲۲۳

راهنمای تدوین و ارسال مقالات

۱. مقالات ارسالی نباید اینترنتی باشد، یا قبلاً در نشریه دیگری چاپ شده و یا برای نشریه دیگری ارسال شده باشد.
 ۲. رعایت دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی الزامی است.
 ۳. حجم مقاله از ۲۵ صفحه تا ۲۵۰ کلمه (صفحه ۲۵۰ کلمه‌ای) بیشتر نباشد.
 ۴. حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات برای فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی محفوظ است.
 ۵. مسؤلیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن و صرفاً بیان‌گر دیدگاه خود اوست.
 ۶. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی محفوظ خواهد بود و هرگونه چاپ و تکثیر منوط به اجازه کتبی سردبیر می‌باشد.
 ۷. جهت تسریع در امر بررسی مقالات ضروری است که نویسندگان محترم همراه مقاله نامه‌ای جداگانه حاوی تقاضای بررسی، نام و نام خانوادگی، نشانه پستی، شماره تلفن و پست الکترونیکی خود ارسال نمایند.
 ۸. مقاله باید تحت برنامه word و مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما باشد.
 ۹. مقالات ارسالی، از حیث ساختار لازم است مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
 - الف - چکیده فارسی: حداکثر مشتمل بر ۲۵۰ واژه و چکیده انگلیسی آن به همین مقدار.
 - ب - واژگان کلیدی و معادل انگلیسی آنها حداکثر ۱۰ واژه.
 - ج - مقدمه و نتیجه‌گیری.
 - د - پی‌نوشت‌ها: توضیحات بیشتر، از جمله معادل خارجی اسامی و اصطلاحات مهم یا مهجور، با عنوان «پی‌نوشت‌ها»، در انتهای مقاله آورده شود.
 - ه - کتابنامه: فهرست الفبایی منابع فارسی و غیر فارسی در پایان مقاله، به طور جداگانه و با رعایت قالب‌بندی زیر آورده شود.
کتاب: نام خانوادگی، نام مؤلف (تاریخ چاپ)، نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، شماره جلد.
مثال: هارت ناک، یوستوس (۱۳۵۱)، ویتگنشتاین، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران، انتشارات خوارزمی
- Nozick, Robert (1981), *philosophical Explanation*, Oxford University Press.
- مقاله: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه.
- مثال: علیزاده، بیوک (۱۳۸۲)، «فلسفه تطبیقی، مفهوم و قلمرو آن»، نامه حکمت، ش ۱.
۱۰. نحوه ارجاع داخل متن: برای ارجاع دادن به منابع و مآخذ در متن مقاله، مشخصات منبع و مآخذ، در درون پرانتز، به صورت زیر، آورده شود:
 - الف - منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، صفحه).
 - مثال: (مطهری، ۱۳۶۱، ۹۵)
 - ب - منابع لاتین: (صفحه، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف).
 - مثال: (Plantinga, 1998, 71)
- اگر از یک نویسنده، در یک سال، بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار از یکدیگر متمایز شوند.
۱۱. ارسال و دریافت مقالات صرفاً از طریق سامانه مدیریت نشریات به نشانی www.razavi.ac.ir انجام می‌گیرد.
 ۱۲. ارتباط با مدیریت مجله از طریق رایانامه ISS@razavi.ac.ir امکان‌پذیر است.

آسیب‌شناسی مدیریت فرهنگی از منظر قرآن کریم*

- نعمت‌الله فیروزی^۱
□ عباس معین‌فر^۲

چکیده

فرهنگ، در حقیقت، راه و رسم و شیوه زندگی است و آن را نمی‌توان از زندگی انسان جدا کرد. حیات و شکوفایی یک ملت در گرو فرهنگی پویا و بالنده است. علم و اقتصاد، پول و ثروت و منابع زیرزمینی برای تأمین و تضمین آینده بشریت تعیین کننده صرف نیست، بلکه این ضعف عوامل فرهنگی است که همواره سبب سقوط و زوال تمدن‌ها بوده است.

عدم اهتمام لازم به جریان فرهنگی و آسیب‌شناسی صحیح آن، یک ملت را فرسوده و در نهایت به سوی نابودی سوق می‌دهد. لزوم برنامه‌ریزی برای محافظت از مرزهای فرهنگی و پاسداری از باورهای دینی، ضرورت مدیریت کارآمد فرهنگی، مبتنی بر آموزه‌های قرآنی را نشان می‌دهد. این جستار در پی آن است که به یکی از موضوعات مهم حوزه مدیریت فرهنگی، یعنی شناخت آسیب‌ها و همچنین کمبودها بپردازد.

آسیب‌شناسی، رهیافتی است که با نگاهی دقیق به فرایندها، درصدد شناسایی مشکلات است و به کشف راه حل‌ها می‌پردازد. شناخت آسیب‌ها گاهی با

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۰۹.

۱. دانشجوی دکترای علوم قرآنی و حدیث دانشگاه قم

۲. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور - واحد ساری

تدبر و تعقل و تحلیل و آموختن از دیگران حاصل می‌گردد و گاه در مسیر مواجهه و تجربه آن حوادث به دست می‌آید.

در یک نگاه و تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت: برخی آسیب‌ها و موانع فرهنگی، آسیب‌های بیرونی هستند و برخی دیگر درونی‌اند. آسیب بیرونی یعنی عواملی که اساساً مانع روی آوردن انسان‌ها به ارزش‌های فرهنگی می‌شوند و آسیب درونی یعنی عواملی که موجب تضعیف عقاید و ارزش‌های فرهنگی می‌شوند. آسیب‌های درونی برای فرهنگ یک جامعه خطرناک‌تر و سهمگین‌ترند.

واژگان کلیدی: قرآن، فرهنگ، مدیریت فرهنگی، آسیب‌شناسی، کمبودها.

مقدمه

از آن زمان که زندگی بشر بر روی زمین به صورت جمعی آغاز شد با فرهنگ بوده و فعالیت فرهنگی داشته است. اساساً زندگی انسان را نمی‌توان از فرهنگ جدا کرد، زیرا فرهنگ همچون تار و پود در تمام اجزاء جامعه جریان دارد و نقش آن برای یک جامعه، به مثابه روح برای جسم آدمی است.

جریان فرهنگی در حوزه اسلامی، که از آن به «هدایت» تعبیر می‌شود، نوعی احیای فرد و جامعه است؛ چرا که فرد را از ضلالت و گمراهی نجات می‌بخشد. به همین جهت، قرآن و روایات اجر و پاداش این گونه فعالیت‌ها را بسیار بالا به تصویر می‌کشند. لذا کم‌تر صاحب نظری را می‌توان سراغ گرفت که در اهمیت فرهنگ و فعالیت‌های فرهنگی تردید کند. اما پرسش پایه‌ای این است که «آیا فرهنگ نیازمند مدیریتی متمایز از مدیریت سایر بخش‌های جامعه است یا از آنجا که فرهنگ در همه اجزاء جامعه جریان دارد، امری در عرض و متمایز از فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و... نیست، بلکه عین آنهاست، اگر هر یک از بخش‌های اجتماعی وظایف خویش را به خوبی انجام دهند و مدیریت‌ها در هر یک از حوزه‌های اقتصادی، سیاسی آموزشی و... کارآمد باشند، در حقیقت موجبات سامان‌مندی فرهنگ آن جامعه و تعالی آن را فراهم کرده‌اند و دیگر نیازی به مدیریتی جداگانه برای فرهنگ نیست.

به نظر می‌رسد عدم درک معنا، مفهوم، جایگاه، نقش و کارکردهای بسیار مهم فرهنگ در گذشته سبب شده است که برخی اهتمام لازم را برای سامان‌دهی امور فرهنگی قایل نباشند و ضرورتی برای طرح مدیریت فرهنگی نیابند. باور به همگانی بودن فرهنگ و لزوم مشارکت مؤثر مخاطبان، محافظت قوی و مؤثر از مرزهای فرهنگی و پاسداری از باورها و ارزش‌ها و سنن اسلامی و ملی در برابر تهاجم فرهنگی برنامه‌ریزی شده بیگانگان، تضمین شکوفایی صحیح استعدادها و پیش‌گیری از انحرافات فرهنگی و... ضرورت مدیریت قوی و آسیب‌شناسی آن را در همه سطوح فرهنگی نشان می‌دهد. مدیریت فرهنگی صحیح و آسیب‌شناسی دقیق در همه اجزاء جریان فرهنگی است که می‌تواند اثربخشی این گونه فعالیت‌ها را تضمین کند. به ویژه این که عرصه فرهنگی عرصه آزمون و خطا نبوده و پیامدهای سوء حرکت اشتباه در عرصه فرهنگ به آسانی قابل جبران نیست.

در این شرایط، مدیران و رهبرانی که این واقعیت را به خوبی درک کنند، مسائل را جدی بگیرند و ساز و کار مناسب را جهت تغییر سیاست‌ها رفتار داخلی و خارجی خود به کار گیرند، قادر خواهند بود که چالش‌ها و تهدیدها را تبدیل به فرصت کنند و با اصلاح مستمر بخش‌های فرسوده، مشروعیت، حقانیت و توانایی خود را حفظ کنند. ولی اگر چنین نشد و آسیب‌ها، تهدیدها و چالش‌ها به خوبی شناسایی نگردید و برای مدیریت و کنترل آنها اقدام مناسب صورت پذیرفت، چالش‌ها به تهدید و تهدیدها به آسیب تبدیل می‌گردند و مکاتب از درون فرسوده و شکسته می‌شوند و این آیه الهی جلوه پیدا می‌کند: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ (روم/۴۱).

ارتباط عمیق فرهنگ در جامعه دینی با باورهای دینی، ضرورت مراجعه به قرآن برای دریافت مبانی و راه‌کارهای مدیریت فرهنگی و شناسایی دقیق آسیب‌ها، چالش‌ها و موانع آن را ضروری می‌نمایاند. بنابر این، در این جستار بر

آنیم به فراخور مجال و توان، به بررسی یکی از مباحث بنیادین مدیریت فرهنگی، یعنی آسیب‌شناسی و کمبودشناسی آن پردازیم؛ با این هدف که بتوانیم نگاهی دقیق و کارآمد به مخاطب ارائه دهیم.

چیستی فرهنگ از نظر واژه‌شناسان

فرهنگ از نظر واژه‌شناسان فارسی زبان، به معنای ادب، تربیت، علم و دانش و مجموعه آداب و رسوم (معین، ۱۳۷۹، ۸۳۵۲)؛ معادل فرهنگ به معنای دانش، ادب، علم، معرفت، آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت (عمید، ۱۳۷۴، ۷۶۹ و دهخدا، ۱۳۷۵، ۲۲۷) است. واژه‌شناسان تازی، برابر نهاد آن را ثقافه به معنای مهارت، زیرکی و تیزهوشی می‌دانند که ریشه آن ثقف یتقف (ماهر و حاذق شد) و ثقف الشيء (آن چیز را آموخت و درک کرد) می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ۱۹).

در مغرب زمین نیز کلمه فرهنگ مشتق از فعل لاتین (culture) به معنای پرورش، تربیت و رشد است. البته در معانی کشت و زراعت نیز به کار برده شده است (حق‌شناس، ۱۳۸۱، ۳۴۵)؛ که بی‌شک آن هم به نوعی پروراندن محسوب می‌شود.

فرهنگ در اصطلاح

برای فرهنگ تعاریف فراوانی ارائه شده است که به صدها مورد می‌رسد. با نگاهی اجمالی به این تعاریف، چنین بر می‌آید که فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای از آداب، رسوم، سنن، آئین‌ها و باورها (نائینی، ۱۳۸۸، ۳۱) که جوامع کوچک یا بزرگ در زندگی روزمره به کار می‌گیرند و با آن زندگی می‌کنند (ولایتی، ۱۳۸۷، ۱۹). به عبارت دیگر فرهنگ دارای چهار عنصر واقعی و غیر قابل تغییر عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهاست (حسن‌پور، ۱۳۸۶، ۲۹)، که شیوه زندگی یک ملت را تعیین و تبیین می‌کند (بهجت‌پور، ۱۳۸۸، ۱۸).

جلوه‌های فرهنگ در قرآن کریم

معادل واژه فرهنگ در زبان عربی «الثقافه» است. در قرآن چنین واژه‌ای وجود ندارد، اما در برخی آیات قرآن مفاهیمی نزدیک به واژه فرهنگ وجود دارد. مفاهیمی مانند ملت، سنت، امت، دین، خلق، شاکله، لسان قوم و...، که هر کدام بیان‌گر عنصری از عناصر متعدد فرهنگ هستند. به عنوان نمونه واژه «ملت» بیشتر ناظر به بعد اعتقادی یک فرهنگ است که ممکن است ترکیبی از باورها و اندیشه‌های درست و پسندیده یا خرافی و غلط باشد. خداوند متعال مسلمانان را به تبعیت از ملت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فرامی‌خواند: «مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ» (حج/۷۸) و نیز در سوره مبارکه بقره متذکر می‌شود که یهودیان و مسیحیان از تو راضی نمی‌شوند مگر آن که از ملت آنان پیروی کنی؛ «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره/۱۲۰).

مفسران «ملت» را در این آیات به معانی مذهب، نحله فکری، خواسته‌ها و راه و رسمی که در بین یک قوم معمول است تفسیر کرده‌اند. چنان‌که در سوره اعراف می‌خوانیم پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام خطاب به قوم خود می‌فرمودند: «ما قطعاً بر خدای خود افترا بسته‌ایم، چنان‌که در ملت شما داخل گردیم» (اعراف/۸۹). بنابر این می‌توان گفت آنچه مشرکان بدان پای‌بند بوده و حاضر به از دست دادن آن در مقابل پیامبران نبوده‌اند، چیزی جز مجموعه‌ای از اعتقادات، آداب و رسوم و در یک کلام فرهنگ مبتنی بر شرک نبوده است، که از آنها با تعبیر «ملت» سخن به میان رفته است.

واژه «سنت» بیشتر نشان‌دهنده بعد عملی و رفتاری فرهنگ یک جامعه است. اگرچه واژه «سنت» از نظر معنا کاملاً بر واژه فرهنگ انطباق ندارد، اما با آن بیگانه نیست، زیرا آداب و رسوم و سنن اجتماعی در هر جامعه بخش مهم و اصلی فرهنگ آن جامعه را تشکیل می‌دهد. قرآن کریم در آیات بسیاری، آداب و رسوم گذشتگان را یادآوری فرموده است: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا

فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۷)؛ پیش از شما، سنت‌هایی وجود داشت و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشت‌هایی داشتند که شما نیز همانند آن را دارید، پس بر روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام کار تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بود.

واژه «خلق» به معنای عادت، طبع، مروت و دین، در دو آیه آمده است: نخست در سوره مبارکه «ن و القلم»، که در وصف رسول گرامی اسلام ﷺ: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم/۴)، که «خلق» به معنای خلق و خوی پیامبر اکرم ﷺ است و دیگر در سوره شعراء: ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ﴾ (شعراء/۱۳۷)، که مفسران واژه «خلق» را در این آیه به معنای راه و رسم بیان کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۳۲، ۴۲۲/۷). به این ترتیب کلمه «خلق» ناظر بر اخلاقیات و رسومی است که بیشتر در فرهنگ یک جامعه متجلی می‌شود.

واژه «شاکله» نیز اشاره به موضوعی دارد که می‌توان از آن به هویت و شخصیت تعبیر کرد: ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا﴾ (إسراء/۸۴)؛ بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود، عملی انجام خواهد داد و خدای شما بر آن که راه هدایت یافته، از همه کس آگاه‌تر است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه شاکله را به روحی که در بدن ساری است و در اعضا و جوارح و اعمال انسان تمثّل می‌یابد، تشبیه کرده و بیان می‌کند که در این آیه کریمه، عمل انسان مُتَرَتَّبٌ بر شاکله شده است، به این معنا که عمل انسان مناسب و موافق شاکله او است. دارایی‌های درونی انسان، از وجود او ریشه می‌گیرد و چون وجود انسان، هم جنبه مادی و خاکی دارد و هم جنبه فطری و الهی، انسان دارای هر دو ویژگی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۶۱/۱۳). به عبارت دیگر، انسان، هم قابلیت گرایش به شاکله مادی (فرهنگ نادرست) را دارد و هم قابلیت گرایش به شاکله معنوی (فرهنگ صحیح).

«لسان قوم»: نیز نمی‌تواند بی‌ارتباط به فرهنگ باشد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ

إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ﴿ابراهیم/۴﴾؛ ما پیامبران را نفرستادیم مگر این که با زبان قوم خودشان سخن بگویند. مراد از «لسان قوم» در این آیه شریفه، تنها لغت و زبان مردم نیست، زیرا خود زبان را نیز نمی‌توان از ویژگی‌های فرهنگی جدا کرد. قرآن کریم همچنین از عبارت «حکم الجاهلیه» به عنوان فرهنگ جاهلیت یاد کرده و آن را مورد انتقاد قرار داده است؛ ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (مائده/۵۰)؛ آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟ برای گروهی که باور دارند، حکم چه کسی از حکم خدا بهتر است؟

فرهنگ معیار از منظر قرآن کریم

به نظر می‌رسد مهم‌ترین، زیباترین و جامع‌ترین بیان قرآن کریم در مقوله فرهنگ با تمام وجوه و شاخص‌های آن، کلید واژه «حیات طیبه» باشد؛ ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل/۹۷)؛ هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته کند، حتماً به زندگی پاک و پسندیده‌ای زنده‌اش می‌داریم و قطعاً مزدشان را بر پایه نیکوترین کاری که می‌کرده‌اند، پاداش خواهیم داد.

طیبه که از ریشه طاب، به معنی پاک و پاکیزه است، به عنوان صفت برای واژه‌های شجره، کلمه، مسکن، بلده، ریح، کَلِمَ و...، به کار رفته است. افزون بر این، به کسی که از جهل، فسق و اعمال زشت پاک باشد، انسان طیب گفته می‌شود (قرشی، ۱۳۸۴، ۲۶۲-۲۵۷). در مبحث «حیات طیبه» آراء گوناگونی از سوی مفسران مطرح شده است. رزق و روزی حلال، زندگی شرافت‌مندانه همراه با قناعت و خشنودی، بهشت پر طراوت و زیبا و زندگی خوش در آنجا، زندگی توأم با خوشبختی در بهشت (طبرسی، ۷/۷۳۴-۷۳۵)، عبادت همراه با روزی حلال و توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن، (مکارم شیرازی، ۱۱، ۳۹۴) نمونه‌ای از این آراء است. علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه در مورد «حیات طیبه» بیانی عمیق و عالی

دارند. ایشان در ذیل آیه ۹۷ سوره مبارکه نحل می‌فرماید: «مراد از «احیاء»، بخشیدن و افاضه حیات و زندگی است و آیه شریفه دلالت دارد که خداوند سبحان، انسان با ایمانی را که عمل شایسته و صالح انجام می‌دهد با زندگی جدیدی که غیر از زندگی معمول مردم است، اکرام می‌کند و آثار زندگی حقیقی که همان علم و قدرت است با این زندگی جدید همراه و همگام است و این درک جدید و قدرت باعث می‌گردد چنین فرد مؤمنی، چیزها را چنان که هستند ببیند...» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳۴۱/۱۲). بنابر این، می‌توان گفت که در مکتب قرآن، محور توجه به فرهنگ و اندیشه فردی و اجتماعی، نیل به تغییر و تحول عظیم انسانی و به دیگر عبارت رسیدن به کلید واژه اساسی «حیات طیبه» است.

رابطه دین و فرهنگ

با توجه به آنچه گفته شد، در بیان رابطه دین و فرهنگ، چند نکته شایان یادکرد است، اما آنچه در این میان خودنمایی می‌کند، افق والا و متعالی دین نسبت به فرهنگ می‌باشد، زیرا رویکرد غالب در تعریف فرهنگ، رویکرد واقع‌گرایانه و ناظر به وضع موجود است، اما دین در عین این که وضع موجود را نادیده نمی‌گیرد و پای بر زمین واقعیت دارد، سر بر آسمان آرمان‌ها می‌ساید و چشم به افق مطلوب دارد.

فرهنگ‌ها متکثر و متفاوت‌اند، اما دین، واحد است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران/۱۹) و تنها دین مورد قبول نزد پروردگار متعال، اسلام است؛ ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران/۸۵). به خلاف دیدگاه سکولاریستی نسبت به فرهنگ، که اساساً چنین دیدگاهی را نمی‌پذیرد و سایر مقولات اجتماعی را از عرصه تأثیرگذاری دین برکنار می‌دارد و حداکثر برای دین نقش فردی و روانی قائل

است. بنابر دیدگاه اومانستی و غربی به فرهنگ، که اساساً فرهنگ را جانشین دین می‌پندارد، هنگامی که در دوران مدرنیته بنا را بر استقلال و استغناى بشر از دین نهادند، جایگاهی هم برای نقش هدایت‌گرانه دین برای فرهنگ باقی نگذاشتند.

فرهنگ، میراث تاریخی جوامع بشری است که ریشه‌های اصلی آن در گذشته تاریخی شکل گرفته است، ولی در مقابل، دین حقیقتی است فعلی و ناظر به آینده بشریت. در همین افق است که دین هرگز گذشته را مستند حقانیت خود قرار نمی‌دهد. فرهنگ‌ها، خاستگاه کثرت‌ها، رقابت‌ها، تعارض‌ها، تفاخرها و خودخواهی‌های قومی و ملی است، اما دین خاستگاه خدامحوری، وحدت، تعاون، اخوت و برادری است؛ ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران/۶۴).

عرصه فرهنگ، زندگی دنیوی مادی آدمی است؛ به عبارت دیگر روابط و نهادها و هنجارهای زندگی اجتماعی بشر را رقم می‌زند و آن را تعیین می‌کند، اما دین علاوه بر تنظیم و تعدیل زندگی دنیوی، محور اصلی را تأمین حیات معقول تکاملی و نیل انسان به مقام «قرب و خلیفه الهی» قرار می‌دهد.

منشأ فرهنگ، بشری و انسانی است، اما منشأ دین، مافوق بشر و ماوراء طبیعت است، یعنی اگر انسان‌ها خالق فرهنگ‌ها هستند، خالق دین، خدای انسان‌هاست، و این که دین، انسان را تربیت می‌کند و انسان تربیت شده دین، فرهنگ‌سازی می‌کند و تمدن می‌آفریند (ذوعلم، ۱۳۹۲، ۳۷-۳۱).

رسم بر این بوده که در بسیاری موارد، در تعریف فرهنگ، دین هم یک عنصر به شمار آمده است، اما این با معنای راستین و حقیقی دین، که معارف و حقایق نازل از سوی مبدأ هستی است، متفاوت است. به عبارت دیگر دین مقوله‌ای فرافرهنگی است که می‌تواند عناصر ریشه‌ای هر فرهنگی را تحت تأثیر

قرار دهد و آن را فرهنگ «دینی» سازد.

بالاخره این که فرهنگ‌ها، خود حجاب حقیقت‌اند، ولی دین خرق حجاب می‌کند. اگر عالی‌ترین ساحت فرهنگ، چیره شدن بر «من» فرهنگی و گذشتن از آن است، این مرحله از تعالی نیز بدون حقیقتی متعالی و فرافرهنگی به نام «دین الهی» حاصل نخواهد شد (همان، ۳۸).

مدیریت فرهنگی

در بررسی مفهوم اصطلاحی مدیریت، آراء بسیار متنوع و گوناگونی ارائه شده است که در یک تعریف جامع و نسبتاً کامل قابل ارائه است. از منظر کارشناسان و اندیشمندان، مدیریت، علم و هنر متشکل، هماهنگ کردن، رهبری و کنترل فعالیت‌ها (اقتداری، ۱۳۸۸، ۶۱) و مجموعه امکانات و استعدادهاى مادى و معنوى در يك سازمان (پرهیزگار، ۱۳۸۷، ۲۳) در جهت نیل به اهداف مطلوب با حداکثر کارایی است (اقتداری، همان). باید توجه داشت آنچه از مکتب و شرع مقدس فهمیده می‌شود مبین این است که هر چیزی که توانست مجموعه‌ای را به اهداف سازمانی و تشکیلاتی سوق دهد، نمی‌تواند مدیریت راستین قلمداد شود. اسلام نه کاپیتالیسم و سرمایه‌داری لیبرال غرب است، که تنها در جهت تولید و سود و منفعت بیشتر به عنوان اصلی‌ترین هدف، برنامه ارائه می‌کند و نه دین مسیحیت که در چارچوب‌های خشک کلیسا محصور شده و برای اداره جامعه برنامه و ایدئولوژی ندارد، بلکه مکتبی است که در فرایند به کارگیری کارآمد و مؤثر منابع مادى و انسانی، ضمن ایجاد حرکت و رشد و پویایی بیشتر، انسان‌ها را در مسیر مستقیم و الهی خود رشد و تعالی می‌دهد (نبوی، ۱۳۸۷، ۳۲-۳۳).

بی‌تردید رشد و تعالی فرهنگی هر جامعه، مدیون مدیریت مدبرانه و مقتدرانه‌ای است که بتواند با اعمال مدیریت فرهنگی قدرتمند و شناخت چالش‌ها و موانع آن، جامعه را از مرحله‌ای محدود و نامناسب، که فضای تنفس

را تنگ کرده، عبور دهد و افراد آن جامعه را به بالندگی و تعالی برساند. از جلوه‌های شاخص مدیریت متعالی فرهنگی، مدیریت انبیاء و اولیای الهی، به ویژه مدیریت فرهنگی پیامبر مکرم اسلام ﷺ است که با عقلانیت، درایت و شناختی که از انسان داشت، جامعه‌ای منحط، آلوده، منحرف، ذلیل و زبون را به اجتماعی پیروز، پاک، مستقیم و عزیز تبدیل کرد و حکومت و نظامی اجتماعی براساس اصل ارزشمند «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/۱۳) بنا نهاد.

چیستی آسیب‌شناسی مدیریت فرهنگ

آسیب‌شناسی مدیریت فرهنگ به بررسی آفات و آسیب‌هایی می‌پردازد که رنگ و لعاب فرهنگی دارند و عناصر شکل‌دهنده و سازنده فرهنگ را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند و مانند غباری روی حقیقت و گوهر فرهنگ ناب را پوشانده‌اند. آسیب‌ها، صرف نظر از میزان تخریب و خسارتی که به مسائل و باورهای فرهنگی صحیح وارد می‌سازند و مسائل روبنایی فرهنگ را مورد هجوم قرار می‌دهند، آن چنان در متن فرهنگ جوامع نفوذ می‌کنند که از درون، هسته مقاومت را در برابر مفساد، خرافات و باورهای غلط تضعیف می‌کنند و در نتیجه به استحاله فرهنگ اصیل و رایج پرداخته و سرانجام منجر به شکل‌گیری فرهنگی جدید می‌شود که با نسخه اصیل تفاوت‌ها و چالش‌های بسیار دارد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴، ۳۸ و ۳۹).

امروزه به دلایلی، از جمله سرعت شگفت‌انگیز ارتباطات و تبادل اطلاعات، جهان انسانی را، با همه وسعت آن، دهکده جهانی نامیده‌اند. سرعت انتقال داده‌ها و اطلاعات علمی و فرهنگی به گونه‌ای است که گویا مرزهای زمانی و مکانی را درنوردیده است و در اندک زمان ممکن فراتر از مرزهای جغرافیایی، فرهنگ‌های اصیل و غیر اصیل ساکنان کره زمین را تحت سیطره، نفوذ و تأثیر سازنده و یا ویران‌گر خود قرار داده است. از آنجا که فرهنگ هر قوم و ملت

خمیرمایه حیات ادبی، سرچشمه تراوش دانش و معرفت و از ارکان بقا و ثبات آن قوم و ملت به شمار می‌رود، شناخت به روز آسیب‌ها، آفات و بیماری‌های فرهنگی به منظور پیش‌گیری و یا درمان مناسب و به موقع و یا حداقل به منظور انتشار بانگ هشدار باش در مقابله با هجمه فرهنگی بیگانگان امری ضروری به نظر می‌رسد.

در این راستا، لحظه‌ای درنگ و بی‌توجهی، چه بسا جامعه را گرفتار بحران هویت فرهنگی سازد؛ همان‌گونه که یک کشاورز باید به موقع به دفع یا رفع آفات کشت خویش پردازد، و گرنه زحمت بیهوده‌ای متحمل گردیده است، بدون این که محصولی مطلوب برداشت کرده باشد، یک فرهیخته فرهنگی دان و یا آسیب‌شناس فرهنگی نیز باید به هنگام و به موقع نسبت به دفع و رفع آفات، سموم و ویروس‌های فرهنگی اقدام مقتضی و مناسب را انجام دهد. در بحث آسیب‌شناسی مدیریت فرهنگی با گرایش و نگاه دینی، آسیب و آفت به حقیقت دین باز نمی‌گردد، بلکه به نحوه رویکرد مردمان به دین و فرهنگ و فهم انسان از دین و نوع معرفت دینی و شیوه دین‌داری برمی‌گردد. عوامل آسیب‌رسان به مدیریت فرهنگی متعددند و لذا در کنار مطالعه و شناخت عوامل آسیب‌رسان، باید همواره جامع‌نگری را لحاظ کرد. تعدادی از این عوامل را درون فرهنگی و تعدادی برون فرهنگی و در تقسیم‌بندی دیگر، بخشی از این عوامل را می‌توان ملی و تعدادی را فراملی نامید و نیز می‌توان آن را به عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نسبت داد.

یکی از عواملی که همواره در مطالعات آسیب‌شناسی فرهنگی باید مورد توجه قرار داد، مفهوم تعامل و نسبت متقابل فرهنگ با سایر بخش‌ها و مجموعه‌هاست. به نظر می‌رسد غفلت از این جامع‌نگری، زیان‌های جبران‌ناپذیری به آسیب‌شناسی فرهنگی زده است. رابطه فرهنگ با سیاست، اقتصاد، حقوق و سایر عوامل، رابطه‌ای متقابل است. به عنوان مثال فرهنگ برای اقتصاد بستر

می‌سازد و اقتصاد نیز برای فرهنگ بستر ساز است؛ همان طور که در متون اسلامی و نصوص دینی مسائل مادی، معنوی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ با هم مطرح گردیده است؛ مثلاً دنیا با آخرت، توحید با عدالت و ده‌ها مورد دیگر. با توجه به این اصل اگر فرهنگ یک جامعه آسیب دیده باشد، بدون شک اقتصاد، سیاست و دیگر بخش‌های آن هم دچار بیماری و آفت‌زدگی است و به عکس، اگر ببینیم که نوجوانان و جوانان علاقه و رغبتی که باید به مسائل فرهنگی داشته باشند ندارند، این امر باید دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، رسانه‌ها، متولیان امور تبلیغی، خانواده‌ها و به خصوص عالمان و اندیشمندان فرهنگی را به تفکر و تربیت عمیق و چاره‌اندیشی دقیق وادار کند. از سوی دیگر منشأ بسیاری از آسیب‌های فرهنگ را می‌توان تداوم فرهنگ التقاطی گذشته و گذشتگان (به طور مثال در دوره معاصر فرهنگ شاهنشاهی - غربی) دانست که دارای دیرینه‌ای تاریخی است که یک فرایند آسیب‌شناسی، باید معرفت دقیقی از نقاط ضعف و قوت این فرهنگ داشته باشد تا علل آن را به خوبی ریشه‌یابی نماید (همان، ۲۴ و ۲۵).

با توجه به این که مدیریت فرهنگی، در واقع رویکردی نو و تازه از مدیریت در جامعه است، به نظر می‌رسد مانند هر پدیده نو و تازه در جامعه برای رواج یافتن با آسیب‌ها و موانعی رو در رو باشد. در این بخش به دنبال آن هستیم که به طور اجمال آسیب‌ها و همچنین کمبودهایی که مانع رشد و شکوفایی مدیریت فرهنگی جامعه می‌شود را مورد بررسی قرار داده و شناختی هر چند گذرا و مختصر نسبت به این معضلات ارائه نماییم.

الف - آسیب‌ها

۱. نگرش مقطعی به پدیده‌های فرهنگی (تصمیمات انفعالی و زودگذر)
باید اذعان داشت که دست‌اندرکاران مدیریت فرهنگی نگاه بلندمدتی به پدیده‌های فرهنگی ندارند که همین امر موجب شده کشور از فضاها و روزنه‌های

مختلف و متعددی ضربه‌های ضد فرهنگی جبران‌ناپذیری متحمل گردد. به عبارت دیگر تصمیم‌گیری‌های جامع فرهنگی هم مربوط به مواردی است که ما در حوزه انفعال و مقابله به مثل قرار گرفته‌ایم. قرآن کریم در آیات متعددی به این مسأله خطیر اشاره می‌فرماید که هیچ یک از انبیاء عظام الهی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را نفرستادیم مگر با یک استراتژی مهم که در قالب کتاب و آئین‌نامه به او عطا کرده بودیم؛ دستورالعملی که با توجه به آن تصمیم‌گیری و عمل می‌کردند:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید/۲۵).

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ﴾ (بقره/۲۱۳).

از سوی دیگر، قرآن کریم در رابطه با حرکت تدریجی و داشتن یک نگاه بلند مدت می‌فرماید: ﴿وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ (اسراء/۱۰۶)؛ و قرآنی که آن را بخش بخش کردیم تا آن را با تانی و درنگ بر مردم بخوانی و آن را آن گونه که باید به تدریج نازل کردیم. نزول تدریجی در آیه شریفه به خوبی بیان‌گر این مطلب است که در فضای فرهنگی، تعلیم و تربیت و ارشاد باید نگرش غیر مقطعی حاکم باشد. همچنین مؤید این نکته است که یک مدیر فرهنگی باید برای درازمدت برنامه داشته باشد و از زمان و نیازمندی‌های جدید غافل نباشد. نکته دیگر این که گرچه روح بزرگ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ظرفیت دریافت همه وحی را یک جا دارد، اما مردم ظرفیتی محدود دارند و باید به تدریج آن را دریابند. به عبارت دیگر قرآن، علاوه بر جنبه تعلیمی، جنبه اجرایی هم دارد که باید به تدریج اجرا شود.

آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که سطحی‌نگری یکی از آفات مهم مرتبط با این نوع نگاه‌های مقطعی است. یکی از شاخص‌های عدم سطحی‌نگری و داشتن نگاه بلند مدت این است که منتظر نتیجه و نفوذ سریع و

فوری نباشیم. قرآن کریم در سوره مبارکه رعد می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعْدُهُمْ أَوْ تُتَوَقَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾ (رعد/۴۰)؛ ای پیامبر در فکر دیدن سریع نتیجه کار مباش، زیرا اگر بخشی از آنچه را به آنان وعده می‌دهیم، (در زمان حیات تو) به تو نشان دهیم یا تو را از دنیا ببریم (بدان که ما وعده‌های خود را محقق خواهیم کرد)، پس وظیفه تو تنها تبلیغ است و حساب تنها با ماست. با توجه به آیه شریفه روشن است که حتی گاهی آثار فعالیت‌ها و امور فرهنگی بعد از رفتن افراد و متولیان فرهنگی پدیدار می‌شود، پس در انجام وظیفه منتظر نتیجه فوری نباشیم و همواره با یک نگاه بلند و عمیق حرکت کنیم. بررسی تصمیم‌گیری‌ها و روند جلسات مهم‌ترین نهاد فرهنگی کشور شاهدی بر این مدعاست که متأسفانه نگاه عمیق در فضای فرهنگی موجود ما در چه سطح و درجه‌ای قرار دارد.

شورای عالی انقلاب فرهنگی از مرداد سال ۱۳۸۴ تا مرداد سال ۱۳۸۶، نزدیک به ۲۰ جلسه و ۵۳ مصوبه داشته است. موضوع این مصوبات نیز به خودی خود جالب است. در بین این ۵۳ مصوبه، ۱۸ مصوبه مربوط به انتخاب یا تأیید نمایندگان فرهنگی در نهادهای مختلف است، ۱۰ مصوبه به اصلاح و تغییر یا متمم مصوبات قبلی مربوط می‌شود، ۵ مصوبه به تأسیس بنیادها و نهادهای جدید فرهنگی اختصاص دارد، یک مصوبه به تعیین روز همبستگی با کودکان فلسطین مربوط است و بقیه مصوبات که به نوعی سیاست‌گذاری فرهنگی است، به جز یک یا دو مصوبه کاملاً در حیطه سیاست‌گذاری خرد فرهنگی قرار دارد. حال آن که وظایف محوله شورا، بیشتر در خصوص سیاست‌گذاری کلان کشور است تا سیاست‌گذاری خرد، نظیر تخصیص سهمیه جدید در آزمون ورودی دانشگاه‌ها، که یکی از مصوبات است. متأسفانه در حالی که مهم‌ترین وظیفه شورای عالی انقلاب فرهنگی سیاست‌گذاری کلان فرهنگی است، در مطالعه‌ای که بر روی ۴۲۴ مصوبه شورا انجام شد، تنها ۳ مصوبه مربوط به سیاست‌های

راهبردی کلان دیده می‌شود. قابل ذکر است که از این میزان مصوبه نیز ۱۳ درصد به اصلاح سیاست‌های گذشته مربوط است (پایگاه اطلاع‌رسانی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، بخش مصوبات).

۲. عدم شناخت صحیح موضوعات فرهنگی (نبود درک جامع از تحولات فرهنگی)

یک روش مفید برای تدوین استراتژی‌های متناسب با مأموریت و اهداف، تجزیه و تحلیل بر مبنای شناخت قوت‌ها و ضعف‌ها و همچنین فرصت‌ها و تهدیدهاست. این تجزیه و تحلیل همچنین باید به تهیه و تنظیم استراتژی‌هایی کمک کند که حداکثر بهره را از نقاط قوت و فرصت‌ها به دست می‌دهند و در عین حال ضعف‌ها و تهدیدها را به حداقل می‌رسانند. قسمت دوم این روش با تحلیل فرصت‌ها و تهدیدهای محیطی ارتباط دارد. به طور کلی مدیریت استراتژیک مطلوب بر مبنای درک تأثیر محیط استوار است. این تأثیرات، عوامل کلی محیط مانند عوامل اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی، قانونی، سیاسی و شرایط تکنولوژی را در برمی‌گیرد. مدیریت استراتژیک و راهبردی باید با چالش‌های محیطی، اعم از بلندمدت و کوتاه مدت آشنایی داشته باشد، به طوری که اگر شرایط بیرونی تغییر کرد، توانایی بالقوه آنها را در تدوین و اجرای استراتژی نیز داشته باشد (تعیین ویژگی‌های فرهنگ اسلامی - ایرانی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۱۸۰).

در نگاه جامع و کلان به تحولات، به عنوان نمونه توجه دقیق و موشکافانه به عنصر محیط در آیه شریفه: ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ (اعراف/۱۳۸)؛ و بنی اسرائیل را از دریا گذراندیم، تا به قومی برخوردند که بر پرستش بت‌های خویش پای‌بند بودند، (با دیدن این صحنه) گفتند: ای موسی!

برای ما خدایی قرار بده، همان گونه که برای اینان معبودها (و بت‌هایی) است. موسی گفت: به راستی، شما گروهی نادان (و جهالت پیشه) هستید»، بیان‌گر این نکته مهم است که محیط همیشه جبرآور نیست، ولی بسیار تأثیرگذار است. پس تا در اعتقاد و ایمان قوی نشده‌ایم از محیط و فرهنگ فاسد دوری کنیم. همچنین توجه داشته باشیم که تقاضای مخاطب هم همیشه مورد تأیید نیست و اکثریت و خواست آنها همه جا ارزش تلقی نمی‌شود.

مردم از نظر بینش به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول، دیده‌عقل آنها نزدیک‌بین است، آینده خود و جهان را نمی‌بینند و ادراکات آنها در محسوسات خلاصه می‌شود و به تعبیر زیبای قرآن کریم «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم/۷)؛ از زندگی دنیا ظاهری را می‌شناسند و حال آن که از آخرت غافلند. دسته دوم، جامع‌نگر و واقع‌نگرند؛ هم نزدیک را خوب می‌بینند و هم دور را، ادراک آنها در محسوسات خلاصه نمی‌شود؛ هم خانه دنیا را می‌بینند و هم خانه آخرت را. در همین راستا حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: «همانا دنیا واپسین دیدرس انسان کوردل است و در فراسوی آن چیزی نمی‌بیند؛ اما انسان آگاه و بصیر نگاهش از دنیا فراتر می‌رود و می‌داند که سرای حقیقی در ورای این دنیا است. پس از دنیا دل و دیده بر می‌گیرد و کوردل به آن می‌نگرد. بصیر از آن توشه بر می‌گیرد و کوردل برای آن توشه فراهم می‌آورد» (دستی، خطبه ۱۳۳).

عدم درک درست مدیریت فرهنگی از تحولات محیطی و تصمیم‌گیری‌های عجیب و دور از واقعیت به حدی است که گاهی اوقات مخاطبان را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که طراحان عرصه فرهنگی گویا افرادی غیر از افراد این جامعه بوده‌اند. بنابر این مدیریت با بینش و جامع‌نگر محسوب می‌شوند که در پرتو نگاه صحیح و درک کامل و با توجه به تغییر و تحولات محیطی، در جهت تأمین منافع مادی و معنوی خود و مجموعه، قدم برمی‌دارد.

۳. عدم تعامل و تعاون پویا میان مجموعه‌ها (نبود دیدگاه مشترک در چشم‌اندازها و رسالت‌ها)

قرآن کریم در نکته‌ای عمیق همگان را به التزام و پای‌بندی نسبت به ویژگی‌های مشترکی دعوت می‌فرماید که مایه‌همدلی و انسجام بیش از پیش است و در حقیقت از ابعاد نگاه راهبردی در حوزه فرهنگ نیز همین است که ظرفیت و توان اصلی بر روی تعاملات مورد توافق در جامعه متمرکز گردد:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران/۶۴)؛ بگو: ای اهل کتاب، بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.

دعوت به سوی توحید و حق و حرکت فرهنگی در مسیر اعتلای آن، لازم و ضروری است، خواه با استدلال، خواه با مباحثه و خواه از طریق دعوت به مشترکات، چشم‌اندازها، نگاه‌ها و رسالت‌های مشترک. در این رابطه قرآن کریم محور مشترک جامعی برای دعوت است، زیرا هم یک نگاه جهان شمول دارد و هم از تحریف به دور بوده است. همچنین باید متذکر شد که در فراخوان و دعوت دیگران به هم‌افق شدن، باید به عقاید حقه و مقدسات طرف مقابل نیز (نگاه‌های مدیریتی دقیق و سالم)، احترام گذارد. متأسفانه در حوزه فرهنگ و به دلیل وجود برداشت‌ها، قضاوت‌ها و نگرش‌های متفاوت که ممکن است هر کدام در جای خود صحیح باشد، امکان حصول به اجماع و وفاق درباره آرمان‌ها و چشم‌اندازها، ضعیف و گاه ناممکن به نظر می‌رسد. نظام برنامه‌ریزی راهبردی از خروجی دیگر نظام‌های برنامه‌ریزی بهره‌مند می‌شود و خود نیز به نظام‌های دیگر خدمات می‌دهد. در حوزه فرهنگ این ارتباطات به صورت تعامل پویا وجود ندارد یا بسیار کم‌رنگ است. از آنجا که دانش برنامه‌ریزی از علوم بین

رشته‌ای استفاده می‌نماید، یافته‌های دیگر علوم باید به برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ مدد دهند. برای مثال، به عنوان یک نقد اساسی می‌بینیم که خیلی اوقات حوزه اقتصاد، سیاست‌ها و قوانین و مقررات حاکم بر فعالیت‌های خود را مستقل از آثار آنها بر بخش فرهنگ سامان‌دهی و برنامه‌ریزی می‌نماید یا نظام بودجه‌بندی کشور فارغ و مستقل از برنامه‌های دیگر و به صورت روند مبتنی بر تجربه‌های گذشته عمل می‌کند. وجود یک عنصر قوی و کارآمد تحت عنوان تعامل سازنده می‌تواند منجر به اجرایی شدن بهتر برنامه‌ریزی‌ها گردد (سیدی، ۱۳۸۰، ۵۹).

۴. وجود مراجع متعدد سیاست‌گذاری (فعالیت‌ها و اقدامات موازی نهادهای فرهنگی)

دستگاه‌های متولی امور فرهنگی در کشور ما گسترده می‌باشند. این دستگاه‌ها با توجه به تنوع فراوان از نقطه نظر هدف و شرح وظایف به دو دسته تقسیم می‌گردند: دستگاه‌هایی که مأموریت و هدف آنها در ارتباط مستقیم با امور فرهنگی است و دستگاه‌هایی که اهداف اصلی آنها به طور غیر مستقیم با امور فرهنگی ارتباط دارد. این دستگاه‌ها با قشر وسیعی از مردم در ارتباط بوده، فرهنگ عامه را به نحو گسترده‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهند و نوع فعالیت‌ها و گستردگی آنها امکان انطباق با هر یک از اصول سیاست فرهنگی را فراهم ساخته است. بنابراین چند وزارتخانه و سازمان و سی دستگاه و مرکز فرهنگی مکلف به همکاری و ارائه تسهیلات جهت تحقق سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می‌باشند (وحید، ۱۳۸۸، ۹۹ و ۱۰۰). حضور همین تعداد مرکز و نهاد فرهنگی بیان‌گر دغدغه‌مندی ساختار کلان نظام در رابطه با این حوزه‌هاست، ولی متأسفانه آنچه ما در طول این دهه‌ها، و به ویژه دو دهه اخیر، دیده‌ایم این است که هنوز یک چارچوب مدون، منظم و مشخصی برای ارائه وجه تمایز فعالیت‌ها و اقدامات وجود ندارد.

قرآن کریم در اثبات ذات اقدس الهی به یک نکته دقیق اشاره می‌فرماید و آن این که وجود دو یا چند خدا قابل تصور نیست، چون به یقین فساد و تعارضی عظیم حاصل می‌شود: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (انبیاء/۲۲)؛ اگر در آنها [زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً [زمین و آسمان] تباہ می‌شد، پس منزہ است خداوند متعال، پروردگار عرش، از آنچه وصف می‌کنند.

یکی از مفاهیم دقیق آیه شریفه این است که تعدد در مدیریت، مایه از هم پاشیدگی و فساد است (قرائتی، ۱۳۸۷، ۴۳۹/۷). همین چندگانگی‌هاست که از تشکیل یک خط سیر مدون، منظم و منسجم جلوگیری می‌کند، و متأسفانه این تعدد مجریان و سیاست‌گذاران فرهنگی در اغلب موارد آثار سوء جبران‌ناپذیری در حوزه فرهنگی جامعه داشته است. این مشکل به اندازه‌ای حاد و جدی است که حتی چند دستگاه همزمان مشغول یک اقدام تکراری و غیر مفید هستند، گرچه ممکن است تأثیراتی داشته باشد، ولی اغلب منجر به فراموشی و عدم انگیزه برای اقدامات دیگر می‌شود. شاید بتوان به جرأت گفت که اکثر معضلات امروز جامعه مربوط به مواردی است که مسؤولان مرتبط، به آن حوزه‌های بر زمین مانده با جدیت و اهتمام نپرداخته‌اند و به عکس، همواره مجریان بی‌چون و چرای کارهای تکراری کم‌فایده بوده‌اند.

۵. عدم ارتباط صحیح با نهادهای علمی و نخبگان دینی

در فرهنگ قرآنی، افراد و مجموعه‌های فرهنگی و علمی جایگاه ویژه‌ای دارند، به نحوی که ارتباط و تعامل با اندیشمندان و خردمندان جزئی از سفارشات صریح قرآن کریم می‌باشد.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (انبیاء/۷)؛ ای پیامبر! به آنان بگو: ما (هیچ پیامبری را) پیش از تو

نفرستادیم، مگر این که آنها نیز مردانی بودند که ما به ایشان وحی می‌کردیم، پس اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع (و اهل کتب آسمانی) پرسید. آیه شریفه به خوبی برکات ارتباط با نخبگان دینی را مورد اشاره قرار می‌دهد. از جمله این که تا از اهلش نپرسیم، به دانش و علم مرتبط و مورد نیاز نمی‌رسیم. از سوی دیگر اهل علم بودن کافی نیست، بلکه اهل ذکر بودن با ارزش است (بسیارند افراد دانشمندی که از خدا غافلند). از منظر دین رجوع به اندیشمندان دینی بسیار حائز اهمیت است و بهترین و جامع‌ترین صفات هم در مورد آنها آمده است: تنها عالمان به مقام خشیت الهی می‌رسند؛ «أَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر/۲۸) یا این فرمایش که ایشان درجات والایی نزد خداوند دارند؛ «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله/۱۱).

مسئولان فرهنگی باید همواره در فکر رشد علمی، معنوی خود و مجموعه مدیریت فرهنگی باشند و خود را بی‌نیاز نینند. وقتی خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که همواره از خداوند بخواهد علمش را زیاد کند، حساب دیگران معلوم است. در این رابطه همچنین می‌توان به ماجرای حضرت موسی و حضرت خضر علیه السلام اشاره کرد.

یکی از عوامل اصلی ضعف امروزین در عرصه‌های مدیریت فرهنگی نهادها، محدود شمردن وظایف عالمان و اندیشمندان دینی به برپاداشتن مراسم و بیان احکام و اعتقادات است. به عبارت دیگر در طول دوران اخیر به تمام ابعاد و زوایای فرهنگی دین توجه نشد، غافل از این که در فقه اهل بیت علیهم السلام مکتب اقتصادی، مکتب سیاسی، مکتب مدیریتی، اعتقادی و... همزمان در کنار هم قرار دارند. متأسفانه، هم متولیان عرصه‌های دینی و هم مدیران فرهنگی، اغلب، نگاه حداقلی به حضور نخبگان و گروه‌های مرجع علمی نسبت به عرصه فرهنگی مدیریت و حضور پویا در نهادها و ساختارهای فرهنگی داشته‌اند (خسروپناه،

۶. ناهماهنگی و بی‌نظمی

پایه و اساس تشکیلات هر نهاد و جامعه‌ای بر اصل نظم استوار است. نظم معنا بخش بسیاری از مفاهیم، از قبیل برنامه‌ریزی، سازماندهی، اتخاذ روش درست و هماهنگی بین اجزاء فرهنگی است. نظم، روح حاکم بر کالبد تمامی اقدامات و فرایندهای مدیریتی و اجرایی موفق است و شاید بتوان به اطمینان گفت رمز پیروزی فعالیت‌های هدف‌مند و برنامه‌ریزی شده، نظم است. هماهنگی نیز به عنوان یکی از نقش‌های مهم مدیران، مبتنی بر اصل نظم است. یک مدیر فرهنگی در مرتبه نخست باید خودش انسانی منظم و منضبط باشد که این صفت به طور قطع به سایر مجموعه نیز سرایت خواهد کرد. البته تنها رعایت مدیر کافی نیست، بلکه برخوردهای قاطع برای حفظ نظم و انسجام مجموعه نیز امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد (عزیزی، ۱۳۸۶، ۵۰ الی ۵۳).

بیشترین توجه قرآن کریم در بحث هماهنگی و نظم، به ایجاد تفکر در هویت و ماهیت نظم در عالم هستی برمی‌گردد. قرآن کریم می‌فرماید نظام حاکم بر هستی، از سوی خداوند است، نه این که امری تصادفی و بدون هماهنگی باشد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمَسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أُمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ﴾ (فاطر/۴۱). همچنین تأکید می‌فرماید که در هستی، هیچ تحولی، تصادفی و خارج از تدبیر و نظم دقیق و حساب شده الهی نیست: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (اعراف/۳۴)؛ و برای هر امتی اجل و سرآمدی است؛ پس هرگاه اجلشان فرا رسید، نه می‌توانند لحظه‌ای تأخیر اندازند و نه پیشی گیرند.

سوره مبارکه الرحمن نیز تصویر بسیار زیبایی از نظم در هستی ارائه می‌فرماید: ﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ... وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي

المیزان...﴾ (الرحمن/۹-۵)؛ خورشید و ماه، حساب معین و نظم و هماهنگی دقیقی دارند... بی‌نظمی مانند طوفان و سیلی است که همه چیز را با خود می‌برد و موجب هدر رفتن نیروها و منابع می‌گردد. موازی‌کاری، خنثی‌سازی برآیند نیروها، سردرگمی و بی‌قانونی ثمره عملی بی‌نظمی در فرآیندهای فرهنگی اجتماعی است.

۷. شتاب‌زدگی و عجله

بسیاری از صفات و ویژگی‌هایی که وجهی از نسبت^۱ دارند، دارای دو بعد مثبت و منفی هستند یا شاید در معنای بهتر، بتوان این‌گونه بیان نمود که در شرایط مختلف، معنای اقتضایی دارند. اقتضای عجله در امور خیر و افعال صحیح، معنای مثبت آن است، چنان که در مقدمات نماز بیان می‌دارد: «بشتابید به سوی نماز». در قرآن کریم (آل عمران/۱۳۳ و حدید/۲۱) هنگامی که از الفاظ «سارِعُوا» و «فاستبقوا» استفاده شده است، معنای شتاب در امر خیر یا عجله مثبت مراد می‌باشد، اما آنچه برای مدیران و مدیریت امور، آسیب محسوب می‌شود، عجله در معنای منفی آن است که شاید بهترین معادل معنایی آن شتاب‌زدگی باشد. شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری، شتاب‌زدگی در اعتماد، شتاب‌زدگی در مذاکره، شتاب‌زدگی در اجرا و... همه و همه از مصادیق مهم آن به حساب می‌آید. قرآن کریم تأیید می‌فرماید که عجله در نهاد هر انسانی وجود دارد، اما باید استفاده صحیح آن را بشناسیم؛ ﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾ (اسراء/۱۱). البته همان‌گونه که شتاب‌زدگی و عجله نامطلوب است، سستی و کوتاهی در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات نیز نتایج و آثار ناگواری در پی خواهد داشت و فرد یا جامعه را با مشکل رو به رو خواهد کرد. بر این اساس امام علی (علیه السلام) در سفارش‌های خود هر دو جهت مسأله را مورد توجه قرار داده و ضمن توصیه به پرهیز از شتاب‌زدگی در کارها، اجتناب از سستی را نیز متذکر

می‌گردند (واثقی، ۱۳۷۹، ۹۲ الی ۱۰۴). امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر می‌نویسند: «مبادا هرگز در کاری که وقت آن نرسیده شتاب کنی و یا در کاری که وقت آن رسیده سستی ورزی، تلاش کن تا هر کاری را در جای خود و در زمان مخصوص خود انجام دهی» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۸. پیروی از هوی و هوس‌های نفسانی

قرآن کریم یکی از علل اصلی گمراهی بشر را هواپرستی و پیروی از امیال نفسانی معرفی فرموده است. خداوند متعال در سوره مبارکه قصص می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص/۵۰)؛ ای پیامبر بدان که اگر دعوت تو را اجابت نمی‌کنند به این دلیل است که آنان پیرو هواهای نفس خود هستند و چه کسی گمراه‌تر است از آن کسی که از هدایت الهی دور شده و پیرو هوای نفس خود گردیده است. به درستی که خداوند ظالمان را هدایت نمی‌فرماید.

طبق این تعلیم و رهنمود قرآنی، پیروی از هواهای نفسانی نیز از عوامل مهم ایجاد و یا تقویت آسیب‌های فرهنگی محسوب می‌شود. هواپرستی جلوه‌های مختلفی دارد که هر یک از این‌ها وقتی محبوب و معبود انسان شد، موجب انحطاط انسان از مقام شامخ انسانی و فروافتادن در دام گناهان و دوری از خدا و دین و فرامین الهی می‌شوند. در حقیقت، انسان وقتی تابع هواهای نفسانی شد و این‌ها معبود و دل‌داده او شدند، دریچه‌های گوش و قلب او بر سخن حق بسته شده و چشم بصیرتش کور گشته و قابلیت هدایت را از دست خواهد داد. طبق رهنمود قرآن کریم، یکی از علل کفر و ایمان نیاوردن به خداوند متعال همین کوردلی و ختم قلوب است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَ

جَعَلَ عَلَيَّ بَصَرَهُ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (جاثیه/۲۳)؛ آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر این که شایسته هدایت نمی‌باشد) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده افکنده؟ با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟ همچنین در رهنمود دیگری می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (ص/۲۶).

شهید مطهری رحمته الله علیه در سخنی ارزش‌مند می‌نویسد: «غرق شدن در شهوات پست حیوانی، با هرگونه احساس عالی، اعم از تعالی مذهبی یا اخلاقی یا علمی و هنری، منافات دارد. همه آنها را می‌میراند. آدم شهوت‌پرست، نه تنها نمی‌تواند احساسات علمی و مذهبی را در خود پیروراند، بلکه احساس عزت و شرافت و سیادت را نیز از دست می‌دهد. احساس شهامت و شجاعت و فداکاری را نیز فراموش می‌کند. آن که اسیر شهوت است، جاذبه‌های معنوی، اعم از دینی و اخلاقی و علمی و هنری، کم‌تر در او تأثیر دارد» (مطهری، ۱۳۸۱، ۱۰۸). آری، بر همین اساس است که هر جا بازار تمتعات دنیوی و لذت‌های جنسی رواج بیشتری دارد، دین و فرهنگ دینی رنگ و رونق کم‌تری دارد و هر جا که رفاه و امکانات مادی و تجملات بیشتر است، انحطاط اخلاقی و دور شدن از ارزش‌های دینی و انسانی و فرهنگ اصیل اسلامی بیشتر مشاهده می‌شود. قرآن، ریشه و علت اصلی اعراض مردم از فرهنگ دینی و تکذیب پیامبران و همچنین تکذیب رستاخیز را پیروی از هوای نفس معرفی می‌کند.

۹. دنیاطلبی، آمال و آرزوهای بی‌پایان

روش و منش حکومت و مدیریت اسلامی بر پایه عدالت و تسهیم عادلانه ثروت میان اقشار جامعه پایه‌گذاری شده است. در این رویکرد هر کس به اندازه تلاش و کوشش خود، بهره می‌برد و رابطه‌ها و رانت‌ها نباید زمینه سالم بهره‌مندی از

تلاش‌ها را بر هم زند. راه‌کاری ایجاد کند تا بدون کوشش، ثروت و درآمد حاصل شود. از این رو حضرت علی علیه السلام ضمن تأکید بر نقش مدیران در ثبات این روش می‌فرمایند: «و ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه» (نهج البلاغه، نامه ۵)؛ پست‌ها و مقام‌ها امانت خداوند است نه وسیله‌ای برای جمع ثروت و طعمه‌ای برای چپاول‌گری.

آنچه مذموم قلمداد می‌گردد، روحیهٔ ثروت‌اندوزی است. یعنی کسب ثروت، هدف و آرمان فرد شود، به نحوی که برای نیل به آن، از هیچ کاری دریغ ندارد (نکویی، ۱۳۸۹، ۱۳۴). با نگاهی به تاریخ اسلام دیده می‌شود که روحیهٔ ثروت‌اندوزی چه افراد مهمی را از مسیر درست خارج کرده است، حال آن که منش اسلام، حب مال و هدف‌مداری ثروت را مورد نکوهش قرار داده است: ﴿و تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ (فجر/۲۰)؛ سخت فریفته و متمایل به مال دنیا می‌باشید. قرآن کریم دربارهٔ غلبهٔ حب دنیا نسبت به آخرت هشدار می‌دهد و آن را عامل ظلم و تیره‌بختی می‌شمارد: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (نحل/۱۰۷). به شهادت قرآن کریم، مترفین همواره یکی از بزرگ‌ترین دشمنان و مخالفان فرهنگ الهی بوده‌اند. سرانجام غرور و خود بزرگ‌بینی فرعون و استغنا و دنیاپرستی قارون موجب روی گردانی آنان از دین و مخالفت با حضرت موسی علیه السلام و در نهایت موجب هلاکت‌شان گردید. بسیاری هستند که نسبت به دین، نه شبههٔ علمی دارند و نه شک و تردید در حق بودن آن، بلکه تنها عامل سست دینی و دین‌ستیزی آنان، دنیادوستی آنهاست که مانع پذیرش دین حق می‌شود، لذا اکثر افرادی که از دین می‌گریزند، افراد دنیادوست هستند. از نظر قرآن، روحیهٔ مال‌پرستی و اتراف، بزرگ‌ترین عامل سرگرمی و غفلت است. امروز نیز یکی از مهم‌ترین علل دین‌گریزی، فرورفتن در تمتعات دنیوی و سرگرم شدن به مظاهر تجدد و صنعت و تکنولوژی و به طور خلاصه ماشینیزم است (نکویی، ۱۳۸۹، ۱۳۳).

یکی از آفات و آسیب‌های جدی عرصه فرهنگ این است که دین به عنوان وسیله‌ای، در خدمت نیازهای مادی و دنیوی بشر قرار گیرد و بازیچه دست دنیاطلبان و سیاست‌مداران گردد که هرگاه به بن‌بست رسیدند، از دین و فرهنگ و اعتقادات مذهبی مردم برای پیشبرد اهداف خود بهره ببرند. یکی از نمونه‌های تاریخی این کار، سوءاستفاده بنی‌امیه و یزید است که به نام دین بر ضد حقیقت دین شمشیر کشیدند و با استفاده از اعتقادات مردم، آنان را برای کشتن اولاد پیامبر ﷺ بسیج نمودند. نمونه دیگر آن، قرآن سر نیزه نمودن عمرو عاص در جنگ صفین بود. همچنین به یاد آوریم که امام حسین ﷺ در نگاهی ژرف و آسیب‌شناسانه مشکل مردم بی‌وفا و مدعیان دروغین را این‌گونه بیان فرموده‌اند: «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی ألسنتهم یحوظونه ما درت معائشهم، فاذا محصوا بالبلاء قلّ الدیانون» (حرانی، ۱۳۸۶، ۴۲۶)؛ این مردم عبید دنیایند و دین لقلقه و بازیچه زبانشان است و آنان تا زمانی گرد دین می‌چرخند که دنیای آنان تأمین شود و دین به کار دنیای آنان آید و هرگاه که زمان امتحان و سختی فرا رسد، می‌بینی که دین‌داران چه اندک‌اند.

۱۰. استفاده‌های سوء از جایگاه مدیریت

الف - رابطه‌مداری

مدیران به واسطه جایگاه خود در اجتماع، واجد نوعی قدر و اعتبار در محیط می‌باشند که این منزلت حتی از سوی افراد خارج از مجموعه نیز به رسمیت شناخته می‌شود و برخورد با ایشان، همراه با نوعی احترام اجتماعی همراه است. اولویت یافتن مدیران در برخی مناسبات اجتماعی می‌تواند از مصادیق سوء استفاده از این جایگاه باشد. قرآن کریم از رهگذر بیان داستان حضرت موسی ﷺ می‌فرماید: «دختران حضرت شعیب ﷺ (که پیامبر آن قوم بود) کنار چاه ایستاده بودند تا نوبتشان شود و گوسفندان خود را آب دهند و به اسم دختر

پیغمبر بودن، دیگران را کنار نمی‌زدند» (قصص/۳۳). یکی از آسیب‌های اساسی در رویکرد فرهنگی مدیریت، «رابطه‌مداری» است. رابطه‌مداری به معنی برتری قرابت‌های خانوادگی و حزبی بر آئین‌نامه‌ها و ضوابط و نادیده گرفتن شایستگی‌هاست. بدیهی به نظر می‌رسد که مسؤولان فرهنگی باید تنها بر اساس لیاقت و شایستگی انتخاب شوند و انتخاب کنند و رابطه‌ها و توصیه‌ها مؤثر نباشد. امیرالمومنین علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «شفیع مردمان عمل‌شان به حق است و پای‌بندی به صداقت و راستی» (ری شهری، ۱۳۸۷، ۴۴۰۶/۷). همچنین حضرت علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید: «به هیچ یک از اطرافیان و وابستگان زمین و ملک را به بخشش و امگذار، مبادا در تو طمع کنند قراردادی به سود ایشان منعقد کنی که مایه زیان سایر مردم باشد، که در این صورت سودش برای آنان است و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو» (دشتی، نامه ۵۳).

خداوند متعال در سوره مبارکه هود به نوح علیه السلام می‌فرماید: این پسر که از من نافرمانی می‌کند (و بر حسب نسب، پسر حضرت نوح علیه السلام است) از خانواده تو نیست؛ «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ». همچنین در سوره مبارکه احزاب به زنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید که: «تصور نکنید به خاطر نسبت با پیامبر تخفیفی در مجازات گناهان دارید، بلکه اگر خلافی مرتکب شوید، عذابتان دو برابر است» (احزاب/۳۰). و نیز در سوره مبارکه مسد، عمومی پیامبر که علیه اسلام تلاش می‌کرد را به صراحت مورد نفرین قرار داده و به وی وعده عذاب می‌دهد (مسد/۱ الی ۵).

توجه فراوان گزاره‌های دینی و اخلاقی بر رعایت مجدانه برابری در بهره‌مندی از امکانات عمومی و پرهیز از سوء استفاده از جایگاه‌ها و موقعیت‌های شغلی و خانوادگی و غیره ضرورت توجه مدیران و به ویژه مدیران فرهنگی به این مهم را دو چندان می‌سازد.

ب - فرصت طلبی

یکی از وجوه استفاده‌های سوء، فرصت طلبی‌های افراد است. یکی از شخصیت‌های مورد مثال قرآن کریم در این رابطه سامری است. او در فرصت غیاب حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ آن چنان ضربه‌ای بر پیکر فرهنگ و دین روزگار خود زد که تا مدت‌ها ریشه خیلی از مشکلات شده بود. نوع برخورد قرآن کریم و حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در ماجرای سامری بسیار آموزنده و تأثیرگذار است.

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾ (طه/۹۵ و ۹۶)؛ سپس موسی به سامری گفت: ای سامری! (منظور تو از) این کار (و فتنه) بزرگ که کردی چیست؟ سامری گفت: من به چیزی پی بردم که (دیگران) به آن پی نبردند، پس من مشت‌ی از آثار رسول (حق) را بر گرفتم، و سپس آن را (در گوساله) افکندم و این گونه نفسم این کار را در نظرم بیاراست و فریب داد.

در یک جامعه همه مردم از درون عوض نمی‌شوند، بلکه افرادی مثل سامری‌ها منتظر فرصت می‌مانند. طراحان انحراف، از جهل مردم استفاده می‌کنند و نیز دریافت‌هایی دارند که حتی متدینین از آن بی‌خبرند. این‌ها در انحراف مردم، حتی از مقدسات نیز سوء استفاده می‌کنند.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِّي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ (آل عمران/۷۹). امتیاز پیامبران بر دیگران آن است که هر قدر بر تعداد یاران و مقدار قدرتش افزوده شود، مردم را بیشتر به بندگی خدا دعوت می‌کنند، و هرگز راه توحید را عوض نمی‌کنند و تأکید و هشدارشان بیشتر می‌شود. اما دعوت‌کننده‌های سودجو، در ابتدا با قیافه‌ای مقدس مآبانه و دلسوزانه کار را شروع می‌کنند، ولی پس از رسیدن به مسند قدرت، استبداد و خودمحوری را پی‌ریزی می‌نمایند. در حقیقت، عدالت فرهنگی مفهومی مقدس،

متعالی و در عین حال پر رمز و راز است. پیام عدالت، پیام همه انبیاء عظام عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید/۲۵). اگر این نگاه ویژه در میان متولیان مقوله فرهنگ مورد توجه جدی باشد، به طور قطع بسیاری از مسائل با حضور همین تفکر و اقدامات چنین انسان‌هایی حل خواهد شد (فرهنگ و علم، ۱۳۸۷، ۱/۱۴۶).

۱۱. اطلاعات و داده‌های ناقص و نادرست

الف - شایعه و سوء ظن

لازمه حفظ کارایی و اثر بخشی مجموعه فرهنگی، وجود اعتمادی متقابل میان اجزاء نسبت به تصمیمات و عملکرد یکدیگر است. این اعتماد در بسیاری از موارد با سوء ظن‌ها و شایعه‌هایی که در محیط داخلی مجموعه پدید می‌آید، از بین می‌رود. حفظ این سرمایه اجتماعی (اعتماد متقابل) یکی از مهم‌ترین موضوعات مدیریت فرهنگی است. حضرت امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرمایند: «هر کس خود را در معرض تهمت‌ها قرار دهد نباید گمان‌های بد دیگران به خویش را ملامت کند» (حرانی، ۱۳۸۶، ۳۷۸). از این رو ضروری به نظر می‌رسد که مدیران و رهبران از موقعیت‌ها و رفتارهایی که تعبیر ناصحیح از آن احتمال می‌رود، پرهیزند تا زمینه‌ساز شیوع اطلاعات نادرست و شایعه نگردند. قرآن کریم ضمن یادآوری عنصر خطر آفرین شایعه، به مؤمنان یادآور می‌شود که براساس شایعات نسبت به هیچ کس ظن سوء نداشته باشند: ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ (حجرات/۱۲)؛ باید بدانید که بعضی از سوء ظن‌ها گناه محسوب می‌گردد.

در عصر حاضر با گسترش فضای رسانه‌ای و تبلیغات، امکان شایعه پراکنی و ایجاد سوء ظن نسبت به یکدیگر بسیار گسترده شده است. قرآن کریم نسبت به عواقب بسیار خطرناک شایعه‌سازی در عرصه‌های مختلف توجه می‌دهد و در یک اقدام سنگین عوامل آن را به اعدام تهدید می‌فرماید (هاشمیان فرد، ۱۳۹۰،

(۱۹۷): ﴿لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا﴾ (احزاب/۶۰). شایسته است مدیران فرهنگی به جهت برقراری امنیت روانی افراد و همچنین حفظ سلامت معنوی اجتماع و تقویت انسجام کارکردی آن، بر خوردهای قاطع و سریع با عوامل شایعه‌ساز داشته باشند، زیرا حفظ و صیانت از این سرمایه، ارزشی چند بعدی جهت موفقیت و نیل به اهداف دارد.

ب - ارتباط با ناهلان (مشاوره‌های ناصحیح)

علی‌رغم ضرورت و تأکیدات فراوان بر مشورت و مشارکت فکری، مشورت با افرادی که صلاحیت مشورت را ندارند خود آسیبی جدی است که ممکن است مدیریت فرهنگی حاکم را در مشکلات و چالش‌های خطرآفرین گرفتار کند. در همین راستا حضرت علی ع می‌فرمایند: «و لا تدخلن فی مشورتک بخیل یعدل بک عن الفضل و یعدک الفقر و لاجبانا یضعفک عن الامور و لاحریصا یزین لک الشره بالجور» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)؛ «در مشورت خود، انسان بخیل را داخل نکن، زیرا تو را از بزرگواری دور می‌کند و به فقر می‌کشاند و همچنین با ترسو مشورت نکن، زیرا تو را در مسائل در موضع ضعف قرار می‌دهد، حریص را نیز در مشورت خود دخالت نده که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می‌دهد». در این میان تصمیم‌گیری از رهگذر مشورت با گروه‌های غیر متخصص که صلاحیت حقیقی برای تصمیم‌سازی را نداشته باشند، از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا تأییدهای جمعی نابجا در حاکم شدن خطای «گروه فکری» یا «شیخ اتفاق نظر» بسیار مؤثر است و این مهم موجب می‌شود مدیران در اتخاذ تصمیم ناصواب، راسخ‌تر و مصمم‌تر شوند. مصداق بارز ممنوعیت تعامل و ارتباط با افرادی که به هیچ نحوی شایسته نیستند در سوره مبارکه حجرات آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ

مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ». توجه به آیه شریفه و فرمایشات و تأکیدات مکرر معصومین علیهم السلام بر مشورت و ویژگی‌های مشاوران و تحذیر از مشورت با نااهلان، ضرورت دقت مضاعف مدیران فرهنگی را در انتخاب مشاوران و تیم‌های تصمیم‌ساز شایسته یادآور می‌گردد که این مهم به دلیل ورود بی‌واسطه این مشاوره‌ها در حوزه‌های تصمیم‌گیری و اجرا نقش سرنوشت‌سازی در عرصه مدیریت فرهنگی دارد.

۱۲. عدم تبلیغ صحیح فرهنگ (عالمان بی‌عمل و نگاه و برخورد سلیقه‌ای)

یکی دیگر از آسیب‌های مدیریت فرهنگی همان شیوه و روش تبلیغ و ترویج می‌باشد. اگر فرهنگ یک جامعه، متولیان و مجریان شایسته‌ای برای تبلیغ و انجام فعالیت‌های فرهنگی نداشته باشد (عالمانی که با حقایق فرهنگی و دینی آشنا بوده و مؤمن و عامل باشند و مفاهیم را به زبان روز به جهانیان معرفی و از آن دفاع کنند)، آن فرهنگ مهجور و مستور خواهد بود و زیر آماج تبلیغات غرض‌ورزان و معاندان، آسیبی جدی می‌بیند. قرآن کریم از سوی دیگر به ضرورت وجود مبلغان وارسته و فقیه اشاره نموده و می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه/۱۲۲). همچنین در آیه دیگری به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مبلغان اشاره می‌فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» (احزاب/۳۹).

یکی از مصادیق بارز بد تبلیغ کردن، ضعیف عرضه کردن فرهنگ در برابر فرهنگ‌ها و مذاهب و مکاتب فکری است. اگر ما مضامین و مفاهیم را ضعیف و ناقص ارائه کردیم و یا برداشت‌های دل‌خواه و شخصی خود را به نام فرهنگ

اصیل رواج دادیم، در واقع فرهنگ را در معرض آسیب قرار داده‌ایم. شک نیست که جاهلان متنسک و پیروان خام و نادان، چنان ضربه‌ای به پیکره فرهنگی می‌زنند که دشمن توان چنین ضربه فکری و اعتقادی را هرگز نخواهد داشت. به تعبیر امام صادق علیه السلام: «قسم ظهري [اثنان] عالم متهتک و جاهل متنسک؛ دو گروه کمر مرا شکستند؛ عالمان بی‌تقوا، و جاهلان تنگ نظر و متحجر» (ری شهری، ۱۴۲۷).

قرآن کریم در عبارتی صریح در نکوهش دوگانگی رفتار و گفتار می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (صف/۲ و ۳). آیات شریفه گفتار خالی از عمل را به شدت نکوهش کرده و در قالب توبیخ، مؤمنان را از این گونه رفتار بر حذر می‌دارند، چرا که از بغض شدید خداوند عز و جل نسبت به این رفتار سخن می‌گویند. امام خمینی رحمته الله علیه درباره تأثیر تبلیغ عملی می‌فرماید: «در بعضی از شهرستان‌هایی که تابستان‌ها به آنجا می‌رفتم می‌دیدم اهالی آن بسیار مؤدب به آداب شرع بودند. نکته‌اش این بود که عالم صالح و پرهیزگاری داشتند. اگر عالم با ورع و درست کاری در یک جامعه یا شهر و استانی زندگی کند، وجود او باعث تهذیب و هدایت مردم آن سامان می‌گردد، اگرچه لفظاً تبلیغ و ارشاد نکند» (امام خمینی، ۱۶). در این رابطه شهید مطهری رحمته الله علیه می‌فرماید: «هیچ چیز بشر را بیشتر از عمل تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. شما می‌بینید مردم از انبیاء و اولیاء علیهم السلام زیاد پیروی می‌کنند، ولی از حکما و فلاسفه آن قدر پیروی نمی‌کنند، چرا؟ برای این که فلاسفه فقط می‌گویند، فقط مکتب دارند، فقط تئوری می‌دهند، اما در گوشه حجره‌اش نشسته است کتاب می‌نویسد و تحویل مردم می‌دهد، ولی انبیاء و اولیاء تنها تئوری و فرضیه ندارند، عمل هم دارند. آنچه می‌گویند اول عمل می‌کنند» (مطهری، ۱۳۸۱، ۱۳۶/۲).

نمونه بارز اعراض مردم از دین و فرهنگ دینی به خاطر ناهماهنگی در گفتار

و کردار را می‌توان در عملکرد کلیسا مشاهده نمود. عملکرد کلیسا در طی حاکمیت آن در قرون وسطی از عوامل اصلی ارتداد و دین‌گریزی مردم، متفکران و اندیشه‌ورزان بود. زندگی مترفانه و ستم رهبران مسیحیت به نام دین باعث بی‌تفاوتی مردم شد و عصری را به نام عصر ارتداد در تاریخ اروپا به ثبت رسانید (شکوهی، ۱۳۸۶، ۱۲۴). بحث تبلیغ ناصحیح را با سخنانی از استاد طاهرزاده در رابطه با خطر ناقص کردن اهداف فرهنگی خاتمه می‌دهیم:

«در فعالیت‌های فرهنگی، شما بیایید موضوع را آسان کنید، اما مواظب باشید با تغییر جهت یا با تغییر روش‌ها موضوع را ناقص نکنید که دیگر متذکر اصل خود نباشد. ناقص شدن فعالیت‌های فرهنگی به این معنی است که یک بُعد از ابعاد انسان را تغذیه می‌کند، ولی به بقیه ابعاد آن نظر ندارد، مثلاً خیال را اقناع می‌کند، ولی عقل را تغذیه نمی‌کند، یا عقل را تغذیه می‌کند ولی قلب را تغذیه نمی‌کند و این کار بسیار خطرناک است، چون وقتی عقاید و سلوک انسان ناقص شد، دیگر سیر او به سوی مقصد حقیقی نیست، بلکه به بیراهه می‌رود و به مقصد نمی‌رسد» (طاهرزاده، ۱۳۸۸، ۱۰۹ و ۱۱۰).

۱۳. جریان ارتجاع و تجدد

الف - جمود فکری جاهلی (پای‌بندی به سنت‌ها و باورهای نادرست)
قرآن کریم یکی از عوامل آسیب‌زای فرهنگی و علت تکذیب و عدم پذیرش دین خدا را سنت‌گرایی و پیروی از سنن نادرست گذشتگان معرفی می‌فرماید: ﴿فَلَا تَكُ فِي مَرِيَةٍ مِّمَّا يَعْْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِّن قَبْلُ﴾ (هود/۱۰۹). جامعه جاهلی جزیره العرب، جامعه‌ای بسته و گرفتار رکود و جمود محسوب می‌شد و حیات خود را مدیون تقلید از گذشتگان می‌دانست. از پل تقلید بود که همه ارزش‌های نسل گذشته به نسل جدید می‌رسید و همین تعلق آنها به گذشته، دلیل بر حقانیت آنها بود. یکی از سدهای موجود در جامعه

جاهلی جزیره العرب، که مانع بزرگی برای رشد فکری آنان محسوب می شد «حسن نگری» و فقدان «اندیشه عقلی» در میان آنان بود. اعراب تنها آنچه را به چشم سر می دیدند می پذیرفتند و از حقایقی که با دیده عقل قابل درک و دیدن است محروم بودند. به همین دلیل بود که عقاید توحیدی ابراهیم علیه السلام را به کناری نهاده و بندگی مثنی چوب و سنگ را که خود ساخته بودند، پذیرفتند.

قرآن کریم این گونه تقلید در اعتقادات و ارزش های بی پایه را مورد حمله قرار داد و از آنان خواست تا پایه تصمیم گیری خود را «علم» و «برهان» قرار دهند. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء/۳۲)؛ از پی آنچه ندانی که چیست مرو، زیرا گوش و چشم و دل، همه را بدان بازخواست کنند.

بر پایه این آیات می توان گفت که خداوند بر آن بود تا در ضمن آیات قرآنی، هر فرد را جدای از بستگی های قبیله ای، مسؤول کار خویش بداند. با چنین تربیتی، فرد برای اندیشیدن، بستگی های گروهی و طایفه ای را ترک می کند، در آن صورت، راحت تر، فرهنگ و اندیشه توحیدی اسلام را درک می کند: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (بقره/۱۸۵). همچنین در بیانی دیگر همگان را متوجه می سازد که پیروی از دستورات دین، مایه رشد و کمال و نافرمانی از آن، نوعی حرکت ارتجاعی است.

﴿وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَاقِبِيهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره/۱۴۳)؛ ما آن قبله ای را که قبلاً بر آن بودی برنگردانیم، مگر برای آن که افرادی را که از پیامبر پیروی می کنند از آنها که به جاهلیت بازمی گردند، بازشناسیم. و همانا این (تغییر قبله) جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده دشوار بود، و خدا هرگز ایمان شما را (که سابقاً به سوی بیت المقدس نماز خوانده اید) ضایع نمی گرداند، زیرا خداوند نسبت به

مردم، رحیم و مهربان است.

ب - تجددخواهی

یکی دیگر از آسیب‌های عرصه مدیریت فرهنگی این است که یک طیف از جریان‌هایی که خود را تجددگرا و ترقی‌خواه محسوب می‌کنند به اسم تجددخواهی و فعالیت فرهنگی و مبارزه با سنت و خرافات به مبارزه با دین و دین‌داران برمی‌خیزند. آیه ۱۵ از سوره مبارکه یونس عَلَيْهِ السَّلَام یکی از آیات مورد اشاره قرآن کریم نسبت به عدم تسلیم در برابر این گونه خواسته‌ها و اندیشه‌های نابجاست:

﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتَيْتِ بَقْرَةَ أَنْ غَيْرَ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِ نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾؛ و هرگاه آیات روشن ما بر آنان تلاوت می‌شود، کسانی که به دیدار ما (و دریافت پاداش‌های اخروی) امید و باوری ندارند، می‌گویند قرآنی غیر از این بیاور، یا این قرآن را تغییر بده. (به آنان) بگو: من حق ندارم که آن را از پیش خود تغییر دهم. من پیروی نمی‌کنم مگر آنچه را که به من وحی شود، من از عذاب روزی بزرگ (قیامت) بیمناکم، اگر پروردگارم را نافرمانی کنم.

البته آیه شریفه تأکید می‌فرماید که هیچ کس حتی پیامبر نمی‌تواند قانون الهی را تغییر دهد، بنابراین هرگز تسلیم بهانه‌جویی‌ها و هوس‌های مردم نشویم. اصل آن است که خدا می‌گوید، نه آنچه عده‌ای می‌خواهند، زیرا اضافه شدن عده‌ای به بهای تغییر و تحریف مکتب و دست برداشتن از اصول، ارزشی ندارد. امروز نیز برخی از افراد به اصطلاح تجددخواه و روشنفکر، به طور کلی با دین در هر شکل آن مخالف‌اند و شکی نیست که فرهنگ غربی بر اذهان این روشنفکران سیطره دارد، زیرا که اساس و بنای تمدن غرب بر دنیاگرایی، و نفس‌پرستی و

تفرعن و استکبار بشر در برابر خدا و خودبستگی و خودمحوری انسان غربی بنا گذاشته شده و با روح دیانت و عبودیت و بندگی انسان در برابر خدا سازگار نیست و نخواهد بود: «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوِيَهُ» (فرقان/۴۳)؛ آیا دیدی شخصی را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده است؟

با توجه به این نکات، لازم است که مدیران متعهد و اندیشمند فرهنگی به صورت قاطع و بدون چشم‌پوشی با این نوع اندیشه‌ها به مقابله صحیح و منطقی پرداخته و جلوی تبلیغ و ترویج آنها را بگیرند (نکویی، ۱۳۸۷، ۲۶۹).

امام خمینی علیه السلام در باب خطر بزرگ این نوع افراد و این باورها می‌فرماید: «ما مبتلا به یک طایفه روشنفکر غرب‌زده هستیم که هر اصلاحی در کشور بخواهد بشود نمی‌گذارند. در گذشته شاه نمی‌گذاشت، حالا این‌ها. خوب قلم آزاد است، اما هر قلمی؟! بیان آزاد است، اما هر بیانی؟! یک بیان است که یک مملکت را به دامن ابر قدرت‌ها می‌اندازد. آیا این بیان آزاد است؟! این را ما بگوییم آزادی، که مملکت ما را به فساد بکشید؟! یک قلمی است که با صهیونیسم و امثال این‌ها روابط دارد. یک روزنامه‌ای که با بودجه آنها اداره می‌شود و خودشان تیراژی ندارند تا خود را اداره کنند. ما باید به این‌ها بگوییم آزاد هستید؟!» (شعاع حسینی، ۱۳۸۴، ۱۱۵).

۱۴. تهاجم فرهنگی

الف - تهاجم فرهنگی از نگاه قرآن

براساس فرمایش آیه شریفه «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا» (هود/۱۹) و کج و معوج نشان دادن آن توسط باطل صورت می‌گیرد که می‌توان آن را همان جنگ نرم یا تهاجم فرهنگی دشمن خواند. تفاوت جنگ نرم با جنگ سخت تفاوت در استفاده از ابزارهایی همچون ابزار رسانه‌ای، ابزار دیپلماتیک و در یک کلمه ابزار فرهنگی است. بخش مهم نقشه دشمن در جریان

مقابله فرهنگی، اتخاذ راه کارهای فرهنگی جهت راه اندازی معارضه و تقابل علیه جریان مدیریت جبهه فرهنگی حق است.

قرآن کریم در فرازهایی، این خطر بزرگ را به همه انسان ها گوش زد می فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» (انعام/۱۱۲). در ادامه به نوع فعالیت شیاطین اشاره شده که کار آنها این بوده که سخنان فریبنده ای برای اغفال یکدیگر به طور سری و درگوشی به هم می گفتند: «يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا». به عبارت دیگر استفاده از سخنان زیبا و خوش ظاهر، اما بی باطن و بی مغز کار شیاطین است تا دیگران را بفریبند. در پایان آیه می فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ»؛ اگر خداوند می خواست می توانست به اجبار جلوی همه آنها را بگیرد، ولی برای باز بودن راه آزمایش باید هر دو گروه فعالیت کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ۱۴۳).

ب - زمینه های تهاجم فرهنگی

خداوند متعال از علاقه قلبی دشمنان در ایجاد انحراف درون جامعه طرفدار حق پرده برداشته و می فرماید: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ» (بقره/۱۰۹) و «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (قلم/۹) و «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره/۱۲۰).

از آیات شریفه چنین استفاده می شود که کوتاه آمدن و مماشات با بیگانگان سودی ندارد و آنها تسلیم نمی شوند، مگر این که ما دست از عقیده خود برداریم و با آنها همراه شویم. تلاش آنها برای بی هویت کردن ماست و به کم تر از آن راضی نمی شوند.

دو راهبرد عقیده ستیزی و فرهنگ ستیزی را می توان اصلی ترین هدف دشمنان جریان فرهنگی حق برای نهادینه کردن تهاجم (یا ناتوی) فرهنگی به شمار آورد.

با کمی دقت می‌توان این فرایند را در طول تاریخ برای دفعات ملاحظه کرد، که بارزترین آن، اقدام جبههٔ اموی در برابر جبههٔ علوی و حسینی علیه السلام و مردمان آن روزگار بوده است (پارسا، ۱۳۸۲، ۸۶). بنابر این به نظر می‌رسد با توجه به گستردگی و عمق حملات دشمن بر پیکرهٔ فرهنگی جامعه، مدیران فرهنگی باید بازکاو و بازبینی مجددی در سیاست‌های فرهنگی خود داشته باشند؛ به عبارت دیگر نگاه دقیق‌تر به وضعیت مدیریت فرهنگی جامعه، ما را به این نتیجه می‌رساند که مدیریت فرهنگی غالباً در مقابل این هجمه‌های عظیم، به نوعی وادادگی نزدیک شده است که همین وادادگی و برخوردهای منفعلانه از بزرگ‌ترین آسیب‌های مدیریت فرهنگی به شمار می‌آید.

ب - کمبودها

۱. کمبود الگوها و مدل‌های مطلوب مدیریت فرهنگی

یکی از بزرگ‌ترین نواقص فرهنگی ما در این چند دههٔ اخیر این بود که هیچ‌گاه عملکرد خوبی در ارائهٔ الگوها و مدل‌های شایسته نداشته‌ایم؛ به عبارت دیگر ما ارزش و جایگاه ویژه و منحصر به فرد الگوسازی را آن‌طور که باید و شاید نمی‌دانیم. همین مشکل در سطح خاص نیز مطرح است، یعنی مدیران جامعه در عرصه‌های مدیریت فرهنگی نیز هنوز نتوانسته‌اند الگوسازی مناسبی برای پیشبرد اهداف و رویکردهای فرهنگی خود ارائه کنند. در آیات و روایات همواره به مقولهٔ الگوسازی، مدل‌سازی و تذکار و پاس‌داشت قهرمانان عرصهٔ فرهنگ توجه ویژه شده است. از جمله این که قرآن کریم بزرگ‌داشت شعائر و مناسبت‌های خاص الهی را نشانهٔ تقوای دل‌ها می‌داند: ﴿ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (حج/۳۲). قرآن کریم در داستان حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید: حضرت یعقوب علیه السلام همواره به یاد او بود و هیچ‌گاه نگذاشت نام و خاطرهٔ یوسف علیه السلام از فضای جامعه کم‌رنگ شود (موحدی نژاد، ۱۳۷). ﴿قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ

تَذَكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ﴿يوسف/۸۵﴾.

الف - اهمیت انتخاب الگو در نظام فرهنگی - تربیتی قرآن

خداوند متعال امکانات لازم را در دنیا به گونه‌ای در اختیار بشر قرار داده که انسان قادر است جهان درون و برون خویش را به شایستگی بشناسد و شرایط مساعد و مناسب برای زندگی و بقای خود را فراهم کند. انسان با انتخاب الگو یا سرمشق، به رفتار و افکار او نزدیک‌تر می‌شود. قرآن کریم برای تزکیه و تربیت فرهنگی بشر الگوهای ارزش‌مندی را که در صفات برجسته ممتاز بودند، معرفی می‌کند و این، یکی از روش‌های تربیت آن است. الگو شدن و الگو داشتن در اخلاق و عمل و نقش اساسی آن در تربیت، دایره‌ای وسیع دارد، اما اهمیت آن در مورد مدیران و متولیان فرهنگی، بسیار در خور توجه است؛ زیرا اگر مجریان و مسؤولان دین و فرهنگ، افرادی صالح و عامل به وظیفه باشند، از باب «الناس علی دین ملوکهم»؛ مردم به تدریج رو به صلاح خواهند رفت، ولی چنانچه آنان در تربیت و مراقبت از نفس خود، دچار غفلت و سستی شوند و به تن‌پروری و دنیاگرایی رو آورند، جامعه نیز به تدریج، لباس صلاح را از تن بیرون کرده و رو به تباهی خواهد گذاشت. در قرآن کریم از رسول الله ﷺ و حضرت ابراهیم علیهما السلام به عنوان «اسوه و الگو» و مقتدای بشر یاد شده است؛ همچنان که در بعضی آیات حتی به وجود مبارک خود پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: انبیاء گذشته را به یاد آور که دارای صفات نیکو از قبیل اخلاص و صبر و مقاومت و شایستگی در عمل بودند. یا این که می‌فرماید: همه انبیاء از هدایت ما برخوردار بودند و از صالحان و شایستگان بودند، آنگاه بعد از ذکر آنها و صفاتشان می‌فرماید: بنابراین به هدایت آنها اقتدا کن.

الگوها و مدل‌ها، عامل تحرک و پویایی حیات بشری‌اند و جامعه را از ایستایی و عقب‌گرد بازمی‌دارند. یک نکته حائز اهمیت در طرد سرسختانه

افرادی همچون قارون همین است که از منظر قرآن کریم، نوع و سبک زندگی و نحوهٔ معیشت او در حال تبدیل شدن به یک مدل و الگو شده بود. به عبارت دیگر قرآن از آن جهت که چیزی تبدیل به مدل بشود و تا جایی پیش رود که ذائقه‌ها را هم تغییر بدهد بسیار تأکید می‌فرماید. البته تغییر منفی از قبیل سبک زندگی قارونیان و تغییرات مثبت از قبیل ایجاد حالات بسیار خاص معنوی در میان یاران حضرت رسول ﷺ: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾ (فتح/۲۹).

ب - برترین الگوی فرهنگی قرآن

خداوند متعال، پیامبر اکرم ﷺ را سرمشق و الگوی مطلق در همهٔ ابعاد زندگی برای همهٔ خداجویان و کسانی که اعتقاد به رستاخیز دارند، معرفی می‌کند. آری، پیامبر گرامی اسلام ﷺ به سبب «خلق عظیم» و «رحمة للعالمین» بودن، آینهٔ اخلاقی برای همگان است و در آیهٔ ذیل، خداوند در اوج تماشایی، رسولش را به داشتن چشم محبت و رحمت و لطف همراه با شکیبایی با مؤمنان می‌ستاید و به حیب مهربانش، حضرت محمد ﷺ مباحثات می‌کند: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (توبه/۱۲۸)؛ بی‌تردید، پیامبری از میان خودتان به سوی شما آمده است که رنج‌های شما بر او به غایت ناگوار است و در هدایت و ارشاد مردم، سر از پا نمی‌شناسد.

بنابر این می‌توان گفت از منظر قرآن کریم، برترین و جامع‌ترین مدل و الگوی مدیریت فرهنگی و دینی، سیره و روش مدیریتی حضرت رسول اکرم ﷺ است و باید تمام سعی و تلاش مان این باشد که مدل‌هایی نزدیک به مدل‌های فرهنگی ایشان ارائه نماییم.

۲. کمبود کادرهای تخصصی و عدم تربیت نیروی انسانی کارآمد

شواهد نشان‌دهنده این است که در حوزه فرهنگ با کادر تخصصی کم و ضعیفی مواجه هستیم. این مسأله در جای خود نیاز به آسیب‌شناسی و بررسی کارشناسانه دارد. بنابر این همچنان که در سایر موضوعات به تربیت افراد متخصص پرداخته می‌شود، در حوزه فرهنگی نیز نیاز به تربیت افراد متخصص است. قرآن کریم در موارد متعدد به این نکته اشاره می‌فرماید که از طرفی افراد لایق و اندیشمند و متقی در جامعه اندکند و از سوی دیگر در نگاه کلی فقط این «متقین، عباد صالح و حزب الله» هستند که رستگار و پیروز خواهند شد: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء/۱۰۵) و ﴿وَمَنْ يَتَّوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده/۵۶). از سوی دیگر در سوره مبارکه نساء صریح و قاطع آمده است که: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نساء/۵۸). به عبارت دیگر کلید سعادت و تعالی فرهنگ و جامعه، بر سر کار بودن افراد لایق، شایسته و متخصص و منشأ نابسامانی‌های اجتماعی، ریاست ناهلان است. بنابراین تلاش گسترده در کادرسازی، تربیت و پرورش انسان‌های مؤمن و در عین حال کارآمد و متخصص از وظایف نهادهای فرهنگی جامعه اسلامی می‌باشد. یکی از آثار نامطلوب کمبود کادر متخصص و توانمند این است که به تدریج مدیران و افراد ضعیف و ناکارآمد متصدی امور می‌شوند.

۳. کمبود شاخص‌های دقیق و کاربردی در نظام ارزیابی (شاخص‌های کیفی و سنجه‌های عینی)

شاخص‌ها، همواره امکان قضاوت کردن و سنجش عملکرد نظام مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی را میسر می‌کنند. بنابر این برای میزان تحقق اهداف و آرمان‌ها ناگزیر از تعریف نشان‌گرهای عملیاتی هستیم تا ارزیابی به دور از

واقعیت صورت نگیرد. از جمله تهدیدهای فراروی برنامه‌ریزی راهبردی در حوزه فرهنگ، کمبود شاخص‌های دقیق و کاربردی یا مؤثر نبودن این شاخص‌ها برای ارزیابی برنامه‌هاست. به عبارت دیگر غالب شاخص‌های فرهنگی، متأسفانه نگاهی کمیت محور دارند که در فضای ارزیابی فرهنگی نمی‌توان از اطلاعات صرفاً کمی نتیجه و خروجی دقیق و راهبردی عمیق دریافت کرد. شاخص‌های آزمون و ارزیابی در فرهنگ قرآنی، کارکردی افزون بر تبیین حقایق و بازشناسی واقعیت از حقیقت و راست از دروغ دارد. در نظر قرآن هر کس دارای ظرفیت‌های بی‌پایانی است و تنها زمانی آن را آشکار می‌کند که در آزمون‌های سخت قرار گیرد و شخص علاوه بر روش‌های معمول و ابزارهای به کار گرفته شده، ناچار شود راه‌های تازه و ابزارهای نوین را به کار گیرد.

این گونه است که آزمون‌ها در فرهنگ قرآنی معنای دیگری نیز می‌یابد. در تحلیل قرآنی همه چیز می‌تواند به عنوان راهی برای آزمون باشد و هر چیزی از این ظرفیت و توان برخوردار می‌باشد که به عنوان ابزار آزمون‌های الهی به هدف تنبیه و مجازات و یا تحقق بخشی به ظرفیت‌های سرشته در نهاد انسان مورد استفاده قرار گیرد. از این رو در آیات قرآنی با موارد و مصادیقی رو به رو می‌شویم که شخص و یا امتی با انواع آیات خداوندی حتی با آسایش و رفاه آزموده شده است و سربلند و یا سرافکننده از این آزمون‌ها بیرون آمده است. به عنوان نمونه برای آزمون مقاومت و پایداری، سپاهیان طالوت با آب امتحان می‌شوند تا آشکار گردد چه کسانی مدعی مقاومت و پایداری هستند و چه کسانی در واقع می‌توانند در صحنه کارزارهای سخت از جان مایه بگذارند و از میدان جنگ و خونریزی نگریزند. کسی که از نوشیدن آب درنگدرد و مقاومت و پایداری نکند، بی‌گمان نمی‌تواند از جان خویش بگذرد و در کارزار، مقاومت و پایداری نشان دهد. این گونه است که آب برای گروهی به عنوان ابزار و راه آزمون به شمار می‌آید:

﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره/۲۴۹).

در گزارش قرآن کریم آمده است که بسیاری از مدعیان کارزار و پیکار در این آزمون شکست خورده و با نوشیدن آب توان و ظرفیت خویش را آشکار ساختند. البته در آزمون‌ها و ارائه شاخص‌های ارزیابی نباید تنها در جست و جوی راه‌هایی بود که در ظاهر بد و زشت و نقیمت هستند، بلکه همه محورها می‌توانند به عنوان ابزار برای آزمون بشر مورد استفاده قرار گیرند. به طور کلی شاخص‌های موجود در عرصه مدیریت فرهنگی، شاخص‌های جامع و شفاف کننده‌ای نیست. به عبارت دیگر غالب شاخص‌های موجود رویکردهای کمی دارند که با همان‌ها هم قضاوت و داوری می‌شوند. این وضعیت موجود با نگاه قرآنی صدق نمی‌کند، زیرا قرآن کریم موضوعات آمار محور و کمیت گرا را به رسمیت نمی‌شناسد: ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾^۲. در مقابل متأسفانه می‌بینیم که اغلب شاخص‌های ما نتوانسته‌اند به سمت تجزیه و تحلیل و عیارسنج‌های عینی و کیفی حرکت کنند.

شاخص کیفیت مداری: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ (کهف/۳۰)؛ همانا آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند (بدانند که) ما پاداش کسی را که عمل خوب انجام داده تباہ نمی‌کنیم. در بینش اسلامی، نه چیزی از حساب الهی مخفی می‌ماند و نه اجر عملی ضایع می‌گردد. ملاک در ارزش عمل، کیفیت است، نه کمیت؛ «أحسن عملاً» است نه «اکثر عملاً». ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ

اَيْكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيْزُ الْغَفُوْرُ﴾ (ملک/۲) به عبارت دیگر به خوب بودن کار قانع نباشیم، باید بهترین کار انجام شود «احسن عملاً».

(۴۷)

نتیجه‌گیری

با توجه به طرح موارد متعدد آسیب‌ها و چالش‌های مدیریت فرهنگی، می‌توان به این مطلب اشاره کرد که آسیب‌های مذکور در دو دسته کلی طرح می‌گردند؛ نخست آسیب‌هایی که به نظام سیاست‌گذاری کلان مربوط می‌باشد و بر فعالیت‌های فرهنگی دیگر سایه انداخته است و دسته دوم مربوط به امور اجرایی و قواعد عملی مدیریت فرهنگی می‌باشد. ما در هر دو زمینه نیاز به تأمل بیشتری داریم. در دسته نخست باید تلاش بیشتری نمود تا بتوان معضلات فوق را که مربوط به خط مشی‌گذاری کلان فرهنگی است مرتفع نمود و در دسته دوم نیز مدیران عالی اجرایی فرهنگی باید با جدیت بیشتری به این نکات توجه نمایند تا بتوانند از مدیریتی مؤثر و کارآمد جهت دستیابی به اهداف فرهنگی بهره‌برداری نمایند.

با یک نگاه جامع‌بینانه می‌توان به طور کلی مسأله‌ها و تهدیدهای کلان مدیریت فرهنگی را این گونه برشمرد:

۱. فقدان استراتژی و برنامه‌ریزی منسجم فرهنگی (فقدان سیاست‌های مشخص فرهنگی).

۲. ابهام در اولویت‌های پژوهشی و آموزشی مدیریت فرهنگی.

۳. ضعف کیفی و کمی نظام ارزیابی مدیریت فرهنگی (نبود شاخص‌های فرهنگی سنجش).

۴. ضعف نظام اطلاع‌رسانی در عرصه فرهنگ.

۵. موازی کاری در نهادهای متعدد فرهنگی (فقدان تصمیم‌گیری مشارکتی در جامعه).

۶. عدم بهره‌برداری از کارکردهای فرهنگی الگوها و گروه‌های مرجع گوناگون در جامعه.
۷. تعدد مراکز متولی فرهنگی و ناهماهنگی میان آنها و انجام کارهای موازی (عدم وجود نهاد مدیریت راهبردی در حوزه توسعه فرهنگی).
۸. فقدان نظام مشخص اقتصاد فرهنگی.
۹. عدم توجه به روش‌ها و اسلوب‌های اجرای برنامه‌های فرهنگی از سوی مسئولان.
۱۰. شکل‌گیری فرهنگ دولتی در مقابل فرهنگ عمومی جامعه (گسترش تصدی‌گری حکومت در امور فرهنگی).
۱۱. حاکمیت تفکر شخصی یا سلیقه‌ای بر پیکره مدیریت فرهنگی.
۱۲. رواج نگرش و روحیه یأس و ناامیدی و انفعال‌گرایی در جامعه.
۱۳. ابهام در مرزهای شرعی و قانونی فعالیت‌های فرهنگی (روشن نبودن مرزهای باورها و اعتقادات در بسیاری از حوزه‌ها، نظیر موسیقی، دانشگاه اسلامی، مدیریت فرهنگی اسلامی و غیره).
۱۴. ضعف دانش و آگاهی عمومی در استفاده مناسب از وسایل ارتباطی نوین.
۱۵. ضعف وجدان و انضباط کاری در جامعه (ضعف مسئولیت‌پذیری اجتماعی).
۱۶. دیربازده بودن سرمایه‌گذاری در بخش فرهنگ.
۱۷. تهاجم فرهنگی بیگانه از طریق کالاها، محصولات و خدمات.
۱۸. کلیشه‌ای بودن ارائه مضامین و مفاهیم فرهنگی (کم‌توجهی به ارائه قالب‌های فاخر).
۱۹. ضعف فرهنگ تحمل‌دیگری (نبود روحیه رقابت سالم در جامعه).
۲۰. ایجاد فاصله میان مسئولان و مردم (کاهش میزان اعتماد مردم به مسئولان و بالعکس).

۲۱. رابطه‌گرایی حاکم بر فعالیت‌ها به جای ضابطه‌گرایی (کمبود شایسته‌سالاری در گزینش‌ها).
۲۲. ناهمخوانی فکری حوزه و دانشگاه در نگرش نسبت به مسائل.
۲۳. رواج دروغ‌گفتاری و کرداری در جامعه (رواج قانون‌گریزی در جامعه).
۲۴. عدم جامعیت لازم روش‌ها و شاخص‌ها برای بررسی تمایلات و گرایش‌های صحیح فرهنگی در جامعه (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴، ۲۲۷).
۲۵. ضعف و به حاشیه رفتن مشارکت عمومی در تصمیم‌سازی، نظارت، اجرا و پشتیبانی فعالیت‌های فرهنگی.
۲۶. شکل‌گیری تدریجی هرج و مرج در ارزش‌های اخلاقی در جامعه.
۲۷. روحیه مصرف‌گرایی و تشویق آن (تبلیغات) و عدم مدیریت بر مصرف فرهنگی جامعه (اشباع بازار با کالاهای جذاب و فرهنگ غیر خودی).
۲۸. کاربرد نکردن بنیان‌ها و راهبردهای برخاسته از متن فرهنگ اصیل در عرصه‌های دیگر.
۲۹. بی‌توجهی چشم‌گیر به اصل نشاط و پویایی اجتماعی در نهادینه‌سازی فرهنگ.
۳۰. شکاف میان حوزه‌های سیاست‌گذاری فرهنگی و حوزه‌های عملیاتی فرهنگ.
۳۱. نمود فراوان مطلق‌گرایی و مطلق‌اندیشی در میان سطوح مختلف جامعه.
۳۲. عدم شناسایی و جذب استعداد‌های برجسته در حوزه تبلیغ و ترویج فرهنگ (۸۸ الی ۱۰۲).
۳۳. غلظت توجه به ماهیت فرهنگی صرف و عدم توجه شایسته به روش‌های تحقق برنامه‌ها (رضایی، ۱۳۸۶، ۱۳۷ و ۱۴۰).

پی‌نوشت‌ها

۱. موضوع نسبت مثل ترحم، هنگامی که به معنی ترحم به ضعفا باشد در معنای مثبت و

هنگامی که به معنی ترحم بر ظالم باشد در معنای منفی به کار رفته است.

۲. «تکاثر» از «کثرت» به معنای فزون‌طلبی و فخرفروشی به دیگران به واسطه کثرت اموال و اولاد یا... است. در فرهنگ جاهلی، آمار و ارقام، کمیت و جمعیت، تا آنجا ارزش دارد که حتی مردگان را در شمارش به حساب می‌آورند. فزون‌طلبی و فخرفروشی انسان را به کارهای بیهوده و عبث می‌کشاند و از عوامل اساسی غفلت از حساب و قیامت است.

منابع و مأخذ

• قرآن کریم.

۱. ابراهیمی، محمد حسین (۱۳۷۹)، *مدیریت اسلامی*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ابن منظور (۱۴۰۸ق)، *لسان العرب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳. ابوالقاسمی، محمد جواد و فرمehنی، محسن (۱۳۸۴)، *پژوهشی در آسیب‌شناسی توسعه فرهنگ دینی*، تهران، عرش پژوه.
۴. اسماعیل پور، مهدی (۱۳۹۰)، *قرآن و متولیان فرهنگی*، مرکز فرهنگ درس‌هایی از قرآن.
۵. اصفهانی، راغب (۱۳۸۵)، *مفردات الفاظ قرآن کریم*، ترجمه، تهران، نشر سبحان.
۶. اقتداری، علی محمد (۱۳۸۸)، *سازمان و مدیریت*، تهران، انتشارات مولوی.
۷. الوانی، سید مهدی (۱۳۸۴)، *مدیریت در اسلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. امام خمینی رحمته‌الله علیه (۱۳۸۳)، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام رحمته‌الله علیه.
۹. امام علی رحمته‌الله علیه (۱۳۷۶)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمومنین رحمته‌الله علیه.
۱۰. بابایی، محمد باقر (۱۳۸۴)، *مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه حضرت علی رحمته‌الله علیه*، نشر پیام سپاس.
۱۱. بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۸۸)، *درآمدی بر اصول تحول فرهنگی*، قم، بوستان کتاب.
۱۲. پارسا، غلامعلی (۱۳۸۲)، *امام حسین رحمته‌الله علیه شهید تهاجم فرهنگی*، مشهد، نشر الف.
۱۳. پرهیزگار، کمال (۱۳۸۷)، *تئوری‌های مدیریت*، تهران، نشر اشراقی.
۱۴. حاجی ده‌آبادی، محمد علی (۱۳۸۳)، *مدیریت فرهنگی*، قم، مرکز نشر هاجر.
۱۵. حرانی، ابو محمد (۱۳۸۶)، *تحف العقول*، قم، انتشارات آل علی رحمته‌الله علیه.
۱۶. حسن پور، محمد (۱۳۸۷)، *پژوهشی در حیطه فرهنگ عمومی*، رشت، نشر بلور.
۱۷. حق‌شناس، علی محمد و... (۱۳۷۹)، *فرهنگ معاصر هزاره*، تهران، نشر فرهنگ معاصر.
۱۸. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۰)، *آسیب‌شناسی جامعه دینی*، قم، دفتر نشر معارف.
۱۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۵)، *لغت نامه*، تهران، نشر دانشگاه تهران.
۲۰. ذوعلم، علی (۱۳۹۲)، *فرهنگ معیار از منظر قرآن کریم*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۱. رضایی، علی اکبر (۱۳۸۶)، آشنایی با اصول برنامه‌ریزی و برنامه‌ریزی فرهنگی، تهران، نشر عباسی.
۲۲. ساجدی نیا، محمد حسین (۱۳۹۱)، اصول و مبانی مدیریت اسلامی، تهران، شهر آشوب.
۲۳. سیدی، سید حسین (۱۳۸۰)، مدیریت و نظام اداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، ترجمه، مشهد، به نشر.
۲۴. شعاع حسینی، فرامرز (۱۳۸۴)، دغدغه‌ها و نگرانی‌های امام خمینی رحمته الله علیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام رحمته الله علیه.
۲۵. شکوهی، علی (۱۳۸۶)، عوامل و ریشه‌های دین‌گریزی از منظر قرآن و حدیث، قم، بوستان کتاب.
۲۶. شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۷)، «فرهنگ و علم»، سال اول، شماره اول.
۲۷. طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۸)، آن‌گاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود، اصفهان، لب المیزان.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، تفسیر المیزان، چاپ بیروت.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۴ق)، تفسیر مجمع البیان، چاپ بیروت.
۳۰. عبدالباقی، محمد فواد (۱۳۸۸)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قم، چاپ و نشر نوید اسلام.
۳۱. علی بابایی، یحیی (۱۳۸۳)، عوامل مؤثر بر وحدت نخبگان، تهران، پژوهشکده امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۲. عمید، حسن (۱۳۷۴)، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۳. قرائتی، محسن (۱۳۸۲)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن کریم.
۳۴. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۸۴)، قاموس قرآن کریم، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵)، رهبری در اسلام، قم، نشر دارالحدیث.
۳۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶)، میزان الحکمه، قم، نشر دارالحدیث.
۳۷. معین، محمد (۱۳۷۹)، فرهنگ فارسی، تهران، نشر امیرکبیر.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. موحدی نژاد، محمد (۱۳۸۹)، سیمای مدیر موفق، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۰. میراحمدی، منصور (۱۳۸۷)، سکولاریسم اسلامی؛ نقدی بر دیدگاه روشنفکران مسلمان، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۱. نائینی، علی محمد (۱۳۸۸)، درآمدی بر مدیریت فرهنگی، تهران، ساقی.
۴۲. نبوی، محمد حسن (۱۳۸۷)، مدیریت اسلامی، قم، بوستان کتاب.
۴۳. نقی پور فر (۱۳۸۷)، اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، قم، نشر مرکز آموزش

- مدیریت.
۴۴. نکویی، مهدی (۱۳۸۹)، *آسیب‌شناسی دین و معرفت دینی*، قم، بوستان کتاب.
۴۵. واثقی، قاسم (۱۳۷۹)، *درس‌هایی از اخلاق مدیریت*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۴۶. وحید، مجید (۱۳۸۸)، *سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز*، تهران، انتشارات باز.
۴۷. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۷)، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف.
۴۸. هاشمیان فرد، زاهد (۱۳۹۰)، *جنگ نرم از دیدگاه قرآن کریم*، نشر دعا.

بررسی استراتژی نهضت عاشورا در ارتباط با قدرت حاکم*

- علیرضا کاظم پور^۱
- محمد رضا شریفانی^۲
- محمد حسین امیدخواه^۳

چکیده

در این پژوهش ابتدا محقق به طراحی مدلی پیشنهادی با عنوان «استراتژی پیشوایان دین در ارتباط با قدرت‌های حاکم» همت گماشت و پس از تأیید و نهایی شدن آن توسط خبرگان علوم حوزوی و دانشگاهی، ضمن تقسیم نهضت عاشورا به چهارده مقطع زمانی (از زمان حضور حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در مدینه پس از به خلافت رسیدن یزید ملعون تا بازگشت کاروان اسرای عاشورایی به مدینه)، به بررسی استراتژی‌های این نهضت براساس مؤلفه‌های مدل تحقیق و با استفاده از نظر خبرگان پرداخته است. این امر با توزیع پرسشنامه‌ای ۸۹ سؤالی به ۶۰ نفر از خبرگان و سپس جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها از طریق آزمون‌های t و فریدمن صورت پذیرفت و نتایج آن به طور مفصل ارائه گردید. لازم به توضیح است نتایج این پژوهش صرفاً ناشی از

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۰۹.

۱. دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی دانشگاه تهران kazempour22@gmail.com
۲. دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه آزاد تهران مرکزی، مدرس دانشگاه mr.sharifani@yahoo.com
۳. دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی دانشگاه تهران hossein.omid@gmail.com

نمونه انتخاب شده است و نمی‌توان آن را به طور قطعی به استراتژی‌های حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام نسبت داد.

استراتژی شهادت‌طلبی از استراتژی‌های قیام در روز عاشورا عنوان مهم‌ترین (بالاترین امتیاز) استراتژی را در میان تمامی مقاطع به خود اختصاص داده است و کاربردی‌ترین استراتژی نیز که در هفت مقطع زمانی دیده می‌شود، استراتژی دفاع از استراتژی کلان قیام می‌باشد.

در مقاطع قبل از شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از انواع استراتژی‌های کلان: قیام، مبارزه کلامی و خلق فرصت، بیشترین اهمیت را داشته‌اند که از این میان، استراتژی‌های شهادت‌طلبی، دفاع، افشاگری، ارشاد، حضور مؤثر و هجرت را می‌توان نام برد و در مقاطع پس از شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام از انواع استراتژی‌های کلان: مبارزه پنهان و مبارزه کلامی بیشترین اهمیت را در نهضت عاشورا داشته‌اند، که از این میان می‌توان به استراتژی‌های صبر، افشاگری و ذکر مصیبت اشاره نمود.

واژگان کلیدی: استراتژی، مدیریت استراتژیک، پیشوایان دین، نهضت عاشورا، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین رموز موفقیت رهبران و مصلحان بزرگ در طول تاریخ بشر برخورداری آنان از آئین سیاسی، اجتماعی و یا دگرترین است که براساس آن سیر و روند حرکتی خود را ساماندهی کرده و جامعه مطلوب خود را محقق می‌سازند. در این راستا امام حسین علیه السلام بدون تردید یکی از بزرگ‌ترین مصلحان و تاریخ‌سازان حیات بشر بوده که رفتار سیاسی و اجتماعی خود را مبتنی بر ارکان و پایه‌هایی قرار داد که تا پایان حیات بشر روی این کره خاکی استمرار خواهد داشت و همواره به عنوان الگویی الهام‌بخش جوامع انسانی را حیات و روشنایی می‌بخشد.

چالش اساسی و مهمی که به طور معمول سد راه ولایت مداران الهی بوده است و همواره تلاش و کوشش آنان را برای برپایی حکومت دینی با مشکل رو به رو ساخته بود، فتنه‌گری دنیاپرستان و سکولارمآبان در مقابله با جامعه اسلامی و مشروع بوده است که انبیاء و اولیاء الهی علیهم السلام را با ترفندها و شیطنت‌های

فراوانی، مورد هجمه قرار می‌دادند. این افراد در حقیقت با ولایت الهی در جدال بودند و حاکمیت دین و معنویت را به کلی انکار می‌کردند و حوزه دین را در مسائل شخصی و فردی خلاصه می‌نمودند. این درحالی بود که فقط کسانی که از طرف خدا مأذون به حکومت و فرمان‌روایی باشند، حق حاکمیت بر مردم را خواهند داشت و هر کسی به غیر از این اولیاء الهی علیهم‌السلام، بخواهد حکمرانی نماید، ماهیتی جز طاغوت نخواهد داشت. قرآن کریم تمامی خلافت‌ها را مخصوص انبیاء و اوصیای آنان علیهم‌السلام معرفی می‌کند و حق حاکمیت و قانون‌گذاری را از آن ایشان می‌داند، چنان که در مورد حضرت داوود علیه‌السلام می‌فرماید:

﴿ يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ﴾ (ص ۲۶)؛ ای داوود ما تو را خلیفه و حاکم در روی زمین قرار دادیم، پس بین مردم به حق و حقیقت حکم و قانون‌گذاری کن و از هوی و هوس تبعیت مکن که تو را از راه خدا بازدارد.

در همه دوران زندگی بشری، حق و باطل در ستیزه بوده‌اند و باطل، چه در زمینه افکار و عقاید، چه در بعد رفتاری و اخلاقی و چه در محور حکومتی و اجتماعی، پدیده‌ای بوده است که همه انبیاء و اوصیاء الهی علیهم‌السلام با آن مبارزه کرده‌اند. امام حسین علیه‌السلام در زمان خویش، با باطلی آشکار همچون حکومت یزید رو به رو بوده و تکلیف ایشان مبارزه با این حکومت فاسد و عملکردهای متکی به باطل در جامعه بوده است. آن حضرت علیه‌السلام یکی از زمینه‌های قیام خویش را این گونه معرفی می‌فرماید (مجلسی، ۱۳۶۹، ۴۴/۳۸۱):

«آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل پرهیز نمی‌کنند؟ پس باید به استقبال شهادت رفت.»

در آن زمان، بدعت و تحریف به حد اعلای خود رسیده بود و حکومت امویان در خط مقدم زدودن سنت‌های الهی و احیای بدعت‌های شیطانی قرار

داشت و امام حسین علیه السلام، برای مبارزه با این باطل، قدم در راه جهاد و شهادت گذاشت، چرا که می‌دید سنت مرده است و بدعت‌ها زنده شده‌اند. آن حضرت علیه السلام در سفر خود به کربلا، در نطق مهمی کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را، که دستور به مقابله با حکومت باطلان و بدعت‌ستیزی می‌دهد، بازگو و سپس آن را بر حکومت یزید تطبیق فرمود، چرا که پیرو شیطان و مخالف خدا شده‌اند و دست به فساد و ظلم آلوده‌اند و آن حضرت علیه السلام، تکلیف باطل‌ستیزی را به صورت کلی و همیشگی در میان امت اسلامی روشن ساخته و تصریح فرمود که در برابر قدرت‌های باطل، نباید سکوت و سازش کرد.

امام حسین علیه السلام، با عملکرد مثبت و عظیم خود ثابت نمود که اسلام، دینی است که بعد سیاسی آن بسیار نیرومند است، احکامی که جنبه اجتماعی و سیاسی دارد و نقشی که یک مسلمان در قبال موضوع حق و باطل بر دوش دارد و نیز اهمیت مسأله حکومت و رهبری و دخالت مردم در سرنوشت اجتماعی خویش و نظارت بر روند کار حاکمان و مسئولان امور، از ابعاد وسیع این بعد سیاسی اسلام می‌باشد. در حقیقت نهضت عاشورا، حرکتی انقلابی علیه انحراف سیاسی و دینی حکام مستبد به شمار می‌رود و پاسخی به این گونه سؤال‌هاست که «حاکم شایسته کیست؟ صفات رهبر مسلمانان کدام است؟ وظیفه حکومت در قبال مردم چیست؟ معیارها و بناهای ساختار سیاسی جامعه چیست؟». حضرت سیدالشهدا علیه السلام با قیام خونین خویش پاسخ تمامی آنها را به خوبی ارائه فرمود. آن حضرت علیه السلام در هنگامی که حقایق و معارف اسلامی و قرآنی، دست‌خوش تحریفات و تغییرات فراوان شده بود، احکام نورانی اسلام، به ویژه بعد سیاسی - اجتماعی آن را زنده نمود (صالحی، ۱۳۸۵، کیهان).

بیان مسأله

این تحقیق به دنبال کشف استراتژی پیشوایان دین (رهبران ولایی) در ارتباط با قدرت‌های حاکم در قالب مدلی مفهومی است و به دنبال آن به بررسی ارتباط

مؤلفه‌های مدل ارائه شده با استراتژی‌های نهضت عاشورا می‌پردازد. پیشوایان دین علاوه بر ویژگی رهبران کاریزما (حمایت و اطاعت پیروانشان) از علم و دانشی ازلی برخوردارند که یک موهبت الهی است و براساس سنتی که لایتغیر است، در راه دین خدا عمل به صواب می‌کنند. اینان همواره سعادت بشر و خود را دنبال می‌نمایند و این دو (سعادت بشر و سعادت خود) را در یکسو می‌بینند.

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام حجت خداوند بلندمرتبه بر روی زمین بوده‌اند و بنا به همین مسؤلیت که به عهده داشته‌اند به منظور حفظ دین خدا و اصلاح امت جد بزرگوارش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین عمل به تکلیف خود، به منظور پایه‌ریزی قیامی علیه نظام اموی پیاپی می‌خیزند، اما در میانه این راه پیمان‌شکنی عدّه کثیری از مسلمانان (ولایت‌گریزان) مانع می‌شود و خود این پیمان‌شکنان در چهره دشمن حجت خداوند ظاهر می‌گردند و او را به شهادت رسانده و اهل بیت پیامبرشان را به اسارت می‌برند. این که چرا امام علیه السلام قیام کردند و اقداماتشان بر چه اساسی بوده و چه اهدافی را دنبال می‌کرده‌اند و... از مسائلی است که به تشریح و تحلیل آنها خواهیم پرداخت.

«امامت و رهبری» از اصول و ارکان مهم و محوری و حیاتی دین مبین اسلام^۱ می‌باشد که در کنار سایر مبانی و اصول هویت و موجودیت اسلام را تثبیت می‌کند و جامعیت این دین رهایی بخش را در همه صحنه‌ها و عرصه‌های حیات دنیایی به تجلی درمی‌آورد. این رکن مهم نه تنها در کنار سایر ارکان و همراه با آنها مکمل دین و برپادارنده احکام و قوانین و ارزش‌های والای الهی می‌باشد که به دلیل نقش بنیادینی که ایفا می‌کند حافظ و نگهدار و تداوم دهنده آثار ارزش‌مند سایر اصول و مبانی دین اسلام محسوب می‌شود. یعنی وجود و نقش آفرینی اصل «امامت» است که باعث می‌شود اصل «توحید» و «عدل» و «نبوت» و «معاد» هم از جنبه‌های فکری و علمی و هم از جنبه‌های رفتاری و عملی در ابعاد و جلوه‌های گوناگون به عینیت رسند و جامعه انسانی از آثار مختلف آنها بهره‌مند

گردد. همچنین نقش عظیم و سترگ امامت و رهبری است که موجب استقرار نظام سیاسی اسلام و تشکیل حکومت اسلامی برای مهیا کردن همه زمین‌ها و ابزار و امکانات به منظور اجرای قوانین سیاسی اجتماعی اقتصادی نظامی اخلاقی تربیتی حقوقی و قضایی و جزایی اسلام در جامعه می‌گردد.

توجه به جایگاه و نقش حیاتی و آثار گسترده اصل امامت و رهبری است که در متن فرهنگ و معارف اسلامی تعلیم و آموزش احکام و تعالیم و قوانین اسلام از وظایف امام و رهبر شمرده شده است (آمدی، بی‌تا، ۲۹/۲) و توصیه شده است که هر کس باید امام زمان خویش را بشناسد (دشتی، ۹۲) و اطاعت و فرمان‌برداری از امام اطاعت از پروردگار است (آمدی، بی‌تا، ۲۰۸/۲) و امامان گواهان بر اعمال مردم می‌باشند (آمدی، بی‌تا، ۲۰۶/۲).

همان‌طور که اشاره شد هدایت و رهبری مردم به عهده پیشوایان دین است، حتی زمانی که حق حکومت‌داری از آنان غصب شده باشد آنان با تمام توان در سخت‌ترین شرایط نیز به فکر هدایت انسان‌ها هستند. بدین منظور آنها در هر شرایط و موقعیتی که قرار می‌گیرند استراتژی مناسب را در پیش می‌گیرند تا به مأموریت خود و شناساندن حق و حقیقت اقدام نمایند؛ اینانند که به سرچشمه علوم دسترسی دارند و نسبت به دیگران از آگاهی بیشتری در علوم الهی برخوردارند.

با توجه به مکاتب تدوین استراتژی که توسط مینتزرگ و همکارانش جمع‌آوری شده است، می‌توان در این تحقیق نگاه خاصی بر مکتب شناختی داشت که تدوین استراتژی را یک فرایند ذهنی قلمداد می‌کند. بر این اساس می‌توان بیان داشت که پیشوایان دین با عنایت به ساختار ذهنی (تفسیری که از جهان و پدیده‌های آن دارند) و موقعیت معاصرشان (تأثیری که جهان بر شناخت و عملکرد آنها می‌گذارد) به تدوین استراتژی می‌پردازند و آن را ملاک عمل قرار می‌دهند. مشاهده می‌کنیم که پیشوایان دین علاوه بر ویژگی‌های

فوق، باید استراتژیست نیز باشند و از ذهنی که به علوم الهی مزین است در شکل دهی راه و روش خود بهره گیرند.

﴿۵۹﴾

نکته‌ای که لازم می‌رسد بیان گردد، وجود چشم‌انداز^۲ و مأموریت^۳ پیشوایان و حرکت آنان بر صراط حقیقت و صواب است به طوری که دقت عمل و الگوی رفتاری آنان حتی در جزئی‌ترین اعمالشان نیز قابل مشاهده است. پیشوایان دین خود را وسیله هدایت و اصلاح بشر قرار می‌دهند؛ یک رهبر ولایی ممکن است خود را به قربان‌گاه بکشانند تا ضمن تحقق مأموریت خود و کسب سعادت خویشان، زمینه بیداری و موفقیت نهایی را در دوره‌ای دیگر و به دستان پیشوایی دیگر فراهم سازد.

این تحقیق تلاش دارد براساس الگوها و استراتژی‌هایی که تاکنون توسط پیشوایان دین، به ویژه حضرات معصومین علیهم‌السلام، در ارتباط با مدیریت سیاسی جامعه (ولایت‌ستیزان و ولایت‌گریزان) به کار گرفته شده است به تدوین مدلی بپردازد تا با تحلیل شرایط هر عصری بتوان به درستی استراتژی اتخاذ شده و الگوهای مدیریتی و رفتاری پیشوایان را بازخوانی و تحلیل نمود. همان طور که اشاره شد آنچه که در این تحقیق بررسی می‌شود استراتژی‌های نهضت عاشورا است.

براساس مطالعات اولیه محقق، می‌توان ادعا نمود که هیچ گونه مدل جامعی در ارتباط با استراتژی‌های پیشوایان دین در ارتباط با مدیریت سیاسی جامعه وجود ندارد. بدین منظور مدل پیشنهادی حاصل از همان مطالعات و محقق ساخته در ارتباط با نحوه ارتباطات مذکور طراحی شده است که به طور مستمر با استفاده از مصاحبه‌های خبرگی به تکمیل و اصلاح آن اقدام گردید و در نهایت پرسش‌نامه خبرگی که در اختیار اساتید دانشگاه و حوزه قرار گرفت مدل را با روایی و اعتبار بالا مورد تأیید قرار داد. پس از به تأیید رسیدن مدل بلافاصله نهضت عاشورای امام حسین علیه‌السلام به ۱۴ مقطع زمانی از به خلافت رسیدن یزید تا

زمان بازگشت و استقرار کاروان اسرای عاشورایی به مدینه تقسیم‌بندی شد تا براساس مدل مفهومی محقق ساخته به بررسی استراتژی‌های نهضت عاشورا پرداخته شود. این بررسی نیز با تهیه یک پرسش‌نامه و توزیع آن میان خبرگان دانشگاهی و حوزوی که در زمینه نهضت عاشورا مطالعه و فعالیت تحقیقاتی داشته‌اند به انجام رسید.

ضرورت تحقیق

عاشورا نه فقط یک واقعه تاریخی است که در هزار و اندی سال پیش اتفاق افتاد، بلکه جریانی اثربخش و نقش‌آفرین در طول تاریخ بشریت است که می‌تواند زندگی انسان را معنادار سازد و چشم‌اندازهای نوینی را در سیاست و حکومت ارائه دهد. بدین سبب و با عنایت به احساس نیازی که به بازخوانی استراتژی‌های رهبران الهی به ویژه حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در نهضت عاشورا در قالب مدل‌های مدیریت استراتژیک دیده می‌شد، محقق احساس وظیفه نمود تا در این موضوع وارد شده و زمینه‌ای را جهت فعالیت تحقیقاتی خود و دیگران در آینده فراهم سازد.

اهداف تحقیق

اهداف اصلی

۱. تهیه مدلی در ارتباط با استراتژی پیشوایان دین در ارتباط با قدرت‌های حاکم؛
۲. بررسی و تکمیل مستمر مدل پیشنهادی و در نهایت ارائه مدلی جامع به منظور تحول در نگرش محققان نسبت به استراتژی پیشوایان دین در مواجهه با قدرت‌های حاکم؛
۳. تحلیل استراتژی‌های نهضت عاشورا براساس مؤلفه‌های مدل ارائه شده در پژوهش.

اهداف فرعی

۱. بررسی جایگاه و نقش استراتژی قیام در نهضت عاشورا؛
۲. بررسی جایگاه و نقش استراتژی مبارزه کلامی در نهضت عاشورا؛
۳. بررسی جایگاه و نقش استراتژی مبارزه پنهان در نهضت عاشورا؛
۴. بررسی جایگاه و نقش استراتژی خلق فرصت در نهضت عاشورا؛
۵. بررسی جایگاه و نقش استراتژی تعامل در نهضت عاشورا.

سوالات تحقیق

سؤال غایی پژوهش

آیا استراتژی‌های نهضت عاشورا در ارتباط با حکومت اموی مبتنی بر مأموریت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در آن مقطع تاریخی بوده است؟

سوالات اصلی

۱. انواع استراتژی‌هایی که پیشوایان دین در ارتباط با مدیریت سیاسی جامعه اتخاذ می‌کنند کدامند؟
۲. حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام چه استراتژی‌هایی را در نهضت عاشورا به کار بردند؟
۳. چه میزان ارتباط میان استراتژی‌های نهضت عاشورا با مؤلفه‌های مدل پیشنهادی وجود دارد؟

سوالات فرعی

۱. جایگاه و نقش استراتژی قیام در نهضت عاشورا چیست؟
۲. جایگاه و نقش استراتژی مبارزه کلامی در نهضت عاشورا چیست؟
۳. جایگاه و نقش استراتژی مبارزه پنهان در نهضت عاشورا چیست؟
۴. جایگاه و نقش استراتژی خلق فرصت در نهضت عاشورا چیست؟

۵. جایگاه و نقش استراتژی تعامل در نهضت عاشورا چیست؟

نوع تحقیق

با توجه به این که این تحقیق به دنبال توسعه دانش کاربردی (کاربرد عملی دانش) در یک زمینه خاص (سرمد، بازرگان، حجازی، ۱۳۸۴، ۷۹) به وسیله دست‌یابی به اصول و قواعدی است که در موقعیت‌های واقعی و عملی به کار گرفته می‌شود، این پژوهش از منظر هدف از نوع تحقیقات توسعه‌ای و کاربردی^۴ می‌باشد و از منظر گردآوری داده‌ها نظری و تحلیل محتواست^۵.

روش تحقیق

با عنایت به بحث مدل‌سازی در این پژوهش روش مورد استفاده از آغاز اسنادی و مطالعات نظری است و سپس استفاده از روش استنادی (اجتهادی) که در حقیقت استناد به مقام‌های صلاحیت‌دار است که با استفاده از آراء خبرگان، مدل طراحی شده از جهات ضرورت و امکان عملی بودن مورد بررسی و آزمون قرار گرفته و در نهایت موضوع پژوهش براساس مدل تأیید شده با استفاده از پرسش‌نامه خبرگی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جامعه آماری

جامعه آماری پژوهش، شامل اساتید حوزه و دانشگاه متخصص در مدیریت استراتژیک، علوم سیاسی، فلسفه، تاریخ، علوم قرآنی، ادیان و عرفان و همچنین مدیران و کارشناسان ارشد مطلع در موضوع پژوهش می‌باشند.

نمونه آماری و شیوه نمونه‌گیری

نمونه آماری پژوهش، اساتید حوزه و دانشگاه، مدیران ارزشی و دانشجویان مقطع دکتری می‌باشند که در حوزه موضوع تحقیق فعالیت یا مطالعه داشته‌اند.

بنابراین روش نمونه‌گیری قضاوتی است که هدف از انتخاب این روش بهره‌مندی از آراء خبرگان می‌باشد.

(۶۲)

برای تعیین حجم نمونه با استفاده از آزمون فرضیه برای یک نسبت در جامعه اقدام گردید. این روش برای جامعه‌ای نامشخص یا تا حدودی نامحدود روش علمی معتبری می‌باشد و امروزه در پژوهش‌هایی از این دست مورد استفاده و بهره‌برداری فراوان قرار می‌گیرد. برای تعیین تعداد نمونه مورد نظر در این پژوهش از فرمول نمونه‌گیری زیر استفاده می‌شود:

$$N = \frac{Z_{1-\alpha}^2 \cdot \sqrt{Po(1-Po)} + Z_{1-\beta}^2 \cdot \sqrt{Pa(1-Pa)}}{(Po - Pa)^2}$$

اگر

$$1-\beta = 0.90 \text{ (توان آزمون)}, \alpha = 0.05, Pa = 0.70, Po = 0.50$$

آن‌گاه

$$1.28 = Z_{1-\beta}, 1.64 = Z_{1-\alpha}$$

$$\frac{1.64^2 \cdot \sqrt{0.5(1-0.5)} + 1.28^2 \cdot \sqrt{0.7(1-0.7)}}{(0.5-0.7)^2} = \frac{2.6896(0.5) + 1.6384(0.458)}{0.04} = 52.37$$

که بدین منظور در این پژوهش ۶۰ نمونه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

توضیح: برای اطلاع از این نوع نمونه‌گیری به آدرس زیر رجوع شود:

Sample size determination in health in studies s.k Lwanage and S.Lemeshow word Health organization Geneva

ترجمه دکتر کاظم محمدی، سید حسن صانعی، تهران، انتشارات معاونت

پژوهشی وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی (۱۳۷۱).

ابزار جمع‌آوری اطلاعات

در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزارهای زیر استفاده شده است:

۱. روش کتابخانه‌ای؛

۲. روش مصاحبه‌های خبرگی سازمان یافته برای بررسی و اعتباربخشی

ساختاری و محتوایی مؤلفه‌ها و مصادر استخراج شده مدل؛

۳. پرسشنامه: از نوع پرسش‌نامه لیکرتی است مشتمل بر ۸۹ سؤال، که ۱۹

سؤال به بررسی ابعاد عینی و ذهنی پیشوایان می‌پردازد و ۶۰ سؤال به منظور

بررسی استراتژی‌های مدل در ۱۴ مقطع از نهضت عاشورا طراحی شده است که

هر سؤال در این بخش به لحاظ وجود استراتژی‌های خرد برای هر یک از ۵

استراتژی کلان در مدل در زمان پاسخ‌گویی صاحب‌نظران می‌بایست به

استراتژی‌های فرعی، که در مجموع ۲۲ مورد بودند، در مقاطع زمانی تعریف

شده نهضت عاشورا پاسخ‌گو می‌بودند که در نتیجه می‌توان گفت هر فرد در

بخش استراتژی‌های پرسش‌نامه نظر خود را در ارتباط با ۳۰۸ سؤال اعلام داشته

است.

شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات جمع‌آوری شده، علاوه بر روش‌های ناظر

به مطالعات کیفی (طبقه‌بندی، تلخیص، ترکیب اطلاعات و...) متناسب با سطوح

مؤلفه‌های مدل که در بیان مسأله مطرح شد، از روش‌های آمار توصیفی (فراوانی،

درصد، میانگین و...) استفاده می‌شود و همچنین از نرم‌افزار Spss به منظور انجام

آزمون‌های مورد نیاز پژوهش استفاده خواهد شد.

لازم به توضیح است که در بخش مصاحبه‌ها نیز از روش تحلیل محتوا^۶

استفاده می‌شود.

روایی و پایایی پرسش‌نامه

علاوه بر کنترل اولیه‌ای که در مورد سؤال‌های پرسش‌نامه به منظور تعیین نکات مبهم، انجام می‌شود، بسیار مطلوب است که قبل از استفاده از پرسش‌نامه به صورت نهایی آن را به صورت آزمایشی اجرا کرد تا از این طریق اطمینان نسبی به روایی و پایایی پرسش‌نامه جهت اندازه‌گیری متغیرها کسب نمود.

روایی یا اعتبار

با هدف این که پرسش‌نامه تحقیق واقعاً همان ویژگی‌های مورد انتظار را اندازه‌گیری نماید، پس از تهیه پرسش‌نامه، پرسش‌نامه به تعدادی از اساتید حوزه و دانشگاه (۳۰ نفر) ارائه و از آنها در خصوص نوع سؤالات، تعداد سؤالات، همبستگی سؤالات با تحقیق نظرسنجی گردید، سپس با جمع‌آوری و دسته‌بندی آراء تغییرات مورد نظر در پرسش‌نامه اعمال گردید (از ۲۸ پرسش‌نامه تکمیل و عودت داده شده، ۹۱/۴ درصد پرسش‌نامه مذکور را تأیید نمودند) و بدین صورت پرسش‌نامه تحقیق مورد تأیید و اطمینان قرار گرفت.

پایایی یا اعتماد

در این تحقیق به منظور سنجش پایایی پرسش‌نامه یک مرحله پیش‌آزمون انجام گرفت؛ بدین صورت که ابتدا ۳۰ پرسش‌نامه جمع‌آوری گردید و پس از وارد کردن داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار Spss.16 ضریب پایایی (آلفای کرونباخ) محاسبه گردید.

در این تحقیق آلفای کرونباخ مورد محاسبه برابر ۰/۹۱ بود که نشان‌گر پایایی پرسش‌نامه مورد استفاده در تحقیق می‌باشد.

مروری بر ادبیات تحقیق

تعریف استراتژی

استراتژی در مرحله نخست، پیش از آن که واژه‌ای سیاسی تلقی شود، اصطلاحی نظامی به نظر می‌رسد. به طور کلی، علوم نظامی، یعنی مطالعه و کاربرد قواعد و اصول جنگی، که برای نیل به موفقیت در عملیات نظامی طراحی می‌شود، از دو شاخه اصلی تشکیل می‌شود؛ استراتژی - در این مفهوم خاص - به عملیات نظامی در سطح وسیع^۷، و تاکتیک به عملیات نظامی در سطح محدود^۸ دلالت دارد.

واژه استراتژی از ریشه یونانی strategema است که خود از واژه strategos به معنای ژنرال ارتش مشتق شده است. stratos به معنای ارتش و ago به معنای هدایت است. بنابراین واژه مزبور به معنای هدایت ارتش می‌باشد.

به لحاظ تاریخی نیز strategos عنوان افسران عالی‌رتبه ارتش بیزانس بوده که یک منطقه نظامی^۹ - مترادف با یک سپاه نظامی مدرن - تحت فرمان آنها قرار داشته است. به طور معمول strategos حاکم منطقه‌ای نظامی بود که نیروهایش را در آنجا گرد می‌آورد یا پایگاه نیروهایش را در آنجا قرار می‌داد، اما در عمل stratagem به مفهوم هر اقدام یا مانوری اطلاق شد که هدف آن فریب یا غافل‌گیری دشمن باشد و در نتیجه استراتژی نیز یک روش، طرح یا stratagem برای نیل به یک هدف تعریف شد.

مفهوم استراتژی، محدود به بعد نظامی نیست. در کنار استراتژی نظامی، از استراتژی ملی بحث می‌شود که به معنای هنر و علم توسعه و استفاده از منابع سیاسی، اقتصادی، روانی، اجتماعی و نظامی مورد نیاز در زمان جنگ و صلح برای تأمین حداکثر حمایت از سیاست‌های ملی و در صورت وقوع جنگ، افزایش احتمال پیروزی و پیامدهای مساعد آن است. انجمن مطالعات عالی نظامی وابسته به پنتاگون یا وزارت دفاع آمریکا نیز در سال ۱۹۶۳ تعریف مشابهی از استراتژی به دست داد: «استراتژی علم و فن توسعه و کاربرد قدرت‌های

سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ملت به هنگام صلح و جنگ و به منظور تأمین حداکثر پشتیبانی از سیاست‌های ملی و افزایش احتمال پیروزی و تقلیل احتمال شکست است».

(۶۷)

مفهوم استراتژی در سازمان‌ها

هر سازمانی به طور معمول راه‌ها و الگوهای مختلفی برای فعالیت‌های خود پیش رو دارد و می‌خواهد مناسب‌ترین آنها را برای هدایت عملیات انتخاب نماید. الگوها و شیوه‌ها و گزینه‌هایی را استراتژیک می‌گویند که مدیران و برنامه‌ریزان سازمان باید به تجزیه و تحلیل و ارزیابی آن پرداخته و در نهایت یکی از آنها را به عنوان استراتژی سازمان برگزینند.

استراتژی را حداقل می‌توان از دو دیدگاه تعریف نمود؛ از نقطه نظر این که سازمان قصد انجام چه کاری را دارد، و همچنین از نقطه نظر این که سازمان سرانجام چه کاری را انجام می‌دهد، اعم از این که اقدامات مورد نظر بوده یا خیر؟ از نقطه نظر اول، استراتژی برنامه‌ای جامع برای تعریف و دستیابی اهداف یک سازمان و اجرای مأموریت خود می‌باشد و از نقطه نظر دیدگاه دوم استراتژی الگوی پاسخ‌های سازمان به محیط خود در طول زمان می‌باشد (Yoginder, 1990, p. 259).

لرند، کریستنسن، اندروز و گوث می‌گویند: «برای ما استراتژی الگوی اهداف، منظور یا مقاصد، و خط‌مشی‌ها و طرح‌های عمده برای دستیابی به این اهداف است، که به طریقی بیان شده که بتوان توضیح داد که مؤسسه در حال انجام چه کاری یا شروع به آن است و نوعی که هست یا می‌خواهد بشود (Christensen, 1989, p.15)، و یا در این دیدگاه به گونه‌ای کامل‌تر میتزبرگ، کوئین و گوشال طرح می‌نمایند: «استراتژی سازمان عبارت است از الگوی تصمیمات سازمان، که بیان‌گر و مشخص‌کننده هدف‌ها و مقاصد سازمان و منشأ سیاست‌های اصلی و برنامه‌هایی برای نیل به این هدف‌هاست و این الگو

همچنین دامنه و نوع فعالیت‌های سازمان و نیز شیوه سازمان‌دهی منابع اقتصادی و انسانی آن را در راستای دستیابی به مقاصد آن و تأمین خواسته‌های سهامداران، کارکنان، مشتریان و گروه‌های ذی‌نفع تعریف می‌نماید (Mintzberg and et.al, p.51).

اسمیت و والش استراتژی را به عنوان مسیرهایی با جایگزین‌های مختلف آن برای رسیدن به اهداف و مقاصد توصیف می‌کنند (Smith and Walsh, 1978, p.19). آلفرد چندلر استراتژی را تعیین هدف‌های بلند مدت سازمان و اتخاذ مجاری تصمیم‌گیری و تخصیص منابعی که برای تحقق آن هدف‌ها ضرورت دارد تعریف می‌کند (Chandler, 1962, p.13).

بنا به نظر اندروز استراتژی «این که سازمان کدام کار را انجام می‌دهد و یا می‌خواهد انجام دهد، چه نوع سازمانی است و یا می‌خواهد باشد را تعریف کرده، هدف و تمامی وظایف و روش‌های لازمه برای تحقق بخشیدن به آنها را مشخص می‌کند (Anderws, p.p.28-35).

صاحب‌نظر دیگری بنام دیوید همپتون می‌نویسد: استراتژی برنامه‌ریزی امکانات است، که شامل تشخیص و آرایش توانایی‌های سازمانی برای استقرار پیروزمندانه آن در شرایط محیطی متفاوت است (ایگورانسف و جی و...، ۱۳۷۵، ۱۲).

آقای هنری مینتزربرگ با یک نگاه کلان و جامع معتقد است واژه استراتژی به گونه‌های مختلف به کار می‌رود، و لذا باید تعاریف مختلفی را برای آن بپذیریم. از این رو وی پنج تعریف را برای استراتژی تحت عنوان پنج حرف پی در پی استراتژی^۱ مطرح کرده است که به طور مختصر به تعریف هر یک از آنها پرداخته می‌شود (Mintzberg and et.al, p.p.80-85).

۱. استراتژی به مفهوم یک برنامه^{۱۱}

معنایی که به طور عام از کلمه استراتژی در ذهن هر کسی تداعی می‌شود این

است که استراتژی، همان برنامه است و به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که به شکل آگاهانه و به منظور رسیدن به هدفی خاص اتخاذ می‌گردد یا دستورالعمل‌هایی است که نحوه عملکرد در شرایطی خاص را نشان می‌دهد. لذا در این مفهوم استراتژی راهی برای رسیدن به آینده مطلوب می‌باشد.

۲. استراتژی به مفهوم ترفند^{۱۲}

استراتژی‌ها نیز همانند برنامه‌ها، ممکن است مفهوم کلی یا خاص داشته باشند. یکی از معانی این کلمه که به صورت خاص به کار می‌رود عبارت است از استراتژی به مفهوم ترفند. در این مفهوم، استراتژی مانوری برای مقابله با رقبا محسوب می‌شود که به قصد فریب رقیب انجام می‌گیرد.

۳. استراتژی به مفهوم یک الگو^{۱۳}

در این تعریف، استراتژی به عنوان الگویی که اقدامات در خلال آن پی‌گیری شده‌اند تعریف شده است. در این معنی استراتژی به عنوان رفتار هماهنگ در طول زمان مورد نظر می‌باشد.

۴. استراتژی به مفهوم موضع^{۱۴}

چهارمین تعریف استراتژی از نگاه مینتزربرگ، استراتژی به مفهوم موضع یا موقعیت است. در این تعریف استراتژی یعنی تعیین نمودن موقعیت سازمان در محیط، به عبارت دیگر انتخاب بازار خاص برای محصول خاص. بر طبق این تعریف، استراتژی نوعی عامل واسطه محسوب می‌شود که موجب همگونی شرایط درون سازمان با شرایط محیطی می‌گردد. لذا این تعریف به عوامل خارجی سازمان توجه داشته و با تعیین موقعیت سازمان در محیط خارج ارتباط دارد و در پی موقعیتی معمولی و عینی برای سازمان می‌باشد.

۵. استراتژی به مفهوم چشم‌انداز^{۱۵}

در حالی که تعریف چهارم از واژه استراتژی به عوامل خارجی توجه دارد، تعریف پنجم این واژه به عوامل داخلی سازمان توجه دارد. در این تعریف استراتژی به منزله چراغ راهنمایی است برای تصمیم‌گیری‌های اساسی، چون با داشتن تصویری روشن از جهت حرکت سازمان با اطمینان خاطر بیشتری می‌توان قدم برداشت و خطرها را پذیرفت. در این تعریف، استراتژی با ارائه تصویری مثبت و تلاش برانگیز از آینده سازمان و تأکید بر اعتقاد عمیق مدیریت در ساختن و تحقق آینده، الهام بخش فعالیت‌های کارکنان سازمان است.

استراتژی در اسلام

پس از هجرت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تشکیل جامعه اسلامی در مدینه تا پایان عمر آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جنگ‌های متعددی میان مسلمانان و کفار روی داد. اصولاً در جامعه اسلامی شخص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان رهبر جامعه سیاست کامل یا جامع را براساس اهداف قرآن و وحی الهی تنظیم می‌کرد. هدف کلی، گسترش اسلام و خیر و صلاح و بازداشتن از کفر، فساد و زشتی‌ها بود و نهایتاً تنها ابزار نیل به این اهداف، ابزار نظامی نبود و در کنار آن از ابزار فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... نیز استفاده می‌شد.

از متن قرآن مجید و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌توان به اصولی استراتژیک دست یافت که هم اکنون نیز مورد تأیید بسیاری از استراتژی‌هاست و در استراتژی ملی کشورهای مختلف به کار گرفته می‌شود. اهم این اصول را به این شرح می‌توان مطرح ساخت:

۱. افزایش قدرت نظامی در زمان صلح و جنگ

در قرآن کریم آمده است که «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ». در معنای قوه، به تهیه تیر و کمان و شمشیر و سلاح یا کسب مهارت در

تیراندازی اشاره شده است. اما واژه «قوه» به طور کلی به معنای نیرو و در عین حال کسب مهارت است؛ این نیرو می‌تواند در اوضاع و احوال متفاوت زمانی و مکانی، معنای و مفاهیم مختلفی بیاید و به نوع خاصی از ابزارهای نظامی محدود نمی‌شود و در عین حال مهارت در کاربرد این نیرو نیز ضروری است «رباط الخیل» را بهترین وسیله نقلیه معنا می‌کنند که در زمان نزول قرآن اسب‌های نیرومند را شامل می‌شده است ولی می‌تواند در زمان‌های مختلف و بنا به ضروریات زمانی به هر نوع وسیله ترابری سریع‌السیر معنا گردد.

یکی از محققان، در تفکیک میان این دو مقوله یعنی نیرو و وسیله نقلیه می‌گوید که امروز نیز در استراتژی، قدرت آتش و حرکت هر دو مطرح است. قدرت آتش منوط به قوه است اما حرکت یعنی رباط الخیل (استراتژی ملی، ۳۱).

۲. بازدارندگی

در ادامه آیه فوق چنین آمده است: ﴿تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾. در این جا هدف از فراهم آوردن تیر و تجهیزات و سلاح و ادوات، شکست یا تسلیم دشمن ذکر نشده است، بلکه نیل به بازدارندگی منظور بوده است: دشمنان خدا و دشمنان خود را بترسانید تا از تجاوز باز بمانند. این نکته‌ای است که در استراتژی‌های ملی قدرت‌های بزرگ خصوصاً پس از جنگ جهانی دوم بر آن تأکید شده است.

۳. ترجیح صلح در موارد ممکن

در تاریخ اسلام با «غزوات» متعددی رو به رو می‌شویم که هیچ درگیری نظامی در آنها روی نداده است. برای مثال، در نخستین غزوه تاریخ اسلام به نام «الابواء» با وجودی که پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با ۲۰۰ سوار و پیاده از مدینه خارج شده بودند، با تقاضای صلح دشمن یعنی بنی حمزه موافقت کردند و به مدینه بازگشتند. پس از آن نیز در محلی به نام عشیره با وجود لشکرکشی علیه کاروان قریشیان، با

پذیرش تقاضای صلح آنها درگیری روی نداد.

صلح حدیبیه در سال ششم هجرت نشان دهنده وضعیتی است که در آن دادن امتیاز موقت برای استفاده از موقعیت بهتر رزمی و در عین حال کسب امتیاز متقابل (به رسمیت شناخته شدن جامعه اسلامی) ترجیح داده می شود و با فراهم آمدن اوضاع و احوال مناسب، اقدام برای پیروزی جنگی بدون استفاده گسترده از نیروی نظامی برای فتح مکه صورت می گیرد.

۴. ضربه به قدرت اقتصادی دشمن

در بسیاری از غزوات تاریخ اسلام، از جمله در ذات الرقاع، شاهد هستیم که هدف مسلمانان ضربه به نفرات دشمن نبوده است، بلکه می خواسته اند قدرت اقتصادی طرف مقابل را مورد هجوم قرار دهند و تضعیف کنند (شهیدی، ۱۳۶۳، ۵۹).

۵. فریب دشمن

استفاده از تاکتیک‌هایی جهت فریب دشمن برای زیاد نشان دادن قدرت نیروهای خودی و یا پنهان ساختن اهداف واقعی در تاریخ غزوات اسلام دیده می شود که از جمله می توان به تغییر چهره نفرات خودی به نحوی که دشمن تحت تأثیر قرار گیرد، اشاره کرد. در مواردی از اصحاب خواسته می شد با رنگ کردن مو و محاسن خود چهره جوانان را بیابند تا دشمن بیش از پیش از آنان بهراسد. در ماه رجب سال دوم هجرت پیامبر ﷺ گروهی را به فرماندهی عبدالله بن جحش به نخله فرستاد تا در کمین کاروان قریش باشند. تعدادی از افراد این گروه با تراشیدن سر خود چنین وانمود کردند که عازم عمره هستند و به این ترتیب توانستند دشمن را غافل گیر کنند (واقدی، ۱۳۶۱، ۱۰-۱۱).

۶. ایجاد تفرقه در صفوف دشمن

در جنگ خندق یا احزاب، سپاه اسلام باید با اتحادیه یا ائتلافی از گروه‌های مختلف رو به رو می‌شد. در چنین شرایطی ایجاد تفرقه در اتحاد دشمنان از اصول ضروری جنگ است. در این راستا پیامبر صلی الله علیه و آله کوشید روابط یهودیان بنی قریظه با مشرکان مکه را تیره سازد و با بدبین کردن آنان نسبت به یکدیگر و بی‌اعتماد ساختن بنی قریظه به دوام اتحاد نظامی‌شان با کفار مکه در آنها تزلزلی ایجاد کند. یکی از افراد قبایل بیابان‌گرد که با بنی قریظه دوست بود، اسلام آورد اما کسی از مسلمان شدن او آگاه نبود. وی مأمور شد ولو با گفتن دروغ‌های مصلحت‌آمیز بنی قریظه را نسبت به قریش بدبین کند و در عین حال نزد قریش رفت و به آنان هشدار داد که بنی قریظه درصدد خیانت به ائتلاف خود با آنها هستند. به این ترتیب متحدان از خیانت به طرف مقابل بیمناک شدند و از اتحاد صفوف دشمن جلوگیری شد (فارسی، ۱۳۶۳، ۴۶۸-۴۷۶).

۷. توجه به حفظ روحیه خودی و تضعیف روحیه دشمن

توجه به حفظ روحیه خودی و تلاش برای تضعیف روحیه دشمن در همهٔ رویارویی‌های نظامی پیامبر صلی الله علیه و آله با دشمنان دیده می‌شود. یکی از عواملی که به بالا بودن روحیه در ارتش اسلام کمک می‌کرد، داوطلبانه بودن شرکت در غزوات و سریه‌ها بود. برای نمونه در دستورالعمل پیامبر صلی الله علیه و آله برای عبدالله بن جحش در سریهٔ نخله آمده بود: «هیچ یک از یاران خود را مجبور نکن که حتماً با تو بیایند». این یکی از نکاتی است که صرفاً پس از انقلاب فرانسه در غرب مورد توجه قرار گرفت.

نمونه‌ای از تضعیف روحیه دشمن و بالا بردن روحیه نیروهای خودی را می‌توان در جنگ احد دید. در این جنگ کفار به رهبری ابوسفیان فریاد «اعل هبل» (ای هبل سرفراز باش) سر دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود به او پاسخ دهید: «الله

اعلی و اجل» تا از این طریق با خنثی ساختن تلاش دشمن برای تضعیف روحیه مسلمانان، روحیه ایشان تقویت شود (شهیدی، ۱۳۶۳، ۵۹-۶۰).

مدل مفهومی تحقیق

مفاهیم مدل

مدل: یک سری اجزاء و روابط بین آنها را در دنیای واقعی عنوان می‌کند. مدل، ساده شده دنیای واقعی است.

مدل ایده‌آل: مدلی است که بتواند تمامی اجزاء یک سیستم و تمامی روابط اجزاء را مشخص کند. در عمل چنین مدلی نمی‌توان داشت و اگر مدلی داشته باشیم که بتواند تا ۷۰ درصد روابط بین اجزاء را مشخص کند مدل خوبی خواهد بود، ولی ۱۰۰ درصد امکان‌پذیر نیست (یا حداقل به سختی می‌توان به چنین مدلی دست یافت).

استراتژی: ابزار و روش رسیدن به هدف.

استراتژیست: فردی که با بهره‌گیری از دانش و معلومات خود به راه‌کارهایی به منظور دستیابی به اهداف می‌اندیشد.

رهبری: فردی که از قدرت نفوذ بر مرئوسان از طریق برقراری ارتباط با آنان به منظور تحقق اهداف برخوردار می‌باشد (الوانی، ۱۳۸۲، ۱۳۷).

رهبر کاریزما: رهبری که از حمایت و اطاعت پیروانش بهره‌مند است (مورهد - گریفن، ۱۳۸۲، ۳۰۱).

پیشوا: رهبری که ضمن بهره‌مندی از حمایت و اطاعت پیروان از دانش و بینشی عمیق برخوردار است.

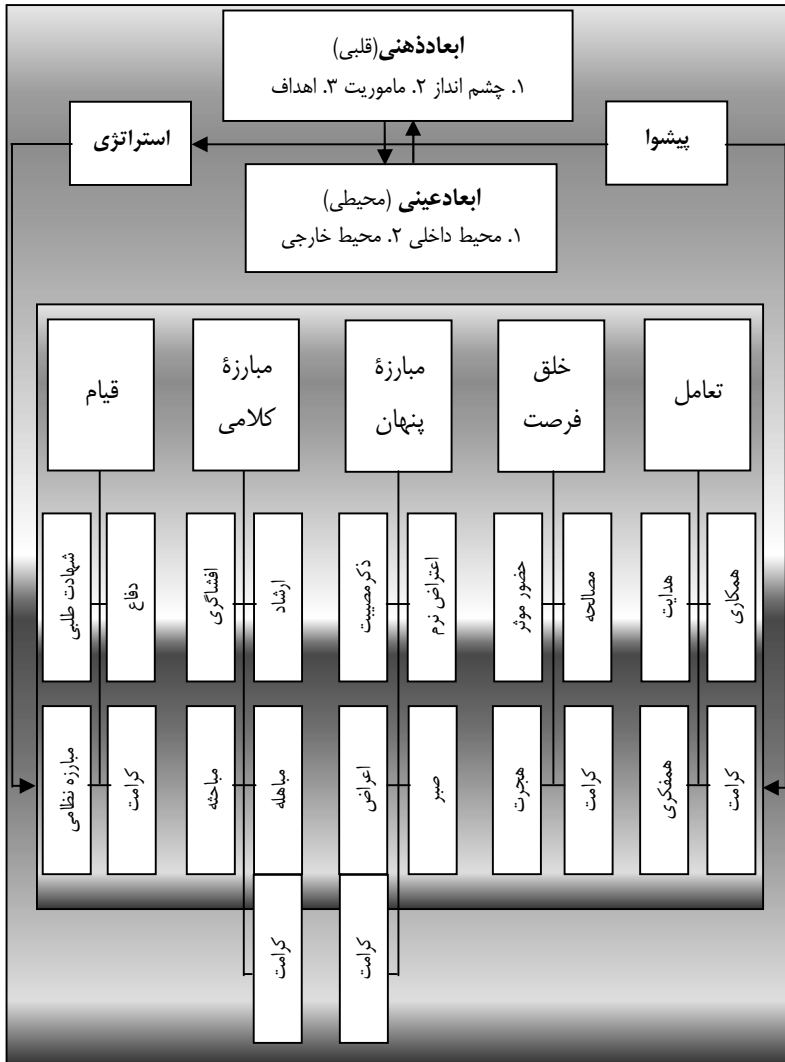
پیشوایان دین (رهبران ولایی): رهبرانی که ضمن بهره‌مندی از حمایت و اطاعت پیروانشان از دانش و بصیرتی از جانب پروردگار جهانیان برخوردار می‌باشند و به درک سنت‌های الهی نائل آمده‌اند. این گونه افراد حق ولایت و

سرپرستی بر مردم را دارند.

قدرت‌های حاکم: حاکمان و تمامی افرادی که در جامعه اسلامی زمام امور را به عهده دارند و یا از آن منفعت می‌برند. اینان به منظور حفظ و افزایش منافع خود به دور بودن حکومت از دستان رهبران الهی راضی و خوشنودند. این افراد شامل دو دسته‌اند؛ یکی ولایت‌ستیزان و دیگری ولایت‌گريزان. دسته اول که با ولایت سرستیز و دشمنی دارند، اما دسته دوم با ولایت الهی معاند نیستند، اما تحمل پذیرش ولایت الهی و امتحانات آن را ندارند.

نهضت عاشورا: حرکتی که حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام پس از مرگ معاویه به منظور اصلاح امت پیامبر صلی الله علیه و آله و حفظ دین خدا صورت داد. حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام: فرزند حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه الزهرا علیها السلام و نوه پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله است. ایشان پس از برادر بزرگوارشان امامت و ولایت بر مسلمانان را عهده‌دار شدند و در محرم سال ۶۱ هجری در کربلا به شهادت رسیدند.

مدل مفهومی تحقیق (محقق ساخته)



شکل شماره (۱-۳): مدل مفهومی (چارچوب ادراکی) - استراتژی پیشوایان دین در ارتباط با قدرت‌های حاکم (ولایت‌ستیزان و ولایت‌گرایان)

نتایج و یافته‌های تحقیق

الف - نتایج بررسی استراتژی‌های نهضت عاشورا براساس با

(۷۷)

اهمیت‌ترین استراتژی هر مقطع زمانی

اگر ما بخواهیم رتبه اول استراتژی‌ها را در هر مقطع با عنوان مهم‌ترین و کاربردی‌ترین استراتژی در آن مقطع زمانی در نظر بگیریم، بدین سبب می‌توان براساس جدول زیر به سؤالات تحقیق نیز پاسخ داد.

جدول شماره (۵-۱۳): مهم‌ترین استراتژی هر مقطع زمانی

ردیف	مقطع زمانی	استراتژی کلان	استراتژی خرد
۱	حضور در مدینه پس از به حکومت رسیدن یزید	خلق فرصت	حضور مؤثر
۲	خروج از مدینه تا ورود به مکه	خلق فرصت	هجرت
۳	توقف در مکه	قیام	دفاع
۴	حرکت به سمت کوفه تا رسیدن خبر شهادت مسلم	مبارزه پنهان	اعراض
۵	بعد از رسیدن خبر شهادت مسلم تا مواجهه با سپاه کوفه	-	-
۶	مواجهه با سپاه کوفه تا ورود به دشت کربلا	مبارزه کلامی	ارشاد
۷	ورود به دشت کربلا تا روز عاشورا	مبارزه کلامی	افشاگری
۸	روز عاشورا	قیام	شهادت‌طلبی
۹	پس از واقعه عاشورا تا ورود به کوفه	مبارزه پنهان	صبر
۱۰	در کوفه و مجلس ابن زیاد	مبارزه کلامی	افشاگری
۱۱	از کوفه تا شام	مبارزه پنهان	صبر
۱۲	در شام و مجلس یزید	مبارزه کلامی	افشاگری
۱۳	از شام تا مدینه	مبارزه پنهان	صبر
۱۴	ورود و استقرار در مدینه	مبارزه پنهان	ذکر مصیبت

۱. استراتژی از نوع قیام در دو مقطع از نهضت عاشورا، یکی در زمان توقف در مکه به شکل استراتژی دفاع و دیگری در روز عاشورا به شکل شهادت‌طلبی، مهم‌ترین استراتژی بوده است.

۲. استراتژی از نوع مبارزه کلامی در چهار مقطع از نهضت عاشورا، یکی در

زمان مواجهه با سپاه کوفه تا ورود به کربلا، که به صورت استراتژی ارشاد و دیگر مقاطع (ورود به کربلا تا قبل از روز عاشورا، در کوفه و مجلس ابن زیاد و همچنین در شام و مجلس یزید) به شکل افشاگری مهم‌ترین استراتژی بوده است.

۳. استراتژی از نوع مبارزه پنهان در پنج مقطع از نهضت عاشورا مهم‌ترین استراتژی بوده است، که سه مورد از آغاز اسارت تا ورود به کوفه، از کوفه به شام و از شام تا مدینه به شکل صبر، از مکه به سمت کوفه به صورت اعراض و در زمان ورود و استقرار در مدینه استراتژی ذکر مصیبت دیده می‌شود.

۴. استراتژی از نوع خلق فرصت در دو مقطع از نهضت عاشورا، یکی در زمان حضور در مدینه پس از به حکومت رسیدن یزید به شکل حضور مؤثر و دیگری در زمان حرکت از مدینه به مکه به شکل هجرت، مهم‌ترین استراتژی بوده است.

۵. استراتژی از نوع تعامل در هیچ یک از مقاطع نهضت عاشورا جزء مهم‌ترین استراتژی‌ها نبوده است.

۶. در مقطع پس از شنیدن خبر شهادت مسلم عَلَيْهِ السَّلَام تا مواجهه با سپاه کوفه هیچ یک از استراتژی‌های مطرح شده امتیاز لازم را کسب ننموده‌اند که می‌توان دلایل متفاوتی را برای آن در نظر آورد. از آن جمله این که:

۱. این مقطع زمانی با مقطع قبل از آن پیوند دارد و تغییری در استراتژی قبلی رخ نداده است؛

۲. تاریخ اطلاع شفافی در این زمینه ارائه نداده است؛

۳. پاسخ دهندگان اطلاع کافی و منسجم در ارتباط با این مقطع را نداشته‌اند؛

۴. مؤلفه دیگری از ذهن محقق دور مانده که در این مقطع به کار رفته است.

۷. در طول ۱۴ مقطع استراتژی کلان، مبارزه پنهان بیشترین اهمیت را داشته است و از میان استراتژی‌های آن صبر بیشترین کاربرد و اهمیت را داشته است.

۸. تا قبل از شهادت امام حسین علیه السلام از انواع استراتژی‌ها، قیام، مبارزه کلامی و خلق فرصت بیشترین اهمیت را داشته‌اند که از این میان استراتژی‌های شهادت‌طلبی، دفاع، افشاگری، ارشاد، حضور مؤثر و هجرت را می‌توان نام برد.

۹. پس از شهادت امام حسین علیه السلام از انواع استراتژی‌ها، مبارزه پنهان و مبارزه کلامی بیشترین اهمیت را در نهضت عاشورا داشته‌اند که از این میان استراتژی‌های صبر، افشاگری و ذکر مصیبت را می‌توان نام برد.

ب - نتایج بررسی استراتژی‌های نهضت عاشورا در روز عاشورا

جدول شماره (۵-۱۴): رتبه‌بندی استراتژی‌های نهضت عاشورا در روز عاشورا

رتبه	متغیر	ردیف
۱	شهادت‌طلبی	۱
۲	کرامت (مبارزه کلامی)	۲
	ارشاد	۳
۳	کرامت (خلق فرصت)	۴

همان گونه که در جدول بالا قابل مشاهده است، استراتژی شهادت‌طلبی در روز عاشورا رتبه اول را دارد، که با مراجعه به فصل چهارم و ضمیمه پژوهش می‌توان دریافت که این استراتژی با امتیاز بسیار بالایی تأیید شده که نشان از اهمیت بالای آن در نهضت عاشورا و به ویژه در روز عاشورا دارد. امام حسین علیه السلام در راه حفظ اصول دین خدا با تمام جان و توان و دارایی ایستاد و تسلیم‌ناپذیری در برابر دشمنان خدا و شریعت او را به نمایش گذاشت. این اقدام امام علیه السلام عمل به مأموریت خطیر ایشان در تفکیک میان حق و باطل بود و با خون

خویش ضرورت تبعیت از حق را در تمامی زمان‌ها نشان دادند. حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در روز عاشورا با انواع سخن به بیان اشکالات و انحرافات اعتقادی و عملکردی حکومت پرداختند، اما گوش‌هایی که شکم‌هایشان از حرام پر بود قادر به دریافت سخنان آن بزرگوار نشدند. امام حسین علیه السلام در روز واقعه نیز بسیار در ارشاد و نصیحت ولایت‌گریزان و ولایت‌ستیزان تلاش نمود، حتی در گودال قتلگاه نیز دست از ارشاد آنان برنداشت.

اقدامات کریمانه و ولایتی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا زمینه‌ای را فراهم ساخت تا نهایت مهرورزی و مظلومیت ایشان در طول تاریخ برای همگان نشان داده شود و هیچ دست خبیثی قدرت لطمه زدن به آن را پیدا نکند و همیشه راهی باشد تا آزادگان جهان آن را وسیله سعادت خود قرار دهند.

پی‌نوشت‌ها

1. Islam
2. Vision
3. Mission
4. Applied Research
5. Content Analysis
6. Content Analysis
7. Large – scale operations
8. Small – scale operations
9. Theme
10. Five Ps For Strategy
11. Strategy is a Plan
12. Strategy is a Ploy
13. Strategy is a Pattern
14. Strategy is a Position
15. Strategy is a Perspective

منابع و مأخذ

منابع عربي:

• قرآن كريم.

١. آل كاشف الغطاء، محمد حسين (١٤١٣ق/١٩٩٣م)، اصل الشيعة و اصولها، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.
٢. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (بي تا)، العبر و ديوان المبتداء و الخبر في ايام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الاكبر (تاريخ ابن خلدون)، بيروت، مؤسسه جمال للطباعة و النشر.
٣. ابن طاووس، ابوالقاسم على بن موسى بن جعفر بن طاووس (١٣٨٠)، الملهوف على قتلى الطفوف، تحقيق و تقديم الشيخ فارس تبريزيان، تهران، منظمه الاوقاف و الشؤون الخيرية.
٤. احمد شليبي (١٩٦٧)، السياسة و الاقتصاد فى التفكير الاسلامي، قاهره، مكتبة النهضة المصرية.
٥. اسعد القاسم (١٤١٨ق)، آزمة الخلافة و الامامة و آثارها المعاصرة، قم، دارالمصطفى.
٦. بلاذرى، ابى الحسن احمد بن يحيى بن جابر (بي تا)، فتوح البلدان، بيروت، مكتبة الهلال.
٧. تقى الدين محمد بن تيميه (بي تا)، السياسة الشرعية فى اصلاح الزراعى و الرعية، بي جا.
٨. خوارزمى، الموفق بن احمد بن محمد الملكى (١٤١٨ق)، مقتل الحسين، تحقيق الشيخ محمد السماوى، قم، انوار الهدى.
٩. دينورى، ابى حنيفه احمد بن داود (١٩٦٠م)، الاخبار الطول، مصر، دار احياء الكتب العربية.
١٠. سيوطى، جلال الدين (١٣٧٠)، تاريخ الخلفاء، قم، الشريف الرضى.
١١. شيخ مفيد، محمد بن النعمان العكبرى البغدادى (١٤١٠ق)، الارشاد، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.
١٢. الطبرى، محمد بن جرير (١٣٧٨ق/١٩٦٨م)، تاريخ الرسل و الملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دارالتراث.
١٣. عبدالملك جوينى (بي تا)، غياث الامم، به نقل از اسعد قاسم، بي جا.
١٤. الغفارى، ناصر بن عبدالله على (١٤١٥ق/١٩٩١م)، اصول مذهب الشيعة الامامية الاثنى عشرية، عرض و نقد، قاهره.
١٥. قمى، شيخ عباس (١٣٦٨)، رموز الشهادة، ترجمه كامل نفس المهموم و نقشه المصدور، تهران، انتشارات اسلاميه.
١٦. ماوردى (١٤١٥ق)، ادب الدنيا و الدين، بيروت، دار ابن كثير.
١٧. المجلسى، مولا محمد باقر (١٣٦٩)، بحار الانوار، تهران، بنفقه المكتبه الاسلاميه.

۱۸. مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹ق)، **مروج الذهب و معادن الجوهر**، به کوشش یوسف اسعد داغر، ج ۲، قم، دار الهجره.
 ۱۹. مونس، حسین (۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م)، **تاریخ قریش، العصر الحديث، النشر التوزیع**.
 ۲۰. میثم بن علی بن میثم البحرانی (۱۴۰۶ق)، **قواعد المرام فی علم الکلام**، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی النجفی.
 ۲۱. نسائی (بی تا)، **سنن نسائی**، بشرح الحافظ جلال الدین السيوطی و حاشیه الامام السندي، بیروت، دارالکتب.
 ۲۲. الهیثمی، شهاب الدین احمد بن حجر (۱۳۰۸)، **الصواعق المحرقة**، قاهره، مطبعة الشرقية.
 ۲۳. یعقوبی، احمد بن اسحاق بن جعفر (۱۴۲۳ق)، **تاریخ یعقوبی**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- منابع فارسی:**
۱. آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۴۷)، **بررسی تاریخ عاشورا (مجموعه سخنرانی‌ها در رادیو ایران)**، با مقدمه علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی صدوق.
 ۲. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳)، **العبر**، دو جلدی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی.
 ۳. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۹)، **مقدمه این خلدون**، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 ۴. ابومخنف، لوط بن یحیی (۱۳۷۸)، **اولین مقتل سالار شهیدان (علیه السلام)**؛ ترجمه سید علی محمد موسوی جزایری، قم، انتشارات بنی الزهراء (علیه السلام).
 ۵. احمدی، کوروش (۱۳۷۰)، **تفکر نوین سیاسی در سیاست خارجی شوروی**، تهران، نشر قومس.
 ۶. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۰)، **بازدارندگی و همپایگی استراتژیک**، تهران، نشر قومس.
 ۷. ازغندی، علیرضا و روشندل، جلیل (۱۳۸۷)، **مسائل نظامی و استراتژیک معاصر**، تهران، انتشارات سمت.
 ۸. اعثم، ابی محمد احمد بن علی (۱۳۷۲)، **الفتوح**، ترجمه محمد احمد بن مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۹. الوانی، سید مهدی (۱۳۸۲)، **مدیریت عمومی**، تهران، نشر نی.
 ۱۰. امام خمینی (رضی الله عنه) (بی تا)، **حکومت اسلامی**، قم، انتشارات آزادی.
 ۱۱. امام خمینی (رضی الله عنه) (۱۳۸۵ق)، **الرسائل**، قم، اسماعیلیان.
 ۱۲. امام خمینی (رضی الله عنه) (بی تا)، **صحیفه نور**.
 ۱۳. امام علی (علیه السلام) (۱۳۷۰)، **نهج البلاغه**، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

۱۴. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۶)، *تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران*، تهران، سمت.
۱۵. بوتول، گستون (۱۳۵۶)، *پولمولوژی؛ جامعه‌شناسی جنگ*، ترجمه فریدون سرمد، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران.
۱۶. بوفر، آندره (۱۳۶۹)، *استراتژی اقدام*، ترجمه مسعود کشاورز، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۷. بوفر، آندره (۱۳۶۶)، *مقدمه‌ای بر استراتژی*، ترجمه مسعود کشاورز، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۸. بیلیس، جان و دیگران (۱۳۶۹)، *استراتژی معاصر*، ترجمه هوشمند میرفخرانی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۹. بی‌نا (۱۳۸۶) «فرهنگ‌شناسی «شهادت» در نهضت‌های بخش عاشورا»، تهران، جمهوری اسلامی.
۲۰. جعفریان، رسول (۱۳۶۳)، *تاریخ تحول دولت و خلافت*، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۲۱. جعفریان، رسول (۱۳۸۱)، *تأملی در نهضت عاشورا*، قم، انتشارات انصاریان.
۲۲. جمالی، مجید، «برنامه‌ریزی استراتژیک (جزوه)»، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، سال تحصیلی ۷۸-۷۷.
۲۳. جوادی آملی (۱۳۶۸)، *وحی و رهبری*، قم، الزهراء.
۲۴. حائری یزدی، مهدی (۱۹۹۵)، *حکمت و حکومت؛ بی‌جا، انتشارات شادی*.
۲۵. خنیفر، «سلسله مباحث استاد»، سخنرانی‌های محرم ۸۷، قم.
۲۶. خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۳۵)، *رساله امامت*، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. دیوید، فرد آر. (۱۳۸۸)، *مدیریت استراتژیک*، ترجمه پارسائیان و اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲۸. رضائیان، علی (۱۳۷۹)، *میانی سازمان و مدیریت*، تهران، انتشارات سمت.
۲۹. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۸)، *تاریخ اسلام عصر نبوت*، تهران، سمت.
۳۰. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
۳۱. سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۶۸)، *نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل*، تهران، نشر سفیر.
۳۲. شریعتی، علی (بی‌تا)، *محمد خاتم پیامبران*، تهران، انتشارات حسینیه ارشاد، مقاله از هجرت تا وفات.
۳۳. شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۱)، *قیام امام حسین (ع)*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳۴. الشیخ المفید (۱۳۸۸)، الارشاد، ترجمه استاد امیرخان بلوکی، قم، انتشارات تهذیب.
۳۵. صالحی، غلامرضا (۱۳۸۵)، دکترین سیاسی - اجتماعی امام حسین علیه السلام، تهران، کیهان.
۳۶. عباس نژاد، محسن (۱۳۸۴)، قرآن مدیریت و علوم سیاسی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
۳۷. علامه حلی (۱۴۱۷ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمی قم.
۳۸. غزالی، ابوحامد محمد (۱۹۶۴)، فضائح الباطنیة، تحقیق عبدالرحمن البدوی، قاهره.
۳۹. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه و تنظیم به کوشش محمد دشتی، انتشارات مشهور.
۴۰. قمی، شیخ عباس (۱۳۷۹)، منتهی الامال، زندگانی امام حسین علیه السلام، به کوشش منصور کریمیان، تهران، انتشارات اشرفی.
۴۱. قمی، شیخ عباس (۱۳۸۷)، نفس المهموم، ترجمه علی نظری منفرد، قم، نشر سرور.
۴۲. قنبری همدانی، حشمت الله (۱۳۸۶)، رد پای دنیا در فاجعه قرن ۶۱، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴۳. لقمانی، احمد (۱۳۸۵)، بلوغ عشق و عقل: شبهه‌زدایی از قیام امام حسین علیه السلام، تهران، قدس.
۴۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۲)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، مجموعه آثار، (جلد ۱۶ و ۱۷)، تهران، انتشارات صدرا.
۴۶. مورهد و گریفین (۱۳۸۲)، رفتار سازمانی، ترجمه الوانی و معمارزاده، تهران، انتشارات مروارید.
۴۷. موسوی، جمال (۱۳۸۰)، «تحقیق درباره تأسیس و وظایف نخستین دیوان در تشکیلات اسلامی»، مجله مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۰.
۴۸. مینتزرگ و همکاران (۱۳۸۴)، جنگل استراتژی، ترجمه محمود احمدپور، تهران، شرکت پردیس. ۵۷.
۴۹. هلالی، سلیم بن قیس (۱۳۸۷)، اسرار خاندان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله؛ ترجمه مهدی صباغی، قم، نشر ولیعصر (عج).
۵۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۴۷)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

منابع انگلیسی:

1. Adam, e.E. & ebert, R.J., Operations Management, N.Y., Prentice Hall, 1986.

2. Aron,R.; Peace and war; New York, 1973.
3. Chandler, A.D. "Strategy and Structure, The MIT press, Cambridge," 1962.
4. Christensen, Learned, "Anderws and Guth. Business policy: Text and cases Ridard D.Irwin Inc. Hamewood III, 1989.
5. David , Fred R. "Strategin management , 4 the edition, New York: Mcmillan publishing company, "1993.
6. Dictionary of Military Terms ; New York: Wilson Co, 1986 .
7. Earl , Edward H. (ed.) ; Makers of Modern Strategy ; Princeton: Princeton University Press, 1948 .
8. Halle, Louis. ; The Elements of International Strategy ; Lanham: University Press of America, 1984.
9. Handerson, Bruce.d."Harwrđ Business Review, November-December," 1989.
10. Harry G. Summers On Strategy: A Critical Analysis of the Vietnam War - , 1995.
11. Holisti,K.J; International Politics; Englewood cliffs, 5th ed.,New York: Prentice-Hall,1988.
12. Lee, Christopher; War in Space; London: Hamis Hamilton, 1986.
13. Miles, Raymond E and snow charlec . "Organizational strategy, Structurw, and Process, N.Y:MC , Graw- Hill Book Company", 1978.
14. Mintzberg, Henry. Bruce Anstrand & Joseph Lampel, Strategy safari: A Guided Through The wilds of Strategic management, frentice- Hall, 1998.
15. MINTZBERG, "THE INVISIBLE WORLD OF ASSOCIATION", 2005.
16. New Websters' Dictionary ; New York: World Publishing, 1968 .
17. Osgood, Robert; NATO: The Entangling Alliance ; Chicago: University of Chicago Press, 1962.
18. Proter, Mchael.E."Competitive strategy, NewYork, Free [press, 1980.
19. Proter, Michael. F."Competitive Advantage, NewYork, A Division of Mc-Millan, Inc, The fess press," 1985.
20. Richmond, Herbert; Sea Power in the Modern Word; New York; Arno Press, 1972.
21. Rothfels, H. ; "Clausewitz, in Earl ; Makers of Modern Strategy.
22. Stacey, Ralph,. "Strategic management, N.Y:MC 6raw- Hill," 2001.
23. Sprout, Harold ; "Political Geography" , in International Encyclopedia of the Social Sciences ; Vol.

24. Steiner, G.A. "Top management planning, The Mc Millan co. NewYork", 1969.
25. Stoner, James A. & Freeman Edward, "Management, 5th Edition, N.J Prentic- Hall, U.S.A," 1995.
26. The New Columbia Encyclopedia ; New York: Viking Press, 1960 .
27. Tse Sun ; L'Art de la Guerre ; Paris, Presses Pocket, 1993.

نگاهی آسیب‌شناسانه به مدیریت چالش‌های اعتقادی در جهان اسلام*

□ سید مجید ظهیری^۱

چکیده

اصل اختلاف‌های دینی و مذهبی در میان انسان‌ها و جوامع بشری امری است اجتناب‌ناپذیر، اما لزوم توجه به مدیریت این اختلاف‌ها نیز نباید انکار شود. مدیریت اختلاف‌های اعتقادی، چه صورت بین‌الادیانی و چه صورت بین‌المذهبی و چه صورت درون‌مذهبی آن، آن‌گاه که در سطح عالمان دینی و متخصصان مربوطه باشد، از نوع مدیریت‌های علمی (معرفتی) است. اما آن‌گاه که اختلاف‌های اعتقادی از سطح علما به سطوح مختلف عامه اجتماع سرایت کند، به عنوان یک وضعیت اجتماعی ویژه قلمداد می‌شود و مدیریت علمی (معرفتی) در این وضعیت کارآمدی ندارد؛ چرا که در این سطوح عواطف، احساسات، هیجان‌ها، بیم‌ها، امیدها و آرزوها و به طور کلی امور روان‌شناختی بر امور عقلانی غلبه دارد. طبیعی است که مدیریت اختلاف در این سطوح ویژگی‌های خاص دارد. یکی از مصادیقی که جهان اسلام را در هر دو سطح مذکور درگیر کرده است، جریان تکفیری است. در این مقاله به آسیب‌شناسی دو نوع مدیریت مواجهه علمی (معرفتی) و مواجهه اجتماعی با

این جریان پرداخته شده است و راه کارهایی که به مدیریت صحیح چالش‌های اعتقادی در هر دو سطح و برون‌رفت از وضعیت‌های آسیب‌زا کمک می‌کند برشمرده شده است.

واژگان کلیدی: چالش‌های اعتقادی، جریان تکفیری، مدیریت چالش‌های اعتقادی، جامعه اسلامی.

مقدمه

اصل ارسال رسل و بعثت انبیاء علیهم‌السلام و نزول ادیان برای وحدت اقوام و رفع اختلاف‌های اجتماعی بوده است. اسلام نیز در آموزه‌ها و معارف بی‌بدیل خود چنین هویتی دارد (ر.ک: عبدالمحمدی، ۱۳۹۱، ۹۳-۱۰۶). هر اختلافی مذموم نیست (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۳، ۱۷-۱۹) و البته اختلاف برداشت‌ها گاه ریشه‌های عمیق روش‌شناسانه دارد که باید به آنها توجه نمود (ر.ک: مشکوة‌الدینی، ۱۳۵۱، ۴۹۰-۵۴۶). اما حقیقت غیر قابل انکار این است که در طول تاریخ اسلام، به مرور اختلاف‌های اعتقادی شکل گرفت و حتی در مقاطعی اختلاف‌های اعتقادی لایه‌های علمی (معرفتی) را درنوردید و در سطوح متنوع اجتماع بروز و ظهور عینی پیدا کرد و حتی باعث تنش‌های جدی در جوامع اسلامی شد. «چیزی از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نگذشت که امت اسلام قطعه قطعه شد و به مذاهبی گوناگون منشعب گشت، هر مذهبی صاحب مذهب دیگر را تکفیر کرد و این بدبختی از زمان صحابه آن حضرت تا امروز ادامه دارد و هر زمانی که شخصی خیرخواه برخاست تا اختلاف بین این مذاهب را از بین ببرد، به جای از بین بردن اختلاف، و یک مذهب کردن دو مذهب، مذهب سومی به وجود آمد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵۸۰).

اما فضای اجتماعی امروز جهان اسلام از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است، که به طور معنی‌دار و قابل ملاحظه‌ای آن را از مقاطع تاریخی گذشته ممتاز و متمایز نموده است. برخی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. توسعه تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات؛

۲. دسترسی آسان به شبکه‌های بی‌شمار دیداری و شنیداری؛

۳. گسترش سواد اطلاعاتی آحاد جامعه؛

۴. تولید روزافزون گروه‌های اجتماعی مجازی؛

۵. شکل‌گیری شبکه‌های ارتباطی دیجیتال تقریباً رایگان و در دسترس همه طبقات اجتماعی؛

۶. دسترسی به میلیون‌ها صفحه وب تبلیغاتی اعتقادی و کتابخانه‌های دیجیتال در هر لحظه از شبانه روز و در هر جا از این کره خاکی.

این‌ها از جمله عواملی هستند که وضعیت فعلی و مقطع تاریخی حاضر را به شدت خاص نموده‌اند.

مسائل اعتقادی و آراء متخالف تا وقتی که در سطح معرفتی هستند و در حوزه‌های علمی و نزد علمای مذاهب و فرق مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند، با گذرهای علمی و معرفت‌شناختی سر و کار داریم، اما وقتی همین مسائل به سطح عموم جامعه و طبقات مختلف اجتماعی با سطوح مختلف علمی سرایت نمود، در اغلب جاهایی که سطح معرفتی و آشنایی با مقدمات علمی وجود ندارد، با گذرهای روان‌شناختی سر و کار داریم. خصلت و نقطه کانونی راه‌کار مواجهه در سطح معرفتی، از سنخ علمی و معرفتی است. در این فضا مشکل، از سنخ جهل و مغالطه و مشاغبه است، که پاسخ علمی می‌طلبد و مدیریت چنین اختلاف‌های اعتقادی در فضاهای علمی، مختصات خود را دارد. اما خصلت کانونی مشکل در سطوح آحاد جامعه، از سنخ روان‌شناختی است و در چنین فضایی با عوامل روان‌شناختی همچون عواطف، احساسات، هیجان‌ها، بیم‌ها و امیدها سر و کار داریم. اگر مواجهه و نحوه مدیریت ما در بعد اجتماعی بر مدار خصلت معرفتی باشد، دچار خطای استراتژیک شده‌ایم. همچنین اگر مواجهه و نحوه مدیریت ما در بعد علمی (معرفتی) بر مدار احساسات و عواطف و از سنخ مدیریت سیاسی و اجتماعی باشد، باز دچار همین خطا شده‌ایم. اما این که در

چنین فضاهای متنوعی چه روش‌هایی باید مد نظر باشد و راه کارهای عملی مواجهه در این میداين چگونه باید باشد، موضوعی است که در این مقاله به آن می‌پردازیم.

چنین تنوع روشی در رهنمودهای رهبر معظم انقلاب علیه السلام، آنگاه که وظیفه مسلمانان برای مقابله با جریان تکفیری را برمی‌شمارند، دیده می‌شود.

۱. تشکیل نهضت علمی از سوی علمای مذاهب اسلامی برای ریشه کن کردن جریان تکفیری؛

۲. تنظیم منشور وحدت اسلامی توسط علما و روشنفکران اسلامی؛

۳. روشنگری نسبت به نقش سیاست‌های استکباری آمریکا و انگلیس؛

۴. ارشاد گروه‌های تکفیری؛

۵. اهتمام به قضیه فلسطین و قدس شریف و مسأله مسجدالاقصی؛

۶. حفظ اتحاد و دوری از بدبینی بین شیعه و سنی؛

۷. ایجاد وحدت بین مسلمانان بر محور وجود مقدس نبی مکرم صلی الله علیه و آله؛

۸. افزایش عوامل اقتدار در درون مسلمانان؛

۹. بدبین بودن به اسلام مطلوب واشینگتن، لندن و پاریس (خامنه‌ای، ۱۳۹۳).

توجه رهبر فرزانه انقلاب علیه السلام به مؤلفه‌های معرفتی، نظیر نهضت علمی و منشور وحدت، در کنار عوامل سیاسی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی، نظیر پرهیز از بدبینی درونی و در عین حال توصیه به بدبینی بیرونی و نیز مؤلفه‌های اقتدار و وحدت، روشن‌گر توجه ایشان به تنوع راه کارهای مدیریت این چالش اعتقادی در جهان اسلام است. حال بر ماست که برای مدیریت این چالش‌های اعتقادی، که اینک تبدیل به چالش‌ها و بحران‌های اجتماعی نیز شده است، با توجه به رهنمودهای معظم له، با تفکیک مقام‌های مختلف مواجهه، به نحوی روش‌مند و ظایف اقشار مختلف جامعه را در این رویارویی، به طوری که مکمل و متمم هم باشند، تنظیم نماییم.

آسیب‌شناسی مواجهه با جریان تکفیری

در این که جریان تکفیری در جهان اسلام ابزاری در دست نظام سلطه جهانی و دشمنان اسلام است، شکی نیست، و شواهد خدمت جریان تکفیری به استکبار در فرمایشات رهبر معظم انقلاب علیه السلام بارها مورد تأکید قرار گرفته است. شاخص‌های این موضوع در فرمایشات معظم له عبارتند از:

۱. منحرف کردن حرکت بیداری اسلامی؛
۲. سازش پشتیبان‌های جریان تکفیری با رژیم صهیونیستی برای جنگ با مسلمان‌ها؛
۳. ویران شدن زیرساخت‌های کشورهای اسلامی با تحرکات جریان تکفیری؛
۴. مخدوش کردن چهره اسلام در دنیا؛
۵. تنها گذاشتن محور مقاومت در مقابله با صهیونیست‌ها؛
۶. منحرف کردن شور و حماسه جوانان مسلمان در سراسر دنیای اسلام؛
۷. اخذ پشتیبانی تسلیحاتی از دشمنان اسلام، به ویژه آمریکا؛
۸. ایجاد جنگ شیعه و سنی به جای همکاری با برادران مسلمان؛
۹. تبدیل معادله جهاد و مقاومت، به تکفیر و ترور فرزندان اسلام (خامنه‌ای، ۱۳۹۳).

اما این که بدانیم این جریان، جریانی انحرافی است و در پس پرده فعالیت‌های آن، دسیسه‌های استکباری نهفته است، یک موضوع است و شناخت دقیق این جریان و شعب و فروع آن مسأله‌ای دیگر است و این دومی نیز بسیار مهم بوده و در هر گونه تصمیم‌گیری راهبردی در مواجهه با این جریان انحرافی، چه در حال و چه در آینده، مؤثر است.

یک آسیب مهم در مواجهه با جریان تکفیری عدم تفکیک صحیح دو رویکرد است:

۱. رویکرد علمی و معرفتی؛

۲. رویکرد غیر معرفتی.

ریشه‌های اندیشه‌های تکفیری موارد ذیل شمرده شده‌اند:

۱. ریشه‌های حدیثی (شامل جعل احادیث دروغین، کج‌اندیشی در برداشت از احادیث، عدم توجه به مراتب کفر در احادیث و...)
 ۲. ریشه‌های کلامی (همچون مبانی فکری و اعتقادی برخی جریان‌های افراطی که هرگونه مخالفت با مبانی فکری خود را خروج از دین تلقی می‌کنند)؛
 ۳. ریشه‌های سیاسی (تلاش قدرت‌های سلطه‌گر بر ایجاد و دامن زدن به اختلاف‌های مذهبی در جهان اسلام بر کسی پوشیده نیست)؛
 ۴. ریشه‌های اخلاقی (همچون عصیت و کینه‌های جاهلی و بی‌رحمی و قساوت قلب در انجام هر جنایت غیر انسانی) (فخلعی، ۱۳۹۲، ۱۸-۱۵).
- چنانچه پیداست، دو مورد اول، مؤلفه‌های معرفتی و دو مورد دوم، مؤلفه‌های غیر معرفتی هستند.^۱ برخی عامل جهل را هم به ریشه‌های فوق افزوده‌اند (فخلعی، ۱۳۹۲، ۱۹)، که به باور نگارنده، عامل جهل در ذیل دو ریشه اول، که معرفتی هستند، قرار می‌گیرد.
- یک آسیب مهم دیگر تمرکز بر جنبه‌های سلبی مواجهه و غفلت از جنبه‌های ایجابی در مدیریت این چالش‌هاست. توجه به جنبه‌های ایجابی، در صورت اعمال مدیریت صحیح، می‌تواند تهدیدها را برای ما تبدیل به فرصت نماید.
- منظور از جنبه‌های ایجابی چیست؟ می‌دانیم که شیعه میراث‌دار دریای بی‌کران معارف غنی اهل بیت علیهم‌السلام است. این میراث در دو سطح و با دو شکل می‌تواند در مدیریت چالش‌های پیش‌گفته مؤثر باشد:
۱. ترویج معارف خردپسند اهل بیت علیهم‌السلام در سطح مواجهه علمی (معرفتی)؛
 ۲. ترویج فرهنگ دل‌پسند اهل بیت علیهم‌السلام در سطح مواجهه اجتماعی.
- توجه به تفکیک معارف از فرهنگ و تبدیل معارف به فرهنگ از نکات ظریف و بسیار مهم در اثربخشی جنبه‌های ایجابی مدیریت چالش‌های اعتقادی

است.

اینک به تفکیک، به آسیب‌شناسی مدیریت چالش‌های اعتقادی جریان تکفیری در سطوح معرفتی و غیر معرفتی می‌پردازیم.

۹۲

آسیب‌شناسی رویکرد معرفتی

هم‌اکنون در دانشگاه‌های معتبر آمریکا و اروپا کرسی‌های شیعه‌شناسی متعددی وجود دارد و بسیاری از تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی و آینده‌نگری‌های علمی، فرهنگی و سیاسی بر پایه همین شناخت‌های آکادمیک صورت می‌پذیرد. اما به دلیل فقدان چنین رویکرد علمی منظم و منضبط به چالش‌های اعتقادی، شناخت کنونی آکادمی‌ها و نهادهای مسؤول کشور ما از این چالش‌ها، دچار چهار آسیب است:

۱. شتاب‌زدگی؛

۲. پراکندگی اطلاعات؛

۳. کلی بودن اطلاعات؛

۴. تنوع و تعارض مراجع اطلاعاتی.^۲

در صورتی که شرط لازم هر نوع مواجهه علمی، فرهنگی و سیاسی با این گروه‌ها، تدارک اطلاعات منظم و به روز، در فضایی آرام و به دور از هرگونه آشوب فکری است. در یک مواجهه معرفتی صحیح و منضبط باید در صدد پاسخ‌گویی به این مسأله پیچیده و مرکب (Complex) باشیم که «چگونه می‌توان به طرحی مدون و نقشه‌ای جامع از نظام موضوعات و مسائل اعتقادی گروه‌های تکفیری دست یافت؟». در این راستا گردآوری و طبقه‌بندی و تنسيق اندیشه‌های گروه‌های متنوع تکفیری و مقایسه آنها با یکدیگر و در نهایت تولید نمایه‌ای منسجم از موضوعات و مسائل آنها در قالب شبکه‌ای که قابلیت به روز رسانی و رصد مداوم با تأکید بر نگره‌های آینده پژوهانه داشته باشد، از مراحل اصلی این مواجهه معرفتی می‌باشد. در این مواجهه باید به مبانی انسان‌شناسی،

معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و جهان‌شناسی آنها توجه ویژه داشت. هدف این نوع مواجهه، امر ضروری شناخت شبکه اعتقادی گروه‌های تکفیری با ویژگی‌های ذیل است:

۱. شناخت منظم و مترتب (ایجاد امکان توجه به ترتیب موضوعات و مسائل)؛
۲. شناخت متمرکز و مرتبط (ایجاد امکان شناخت متمرکز موضوعات و مسائل یک گروه و شناخت موضوعات و مسائل اعتقادی یک گروه در نسبت با گروه دیگر و نیز در شبکه ارتباطی گروه‌های متنوع)؛
۳. شناخت به روز (ایجاد امکان به روز رسانی نقشه و شبکه).

دستاوردهای این نوع مواجهه معرفتی عبارت است از پایه‌ای‌ترین اطلاعات برای مسئولین علمی، فرهنگی و سیاسی کشور برای طبقه‌بندی صحیح گروه‌های تکفیری و طراحی نقشه جامع چند وجهی برای این گروه‌ها، که لازمه تصمیم‌گیری‌های بلندمدت و آینده‌نگرانه در خصوص نحوه رویارویی با آنها می‌باشد. چنین امری با ویژگی‌های فوق در حال حاضر در جهان اسلام متولی خاصی ندارد و این نوع مواجهه می‌تواند رافع نیاز و پاسخ‌گوی ضرورت مذکور برای همه نهادهای درگیر با مسأله گروه‌های تکفیری باشد.

اما چنانچه پیشتر متذکر شدیم، به هیچ وجه نباید از جنبه ایجابی مواجهه در مدیریت چالش‌های اعتقادی در سطح علمی (معرفتی) غفلت نماییم. جنبه ایجابی همانا نشر معارف ناب اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

۱. شناخت الگوی صحیح منطق گفتگوی اهل‌بیت علیهم‌السلام و تبلیغ و ترویج آن؛
۲. شناخت مسائل و چالش‌های اعتقادی عصر اهل‌بیت علیهم‌السلام و دسته‌بندی پاسخ‌های ایشان و بررسی وجوه شباهت مسائل آن دوران با مسائل امروز و پیش روی و زنده نگه داشتن معارف ایشان از سه طریق ذیل:

- تبیین خردپسندانه پاسخ‌ها از لسان اهل‌بیت علیهم‌السلام، در مسائل تکراری؛
- بروزرسانی پاسخ‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام به مسائل شبیه به مسائل امروزی، متناسب

با مقتضیات عصری؛

- جستجو در معارف اهل بیت علیهم السلام برای یافتن پاسخ‌های خردپسند به شبهات مستحدثه در چالش‌های اعتقادی.

﴿ ۹۵ ﴾

۳. تبیین خردپسند معارف اهل بیت علیهم السلام در حوزه‌های مختلف خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، فرجام‌شناسی و ...

آسیب‌شناسی مواجهه غیر معرفتی

عوامل و مؤلفه‌های غیر معرفتی به کارگیری شده توسط جریان تکفیری در فضای اجتماعی خاص خودشان عبارت است از:

۱. ایجاد و تقویت هویت بسته گروهی و فرقه‌ای؛
۲. تأکید بر ازدیاد نسل برای تغییر ترکیب اجتماعی و برون رفت از اقلیت بودگی کمی؛
۳. استفاده از اهرم‌های روان‌شناختی تهدید و ارعاب برادران و خواهران جامعه اهل سنت؛

۴. ایجاد بسترهای اقتصادی مناسب برای توسعه گروهی کیفی؛

۵. تملیک اراضی برای توسعه جغرافیایی گروهی و فرقه‌ای.

خصلت کانونی راه کار مقابله با سیاست‌های تهاجمی از قبیل فوق، دیگر معرفتی نیست. مشکل و مسأله کانونی در چنین فضا و میدانی جهل و مغالطه نیست که پاسخ برهانی بطلبد. فضا در این شرایط از سنخ دیگری است و لذا راه کار مواجهه با این شرایط نیز باید متناسب با همین میدان باشد. راه کارهای مناسب از قبیل ذیل هستند:

۱. اصلاح قوانین موجود و تقنین قوانین جدید به گونه‌ای که مانع توسعه توطئه آمیز جغرافیایی جریان‌های تکفیری در کشور شود.

۲. تبلیغ و ترویج جدی دو نکته مهم:

- «جریان تکفیری مساوی با تسنن نیست»؛

- «جریان تکفیری فقط در تقابل با تشیع نیست».

۳. تلاش برای تثبیت هویت اهل سنت معتدل با امتیازات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی (از قبیل کمک به تأمین معیشت، اشتغال، ازدواج، خدمت نظام وظیفه و سایر تسهیلات اجتماعی، از قبیل تشویق به راه‌اندازی مؤسسات، مدارس، انجمن‌ها و گروه‌های حقیقی و مجازی در فضای دیجیتال)؛

۱. بزرگداشت علمای اهل سنت متعادل و استفاده از ایشان در نقد جریان‌های افراطی سلفی و تکفیری در مناطق سنی نشین.

۲. وحدت شیعه و پرهیز از هرگونه عملکردی که هویت یکپارچه شیعه را دچار خدشه نماید.

به دلیل اهمیت فوق‌العاده مورد اخیر، به شرح و بسط بیشتر آن می‌پردازیم.

سیاست وحدت شیعه و شیعه راه‌کاری برای مواجهه اجتماعی با جریان‌های تکفیری

شیعه در اصل خود، یعنی روش و منش علوی علیه السلام، نه تنها منادی تفرقه میان مسلمین نبوده، بلکه تمام تلاش مولای متقیان علی علیه السلام وحدت مسلمین بوده است (ر.ک: خومحمدی، ۱۳۸۵، ۶۷-۴۱). اما متأسفانه اختلاف برداشت‌های عقیدتی در درون خود شیعه و رفتار برخی طرفداران نحله‌های فکری کلامی، فلسفی و عرفانی درون مذهب شیعه، در شرف تبدیل شدن به عاملی مؤثر در ایجاد گسست‌های عمیق اجتماعی و ایجاد خدشه بر هویت یکپارچه شیعه است.^۴ این اختلاف از مصادیق اختلاف مذموم است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۳، ۱۷-۱۹). بی‌تردید هر یک از نحله‌های فکری کلامی، فلسفی و عرفانی شیعه برای خود و در درون خود طرفدارانی دارد؛ همچنین بسیاری از طرفداران ایشان عموم جامعه هستند و برخوردهای دو گروه متخالف در سطح عوام منجر به بی‌مهری و احساس جدایی هویتی و از خود ندانستن گروه مخالف می‌شود. استاد مطهری رحمته الله علیه می‌فرماید: «هر زمان که پیشوایان مذهبی مردم - که مردم در هر حال آنها را

نماینده واقعی مذهب تصور می کنند - پوست پلنگ می پوشند و دندان بیر نشان می دهند و متوسل به تکفیر و تفسیق می شوند، مخصوصاً هنگامی که اغراض خصوصی به این صورت درمی آید، بزرگ ترین ضربت بر پیکر دین و مذهب وارد می شود» (مطهری، الف، ۱۳۷۵، ۴۹۱).

پدیده اختلاف میان انسان ها به طور طبیعی امری بدیهی است و هیچ دو انسانی یافت نمی شوند که در جمیع ساحات باورها، عواطف و اراده ها یکسان باشند و مسلماً همین تفاوت روشن و بدیهی سر منشأ اختلافات عقیدتی، احساسی و خواستی می شود و این اختلاف می تواند در تمامی عرصه های فردی و اجتماعی به نوعی منشأ اثر باشد. این ریشه روان شناختی اختلاف در میان انسان هاست و همواره بوده، هست و خواهد بود، اما باید به وسیله ابزارهایی و در چارچوب معقولی در سطح اجتماع مدیریت و کنترل (ضبط و مهار) شود.

چنانچه پیش تر اشاره شد، در دنیای مدرن و فرامدرن با توجه به مؤلفه های خاص ارتباطی و اطلاعاتی، آدمیان می توانند به سادگی عقاید خود را اظهار کنند، به احساسات خود اثر ببخشند و براساس اراده و اختیار گسترده ای در مناسبات اجتماعی عمل نمایند. مجال های پیش گفته باعث شده است اختلاف انظار بالقوه انسانی، که در همه ادوار تاریخ به طور طبیعی با فراز و نشیب های نسبی جریان داشته، امروز به سختی قابل کنترل باشد و گاه نیز بتواند در جوامع انسانی پیامدها و آثار شدیدی داشته باشد (ظہیری، ۱۳۸۷، ۳۵ و ۳۶).

استاد مطهری رحمۃ اللہ علیہ، در بیانی منطقی و مستدل، میان همکاری و همدلی تمایز و تفکیک قائل می شود و منافع مشترک یا مصالح دیگر را عامل همکاری میان انسان ها با وجود تزاخم، تصادم و اختلاف می داند، اما فقط یک چیز را عامل اتحاد می شناسد و آن ایمان الهی است. عالمان شیعه باید عنایت ویژه داشته باشند که همین عامل اتحاد و همدلی تبدیل به عامل تفرقه و جدایی نشود. استاد مطهری رحمۃ اللہ علیہ در تبیین عامل اتحاد میان انسان ها به این مطلب اشاره می کند که

گاهی عواملی در انسان پیدا می‌شود که واقعاً انسان‌ها را متفق می‌کند، نه فقط همکار می‌کند، بلکه همروح و همدل می‌کند، و همدلی ما فوق همکاری است، مافوق همزبانی است؛ یعنی طوری می‌شود که هر فردی دربارهٔ سرنوشت فرد دیگر آن اندازه می‌اندیشد که دربارهٔ سرنوشت خود می‌اندیشد، او را همان قدر دوست می‌دارد که خودش را دوست می‌دارد و بلکه بیشتر، دیگری را بر خودش مقدم می‌دارد (مطهری، ب، ۱۳۷۵، ۱۷۱). این حالت روحی و ایمانی همان چیزی است که به جامعهٔ شیعه هویت یکپارچه می‌دهد. استاد مطهری رحمته‌الله به آیهٔ نهم سورهٔ حشر اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾؛ یعنی دیگران را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان در فقر و تنگدستی باشند. این یک مسألهٔ دیگری است. گاهی افرادی با یکدیگر همکاری می‌کنند ولی همروح نمی‌باشند. همروحی بستگی دارد به این که در روح افراد، یک عاطفه‌ای پیدا بشود که به موجب آن عاطفهٔ افراد خودشان را یکی ببینند، عضو یک پیکر ببینند، این عاطفه گاهی عواطف به اصطلاح ملی است، مثل هم‌وطنی، هم‌زبانی و هم‌نژادی، که تا اندازه‌ای روحیه را با یکدیگر یکی می‌کند، ولی نه خیلی زیاد. آن عاملی که واقعاً افراد را همروح می‌کند ایمان الهی است. هرگز تاریخ جهان اتحادی را که در میان هم‌دین‌ها و هم‌ایمان‌ها بوده است، در میان گروه‌های دیگر نشان نداده است (همان، ۱۷۳).

معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام باید عامل هویت‌بخش گروهی شیعه؛ فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام باید عامل وحدت بخش شیعه؛ و محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام باید عامل همدلی شیعیان باشد. لذا جریان‌های تحت عنوان شیعه که همچون جریان تکفیری و سلفی بر طبل تکفیر و اختلاف می‌کوبند، نه از معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام نصیبی برده‌اند، نه از فرهنگ و محبت حقیقی اهل‌بیت علیهم‌السلام.

نباید اصول تشیع، که عامل وحدت جامعهٔ شیعیان می‌باشد را تبدیل به ابزاری برای ایجاد شکاف‌های اجتماعی کنیم، بلکه به جای آن باید با جدیت به دنبال

تربیت نیروهای متخصص و آگاه و مسلح به سلاح منطق و عقلانیت بوده و با توجه به توسعه روزافزون فعالیت‌های فرقه‌ای قدیم و جدید و گسترش شبهات در گروه‌های هدف این جریانات، که اغلب از تخصص و آگاهی کافی و کیفی در باورها و ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی خود برخوردار نیستند، با تجمیع ظرفیت‌های درونی تخصصی خودمان و تزریق این ظرفیت به گروه‌های هدف جریان‌ها و فرق انحرافی، مانعی جدی در رسیدن آنها به اهداف‌شان باشیم.

نکته دیگر این که عامل اختلاف می‌تواند از قبیل برداشت‌های کلامی و فلسفی نبوده و ماهیت فقهی داشته باشد و تبعات اجتماعی فراوانی را به وجود آورد (ر.ک: ابوطالبی، ۱۳۹۰، ۱۱۲-۱۱۷). امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «کتاب‌های فقهای بزرگوار اسلام پر است از اختلاف نظرها و سلیقه‌ها و برداشت‌ها در زمینه‌های مختلف نظامی، فرهنگی و سیاسی، اقتصادی و عبادی، تا آنجا که در مسائلی که ادعای اجماع شده است، قول یا اقوال مخالف وجود دارد و حتی در مسائل اجماعی هم ممکن است قول خلاف پیدا شود؛ از اختلاف اخباری‌ها و اصولی‌ها بگذریم ... مهم‌تر از همه این‌ها، ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه در حکومت و جامعه [است] ... که فقهای بزرگ در مورد آنها بحث کرده‌اند و نظراتشان با یکدیگر مختلف است ... طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظارت اجتهادی - فقهی در زمینه‌های مختلف، ولو مخالف با یکدیگر، آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد، ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است، که براساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند ... تا زمانی که اختلاف و موضع‌گیری‌ها در حریم مسائل مذکور است، تهدیدی متوجه انقلاب نیست. اختلاف اگر زیربنایی و اصولی شد، موجب سستی نظام می‌شود و این مسأله روشن است که بین افراد و جناح‌های موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف باشد، صرفاً سیاسی است، ولو این که شکل عقیدتی به آن داده شود، همه در اصول با هم مشترکند و به همین

خاطر است که من آنها را تأیید می‌نمایم. آنها نسبت به اسلام و قرآن و انقلاب وفادارند و دلشان برای کشور و مردم می‌سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده خود موجب رستگاری است» (صحیفه نور، ۱۷۷/۲۱-۱۷۸).

اکنون که عامل هویت‌دهنده جمعی و مؤلفه مصونیت بخش ما در مقابل هجمه شبهات اعتقادی در منطقه، اصول تشیع است، باید به جای کوفتن بر طبل تفرقه و استفاده از تکفیر به دنبال تثبیت باورها، هنجارها و ارزش‌های موجود در فرهنگ متعالی اهل بیت علیهم‌السلام باشیم و همین عامل هویت‌ساز و مصونیت بخش جامعه شیعی در مقابل تهدیدهای جریان‌های تکفیری و سلفی را از درون متلاشی نسازیم. مواردی که کوبیدن بر طبل آنها از شاخص‌های جریان‌هایی تحت عنوان شیعه است، که با محورهای ذیل به نوعی اختلاف خودشان با خط امام و رهبری را نمایان می‌سازند، عبارتند از:

۱. تأکید بر مطرح و پررنگ نمودن مسائل اختلافی میان شیعه و سنی در تریبون‌های علنی؛
۲. تأکید علنی بر لعن و سب بزرگان اهل سنت؛
۳. تأکید ویژه بر روش‌های غیر معمول به نام بزرگداشت شعائر حسینی علیهم‌السلام؛
۴. مخالفت با جمهوری اسلامی ایران و اعتقاد به ظالمانه بودن نظام حاکم در ایران و نیز اظهار دشمنی با امام و رهبری؛
۵. اظهار مخالفت با مناسبت‌هایی همچون هفته وحدت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

چالش‌های اعتقادی دو جنبه معرفتی و غیر معرفتی دارند. این چالش‌ها با توجه به ویژگی‌های جوامع امروزی به شدت استعداد تبدیل به بحران‌های اجتماعی را دارند. نوع مدیریت چالش‌های اعتقادی در بعد علمی و معرفتی با مدیریت همین چالش‌ها در سطوح غیر معرفتی در جامعه متمایز است و عدم تفکیک این دو نوع

مدیریت یک خطای راهبردی محسوب می‌شود. جهان تشیع نیز به لحاظ درونی از عوامل پیش‌گفته و چالش‌های اعتقادی و لذا از خطر بحران‌های اجتماعی مربوطه در امان نیست. سیاست وحدت شیعه و شیعه (یعنی وحدت عالمان مختلف کلامی، فلسفی، عرفانی و فقهی شیعه) از اولویت بالایی برخوردار است، وگرنه در صورت رشد عوامل غیر معرفتی در میان طرفداران هر یک از مشرب‌های فوق، جامعه شیعه دچار بحران شده و وحدت و یکپارچگی هویتی و همدلانه آن را از بین رفته و گسست‌های عمیق اجتماعی در آن ایجاد می‌گردد و چنین جامعه‌ای توان مقابله با چالش‌های اعتقادی جریان تکفیری در جهان فعلی را نخواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته این گونه نیست که این عوامل تأثیر و تأثیری در یکدیگر نداشته باشند، لکن بحث ما در این مقام ناظر به وجه تمایز و تفکیک این دو رویکرد است.
۲. افرادی که به لحاظ مسؤولیت خود ورود جدی در این مباحث دارند فراوان دیده‌اند که آماری یا گزارشی از سوی یک نهاد یا شخص دغدغه‌مند در این عرصه بیان می‌شود و همین آمار و گزارش از سوی مقام مسؤول دیگر به شدت غیر واقعی دانسته شده و رد می‌شود.
۳. هویت بخشی گروهی و فرقه‌ای رابطه مستقیمی با سرسختی روان‌شناختی دارد و تلاش جریان تکفیری در این زمینه به دلیل نیاز شدید آن به همین عامل (سرسختی روان‌شناختی) در سطح عوام پیروان خویش است. برای آشنایی با هویت مذهبی و سرسختی روان‌شناختی و رابطه آنها با سلامت روان (ر.ک: شاکری، ۱۳۸۹، ۲۰۷).
۴. درباره اهمیت گسست‌های اجتماعی و پیامدهای آن ر.ک: افتخاری، ۱۳۷۸، ۸۴-۱۱۳ و پژوهنده، ۱۳۸۷، ۱۰۳-۱۳۲.

منابع و مأخذ

• قرآن کریم.

۱. ابوطالبی، مهدی (۱۳۹۰)، «تحلیلی از اختلاف عملکرد آخوند خراسانی و شیخ نوری: اشتراک در مبانی، اختلاف در مصادیق»، زمانه، ش ۲۱ و ۲۲.
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۷۸)، «انقلاب اسلامی و گسست‌های اجتماعی»، کتاب نقد، ش ۱۳.
۳. امام خمینی رحمته‌الله علیه (بی‌تا)، صحیفه نور، ج ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه.

۴. پژوهنده، محمد حسین (۱۳۸۷)، «اتحاد ملی و گسست اجتماعی، فرهنگی و سیاسی»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ش ۶۹.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۳)، «اختلاف ممدوح و اختلاف مذموم»، پاسدار اسلام، ش ۳۲.
۶. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳) در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=28295>
۷. خومحمدی، سعید (۱۳۸۵)، «وحدت اسلامی یا وفاق تشیع و تسنن در سخنان امام علی (علیه السلام)»، پژوهش‌های نهج البلاغه، ش ۱۵ و ۱۶.
۸. شاکری نیا، ایرج (۱۳۸۹)، «رابطه هویت مذهبی، نگرش مذهبی و سرسختی روان‌شناختی با سلامت روان در معتکفان»، مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ش ۷.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. ظهیری، سید مجید (۱۳۸۷)، «پدیده اختلاف و کارکرد احزاب»، اندیشه حوزه، سال چهاردهم، ش دوم.
۱۱. عبدالمحمدی، حسین (۱۳۹۱)، «دین و نقش آن در پیش‌گیری و رفع اختلافات اجتماعی از منظر قرآن»، معرفت، ش ۱۷۳.
۱۲. فخلعی، محمد تقی و توکل‌یان اکبری، محمود (۱۳۹۲)، «اندیشه تکفیری در بستر تاریخ، ریشه‌ها و راه‌های علاج آن، مطالعات اسلامی (تاریخ و فرهنگ)»، ش ۹۱.
۱۳. مشکوة‌الدینی، عبدالمحسن (۱۳۵۱)، «اختلاف روش‌های فکری در اسلام»، فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۳۰.
۱۴. مطهری، مرتضی، الف (۱۳۷۵)، مجموعه آثار، ج ۱، تهران، صدرا.
۱۵. -----، ب (۱۳۷۵)، آشنایی با قرآن، ج ۳، تهران، صدرا.

* نسبت فرد و جامعه در نگاه اسلامی

- بابک شمشیری^۱
- نعمت‌الله بدخشان^۲

چکیده

موضوع اصالت فرد یا جامعه از جمله مواردی است که در طول چند دهه گذشته اندیشمندان مسلمان به آن توجه نشان داده‌اند. برخی از اندیشمندان موضعی بینابین اتخاذ کرده و اصالت را به هر دو داده‌اند و برخی دیگر نیز به کلی اصالت جامعه را نفی کرده‌اند. گرچه هر دو گروه در تأیید مدعای خود دلایل و شواهدی ارایه نموده‌اند، اما این موضوع به عنوان یک مسأله همچنان به قوت خود باقی است. از این رو هدف از مطالعه حاضر تبیین جایگاه فرد و جامعه و نسبت آنها از منظر آموزه‌های اسلامی است. بر این اساس، پرسش‌های این مطالعه عبارتند از:

۱. در نگاه اسلامی، اصالت از آن فرد است و یا جامعه؟
 ۲. در چارچوب آموزه‌های اسلامی، چه جایگاه و نقشی را می‌توان برای جامعه در نظر گرفت؟
- روش مطالعه حاضر عبارت است از تحلیلی - استنتاجی. نتایج این مطالعه نشان

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۰۹.

می‌دهد که در چارچوب آموزه‌های اسلامی، در نهایت اصالت از آن فرد است، اما جامعه نیز نقش تأثیرگذار دارد. این تأثیرگذاری به شکل بسترسازی عمل می‌کند. در پایان نوع مطلوب بسترسازی از منظر آموزه‌های اسلامی، مورد بحث قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: اصالت فرد، اصالت جامعه، آموزه‌های اسلامی، بسترسازی، اندیشمندان مسلمان.

مقدمه

موضوع جایگاه و نقش فرد و جامعه، از مواردی است که از همان ابتدای تاریخ اندیشه‌های فلسفی برای فیلسوفان مطرح بوده است. از جمله توجه به این موضوع را می‌توان در آثار افلاطون به ویژه رساله جمهور، پی‌گیری نمود. آغاز عصر روشنگری و ورود به دوره مدرنیته و پیامدهای آن، موجب شد تا فرد و جامعه و نسبت آنها با یکدیگر به عنوان یک مسأله چالش برانگیز برای اندیشمندان و فیلسوفان طرح گردد.

در این عصر با رویدادهایی مواجه هستیم که هر یک به نوبه خود به بروز این مسأله کمک کردند. برای مثال ظهور اندیشه اومانیسم در عصر رنسانس، لیبرالیسم در اشکال مختلف خود، از جمله لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی و همچنین نگاه منتقدانه مارکس به جوامع سرمایه‌داری لیبرالیستی، که منجر به رشد نظریه کمونیسم و متعاقب آن گسترش اندیشه‌های مارکسیستی و مشتقات آن، از جمله لنینیسم، استالینیسم و مائوئیسم در جهان گردید.

همان‌طور که می‌دانیم اندیشه‌های مارکس الهام‌بخش جنبش‌ها و انقلاب‌های بسیاری در نیمه اول قرن بیستم شد؛ از جمله اتحاد جماهیر شوروی سابق، جمهوری خلق چین (انقلاب مائوئیستی) و نظایر آن. در حقیقت، جهان در قرن بیستم، به ویژه نیمه اول آن، به دو قطب متضاد تقسیم گردید. کشورهای غربی یا پیرو غرب که تحت حاکمیت لیبرالیسم بودند، و کشورهای بلوک شرق (متشکل از شوروی، اروپای شرقی، چین، کره شمالی و برخی کشورهای آمریکای لاتین

و حتی خاورمیانه، خاور دور و آفریقا) که تحت نفوذ و حاکمیت اندیشه‌های مارکسیستی بودند. شرایط دوقطبی آن زمان، موضوع فرد و جامعه را به یک مسأله فلسفی تبدیل کرد؛ چرا که بلوک غرب به طور عمده مدافع اصالت و آزادی فرد بودند و در مقابل، بلوک شرق اصالت را از آن جامعه می‌دانستند.

به تبع این وضعیت، اندیشمندان ایرانی، از جمله اندیشمندان مسلمان، نیز در صدد برآمدند تا نسبت به این مسأله موضع‌گیری نمایند. در چنین شرایطی، اندیشمندان ایرانی پیرو دیدگاه‌های لیبرالیستی، به سمت اصالت فرد و به عکس آن، اندیشمندان هوادار مارکسیسم به سوی اصالت جمع گرایش پیدا کردند. در حالی که اندیشمندان اسلام‌گرای ایرانی، سعی کردند تا موضعی میانه اتخاذ نمایند. این نوع موضع‌گیری بینابینی با وقوع انقلاب اسلامی ایران، تشدید شد. تاریخ وقوع انقلاب اسلامی ایران یعنی اواسط نیمه دوم قرن بیستم، زمانه‌ای است که اکثر انقلاب‌های جهان از الگوی مارکسیستی و روایت‌های گوناگون آن پیروی می‌کردند. در این بین، انقلاب ایران از الگویی دینی پیروی می‌کرد که نه انطباق با لیبرالیسم غربی و نه مارکسیسم شرقی داشت. به همین دلیل، عدم وابستگی به هریک از بلوک شرق و غرب و حفظ استقلال به عنوان یکی از اصول بارز این انقلاب نمود پیدا کرد؛ اصلی که به شکل شعار نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی خود را آشکار ساخت.

طبیعی بود که در آن شرایط، اندیشمندان و نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی بر موضع بینابینی خود همچنان پافشاری نمایند. نمونه این نوع نگاه‌ها را می‌توان در آراء و اندیشه‌های علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه، شهید مطهری رحمته‌الله علیه و مرحوم شریعتی مشاهده نمود. در سطور ذیل به اختصار به هر یک از این دیدگاه‌ها و نیز نگاه‌های جدیدتر پرداخته می‌شود.

دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه

از نظر ایشان، اسلام میان فرد و جامعه رابطه‌ای حقیقی قائل است. بنا به دیدگاه

وی، همان‌طور که اجزاء و اعضای مختلف انسان که هر کدام آثار خاصی دارند، با هم می‌پیوندند و یک کل مرکب واحدی را به نام انسان ایجاد می‌کنند، که دارای آثار جداگانه و فواید تازه‌ای غیر از آثار هر یک از اجزاء است، انسان‌ها نیز با وصف کثرتی که دارند، یک کل واحد به نام جامعه را تشکیل می‌دهند که این کل مرکب واحد، آثار جداگانه و جدیدی به همراه دارد (طباطبایی، ۱۳۷۰، ۳۰۰).

از این رو، علامه طباطبایی رحمته الله علیه معتقد است که قرآن وجود حقیقی جامعه را تأیید می‌کند، زیرا قرآن برای «امت» (ملت)، وجود، اجل، کتاب، شعور، فهم، عمل، طاعت و معصیت قائل است (همان، ۳۰۱). به علاوه، وی بر این باور است که غلبه، تأثیر و نفوذ جامعه بر افراد خود گواهی است بر آن که جامعه وجود عینی و واقعی دارد (همان، ۳۰۳-۳۰۲).

علامه رحمته الله علیه در ذیل آیه ﴿وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِثَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾ (جاثیه/۲۸)، چنین می‌نویسد: «از ظاهر این آیه استفاده می‌شود که در روز قیامت، علاوه برنامه عملی که فرد فرد انسان‌ها دارند ... هر امتی نیز نامه عمل مخصوص به خود دارد» (۱۳۶۳، ۲۸۷).

همان‌طور که پیداست، علامه طباطبایی رحمته الله علیه، ضمن پذیرش اصالت فرد انسان، وجود حقیقی جامعه و تأثیرگذاری آن بر انسان را می‌پذیرد. به این ترتیب وی راه میانه‌ای را در پیش گرفته است. هر چند به نظر می‌آید که این راه میانه بتواند پاسخ مناسبی را برای تناقض میان اصالت فرد یا اصالت جمع فراهم آورد. لیکن، دیدگاه علامه رحمته الله علیه ابهامات گوناگونی را نیز به همراه دارد. برای مثال در تفسیر ایشان از آیه ۲۸ سوره جاثیه، بالاخره مشخص نیست که اولویت با نامه عمل فردی است و یا نامه عمل جمعی. همچنین این سؤال قابل طرح است که اگر جامعه را به عنوان یک کل واحد حقیقی که به نوبه خود دارای هویت و اثربخشی است، بپذیریم، باید قبول کنیم که تصمیمات این کل واحد از اراده و

اختیار شخص خارج است، پس نسبت نامه عمل جمعی با اختیار و انتخاب شخص چگونه است.

﴿۱۰۷﴾

این سؤال‌ها و نمونه‌های آن نشان می‌دهد که تبیین علامه طباطبایی رحمته الله علیه نمی‌تواند به سادگی تناقض نامبرده را حل نماید و لذا به تأمل بیشتر نیاز است.

دیدگاه شهید مطهری رحمته الله علیه

شهید مطهری رحمته الله علیه، جامعه را مجموعه‌ای از افراد انسانی تعریف می‌کند که با نظام‌ها و سنن و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته‌جمعی (اجتماعی) دارند. به دیگر سخن، جامعه از نظر ایشان، عبارت است از مجموعه‌ای از انسان‌ها که در جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها، ایده‌ها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند (۱۳۶۹، ۱۸). ایشان نیز همچون استادشان (علامه طباطبایی رحمته الله علیه)، به اصالت فرد و جامعه (هر دو) قائل هستند. زیرا از نظر شهید مطهری رحمته الله علیه، وجود افراد در جامعه کاملاً حل شده نیست، پس می‌توان قائل به اصالت فرد شد. از سوی دیگر به دلیل این که با به وجود آمدن جامعه، ترکیب حقیقی جدیدی از اندیشه‌ها، روح‌ها (روح جمعی) و عاطفه‌ها به وجود می‌آید، می‌توان اصالت جمع را نیز قبول کرد. شهید مطهری رحمته الله علیه نیز همچون علامه طباطبایی رحمته الله علیه، معتقد است که قرآن مؤید اصالت جمع و فرد است. همان‌طور که فرد دارای شعور، عمر و پایدانی برای عمر خود و در نهایت نامه عملی است، جامعه نیز دارای یک شعور خاص خود، عمر و اجل و سرآمد معین و کتاب مستقل است (۱۳۷۰، ۲۱۳-۲۱۱).

شهید مطهری رحمته الله علیه برای اثبات اصالت فرد، به مفهوم فطرت متوسل می‌شود. از نظر او افراد انسان، هر کدام با سرمایه‌ای فطری و سرمایه‌ای اکتسابی از طبیعت وارد زندگی اجتماعی می‌شوند، به لحاظ روحی در هم ادغام می‌شوند و هویت جدیدی که از آن به روح جمعی تعبیر می‌شود، شکل می‌دهند (۱۳۶۹، ۲۶).

در نظر گرفتن مفهوم فطرت از جمله نقاط قوت دیدگاه شهید مطهری رحمته الله علیه به شمار می‌آید، لیکن پرسش‌هایی که در خصوص دیدگاه علامه رحمته الله علیه مطرح بود، درباره این دیدگاه نیز همچنان قابل طرح است. در واقع در هر دو دیدگاه مشخص نیست که مرز میان اصالت فرد و جامعه کجاست. به عبارت دیگر، اصالت فرد تا کجا و نیز اصالت جمع تا کجا معنا پیدا می‌کند. تنها از این نوع دیدگاه‌ها چنین برمی‌آید که باید به هر دو باور داشت و بس.

نظرگاه مرحوم دکتر شریعتی

مرحوم دکتر شریعتی نیز سعی کرده بود تا راه میانه‌ای در پیش گیرد. مرحوم دکتر شریعتی دیدگاه خود را درباره این مسأله چنین بیان می‌دارد:

«جامعه، تجمعی از افراد نیست؛ ترکیبی از عناصر فردی است و همچنان که هر مرکبی دارای صفات و طعم و رنگ و بو و خواص فیزیکی و شیمیایی مستقلی است که در هیچ یک از عناصر سازنده‌اش وجود ندارد، جامعه نیز ترکیبی است دارای خصوصیات و حالات و قوانین و قواعدی که در هیچ یک از افراد آن صدق نمی‌کند. جامعه یک تجمع از افراد مستقل نیست؛ یک اندام مرکب از سلول‌هایی است که از آن خون، خوراک و شکل و حیات می‌گیرند، با این تفاوت که در این اندام اجتماعی، سلول‌ها نیز خود دارای آگاهی و اراده‌اند و در این تلقی است که مسؤلیت فرد معنی می‌دهد و منطبق خواهد داشت ... به نظر من فرد و جامعه دو موجودی هستند که میان‌شان رابطه دائمی علت و معلولی متقابل برقرار است و میزان این تأثیر و تأثیر دوجانبه بستگی دارد به میزان قدرت و اثر وجودی فرد و جامعه؛ همچون رابطه انسان و طبیعت» (بی تا، ۵۳۰ و ۲۷۸).

در خصوص تبیین دیدگاه شریعتی باید اذعان داشت که وی نیز آنچنان که باید و شاید نتوانسته چگونگی اصالت هر دو (فرد و جمع) را تبیین کند. ضمن این که مثال ایشان نیز چندان صحیح نمی‌باشد؛ چرا که سلول‌های بدن انسان هیچ گاه به تنهایی و به طور مستقل اراده خود را آشکار نمی‌نمایند. به دیگر سخن

اراده و آگاهی آنها به کلی در اراده و آگاهی کلیت یکپارچه وجود انسان حل شده است.

﴿۱۰۹﴾

رأی شهید آیت‌الله محمد باقر صدر رحمته الله

شهید صدر رحمته الله، در سلسله درس‌هایی با عنوان سنت‌های تاریخ در قرآن، برای امت، اجل و مرگ و زندگی ای غیر از اجل و مرگ و زندگی افراد تشکیل‌دهنده آن قائل می‌شود. وی با استناد به آیه ۴۹ سوره یونس، و آیه ۳۴ سوره اعراف، معتقد است که غیر از اجل معین و حتمی که برای هر یک از افراد انسان به عنوان فرد، تعیین شده است، اجل دیگری برای هر امت وجود دارد. وجود اجتماعی همه این افراد به عنوان امت، وقت معینی به پایان می‌رسد. از نظر ایشان، امت تعبیر قرآنی جامعه است. از این رو، هر جامعه مثل فرد، مرگ و زندگی دارد (۱۳۵۹، ۴۰-۳۹).

هر چند شهید صدر رحمته الله باور به تمایز گذاری میان عمل فردی و اجتماعی دارد؛ لیکن به خلاف کسانی که برای جامعه هویتی عینی و مستقل از افراد تشکیل‌دهنده آن قائل‌اند، معتقد است که نباید باور به تفاوت عمل فردی و عمل اجتماعی و به تبع آن کارنامه فردی و کارنامه اجتماعی را به معنای داشتن یک هویت واقعی و مستقل از افراد برای جامعه در نظر گرفت. او در بیان تفاوت عمل فردی و عمل اجتماعی از اصطلاح علت فاعلی، علت مادی و علت غایی در فلسفه ارسطویی کمک می‌گیرد و عمل فردی را عملی می‌داند که فقط علت فاعلی و علت مادی دارد و آن را تنها به حساب فرد می‌گذارند، ولی عملی که دارای سه بعد علت فاعلی، علت مادی و علت غایی است، هم در کارنامه فرد و هم در کارنامه امت ثبت می‌شود. جامعه علت مادی (زمینه) عمل را فراهم می‌آورد؛ حال اگر فردی عملی را انجام داد و این عمل موجی در جامعه ایجاد کرد، به آن عمل اجتماعی و تاریخی گفته می‌شود و سنت‌های تاریخ بر آن حاکم است (همان، ۶۶). به دیگر سخن، عمل فردی عملی است که تنها دو بعد،

یعنی علت فاعلی و علت مادی دارد و اگر بعد سوم پیدا کرد، از آن رو که جامعه زمینه آن و علت مادی اش را فراهم می آورد، در کارنامه امت ثبت می شود.

همان طور که ملاحظه شد، شهید صدر علیه السلام برای جامعه وجود حقیقی قائل نیست و جامعه را دارای وجودی مستقل و ریشه دار نمی داند. وی در این باره چنین می گوید: «... این تصور موهوم را بسیاری از فلاسفه اروپا و به عنوان امتیازی برای کار اجتماعی در مقابل کار فردی پذیرفته اند، ولی باید به صراحت گفت این اندیشه صحیح نیست ... ما برای جامعه و راء افراد: حسن، تقی و رضا، هیچ مفهومی قائل نیستیم. ما هیچ اصالتی و رای این افراد برای جامعه نمی شناسیم (همان، ۷۱-۷۰).

در مجموع می بینیم که شهید صدر علیه السلام، به خلاف علامه طباطبایی علیه السلام، شهید مطهری علیه السلام و مرحوم دکتر شریعتی، هیچ گونه اصالتی برای جامعه قائل نیست. البته استدلال ایشان در خصوص به کارگیری علت های سه گانه ارسطویی برای تبیین نقش فرد و جامعه چندان روشن نیست. به دیگر سخن، این استدلال نه تنها موضوع را روشن تر نمی سازد؛ بلکه به عکس، بر ابهام آن نیز می افزاید. چرا که می توان گفت: نخست، چرا باید تصور کرد که علت مادی را جامعه و نه خود افراد فراهم کرده اند؟ دوم، چرا علت غایی تنها به عمل اجتماعی تعلق می گیرد و سوم، و از همه مهم تر، این که به نظر می آید بهره گیری از مفاهیمی فلسفی که تعلق به حوزه هستی شناسی دارند، برای تبیین و تفهیم موضوعی که تعلق به حوزه انسان شناسی و نیز قلمرو فلسفه اجتماعی دارد، منجر به قیاس ها و استنتاج های نادرستی می گردد. در مجموع تفسیر فوق نیز نمی تواند آن چنان که باید جایگاه فرد و جامعه را مشخص کند.

دیدگاه آیت الله محمد تقی مصباح یزدی

آیت الله مصباح یزدی از جمله شاگردان علامه طباطبایی علیه السلام است که نظرش به خلاف استادش می باشد. ایشان در سلسله مباحث معارف قرآن، بخشی را به

عنوان «اصالت فرد و جامعه» اختصاص داد، و با ذکر پاره‌ای دلایل، دیدگاه شهید مطهری رحمته‌الله علیه و علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه را مورد مناقشه و چالش قرار داده و در نهایت اصالت فرد را تأیید کرده است. از نظر وی آنچه واقعیت دارد و از وحدت واقعی برخوردار است، افراد انسانی هستند که در جامعه با هم روابطی واقعی دارند، ولی غیر از افراد و روابط متقابل آنها، چیزی به نام جامعه با هویتی مستقل از افراد تشکیل‌دهنده آن وجود ندارد. به نظر ایشان، ترکیب جامعه از افراد، ترکیبی اعتباری است. تفاوت ترکیب حقیقی از ترکیب اعتباری این است که اگر ترکیب دو یا چند چیز به گونه‌ای باشد که از مجموعه آنها «کلی» به وجود آید که دارای یک صورت و فعلیت جدید گردد، آن را ترکیب حقیقی و اگر اجزاء ترکیب شده یک صورت و فعلیت جدید نیابد، ترکیب را ترکیب غیرحقیقی یا اعتباری گویند (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ۱۰۹).

آنچه فشار اجتماعی بر فرد نامیده می‌شود و به موجودی واقعی به نام جامعه نسبت داده می‌شود، در واقع اراده اکثریت مردم است، که در مناسبات اجتماعی و به تدریج منشأ آداب و رسوم اجتماعی ویژه‌ای می‌شود و چون اراده فرد آنقدر قوی نیست که در صورت عدم خشنودی از آنها به تنهایی بتواند این آداب و رسوم اجتماعی را کنار بزند، از آن تعبیر به جبر و فشار اجتماعی می‌شود و برای آن عاملی واقعی به نام جامعه تصور می‌گردد (همان).

مصباح یزدی برای نقد خود بر جامعه‌گرایی، دلایلی را عنوان می‌کند که اهم آنها عبارتند از:

۱. نقد از طریق آثار و خواص: همان‌طور که رد دلیل مزبور این است که بدون تردید، در حیات اجتماعی، کمابیش فشاری بر فرد وارد می‌شود و این موجب می‌گردد که فرد به خلاف میل و اراده‌اش کارهایی انجام دهد. سخن این است که منشأ این فشار از کجاست؟ از نظر ایشان، اسناد این فشار به جامعه، مشکلی را حل نخواهد کرد، زیرا وحدت جامعه از نوع وحدت مفهومی است نه

وحدت شخصی.

۲. نقد بر وجود تکالیف اجتماعی: باید توجه داشت که تکالیف اجتماعی، پیش از وجود یافتن فرد، به معنای وجود ذهنی افرادی است که بدان عالمنند. به تعداد همین افراد، وجود شخصی وجود دارد. هیچ‌یک از افراد جامعه آگاهی تفصیلی به قوانین اجتماعی ندارند. پس موجودی حقیقی به نام جامعه وجود ندارد.

۳. نقد بر وجود جبر اجتماعی: از نظر مصباح یزدی، فشار اجتماعی در حدی نیست که فرد را در جامعه مسلوب‌الاختیار کند. پس تعبیر «جبر اجتماعی» تعبیری مبالغه‌آمیز است. از طرف دیگر، مقابله با فشار اجتماعی امری طبیعی است. اما منشأ این نیرو را جامعه دانستن و از این طریق حقیقت را بر وجود جامعه مترتب ساختن امری ناصواب است.

۴. ضعف دو هویتی بودن انسان: از نظر وی، صحبت از هویت فردی و اجتماعی، بیش از آن که به بیان منطقی و عقلی نزدیک باشد، به گفتار خطابی و شعر نزدیک‌تر است، زیرا نفس آدمی جوهری واحد و بسیط بوده و در عین بساطت، دارای مراتب و شؤون متعدد است (خلیلی، ۱۳۹۲، ۶).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مصباح یزدی سعی کرده است تا با ذکر دلایلی، اصالت جامعه را رد نماید. تمامی دلایل فوق مبتنی بر پیش‌فرض اصلی وی، یعنی ترکیب اعتباری و نه حقیقی جامعه است. در حالی که این پیش‌فرض نه بدیهی است و نه لزوماً تأیید شده است. اگر مبنای پذیرش ترکیب اعتباری جامعه تنها ذهنی‌بودن آن است و این که در عمل و واقعیت، ما با افراد سر و کار داریم، و نه بیش از آن، در این صورت، بسیاری مفاهیم انتزاعی دیگر، که نقش بسیار مهمی نیز در زندگی ایفا می‌نمایند، از درجه اعتبار ساقط خواهد شد. برای مثال باید پذیرفت که مفهوم خانواده نیز تنها ترکیبی اعتباری و نه حقیقی است. پس خانواده نیز نمی‌تواند تأثیر چندانی بر فرد داشته باشد. همچنین مفاهیمی مثل

شخصیت و خود ذهن نیز اساساً مفاهیمی انتزاعی بوده و لذا اعتباری هستند نه حقیقی. از این رو صحبت از هویت واحد فرد در طول زمان و نیز وحدت شخصیتی افراد نیز بسان جامعه مفاهیمی بی معنا خواهند بود.

از طرف دیگر، نقد ایشان بر جبر اجتماعی، نقدی سطحی است که بر پایه دلایل و شواهدی محکم صورت نگرفته است؛ بلکه بیشتر بر مبنای همان پیش فرض به این نقد رسیده‌اند.

کلام آیت‌الله جوادی آملی

آیت‌الله جوادی آملی نیز، همچون آیت‌الله مصباح یزدی، اصالتی برای جامعه قائل نشده است. از نظر ایشان، هر چند ظاهر چند آیه بر حقیقت جامعه دلالت دارد، لیکن از ظواهر آیات نمی‌توان اصالت جامعه را اثبات نمود. زیرا ظواهر نقلی پیامدی جز مظنه نخواهد داشت و ظن هم در مباحث عقلی دارای حجیت نخواهد بود. بنابراین با اعتماد به دلیل ظن، نمی‌توان به نتیجه قطعی دست یافت. از نظر ایشان، این که افراد در مقابل قدرت جامعه، اراده‌ای مستقل نخواهند داشت، سخن درستی است؛ لیکن این سخن نمی‌تواند برهانی برای اثبات حقیقت جامعه محسوب شود. زیرا جامعه در هر صورت، واجد این آثار و خواص است، چه اعتباری باشد و چه حقیقی. در نهایت این امر بدیهی است که اثر مجموع قوی‌تر از اثر جمع می‌باشد. اثر مجموع اراده‌ها بر یک جامعه بر آثار جمع پراکنده افراد غالب است (همان، ۷).

نکته‌ای که در استدلال جوادی آیت‌الله آملی نهفته است تفکیک میان آثار جامعه و اصالت آن است. ایشان آثار اجتماعی را نفی نکرده، بلکه ترکیب حقیقی آن را مورد تردید قرار می‌دهد. لیکن به نظر می‌آید که از نظر ایشان، آثار اجتماعی بر پایه اراده همگانی افراد شکل گرفته است. در حالی که از منظر جامعه‌شناسی، این آثار نه بر پایه اراده، بلکه بر پایه نوعی جبر است. برای مثال این که ما به زبان فارسی سخن گفته و از طریق این زبان فکر می‌کنیم، امری

ارادی نیست؛ چرا که زبان فارسی را خود انتخاب نکرده‌ایم، بلکه از همان بدو تولد در چارچوب فرهنگ ایرانی بر ما تحمیل شده است.

در مجموع، همان‌طور که ملاحظه شد، بین اندیشمندان مسلمان معاصر در خصوص اصالت جمع یا فرد، اتفاق نظر وجود ندارد. ضمن این که تمامی این اندیشمندان تنها از نظر ادله نقلی (قرآن) و یا ادله عقلی آن هم در حیطه هستی‌شناسی و متافیزیک به این بحث پرداخته‌اند (البته به غیر از شریعتی که در حوزه جامعه‌شناسی صاحب تخصص بود و لذا به دلایل و شواهد جامعه‌شناسی رجوع کرده بود). در حالی که به نظر می‌رسد برای فهم و تبیین بهتر و عمیق‌تر و در نتیجه موضع‌گیری نزدیک‌تر به واقعیت، باید یافته‌ها و شواهد جامعه‌شناختی را نیز مورد توجه قرار داد. به عبارت دیگر، صرف نگاه متافیزیکی به این بحث ما را به نتیجه مطلوب نخواهد رساند.

به غیر از اندیشمندان فوق، محققانی که به این موضوع یعنی اصالت فرد و یا جامعه توجه نشان داده‌اند، نیز اغلب به بیان نگاه اندیشمندان مذکور پرداخته و از یکی از آنها دفاع کرده‌اند؛ بدون آن که بتوانند تبیین مناسبی را برای توجیه انتخاب خود ارائه نمایند. برای مثال خلیلی (۱۳۹۲)، در مقاله خود تحت عنوان اصالت فرد یا جامعه به مقایسه دیدگاه‌های اندیشمندان معاصر پرداخته و در نهایت به نفع سید محمد باقر صدر، مصباح یزدی و جوادی آملی، موضع‌گیری کرده است. موسوی نیز در کتاب خود تحت عنوان «عدالت اجتماعی در اسلام» (۱۳۸۰، ۱۵۵)، نظر مطهری رحمته‌الله علیه را به عنوان دیدگاه خود انتخاب کرده و بیش از آن مطلبی ارائه نکرده است.

در نتیجه همان‌طور که افروغ (۱۳۸۷، ۲۵-۲۴)، نیز به صورت تلویحی اشاره کرده است، اصالت فرد و جامعه و به دنبال آن سایر مباحث اجتماعی از قبیل حقوق فردی و جمعی، هم‌چنان محل مناقشه و به عنوان یک مسأله مطرح است. وی در این رابطه چنین اظهار نظر می‌کند:

«حال اگر افراد جامعه فقط به سمت حقوق فردی و حقوق گروهی، اعم از افقی و عمودی آن گرایش پیدا کنند، فلسفه وجودی جامعه چه می‌شود؟ طبیعی است جامعه از هم می‌گسلد. فرض کنید ما با جامعه‌ای مواجهیم که فقط فرد و در مرتبت بالاتر گروه‌ها اصالت دارند. فلسفه وجودی جامعه و انسجام و همبستگی چه می‌شود؟ جامعه چگونه امکان وجودی پیدا می‌کند؟ اینجاست که ضرورت فرایند سوم یعنی فرایند انسجام دوچندان می‌شود...» (همان، ۲۴).

اکنون پس از گذشت بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی، چنین به نظر می‌آید که پاسخ‌های ارائه شده، علیرغم نقاط قوتی که دارند، لیکن هنوز نتوانسته‌اند تبیین روشنی از نسبت فرد و جامعه و جایگاه آنها در نظام اندیشه اسلامی ارائه نمایند. از این رو، هدف مطالعه حاضر بررسی جایگاه و نقش فرد و جامعه در نگاه اسلامی است. لذا سؤال‌های این پژوهش عبارتند از:

۱. در نگاه اسلامی، اصالت از آن فرد است یا جامعه؟
۲. در چارچوب آموزه‌های اسلامی، چه جایگاه و نقشی را می‌توان برای جامعه در نظر گرفت؟

روش مطالعه

کاملاً روشن است که سؤال‌های فوق از جنس فلسفی هستند. لذا روش مطالعه حاضر نیز تحلیل فلسفی مبتنی بر منطق است. بدین صورت که مقدمات در کنار هم قرار داده می‌شوند و در گام بعدی بر مبنای این مقدمات نتیجه‌گیری صورت می‌گیرد. به دیگر سخن، روش این مطالعه عبارت است از روش تحلیلی - استنتاجی. لازم به ذکر است که مقدمات استفاده شده در این مطالعه، تنها مقدمات متافیزیکی عقلی و نقلی نیستند؛ بلکه سعی می‌شود از یافته‌های علمی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی نیز بهره گرفته شود.

بحث اصلی

همان‌طور که گفته شد، در این بخش، به مقدماتی که نتیجه‌گیری بر مبنای آنها صورت می‌گیرد، پرداخته می‌شود. این مقدمات به شرح زیر می‌باشند.

۱. فطرت از جمله بنیادی‌ترین مفروضات اسلامی به حساب می‌آید. فطرت از ریشه فطر به معنای شکافتن است. راغب اصفهانی در توضیح این واژه چنین می‌گوید: «فطرت العجین در وقتی است که آرد را با آب مخلوط کرده و همان وقت بدون تخمیر شدن آن را پیزی قبل از این که خمیر ور آمده باشد و از این معنی است واژه فطره فطرالله الخلق: همان ایجاد و آفریدن و ابداع آن است بر طبیعت و شکلی که آماده فعلی و کاری باشد» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ۷۲).

در واقع فطرت نشان‌دهنده سرشت و خمیر مایه الهی انسان است. به عبارت دیگر، فطرت، جوهره خدایی دارد و به همین دلیل انسان به طور فطری به سوی خدا گرایش دارد؛ چرا که ذات انسان از خداوند است. مفهوم فطرت دال بر این است که انسان هویتی اصیل و خدایی داشته و هویت انسان صرفاً سرمنشأ اجتماعی ندارد. به دیگر سخن، به خلاف بسیاری از رویکردها و مکاتب جامعه‌شناسی و حتی روان‌شناسی که اجتماع را سازنده فرد دانسته و قائل به این هستند که لایه‌های هویتی انسان حتی فردی‌ترین لایه آن ساخته و پرداخته اجتماع است، در چارچوب آموزه‌های اسلامی، جدای از هویت‌های فرهنگی و اجتماعی که محصول فرهنگ و جامعه هستند، انسان از هویتی اصیل برخوردار است که حقیقت او را تشکیل داده و به او توانایی استقلال و فراتر رفتن از حد فرهنگ و جامعه را عطا کرده است. بنا به همین خمیر مایه الهی است که انسان می‌تواند در جهت خلاف جریان آب شنا کرده و نه تنها در اسارت فرهنگ و جامعه خود قرار نگیرد، بلکه حتی با نگاه منتقدانه خود از آن رهایی یافته و در مسیر تعالی قرار گیرد (شمشیری، ۱۳۹۱).

۲. همان‌طور که می‌دانیم قرب الی‌الله به عنوان مهم‌ترین هدف غایی زندگی

انسان مطرح است. به همین دلیل در نظام تعلیم و تربیت اسلامی نیز آن را غایت اهداف تربیتی تلقی می‌نمایند (اعرافی و همکاران، ۱۳۷۶). آشکار است که قرب الی‌الله هدفی فردی است. به معنای دیگر، تحقق آن در فرد معنا پیدا می‌کند. به دیگر سخن، قرب الی‌الله به صورت جمعی و گروهی، بی‌معناست، بلکه این هدفی است که هر فرد باید به طور شخصی برای تحقق آن اقدام نماید.

۳. بنا به آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۱۵۶)، مبنای آفرینش انسان، بازگشت به سوی خداوند است. مطابق با دیدگاه عرفای مسلمان، انسان چیزی نیست جز تجلی هستی خداوند و تجلی نیز از خود هستی مطلق جدا نیست. چرا که غیر از خدا چیزی نیست و آموزه توحید که هسته مرکزی تمامی آموزه‌های ادیان الهی تلقی می‌شود؛ چیزی نیست جز وحدانیت خداوند و هستی مطلق او. به عبارت دیگر، توحید همان وحدت حقه خداوندی است. لذا انسان هم به عنوان تجلی از او است. منتها به تعبیر شیخ اشراق و ملاصدرا با شدتی کم‌تر و یا با فقر وجودی (موحد، ۱۳۸۴، ۱۱۶؛ شیروانی، ۱۳۷۴، ۶۵). لذا برای انسان سیری صعودی و تکاملی در نظر گرفته شده است. سیری که در آن، انسان باید مرحله به مرحله رشد و تکامل و تعالی پیدا کند تا در نهایت سزاواری بازگشت به سوی خداوند و به تعبیر عرفا فنا فی‌الله را پیدا کند. به دیگر سخن، به اصل خود بازگردد. به تعبیر مولانا: (۱۳۷۸، ۷۰۶).

ما ز بالا ییم و بالا می‌رویم ما ز دریا ییم و دریا می‌رویم

هر چند این سیر صعودی اختصاص به افراد خاصی ندارد و همهٔ ابناء بشر را در بر می‌گیرد، لیکن بدیهی است که هر فردی باید این مسیر را به صورت فردی طی نماید؛ چرا که افراد به صورت گروهی در یک مرتبه و درجه نیستند که بتوانند دسته‌جمعی و با هم این مسیر را منزل به منزل طی کنند. در نتیجه، در طی منازل این مسیر، فرد و حرکت فردی او فارغ از حرکت دیگران، اهمیت پیدا می‌کند.

۴. علاوه بر مفروضات بنیادین آموزه‌های اسلامی، و نیز فلسفه آفرینش انسان، بسیاری دیگر از مفاهیم اسلامی جنبه فردی پیدا می‌کنند. برای نمونه، آموزه‌هایی همچون ایمان، خلوص، تقوی، یقین، هدایت، اختیار و انتخاب، توکل، همگی ناظر به جنبه درونی انسان بوده و فردیت انسان را مد نظر قرار می‌دهند. آشکار است مؤلفه‌هایی که بسیار باطنی و درونی می‌باشند، وابسته به خود فرد بوده و جنبه اجتماعی آن بسیار ناچیز است. برای مثال ایمان، حالتی است که در تعامل و ارتباط بین فرد و خدا یا به تعبیر دیگر رابطه من - تو، تحقق پیدا می‌کند (به نقل از کوک، ۱۳۸۴، ۱۶۰). در خصوص توکل و یقین نیز همین امر صادق است. اختیار و انتخاب نیز امری است درونی و فردی. بنابراین صحبت از چیزی به نام اختیار همگانی، امری پوچ و بی‌معناست.

۵. باید توجه داشت که دین و دینداری، اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد، بلکه در هر زمان و مکانی نه تنها دینداری معنا پیدا می‌کند؛ بلکه ارزش دین و دینداری در شرایطی است که از نظر اجتماعی، همانند شنا کردن به خلاف جریان آب باشد. به عبارت دیگر، باور به دین و عمل به آن، تنها برای شرایط اجتماعی مساعد و مطلوب، که همه چیز بر وفق مراد باشد، تعریف نشده است، بلکه در بدترین شرایط نیز دین و دینداری، رسالت، اعتبار و نقش خود را دارد، و این در صورتی امکان‌پذیر است که فرد و هویت فردی اهمیتی به مراتب بالاتر و برتر از اجتماع و جامعه داشته باشد. در قرآن خطاب آمده است که اگر شرایط مناسب نیست، مهاجرت کنید (نساء/۹۷).

۶. بنا به دیدگاه اسلامی، در آخرت، هر فردی، به طور شخصی مسؤول اعمال خویش است. به همین دلیل خود باید پاسخ‌گو باشد. این موضوعی است که در آیات ۳۱ سوره آل عمران، ۳۵ سوره نازعات، ۱۶۴ سوره انعام، ۱۵ سوره طه و ۱۳ سوره اسراء به آن اشاره شده است.

مطابق با همین مسؤولیت‌پذیری شخصی، پاداش و مجازات اخروی نیز به

صورت شخصی به افراد تعلق می‌گیرد. بنابراین اگر قومی گمراه و فاسد باشند، دلیلی ندارد که تمامی اعضاء آن، حتی اگر به خلاف روال قوم خود زندگی کرده باشند، در آخرت مجازات شده و به جهنم فرستاده شوند.

از طرف دیگر، همان‌طور که می‌دانیم پاداش و مجازات اخروی، صرفاً به رفتار بد و خوب تعلق نمی‌گیرد، بلکه همان‌گونه که در احادیث نیز آمده است، نیت و انگیزه عمل دخیل است. مسلم است که نیت نیز به انتخاب و توانایی (قدرت اختیار) انسان برمی‌گردد. پس قضاوت خداوندی در آخرت و تعلق پاداش یا مجازات به انسان مبتنی بر اصل اختیار و انتخاب فرد انسان‌ها در زندگی دنیوی است. به همین دلیل است که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ما راه را به او نشان دادیم، سپاس گزار باشد یا کفران کننده» (انسان/۳).

در مجموع همان‌طور که مشاهده می‌شود، براساس ادله فوق، در چارچوب آموزه‌های اسلامی، بلکه ادیان توحیدی، اصالت و اعتبار از آن فرد است؛ به طوری که افراد تنها با اجتماع و هویت اجتماعی‌شان تعریف نمی‌شوند. اکنون ممکن است این شبهه پیش آید که پس جامعه نقشی اعتباری داشته و به همین دلیل، هیچ نقشی در زندگی و سرنوشت افراد ایفا نمی‌کند. این تصور نیز اشتباه است. مطابق با یافته‌های اندیشمندان و دانشمندان علوم اجتماعی و روان‌شناسی، جامعه و فرهنگ در شکل‌گیری لایه‌های هویتی انسان نقش مهمی را بازی می‌کنند.

برای مثال جرج هربرت مید^۱ معتقد است که «خود»^۲ هر فردی از خلال اخذ دیدگاه «دیگری»^۳ شکل می‌گیرد. به این صورت که فرد آگاهی می‌یابد که «موضوعی» در حوزه ادراک «دیگری» است و با درونی‌سازی آن به «خود» به عنوان «موضوعی» در حوزه ادراکی خویشتن آگاه می‌شود. به تعبیر دیگر، تصویری که فرد از خود می‌سازد و احساسی که نسبت به خود پیدا می‌کند،

بازتاب نگرشی است که دیگران نسبت به او دارند (گی رشه، ۱۳۶۷، ۱۶۱).
چارلز هورتن کولی^۴ نیز دیدگاهی مشابه دارد. «خود» از نظر وی، سیمای
درونی شخصیت و مرکز ذهن می‌باشد که دارای دو وضعیت است:

۱. وضعیت ذهنی خود که من فاعلی تشکیل دهنده آن است؛
۲. وضع عینی خود یا من برتر یا من مفعولی که جنبه اجتماعی خود است.
خود ذهنی بخشی از خود است که در تلاش برای یافتن عکس‌العمل «خود
آینه‌ای»^۵ خویش در پاسخ‌های دیگران است. در حالی که خود عینی کاملاً جنبه
اجتماعی دارد و وابسته به اجبار اجتماعی و قوانین اخلاقی و انتظارات دیگران
است. بنا به اعتقاد وی «خود» اغلب یک خود اجتماعی است (ستوده و بقایی
سرابی، ۱۳۸۷، ۶۲).

منصفانه نیست که تمامی دیدگاه‌ها و نظریه‌های فوق را نادرست و بی‌ارزش
تلقی نماییم و برای جامعه و نقش آن در شکل‌گیری هویت و شخصیت و حتی
سرنوشت افراد هیچ نقشی قائل نباشیم، بلکه به عکس باید باور کرد که جامعه نیز
وجهی حقیقی دارد، لیکن این توان و قدرت (بنا به اصل فطرت) در اختیار افراد
قرار داده شده است که در اسارت جامعه و فرهنگ باقی نمانده و بتوانند با
انتخاب‌های خود از آن رهایی یابند و مسیر تعالی را به صورت فردی طی نمایند.
علاوه بر تأکید آموزه‌های دینی بر این توانایی انسان، بسیاری از مکاتب فلسفی
نیز چنین نگاه اصیلی به انسان دارند. برای مثال، فیلسوفان وجودگرا بر این باورند
که در جهان هستی و در بین تمام موجودات، تنها انسان است که از پیش تعریف
نشده؛ بلکه هر انسانی با انتخاب‌های خود، خویشتن را تعریف می‌کند (گنجی،
۱۳۸۴، ۳۵۷).

فیلسوفان وجودگرا نیز برای انسان آزادی، اختیار و حق انتخاب قائل هستند،
تا جایی که فیلسوفی وجودگرا، همچون ژان پل سارتر معتقد است که هیچ‌گونه
حقایق کلی، قواعد مطلق یا سرنوشت نهایی وجود ندارد که هادی انسان باشد،

افراد برای انتخاب، آزادی کامل دارند. این آزادی کامل، مستلزم مسؤولیت کامل انسان در قبال اعمال و انتخاب‌هایش می‌باشد (گوتک، ۱۳۸۴، ۱۶۱).

به همین دلیل است که مسؤولیت، مفهومی کلیدی در فلسفه وجودگرا تلقی می‌شود؛ چرا که مسؤولیت روی دیگر سکه اختیار و انتخاب است. روان‌شناسان و روان‌درمان‌گران وجودگرا نیز بر توان انتخاب و به تبع آن مسؤولیت‌پذیری انسان‌ها تأکید می‌ورزند. برای مثال، در معنا درمانی به شیوه فرانکل، به درون‌نگری چندان توجه نمی‌شود، بلکه به وظایف مشاور و مراجع در معنی‌یابی زندگی و مسؤولیت اهتمام ورزیده می‌شود (پالمر، ۱۳۸۴، ۴۷۷).

جالب است بدانیم که بسیاری دیگر از اندیشمندان نیز با تلاش‌های خود، قدرت اختیار و انتخاب انسان را در عمل تأیید کرده‌اند. برای نمونه، کانت را در نظر آورید. کانت فیلسوفی است که معتقد است عقل انسان براساس مقوله‌های از پیش تعیین شده می‌اندیشد. به طوری که خارج از این مقوله‌ها تفکر رخ نمی‌دهد. بنابراین کانت نیز به نوعی به جبر ذاتی بشر اشاره دارد، لیکن علی‌رغم این گفته، تلاش خود او در جهت فهم این جبر و نقد عقل‌نظری، خود گواهی است بر این که انسان می‌تواند از قید اسارت جبرها و محدودیت‌های خود رها گشته و تعالی پیدا کند.

فروید نیز که قائل به حاکمیت ضمیر ناخودآگاه بر اعمال، افکار و انگیزه‌های آدمی است و به نوعی جبرگرا تلقی می‌شود، در نهایت بر این باور است که با هشیاری درباره ضمیر ناخودآگاه یا به دیگر سخن، خودآگاهی درباره مکانات ضمیر ناخودآگاه، انسان می‌تواند از قید اسارت آن خارج گردد.

بدین ترتیب درمی‌یابیم که در برابر اصالت فرد، بی‌اعتباری و خشنایی جامعه مطرح نیست، بلکه قدرت و توان فرد برای فراتر از آن رفتن مطرح است. از این رو نقش و تأثیر جامعه را نیز نباید منکر شد. در حقیقت نقش اصلی جامعه را باید در زمینه‌سازی و آماده‌سازی شرایط جستجو کرد. به دیگر سخن، جامعه همچون

بستری است که می‌تواند به‌گزینش‌ها و انتخاب‌های افراد کمک نماید. بنابراین، آثار اجتماعی را نمی‌توان منکر شد. جامعه نقش تعیین‌کنندگی مطلق ندارد، بلکه با شرایط و زمینه‌های خود، نمی‌تواند احتمال نوع انتخاب‌ها و گزینش‌ها را افزایش داده یا کاهش دهد.

باید توجه داشته باشیم که از منظر اسلامی اولاً انتخاب‌ها و گزینش‌هایی ارزش‌مند و لایق پاداش هستند که منجر به رشد و تعالی انسان شوند؛ یعنی انسان را هم در مسیر بازگشت به خداوند (قرب الی الله) قرار دهند و هم در این سیر و سلوک به او کمک نمایند. ثانیاً این نوع انتخاب‌ها و گزینش‌ها باید براساس اختیار و معرفت (آگاهی) صورت گیرند. برای همین است که مؤلفه‌هایی همچون نیت، خلوص و ایمان مقدمه ضروری برای عمل محسوب می‌شوند؛ چرا که عمل می‌تواند از روی اجبار و اکراه نیز به وقوع بپیوندد، در حالی که ارزش هر نوع عمل حتی اعمال دینی هم به اختیار و انتخاب آزادانه آن است. به تعبیر قرآن: «در دین اکراهی نیست چرا که راه از بی‌راهه آشکار شده است» (بقره/۲۵۶).

بدین ترتیب دو نوع بستر اجتماعی زمینه‌ساز برای رشد و تعالی افراد را می‌توان در نظر گرفت.

نخست: جوامع آرمان‌گرا (مدینه فاضله) که به دنبال خشکاندن ریشه‌های هر نوع بدی و شر هستند. جوامعی که در آنها زمینه فساد و بدی وجود نداشته باشد و همه در آن رشد و تعالی پیدا کنند. مسلم است که چنین شرایطی به راحتی و سهولت امکان‌پذیر نمی‌گردد. به همین دلیل تمامی رویکردهای آرمان‌گرا که به مدینه فاضله اعتقاد دارند، در نهایت به نوعی قائل به «مهندسی کردن» اجتماع هستند. برای مثال مدینه فاضله افلاطونی را در نظر آورید که در آن تعلیم و تربیت رنگ طبقاتی به خود می‌گیرد. به این معنی که او تربیت را در درجه نخست مخصوص افرادی می‌داند که دارای استعداد به اصطلاح طلایی

هستند و از همان آغاز کار این گونه افراد را که نخبگان جامعه‌اند از فرزندان افراد پست جدا کرده و تنها تربیت آنها را لازم می‌داند (کاردان و همکاران، ۱۳۷۴، ۱۶۹).

﴿۱۲۳﴾

نمونه دیگر مدینه فاضله یا جامعه آرمانی مارکسیسم است که در آن حالت اشتراکی حاکمیت دارد. امروزه بر همگان آشکار است آنچه که مطابق با اندیشه جامعه آرمانی مارکس در کشورهای بلوک شرق رخ داد، در نهایت به دیکتاتوری و خودکامگی از نوع حزب حاکم و یا حداکثر طبقه پرولتاریا منجر شد. غیر از این نیز گریزی نبود. رمان قلعه حیوانات اثر جورج اورول به خوبی نشان‌دهنده وضعیت چنین جوامع کمونیستی آرمان‌گرا می‌باشد.

نمونه دیگر مربوط است به تصویر جامعه آرمانی اسکینر که در آن به دنبال این است که با کنترل محیط اجتماع و مهندسی رفتارهای آدمیان، جامعه‌ای کامل بسازد (اسکینر، ۱۳۸۰).

اصولاً اندیشه مدینه فاضله‌ای یا جامعه آرمانی در عمل به جامعه‌ای توتالیتر، دستوری، تحمیلی و کلیشه‌ای بدل می‌شود. جامعه‌ای که در آن شأن و جایگاه فردیت انسان‌ها کاملاً محو و نابود می‌شود. جامعه‌ای که بیش از آن که انسانی باشد، جامعه‌ای ماشینی و یا حداکثر همچون رمان قلعه حیوانات، جامعه‌ای حیوانی است. در چنین جوامعی، اصالت فرد هیچ‌گونه معنا و جایگاهی ندارد؛ چرا که هویتی اصیل برای آدمیان قائل نیستند. آشکار است که این نوع نگاه به جامعه، با مبانی دینی به ویژه اسلامی از جمله مؤلفه فطرت در تعارض است. به علاوه، در این نوع جوامع فضایی برای اختیار، آزادی و حق انتخاب انسان‌ها، باز نمی‌شود. بنابراین با فلسفه خلقت انسان توسط خداوند نیز در تعارض آشکار است؛ چرا که خداوند انسان‌ها را آزاد و مختار آفرید. راز ارج و قرب آدم و اشرف بودن او نیز نسبت به سایر مخلوقات، حتی فرشتگان، که همواره به اطاعت خداوند مشغول هستند، در همین آزادی، اختیار و حق انتخاب که به وی اعطاء

شده نهفته است.

دوم: جامعه آزاد و طبیعی: چنین جامعه‌ای مطابق با خلقت خداوندی است. اگر به داستان خلقت آدم و حوا توسط خداوند در آیات ۲۹ الی ۳۸ سوره بقره، رجوع نماییم، معنای شرایط طبیعی جامعه بهتر آشکار خواهد شد.

همان‌گونه که این آیات نشان می‌دهد، انسان موجودی است که امکان فساد نیز به صورت طبیعی به او داده شده است، یعنی مسأله‌ای که مورد اعتراض و نقد ملائک قرار گرفت، لیکن این اعتراض بی‌مورد بود؛ چرا که انسان تنها به فساد شناخته نمی‌شود. انسان‌ها بر روی زمین فساد می‌کنند، اما بسیاری از انسان‌های دیگر هم به مراتبی دست می‌یابند که به هیچ وجه برای فرشتگان مقدر نیست و دست‌یابی به این مراتب در شرایط طبیعی آزاد و با حضور همین فسادها صورت می‌گیرد. به علاوه همان‌طور که در این آیات می‌بینیم، اراده خداوند به این تعلق گرفته است که به شیطان جهت گمراه کردن آدمیان، مجوز داده شود.

در حقیقت وجود و حضور شیطان، نشان‌دهنده شرایط طبیعی زندگی آدمیان در دنیا و بر سر دوراهی بودن آنان است؛ وضعیتی که پیش‌شرط تعالی و بازگشت به سوی خداوند محسوب می‌شود. حال باید توجه داشته باشیم که شیطان نه به اختیار و قدرت مستقل خود، بلکه بنا به اراده خداوند توان وسوسه و گمراه کردن انسان‌ها را دارد. آیا می‌توان شیطان را حذف کرد؟ آیا می‌توان مدینه فاضله‌ای ترسیم کرد که در آن شیطان جایگاهی نداشته باشد؟ به نظر نگارندگان چنین تلاش‌هایی حرکت در جهت خلاف خواست و اراده خداوندی است.

از سوی دیگر در قرآن چنین می‌خوانیم: «ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید» (حجرات/۱۳). آن چنان که از این آیه برمی‌آید، تکثر و تنوع در بین جوامع و حتی در یک جامعه نه تنها مانع رشد و تعالی نیست، بلکه لازمه رشد و تعالی حقیقی است؛ چرا که

تنوع و تکثر منجر به معرفت و آگاهی می‌شود. به قول منطق دانان، «تعرف الاشياء باضدادها»، پس شرایط طبیعی اجتماعی، وضعیتی است که در آن تکثر و تنوع وجود داشته باشد و نه جامعه‌ای یک‌دست و کلیشه‌ای.

در مجموع، به نظر می‌آید که جامعه آزاد و طبیعی هماهنگی بیشتری با آموزه‌های اسلامی داشته باشد. البته باید توجه داشت، جامعه آزاد طبیعی به معنای رهاشدگی آن نیست. اگر چنین بود، حضور و فعالیت پیامبران و اولیاء الهی علیهم‌السلام، امری عبث و بی‌معنی بود. در واقع خداوند، جامعه انسانی را رها نکرده است. بلکه همان‌گونه که در آیه ۳۸ سوره بقره می‌فرماید، پس از هبوط به انسان‌ها وعده می‌دهد که منتظر بمانند تا هدایت الهی شامل حالشان گردد. هدایتی که بخشی از آن توسط مبعوث شدن پیامبران علیهم‌السلام و انجام رسالت‌شان، تحقق می‌یابد. حال باید دید که رسالت پیامبران علیهم‌السلام چیست. آیا رسالت آنان، خشکاندن ریشه‌های بدی و شر، از طریق مهندسی کردن جوامع و ایجاد جامعه‌های آرمانی است؟ در واقع در هیچ بخشی از آموزه‌های اسلامی به چنین مواردی اشاره نشده است، تا جایی که حتی قرآن رسالت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تنها ابلاغ پیام خداوند و تبشیر و تنذیر می‌داند و نه بیشتر از آن (فرقان/۵۸-۵۶). حتی در جای جای قرآن، خداوند هدایت را از آن خود معرفی می‌کند (برای نمونه ر.ک: بقره/۵). بنابراین مهندسی کردن جامعه برای هدایت انسان‌ها امری است ناشدنی و خلاف اراده خداوندی. تنها چیزی که اصالت دارد ارائه طریق است. به دیگر سخن نقش هدایتی پیامبران، اولیا و سایر انسان‌ها به ارائه طریق محدود می‌شود و نه ایصال به مطلوب.

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که جامعه آزاد و طبیعی مطلوب جامعه‌ای است که امکان ابلاغ و رساندن پیام خداوندی و آشکار شدن حق در برابر باطل در آن وجود داشته باشد. به دیگر سخن جامعه‌ای که افراد در شرایط آزاد و برابر بتوانند هم با حق مواجه شوند و هم با باطل. آزادی و حق انتخاب هم در

صورتی معنا پیدا می‌کند که گزینش‌های مختلف در برابر فرد وجود داشته باشد. از این رو اگر قرار باشد امکان گزینش حق و خیر در برابر باطل و شر وجود نداشته باشد، جامعه از حالت آزاد و طبیعی خارج شده و جامعه‌ای بیمار محسوب می‌شود.

در این صورت رسالت انبیاء علیهم‌السلام تنها به تبشیر و تنذیر ختم نمی‌شود، بلکه پیامبران مبعوث می‌شوند تا جامعه را به شرایط طبیعی و سالم بازگردانند. شرایطی که حقیقت پوشانده نشده باشد. جامعه‌ای که یک سویه به نفع باطل ادامه حیات ندهد، بلکه جامعه‌ای که در آن عدالت برقرار گردد؛ عدالت به معنای ایجاد فرصت‌های برابر برای انتخاب و گزینش، به معنای رفع تبعیض‌ها و موانع برای حق و حقیقت، ایجاد موازنه و وضعیتی که توازن به نفع بدی و شر به هم نخورد و بالاخره شرایط انتخاب آزاد واقعی و نه تصنعی. حال ممکن است این شبهه پیش آید که همواره باید باطل حضور داشته باشد تا توازن برقرار گردد. در این صورت نمی‌توان برای حذف باطل اقدام کرد. در پاسخ باید توجه داشت که بر هم خوردن توازن به نفع حق نه تنها منفی نیست، بلکه به عنوان یک هدف غایی نیز محسوب می‌شود منتها در صورتی که این تلاش برای حذف باطل از روی اختیار و آزادی و انتخاب آگاهانه تک‌تک افراد صورت پذیرد. به عبارت دیگر، حذف باطل باید نتیجه رشد و تعالی افراد باشد و نه نتیجه برنامه‌ای مهندسی شده. به همین دلیل است که مداخله پیامبران برای برقراری قسط و عدالت تلقی شده است. چنان‌که در آیه شریفه ۲۵ سوره حدید چنین می‌خوانیم: «ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب آسمانی و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند...».

از سوی دیگر، همان‌طور که در فرهنگ *منجد الطلاب* (۱۳۷۰، ۴۸۲) آمده است، کفر در لغت به معنای پوشاندن است. در حقیقت شرایط کفر، وضعیتی است که در آن، «حقیقت» پوشیده و پنهان شده و امکان انتخاب و گزینش آزاد

آن برای افراد وجود نداشته باشد. بنابراین مبارزه با کفر، مبارزه با انتخاب آزادانه افراد نیست؛ بلکه مبارزه با برهم زدن توازن به نفع باطل است. مبارزه با تحمیل باطل به افراد است. در حقیقت مبارزه و مخالفت با جامعه‌ای کلیشه‌ای و دستوری است.

پس همان‌طور که ملاحظه شد، جامعه سالم و مطلوب از منظر اسلامی، جامعه‌ای آزاد طبیعی و عادل است. از این رو مهم‌ترین وظیفه اجتماعی اسلامی، تلاش در جهت ایجاد چنین جامعه‌ای است. البته آزادی و طبیعی بودن، شرایط عادی جامعه است، تلاش و مداخله باید در جهت ایجاد قسط و عدل انجام پذیرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب پیشین، درمی‌یابیم که در چارچوب آموزه‌های اسلامی، صحبت از مفهومی تحت عنوان مدینه فاضله یا جامعه آرمانی، بی‌معنا و عبث است. در مقابل باید از جامعه سالم و مطلوب بحث کرد. همان‌طور که گفته شد، جامعه سالم، جامعه آزاد طبیعی عادل است. جامعه آزادی که عدالت و توازن در آن وجود داشته باشد. جامعه‌ای که رشد و تعالی آزادانه و آگاهانه افراد در آن امکان‌پذیر بوده و مبارزه با بدی‌ها و حذف باطل با اختیار صورت می‌پذیرد. پس آزادی بدون عدالت هم آسیب‌زاست؛ چرا که جامعه به واسطه عوامل قدرت‌مند منفی - به تعبیر شریعتی (۱۳۶۴)، زر، زور و تزویر - به سمت باطل، بدی و فساد سوق پیدا می‌کند. از این رو صرف زندگی در جامعه‌ای آزاد، ضامن رشد و تعالی و سعادت انسان نیست، بلکه عدالت هم شرط لازم و بنیادی برای تحقق رشد و سعادت است. شاید به همین دلیل است که جان راولز فیلسوف معاصر آمریکایی، عدالت را بسیار مهم تلقی می‌کند و دموکراسی بدون عدالت را ناقص می‌داند (هوفه، ۱۳۸۳، ۶۵).

بنابراین جامعه آزاد طبیعی عادل، بستر و شرایط مناسب‌تری را برای رشد و

تعالی افراد فراهم می‌آورد. در این صورت می‌توان شاهد ظهور و رشد افراد آرمانی بود. مثل مفهوم انسان کامل، یا مصادیقی برای انسان متقی و انسان مؤمن و نظایر آن.

در حالی که به کاربردن چنین واژگانی برای جامعه مثل جامعه متقی، جامعه کامل و یا جامعه ایمانی، امری عبث، بی‌معنی و خیالی است که تحقق آن نیز نه شدنی است و نه مطلوب. اصولاً چنین ترکیب‌های اضافی همچون جامعه متقی در بطن خود دچار تناقض است، زیرا همان‌طور که گفته شد، تقوی، ایمان و مانند آن، مؤلفه‌هایی درونی، باطنی و فردی هستند. در حالی که جامعه مفهومی ظاهری و بیرونی است.

حال این سؤال پیش می‌آید که نقش مناسبات اجتماعی و تأثیر آن بر انسان چه می‌شود؟ همان‌طور که مطالعات و یافته‌های علوم اجتماعی و روان‌شناسی از جمله روان‌شناسی اجتماعی نشان می‌دهند، تعاملات و روابط اجتماعی و بین فردی، آثار زیادی بر انسان‌ها دارند؟ به طوری که بنا به این نوع تعاملات انسان‌ها هم می‌توانند به رشد و تعالی یکدیگر کمک کنند و یا به عکس، در نتیجه تأثیر و تأثر متقابل و هم‌افزایی‌ها به سیر نزولی یکدیگر یاری رسانند.

در این جا باید دو مفهوم را از هم جدا کرد. یکی مفهوم جامعه و دیگری مفهوم گروه‌های اجتماعی. جامعه همان‌طور که گفته شد به صورت طبیعی متکثر و متنوع است و مطابق با خلقت خداوندی باید این چنین باشد. در حالی که گروه‌های اجتماعی، متشکل از افرادی با شباهت‌های قابل توجه هستند که براساس انتخاب‌های مشابه شکل گرفته‌اند و مطابق همین اشتراک در انتخاب، در کنار هم قرار گرفته، یکدیگر را تقویت کرده و به هم یاری می‌رسانند. آشکار است که عدالت ایجاد می‌کند چنین گروه‌هایی با انتخاب‌های مشترک بتوانند شکل گیرند؛ چرا که افراد برای حرکت در مسیر تربیت، رشد و تعالی به چنین فعالیت‌های جمعی و مناسبات بین فردی و گروهی نیاز دارند. به نظر می‌آید که

بنا به همین دلیل است که در قرآن و سنت، در بسیاری از موارد به واژگانی چون مؤمنون و امت برمی‌خوریم. برای مثال در حدیث نبوی آمده است «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/۱۰)، این حدیث اشاره به تشکیل گروه مؤمنان، یعنی کسانی با انتخاب‌ها و شرایط مشابه دارد. کسانی که بتوانند با تشکیل گروه، هم‌افزایی داشته باشند، در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران چنین می‌خوانیم: «شما بهترین امتی بودید که به سود مردم آفریده شده‌اید چه این که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید».

بنا به این آیه، امت اشاره به افرادی است با ویژگی‌های مشترک و انتخاب‌های مشابه که به طور ارادی گرد هم جمع آمده‌اند. در جای دیگر از قرآن، به صراحت تفاوت میان ناس (مردم) و امت بیان شده است. در آیه ۱۱۸ سوره هود چنین آمده است: «و اگر پروردگارت می‌خواست، همهٔ مردم را (به اجبار) امت واحدی (بدون هیچ‌گونه اختلاف) قرار می‌داد، ولی آنها همواره با هم اختلاف دارند».

از این نظر، اسلام دینی است واجد بُعد اجتماعی، چرا که هم شرایط و بستر اجتماعی را مد نظر قرار داده است و لذا برای فعالیت‌های گروهی مثل شکل‌های جمعی براساس انتخاب‌های مشترک، اعتبار و ارزش قائل شده است. لیکن همان‌گونه که اشاره شد، باید مفاهیمی همچون جامعه، ملت و امت را از هم تفکیک کرد. جامعه و ملت مفاهیمی مبتنی بر تکثر و تنوع هستند، در حالی که امت مبتنی بر انتخاب‌های مشترک و ویژگی‌های یکسان است. لذا تصمیم‌های چنین گروه‌هایی نیز تنها در خور خودشان است و نه جامعه. چرا که مبنای این تصمیم‌های مشترک، انتخاب‌های مشترک است و نه انتخاب تعدادی افراد برای همگان.

1. G.H. Mead
2. Self
3. Other
4. C. H. Cooley
5. Looking – Glass Self
6. Categories

منابع و مأخذ

• قرآن کریم

۱. اسکینر، بی. اف. (۱۳۸۰)، آرمان شهر، (والدن ۲)، ترجمه جعفر نجفی زند و ضیاء‌الدین رضاخانی، تهران، انتشارات ساوالان.
۲. اعرافی، علیرضا؛ بهشتی، محمد؛ فقیهی، علی نقی و ابوجعفری، مهدی (۱۳۷۶)، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران، انتشارات سمت.
۳. افروغ، عماد (۱۳۸۷)، حقوق شهروندی و عدالت، تهران، انتشارات سور، مهر.
۴. بی‌نا (۱۳۷۰)، منجدالطلاب، ترجمه محمد بندر ریگی، تهران، انتشارات اسلامی.
۵. پالمز استفن (۱۳۸۴)، نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، ترجمه ناصر یوسفی و همکاران، اصفهان، نشر پرسش.
۶. خلیلی، مصطفی (۱۳۹۲)، اصالت فرد یا جامعه، [www. Marifat. Nashriyat.ir](http://www.Marifat.Nashriyat.ir)
۷. راغب اصفهانی (۱۳۶۹)، مفردات الفاظ قرآن، (ج ۳)، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی.
۸. ستوده، هدایت‌الله و بقایی سرابی، علی (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران، انتشارات ندای آریانا.
۹. شریعتی، علی (۱۳۶۴)، امت و امامت، تهران، انتشارات قلم.
۱۰. ----- (بی‌تا)، مجموعه آثار، (ج ۲۸ و ۴)، تهران، انتشارات قلم.
۱۱. شمشیری، بابک (۱۳۸۷)، درآمدی بر هویت ملی، شیراز، انتشارات نوید.
۱۲. ----- (۱۳۹۱)، نسبت دین، فرهنگ و تربیت دینی، در مجموعه مقالات همایش الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران، ایران.
۱۳. شیروانی، علی (۱۳۷۴)، دروس فلسفه، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم.
۱۴. صدر، محمد باقر (۱۳۵۹)، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال‌الدین موسوی، تهران، انتشارات روزه.
۱۵. طباطبایی رحمته‌الله، محمد حسین (۱۳۶۹)، تفسیرالمیزان، (ج ۱۰)، ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی رحمته‌الله.
۱۶. ----- (۱۳۷۰)، مجموعه رسائل، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران، دفتر

نشر فرهنگ اسلامی.

۱۷. کاردان، علی محمد و همکاران (۱۳۷۴)، *فلسفه تعلیم و تربیت*، (ج ۱). تهران: انتشارات سمت.

﴿۱۳۱﴾

۱۸. گنجی، محمد حسین (۱۳۸۴)، *کلیات فلسفه*، تهران: انتشارات سمت.

۱۹. گوتسک، ال، جرالده (۱۳۸۴)، *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*، ترجمه محمد جعفر پاک سرشت، تهران: انتشارات سمت.

۲۰. گی رشه (۱۳۶۷)، *کنش اجتماعی*، ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد: انتشارات فردوسی مشهد.

۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۲)، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

۲۲. مطهری رحمته الله علیه، مرتضی (۱۳۷۰)، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران: انتشارات صدرا.

۲۳. ----- (۱۳۶۹)، *جامعه و تاریخ*، تهران: انتشارات صدرا.

۲۴. موحد، صمد (۱۳۸۴)، *نگاهی به سرچشمه های حکمت اشراق و مفهوم های بنیادی آن*، تهران: انتشارات طهوری.

۲۵. موسوی، سید جمال الدین (۱۳۸۰)، *عدالت اجتماعی در اسلام*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

۲۶. مولانا، جلال الدین محمد (۱۳۷۸)، *دیوان شمس تبریزی*، تهران: نشر سرایش.

۲۷. هوفه، اتغرید (۱۳۸۳)، *برداشت هایی فلسفی درباره عدالت*، ترجمه امیر طبری، تهران: نشر اختران.

مؤلفه‌های تحقق احساس شادمانی در اسلام*

- سید حمید رئوف^۱
- زهره قادری^۲

چکیده

شادی و شادمانی حالت و روحیه‌ای پیش‌برنده در انسان است و به لحاظ روانی، نشان سلامت انسان تلقی می‌شود. با این حال، لفظ «شادی» یا «نشاط» عنوانی کلی و مبهم است و شمول معنایی متعدد و گاه متضادی دارد. علاوه بر این، شادی و نشاط مطلوب (که مورد تأیید آموزه‌های دینی است) دایره محدودتری را در مقایسه با مطلق شادی و شادمانی دارا بوده و مصادیق مشخصی را شامل می‌شود. این مصادیق، گاه منطبق با شادی مصطلح در جامعه نبوده و سطوح متفاوتی را نیز شامل می‌شود. سطوحی که حوزه‌های متعدد معنوی، اخلاقی و عملی را در برمی‌گیرد.

در این مقاله، به شکل گسترده‌ای بر توان‌مندی و جامعیت تعالیم دینی در تحقق حیات توأم با شادمانی برای انسان تأکید شده و از طریق تعالیم دینی مندرج در قرآن و سنت روایی، الگویی برای کسب شادمانی مطلوب دینی استخراج شده است. در این الگو، چیستی شادی مطلوب معرفی و راه‌های

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۰۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۰۹.

کسب آن مشخص شده است. بر این اساس، انسان برای کسب و تجربه احساس شادی و نشاط مطلوب دینی، باید با رجوع به تعالیم اسلامی گام بردارد. این کار هم سربلندی و نتیجه‌دهی در انتخاب را برای انسان تضمین می‌کند و هم راهی را عرضه می‌دارد که در آن انسان دچار آفت و آسیب دینی نشود.

واژگان کلیدی: غم و شادی، ممدوح و مذموم، الگوی شادکامی، حیات مادی و معنوی، عوامل شادی‌افزا.

مقدمه

جهان امروز با شتاب روزافزون و تحولات پی در پی، شرایط خاصی را به زندگی انسان تحمیل نموده است؛ جهانی که یکی از مؤلفه‌های آن تسریع بی‌وقفه امور، شتاب بی‌رویه در کارها و واکنش‌ها و در یک کلام «عصر اضطراب و تنش» می‌باشد (آذربایجانی، ۱۳۸۵، ۱۵۱). محصول جهان جدید انسانی مملو از احساس اضطراب و استرس بی‌وقفه است. اضطراب، تنش جسمی و روحی و استرس، که از آن با نام «بیماری جدید تمدن» یاد کرده‌اند (کلینکه، ۱۳۸۱، ۲۵) فشارهای مضاعفی بر زندگی انسان تحمیل می‌کند. بیماری‌ها و پیامدهای جسمانی این حالت را در بدن انسان، بیماری‌های «روان‌تنی» یا «روانی - فیزیولوژیک» می‌نامند (استورا، ۱۳۷۷، ۱۷-۱۵). به همین دلیل، پژوهش‌هایی در درمان و یا پیش‌درمان مشکلات روحی جدید به انجام رسیده که به تأثیر مستقیم نشاط، شادابی و شادمانی در افراد برای از بین بردن اضطراب‌ها، تنش‌ها و استرس‌های روانی در محیط‌های اجتماعی اشاره دارد (کار، ۱۳۸۹، ۵۴-۵۲).

شادی پیوند بسیار نزدیکی با تحقق احساس رضایت‌مندی و کسب احساس مطلوبیت زندگی دارد و از عمده‌ترین موضوعات مربوط به حیات فردی و اجتماعی انسان است. از همین رو، جریان‌های عمده تأثیرگذار و جهت‌بخش به فرایند زیستن انسانی همچون: ادیان، مکاتب و نحله‌ها و جریان‌های اجتماعی عمده و امثال آن، همواره به موضوع شادکامی به عنوان یکی از مقدمات لازم جهت تحقق زندگی مطلوب تأکید داشته و چارچوبی را برای چستی صورت

مطلوب و راه‌های رسیدن به آن ارائه کرده‌اند. در این میان، دین به دلیل داشتن ادعای جامعیت و قطعیتِ تحققِ غایتی معنوی (آخرت)، بیش از دیگر جریان‌ها مورد بررسی موشکافانه حول رویکرد به موضوع شادی قرار گرفته است. ضمن این که موضوع باور و ایمان، شمول بسیاری در انسان‌ها داشته و درصد بالایی از انسان‌ها به دامنهٔ وسیع ادیان زندهٔ موجود در جهان احساس تعلق معنوی، عملی و یا اعتقادی دارند.

در مراجعه به رویکرد دین به موضوع شادمانی انسان، همواره این پرسش مطرح می‌شود که آیا دینداران از احساس شادمانی برخوردارند و آیا اساساً جمع دینداری و شادکامی ممکن خواهد بود؟ این امر بیشتر به دلیل توجه به جامعهٔ مؤمنان و سبک زندگی آنان مطرح می‌شود و ارزیابی کلی ناشی از آن، گاه با پاسخ‌های منفی و ناامید کننده‌ای همراه می‌شود. صرف‌نظر از زمینه‌ها و رویکردهایی که این ارزیابی‌ها را شامل شده و مبانی و روش‌هایی که در دستیابی به نتایج به کار گرفته شده؛ باید به چند نکته توجه نمود:

الف - در بررسی میان رویکرد یک دین و وضعیت جامعهٔ دینداران، توجه به تفاوت بین دین و متن دینی به عنوان صورت حقهٔ دین و جامعهٔ دینداران به عنوان صورت محقق دین از اهمیت بسیاری برخوردار است. به عبارت دیگر، دین و متن دینی به عنوان بیانیه یک دین، مشتمل بر صورتی مطلوب از دین است؛ حال آن که صورت محقق آن در قالب یک جامعهٔ انسانی به معنای تحقق یک دین به شکل جامعه پذیر شده و ساختارمند شده آن است که می‌تواند واجد همهٔ بایسته‌های دین حقیقی نباشد؛ زیرا دین محقق، بیشتر فرهنگی - اجتماعی است تا الوهی (حقیقی). در نتیجه، در مقایسه میان متن دینی با جامعهٔ دینداران تفاوت‌های بسیاری وجود دارد و وضعیت جامعهٔ دینداران را باید به برداشت از متن دینی در قالب صورت تحقق آن استناد داد و نه نگاه و رویکرد موجود در خود متن.

ب - جامعه دینداران در تمامی ادیان، بیش از آن که یک جامعه دینی باشد، یک جامعه فرهنگی است. دین چه در زمان عرضه اجتماعی و یا در زمان نهادینه‌سازی، در بستری فرهنگی قرار گرفته و تبیین می‌شود. لذا به سختی می‌توان جامعه‌ای را متعلق به یک دین خاص دانست. هم‌چنان که در خود ادیان نیز این موضوع در قالب جوامع آرمانی دینی که در گذشته وجود داشته (دوران طلایی) و یا در آینده محقق خواهد شد (جامعه پس از ظهور منجی) مطرح شده است. بر این اساس، بهتر آن است که در استناد رویکرد افراد جامعه، بیشترین تکیه بر بافت فرهنگی - اجتماعی (و بعد دینی) قرار گیرد تا صرفاً دینی.

ج - در سال‌های اخیر، جهان به دلیل گسترش مهاجرت‌ها، ارتباطات گسترده و روابط انسانی پیچیده و متعدد، تجربه کوچک شدن و ادغام را در قالب اشکال چند فرهنگ‌گرایی و نظام‌های یکپارچه جهانی تجربه کرده است که منجر به ایجاد شباهت‌های کلی در نوع نگرش، رفتار و معیشت انسان‌ها شده است. جدای از این که این گرایش به همانندی، خود عامل تهدید کننده‌ای در حوزه فرهنگ است؛ زمینه‌ای یکسان از نوع زندگی و رفتار و عملکرد انسانی را به وجود آورده که به طور ضروری مبتنی بر نوع نگرش اعتقادی افراد نیست. این امر با گسترش سکولاریزم، شکاف میان باور و عملکرد اجتماعی را شدت بخشیده و منجر به ایجاد تضاد میان باور و نگرش فکری با عملکرد انسانی شده است. بر این اساس، بسیاری از پیامدهای موجود در زندگی یک جامعه دیندار نمی‌تواند به شکل مستقیمی متأثر از نوع نگرش افراد باشد. به ویژه وقتی که آن جامعه دینی پیش از هر چیز توسط جریان‌ات مدرنیته و نگرش‌های سکولار، تحولات بسیاری را از سر گذرانده است و هم‌چنان که می‌دانیم به ندرت می‌توان به جوامعی اشاره نمود که نگرش مدرن، ساختار اجتماعی آنان را متحول نکرده باشد.

با قبول چنین پیش‌فرض‌هایی، نمی‌توان فقط با توجه به ساخت اجتماعی جامعه دینداران، ناکارآمدی نگرش یک دین نسبت به شادی را نتیجه گرفت.

علاوه بر این که، وجود چنین ناکارآمدی و فقدانی در مقوله شادکامی می‌تواند عوامل بسیاری داشته باشد که یکی از آنها رویکرد و تفسیر دینداران از دین مطلوب خود است.

﴿۱۳۷﴾

در این مقاله کوشش شده تا با نگاهی به متون اصلی دین اسلام، گزارشی از رویکرد این دین به موضوع شادی فراهم آید تا به عنوان الگویی برای تحقق شادی در حیات اجتماعی جامعه دینداران (در این جا مسلمین) مورد استفاده قرار گیرد؛ الگویی که به لحاظ نگرشی، اخلاقی و عملکردی قابلیت اجرا و عملیاتی شدن را در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها دارا باشد.

چیستی شادمانی در اسلام

در فرهنگ اسلامی شادمانی از اهمیت بالایی برخوردار است. مفهوم شادی ۲۵ بار با الفاظ مختلف در قرآن کریم ذکر شده است. هم‌چنین یکی از بخش‌های مهم در کتب روایی «باب ادخال السرور» نام دارد. نشاط از ماده «نَشِطَ» واژه عربی است که بر پویایی (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴۲۶/۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱۲۶/۱۲) دلالت دارد و در مورد انسان به معنای رضایت خاطر از امری (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۲۳۷/۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴۱۳/۷) است. شادمانی نیز، در کنار واژه‌هایی همچون خوشی، خرمی، طرب و خرسندی، از معادل‌های فارسی واژه نشاط به شمار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۳، ۲۲۴۷۸/۱۴).

در حوزه تحقیقات روان‌شناسی اجتماعی نیز تعاریفی درباره شادی و شادمانی ارائه شده است که در آنها رضایت‌مندی و بسط نفس برجسته است: «شادی عبارت است از هیجان مثبتی که از دو بعد رفتارهای اجتماعی و رضایت درونی تشکیل شده است و می‌تواند احساس نشاط فرد را نشان دهد» (زارعی، ۱۳۸۸، ۶). «شادی واکنش مثبتی است که در مواجهه با صحنه‌ها و رویدادهای رضایت‌بخش پدید می‌آید و احساس خوشایندی است که بر اثر دستیابی به

آنچه آرزو و انتظارش را داریم، پدیدار می‌گردد. شادی عبارت است از مجموع لذت‌های بدون درد. شادی آرامش خاطر و رضایت باطن است. زمانی که از درون احساس شادی و نشاط می‌کنیم، زندگی را خوشایند می‌گردانیم و ذهنیت‌های منفی مانند ناکامی، ناامیدی، خشمگینی و پریشانی را منفعل می‌سازیم. از این رو، شادی شوق فعالیت‌های اجتماعی را برمی‌انگیزد، روابط انسانی را تحکیم می‌بخشد و امید و حرکت را احیاء می‌کند» (باقری، ۱۳۸۶، ۵۵).

به طور کلی، غالب افراد درک و شناختی از شادی دارند و غالباً آن را به حالت سرور و خوشحالی یا دیگر هیجانات مثبت، یا راضی بودن از زندگی فردی تعبیر می‌کنند (آرگایل، ۱۳۸۲، ۱۴). حس شادمانی و نشاط حالت درونی و قلبی خوشایندی است که ما در حالت طبیعی خود، آن را در وجود خویش می‌یابیم. این ویژگی درونی انسان موهبتی است که با درک درست از نظام هستی در وجودمان بارور خواهد شد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ وَتَّقَ بِاللَّهِ آوَاهُ السُّرُورَ وَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ» (شعیری، (بی‌تا)، ۱۱۷؛ اربلی، ۱۴۰۱ق، ۱۳۶/۳)؛ هر کس به خدا اعتماد کند، خداوند شادمانی را به وی می‌نماید و هر کس بر او توکل کند، کارهای او را کفایت می‌نماید. «مَنْ وَتَّقَ بَأَنَّ مَا قَدَّرَ لَهُ لَنْ يَفُوتَهُ إِسْتِرَاحَ قَلْبِهِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ۶۳۶)؛ هر کس اطمینان داشته باشد که آنچه خدا برایش مقدر کرده، به طور قطعی به او می‌رسد، دلش آرام می‌گیرد.

برای تبیین رویکرد دینی به موضوع شادی می‌توان از کاربرد واژه «فرح» در قرآن بهره جست. این واژه در قرآن کریم در سه حوزه معنایی متفاوت به کار رفته است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۴۷/۹):

۱. در معنای مذموم: شادمانی که از حد اعتدال خود خارج شده و با امور باطل توأم شود. مانند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (قصص ۷۶)؛ همانا خدا سرمستان را دوست ندارد. «حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَاِذَا هُمْ

مُبْلِسُونَ﴾ (انعام/۴۴)؛ تا از آنچه یافته بودند شادمان گشتند، پس به ناگاه فرو گرفتیمشان و همگان نوید گردیدند.

﴿۱۳۹﴾

۲. در معنای یک خصیصه طبیعی انسانی: ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (رعد/۲۶)؛ خدا هر که را خواهد روزی بسیار دهد یا روزی اندک و مردم به زندگی دنیا خشنودند. ﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا﴾ (روم/۳۶)؛ چون به مردم رحمتی بچشانیم، شادمان می شوند.

۳. در معنای شادمانی حقیقی: ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (آل عمران/۱۷۰)؛ از فضیلتی که خدا نصیبشان کرده است، شادمانند و به آنها که در پی شان هستند و هنوز به آنها نیوسته اند، بشارت می دهند که بیمی بر آنها نیست و اندوهگین نشوند. ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (یونس/۵۸)؛ بگو به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که از آنچه گردآوری کرده اند بهتر است.

البته واژه‌های دیگری همچون «سرور»، «نصره» و «ضاحکه» و «مستبشره» دلالت بر احساس شادمانی و نشاط داشته و در قرآن نیز به کار رفته‌اند. به ویژه در بیان شادمانی حقیقی و نشاطی که پایدار است: ﴿وَلَقَّاهُمْ نَصْرَةً وَسُرُورًا﴾ (انسان/۱۱)؛ و آنان را (بهشتیان) با طراوت و شادمانی روبه رو خواهد ساخت. ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ﴾ (عبس/۳۸-۳۹)؛ چهره‌هایی در آن روز درخشانند، خندانند و شادانند.

دین اسلام درباره برخی موارد، احکام مطلق و حتمی را صادر ننموده و تنها با توضیح درباره چگونگی حدود آن، شقوق مطلوب و نامطلوب آن را بیان نموده است. شادمانی و نشاط نیز بدان دلیل که در حوزه عواطف و احساسات جای دارد و از امور طیفی است، جزء این دسته می‌باشد. بر این اساس در رویکرد

قرآنی، علاوه بر معرفی شادی به عنوان احساسی انسانی در مفهوم کلی احساس رضایت‌مندی و شادکامی، به دو دسته «شادمانی و نشاط منفی یا مذموم» و «شادمانی و نشاط واقعی یا ممدوح» اشاره شده است.

اقسام شادمانی در اسلام

الف - شادمانی و نشاط مذموم

نشاط و شادمانی مذموم آن دسته از اموری است که همراه با نافرمانی خدا محقق می‌شود. شادی‌های کاذب، موقتی و زودگذر و با نتایج ناخوشایند همراه هستند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَلَا رَبُّ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ أَوْرَثَتْ حُزْنَ طَوِيلًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۲۰؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ۱/۱۵۷)؛ هان، چه بسیار شهوت زودگذری که اندوهی درازمدت به دنبال آورد. اگرچه شادی‌های کاذب در مقطعی از زندگی به انسان نشاط و شادمانی می‌بخشند، اما با اندکی تأمل و آینده‌نگری و یا توجه به نتیجه آنها، انسان بی‌درنگ متوجه عواقب دنیایی و اخروی آنها خواهد شد. همچنین، روی آوردن به برخی شادی‌های کاذب زودگذر، گرچه در قسمتی از زندگی همراه با شادی و خوش‌گذرانی باشد، اما به دلیل غفلت از وظایف انسانی، سبب ناراحتی و پریشانی در بخش دیگری از زندگی می‌شود.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «حَلَاوَةُ الْمَعْصِيَةِ يُفْسِدُهَا أَلِيمُ الْعُقُوبَةِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ۳۴۹)؛ شیرینی معصیت را پیامدها و ناراحتی‌اش نابود می‌کند؛ «كَمْ أَكَلَتْ الْأَرْضُ مِنْ عَزِيْزِ جَسَدٍ وَ أُنِيقِ لَوْنٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا غَدِيَّ تَرْفٍ وَ رَبِيْبَ شَرْفٍ يَتَعَلَّلُ بِالسُّرُوْرِ فِي سَاعَةِ حُزْنِهِ وَ يَفْرَعُ إِلَى السَّلْوَةِ إِنْ مُصِيْبَةٌ نَزَلَتْ بِهِ ضَنْنًا بِغَضَارَةِ عَيْشِهِ وَ شَحَاحَةً بِلَهْوِهِ وَ لَعِبِهِ فَبَيْنَا هُوَ يَضْحَكُ إِلَى الدُّنْيَا وَ تَضْحَكُ إِلَيْهِ فِي ظِلِّ عَيْشٍ غَفُوْلٍ إِذْ وَطِئَ الدَّهْرُ بِهِ حَسَكَهُ وَ نَقَضَتْ الْأَيَّامُ قَوَاهُ وَ نَظَرَتْ إِلَيْهِ الْحُتُوْفُ مِنْ كَتَبٍ فَخَالَطَهُ بَثٌّ لَا يَعْرِفُهُ وَ نَجِيٌّ هُمْ مَا كَانَ يَجِدُهُ وَ تَوَلَّدَتْ فِيهِ فَتْرَاتٌ عِلَلٍ أَنْسَ مَا كَانَ

بصِحَّتِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱)؛ چه بسیار تن‌هایی عزیز و خوش آب و رنگی که به کام زمین فرو رفته‌اند، حال آن که در دنیا با ناز و نعمت تغذیه می‌شده‌اند و در دامن آبرو و شرف پرورش می‌یافته‌اند، لحظه‌های اندوهگینانه‌شان را با تفریح درمان می‌کردند و هرگاه به مصیبتی دچار می‌شدند، به بی‌تفاوتی پناه می‌بردند، تا مبدا لحظه خرمی زندگی و بازی پوچ و سرگرمی‌شان را از دست بدهند و در این میان که زیر سایه عیش و نوش پر از غفلتند و ایشان به دنیا و دنیا به ایشان می‌خندید روزگار پایشان را به خار گذاشت و زمانه قوایشان را در هم شکست، و اسباب مرگ و هلاکت از جایی نزدیک به ایشان نظر افکند، غمی که نمی‌شناختند با آنان در آمیخت، و با اندوهی پنهان همراز شدند که پیش از آن او را نیافته بودند و بیماری‌ها آنان را به ضعف و سستی نشانند.

برخی از انواع این شادی‌ها به شرح زیر می‌باشند:

۱. شادی از راه حرام: کسی که با گناه و معصیت خدا به شادی می‌پردازد، در چندین سطح مرتکب عمل قبیح شده است: در مرحله اول با عمل خود، به خلاف امر خالق خویش حرکت نموده و امر و اراده حق را ناچیز انگاشته است. در مرحله دوم خود را از مسیر هدایت الهی خارج نموده و بر خود جفا کرده است. در مرحله سوم، در سطح اجتماعی مسبب تولید آسیب شده و به جامعه خود ظلم روا داشته است. جدای از این که خود گناه را ناچیز شمرده که به آن اقدام نموده است و این عمل توهین به نظام تشریح الهی است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَا تَحْسِنَ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَيَحْزِنُونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبْنَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (آل عمران/۱۸۸)؛ گمان مبر آنها که از اعمال (زشت) خود خوشحال می‌شوند و دوست دارند در برابر کار (نیکی) که انجام نداده‌اند مورد ستایش قرار گیرند از عذاب (الهی) برکنارند، بلکه) برای آنها عذاب دردناکی است. در حدیثی از امام سجاده علیه السلام نقل شده است: «إِيَّاكَ وَالْإِبْتِهَاجَ بِالذَّنْبِ فَإِنَّ الْإِبْتِهَاجَ بِهِ أَكْبَرُ مِنْ رُكُوبِهِ»

(حلوانی، ۱۴۰۸ق، ۹۲؛ شامی، ۱۴۲۰ق، ۵۸۶)؛ از شادی هنگام گناه پرهیز که این شادی بزرگ‌تر از خود گناه است.

۲. شادی از راه تمسخر: در کتاب‌های اخلاقی، استهزاء و تمسخر را به معنای طنز و کنایه گرفتن بعضی افراد یا برخی امور دانسته‌اند که به وسیله گفتار یا کردار صورت می‌گیرد. این عمل با اهدافی همچون فراهم کردن زمینه خوشحالی و سرور خود و دیگران، تقویت روحیه خود و تضعیف روحیه دشمن، جبران کمبود شخصیت، ارضای روحیه دیگر آزاری و مانند آن انجام می‌پذیرد (نراقی، ۱۳۷۷، ۵۵۵). رویه کلی در اخلاق، پرهیز از چنین رفتارهایی در تعاملات اجتماعی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَبْتَهِجَنَّ بِخَطَا غَيْرِكَ فَإِنَّكَ لَتَتَمَلِّكَ الإِصَابَةَ أَبَدًا» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۳۰۱)؛ از خطای دیگران هرگز شادمان مشو، زیرا تو نیز برای همیشه از خطا کردن مصون نیستی.

۳. شادی ناشی از غرور: واژه غرور در لغت به معنای فریب خوردن و فریفته شدن است (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۰/۱۴۶۹۹) و در اصطلاح عبارت است از «اعتماد و تکیه نمودن نفس به آنچه که مطابق هوی و هوس باشد و طبع انسان به خاطر شبهه‌افکنی و فریب شیطان به آن گرایش یابد. پس هر کس بر اساس شبهه فاسدی معتقد شود که در دنیا یا آخرت به خیر و سعادت رسیده، مغرور است (کاشانی، ۱۳۷۹، ۶/۴۱۴)». امام علی علیه السلام می‌فرماید: «جَمَاعُ الشَّرِّ فِي الاغْتِرَارِ بِالْمَهْلِ وَ الاَتِّكَالِ عَلَى الأَمَلِ» (لیثی، ۱۳۷۶، ۲۲۳)؛ کانون بدی‌ها در مغرور شدن به مهلت الهی و اعتماد بر اعمال [ناچیز] است. قرآن در توصیف حال این افراد می‌فرماید: «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْنَهُمْ بِمَقَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران/۱۸۸)؛ (ای پیامبر) مپندار آنها که به کردار خود شادمان هستند و دوست دارند برای کارهایی که انجام نداده‌اند، ستایش شوند، از عذاب خدا رهایی یابند، بلکه برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود. ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي

الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ﴾ (غافر/۷۴-۷۵)؛ خدا کافران را بدین سان گمراه می‌کند، این بدان سبب است که به ناحق در زمین شادمانی می‌کردید و به ناز می‌خرامیدید.

﴿۱۴۳﴾

۴. شادی از راه دروغ‌پردازی: دروغ در اسلام یکی از گناهان کبیره و کلید بسیاری از گناهان است. این نقش محوری سبب شده است که آدمی به شدت از انجام آن نهی شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيَضْحَكَ بِه الْقَوْمَ وَيَلُّ لَهُ! وَيَلُّ لَهُ! وَيَلُّ لَهُ!» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۱۹۸/۲۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۱۷۸/۵)؛ وای بر کسی که سخنی دروغ بگوید تا مردم را بخنداند، وای بر او! وای بر او! وای بر او. طنز پردازی‌های کذب بدان سبب که اغلب متضمن تخریب شخصیت و آبروی دیگران است، همواره مورد غضب افراد جامعه است؛ زیرا مهم‌ترین سرمایه فرد در جامعه اعتماد متقابل و اطمینان عمومی است. همه افراد می‌دانند که گسترش این فرهنگ غلط منجر خواهد شد که روزی خود ایشان نیز در دام توهین‌ها و تمسخرهای افراد کم‌خرد قرار گیرند.

ب - شادمانی و نشاط ممدوح

شادی و نشاط حقیقی و ماندگار اثر لذت و سعادت است که در راستای تبعیت از امر خداوند متعال و حقیقت هستی نصیب انسان می‌شود. تحقق صورت کامل این مسأله در سایه عبادت و پرستش او محقق می‌شود و کمال عبادت و پرستش او جز با اطاعت کامل از اوامر و پرهیز از منهیات او میسر نیست. در زیر به برخی از اعمال که منجر به تحقق شادکامی حقیقی می‌شوند اشاره شده است.

۱. پرهیز از معاصی: دلیل گرایشی درونی با نام نفس اماره و همچنین به دلیل عاملی بیرونی به نام شیطان، که سوگند یاد نموده است آدمی را از طریق حق باز دارد (حجر/۳۹)، انسان به ارتکاب معاصی ترغیب می‌شود. حال که نفس اماره و شیطان آدمی را به سوی خطا و گناه وسوسه می‌کند، چگونه دوری از

گناه و ترک و سوسه‌ها، که خود زحمت و کلفتی بر دوش انسان است، می‌تواند شادی آفرین باشد؟ در این جا باید به دو ساحت مادی و معنوی وجود انسان و دو دسته مادی و معنوی لذات مطلوب او اشاره نمود. آنچه با طبع دنیا طلب و سطحی‌نگر آدمی سازگار می‌افتد، شادی‌های مادی و زودگذر است که عواقب و پیامدهایی را نیز به دنبال دارد؛ اما لذت حقیقی آن لذتی است که علاوه بر پایداری، عواقب و مصیبتی برای انسان به دنبال نداشته باشد. به همین دلیل، اگرچه آدمی در گام نخست ترک گناه، سختی و مشقتی را بر نفس خویش هموار می‌سازد، اما متعاقب آن سرور و بهجت گسستن از بند مادیات و تعلقات پوچ را نیز تجربه می‌کند. پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «كَمْ مِنْ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ قَدْ أَوْرَثَتْ حُرْنًا طَوِيلًا» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ۲۰۸؛ المتقی الهندی، ۱۳۹۷ق، ۸۸۳/۱۵)؛ چه بسیار شهوت زودگذری که اندوهی درازمدت به دنبال آورد. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز در توجه انسان به امور حقیقی و شادمانی به آنها می‌فرماید: «فَلْيَكُنْ سُورُوكَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ وَ لِيَكُنْ أَسْفَكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهُ» (شریف‌رضی، ۱۴۰۶ق، ۹۵)؛ خوشحالی تو برای چیزی باشد که در آخرت برای تو مفید است و اندوه تو برای از دست دادن چیزی از آخرت باشد. بر این اساس، مخالفت اسلام با برخی از شادی‌ها و اعمال محدودیت‌هایی در این زمینه، به دلیل تأمین و تضمین شادی پایدار آینده است.

۲. ذکر خدا: «ذکر» در لغت به معنای یاد آوردن چیزی بعد از فراموشی است و در اصطلاح به نوع خاصی از یادآوری، یعنی به زبان آوردن نام خداوند و یادآوری حضور و جلال او در صحنه زندگی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳۰۸/۴). ذکر گفتن حلقه وصل خالق و مخلوق است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸)؛ آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است، آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

یاد خدا بودن در انسان به سه شکل محقق می‌شود؛ ذکر زبانی، ذکر قلبی و ذکر عملی. ذکر زبانی اولین صورت ذکر است که در آن انسان یکی از اسماء خداوند را به زبان می‌آورد تا به این طریق جسم و روح خود را متوجه حق تعالی گرداند و بدان جهت آرامشی را در روح و جسم خود ایجاد نماید. ذکر قلبی حضور پیوسته یاد خدا در ضمیر انسان است، به گونه‌ای که همواره و در هر شرایطی یاد خداوند را در دل دارد و همراه هر کاری یاد خداوند را نیز در نظر دارد. ذکر قلبی از مداومت در ذکر زبانی حاصل می‌شود و احساس آرامش و نشاطی درونی را به شکل پیوسته برای انسان به همراه دارد. ذکر عملی تجلی یاد خدا در زبان و ضمیر عارف است به گونه‌ای که عمل او نیز حق را متجلی می‌سازد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَشَدَّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا، ثُمَّ قَالَ: لَا أَعْنِي سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَإِنْ كَانَ مِنْهُ وَلَكِنْ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَحَرَّمَ، فَإِنْ كَانَ طَاعَةَ عَمَلٍ بِهَا وَإِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرَكَهَا» (طبرسی، ۱۳۸۵ق، ۵۴؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ۵/۵۴۳)؛ از مهم‌ترین و والاترین چیزهایی که خداوند بر بندگانش فرض کرده، این است که فراوان ذکر خدا کنند. سپس حضرت فرمود: مقصود من تنها گفتن «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» نیست، اگر چه این‌ها نیز ذکرند، بلکه مقصود من از یاد خدا در روپارویی با چیزی است که خداوند حلال و یا حرام کرده است. پس اگر آن کار طاعت خداوند بود، بنده آن را انجام دهد و اگر معصیت و نافرمانی بود ره‌ایش کند.

در نتیجه، ذکر و یاد خدا بودن اگر با تمام وجود و توجه به عظمت و علم و توانایی حق باشد، مبدأ حرکت و تلاش توأم با نشاط در درون انسان می‌گردد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ذکر الله سجیة کلّ محسن و شیمة کلّ مؤمن» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ۳۷۰)؛ یاد خدا بودن باعث سرور و شادی هر پرهیزگار و لذت بردن هر شخص درست کاری است.

۳. شاد کردن دیگران: نیاز به نشاط و شادابی در جامعه از طریق اخذ احساس

مثبت در تعاملات جمعی به دست می‌آید. این احساسات اموری دوسویه‌اند و تا اعطا نشوند، بخشیده نخواهند شد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «يَا كَمِيلُ مَرُّ أَهْلِكَ أَنْ يَرُوحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ وَيُدْلِجُوا فِي حَاجَةٍ مَنْ هُوَ نَائِمٌ فَوَ الَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُورًا إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورَ لُطْفًا فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي أَنْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرِيبَةٌ الْإِبِلِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۴)؛ ای کمیل به خانواده‌ات فرمان بده که هنگام روز در پی کسب خلق و خوی نیکو باشند و شبانگاهان در پی رفع نیازهای خفتگان. سوگند به آن که هر آوایی را می‌شنود، هیچ کس دلی را شاد نمی‌سازد، مگر آن که خداوند از آن شادمانی، لطفی بیافریند تا زمانی که سختی به او برسد و آن لطف همچون آب روانی در سراشیب، به سوی آن سختی سرازیر شود و آن را از وی دور کند، هم‌چنان که شتر غریبه [از میان رمه شتران] رانده می‌شود.

تمامی انسان‌ها نسبت به یکدیگر مسئولیت داشته و باید در جهت رفع حوائج یکدیگر و حل گرفتاری‌های هم بکوشیم. خیرخواهی و داشتن افکار و احساسات خیرخواهانه، شادی‌آفرین است. انسان به طور طبیعی و ذاتی از کمک به دیگران لذت می‌برد و نوعی احساس رضایت و آرامش درونی را تجربه می‌کند که برای او شادی‌بخش است. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ عَلَيَّ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَابًا مِنَ السُّرُورِ إِلَّا أَدْخَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ بَابًا مِنَ السُّرُورِ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۳۹۶/۱۲؛ کوفی اهوازی، ۱۴۰۴ق، ۵۳)؛ هیچ کسی نیست که دری از شادمانی را به روی برادر مسلمان خود بگشاید، مگر آن که خداوند دری از شادمانی به رویش می‌گشاید. در نتیجه، علاوه بر این که از شادمانی دیگران شاد می‌شویم، خداوند نیز تحقق شادمانی را در زندگی مان تضمین می‌کند.

مؤلفه‌های تحقق احساس شادمانی در اسلام

منظور از مؤلفه‌ها، رویکردهایی هستند که با تبعیت از آنها می‌توان به شادمانی دینی دست یافت و زندگی همراه با شادمانی را به وجود آورد. این مؤلفه‌ها در سه حوزه معنوی و اعتقادی، اخلاقی و عملی و رفتاری مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

الف - مؤلفه‌های معنوی و اعتقادی

نوع نگرش و جهان‌بینی فرد در تصمیمات و عملکردها، نوع برداشت و تفسیر از امور بیرونی و واکنش‌ها و قضاوت‌های وی تأثیر فراوان دارد. بنیان‌های عقیدتی و معنوی در انسان، در کسب آرامش روحی مؤثر بوده و پیوند مستقیمی با آرامش و نشاط درونی فرد دارد. در ادامه به برخی از این مؤلفه‌ها اشاره شده است.

۱. عبادت: عبادت به معنای ارتباطی معنوی با خالق، مهم‌ترین بخش دین‌ورزی انسان است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ هِمَّتُهُ فِي الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْعِبَادَةِ وَ الْمُنَاقِضُ هِمَّتُهُ فِي الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ كَالْبَهِيمَةِ» (ورام ابن ابی فراس ۱۴۱۰ق، ۹۹/۱)؛ همت مؤمن در نماز و روزه و عبادت است و همت منافق در خوردن و نوشیدن، مانند حیوانات. جایگاه عبادت در کسب احساس شادی و سرور در قلب و جان مؤمن از آنجا ناشی می‌شود که خداوند خود مؤمنان را به مددگیری از آن برای کسب آرامش و شادی امر کرده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غُمُومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ مَسْجِدَهُ وَ يَرْكَعَ رَكَعَتَيْنِ فَيَدْعُوَ اللَّهَ فِيهِمَا؟ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ: وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ (بقره/۴۵)» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۳۱۹/۶)؛ چه چیز مانع می‌شود که هر گاه بر یکی از شما غم و اندوه دنیایی رسید، وضو بگیرد و به سجده‌گاه خود رود و دو رکعت نماز گزارد و در آن دعا کند؟ مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «از صبر و نماز مدد بگیرد».

۲. شناخت خدا: خداشناسی از پیچیده‌ترین مسائل در حوزه الهیات اسلامی است. رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بیان اهمیت خداشناسی می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْعِلْمُ بِاللَّهِ إِنَّ الْعِلْمَ يَنْفَعُكَ مَعَهُ قَلِيلُ الْعَمَلِ وَكَثِيرُهُ وَإِنَّ الْجَهْلَ لَا يَنْفَعُكَ مَعَهُ قَلِيلُ الْعَمَلِ وَكَثِيرُهُ» (پاینده، ۱۳۸۲، ۲۲۸)؛ بهترین اعمال خداشناسی است؛ زیرا با وجود علم و معرفت، عمل کم یا زیاد، تو را سود می‌بخشد، اما با وجود نادانی (نسبت به خدا) عمل، نه اندکش تو را سود می‌بخشد نه بسیارش.

خداشناسی لوازمی را برای انسان اقتضاء می‌کند که به واسطه آنها انسان در مسیر مشخصی گام برداشته و به واسطه تبعیت او از عقیده و ایمان خود نسبت به خداوند، خداوند نیز قلب او را روشن ساخته و هر آنچه موجب سختی و اندوه او می‌شود را از او دفع می‌نماید. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در توصیف این ارتباط می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ، وَمَنْ خَافَ اللَّهَ حَثَّهُ الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَالْأَخْذِ بِتَأْدِيبِهِ، فَبَشِّرِ الْمُطِيعِينَ الْمُتَأَدِّبِينَ بِأَدَبِ اللَّهِ وَالْآخِذِينَ عَنِ اللَّهِ أَنَّهُ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُنَجِّيَهُ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۲۲۸/۱۱)؛ آن که خدا را شناخت، از او ترسید؛ و آن کس که از خدا ترسید، ترس از خدا او را به عمل به فرمان او و در پیش گرفتن ادبش واداشت. پس فرمان‌برداران ادب شده، به ادب خدا و اطاعت کنندگان دستورهای او را بشارت ده که بر خداست که آنها را از فتنه‌های گمراه کننده برهاند.

۳. شناخت دنیا و امور شایسته اندوه و شادی: نوع نگاه انسان به دنیا و جایگاهش در نظام آفرینش، چگونگی برخورد او و تفسیرش از جهان مادی را تبیین می‌کند. دنیا جایگاه ویژه انسان و اولین قدم در راه رسیدن به سعادت و کمال است. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَّ عَنْهَا وَ دَارُ غَنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ؛ اِكْتَسَبُوا فِيهَا

الرَّحْمَةَ وَرَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۷)؛ این دنیا جایگاه و محل صدق و راستی است، برای کسانی که با آن به راستی رفتار کنند و منزل تندرستی برای آن کس است که از آن چیزی بفهمد و سرای بی‌نیازی است برای کسی که از آن توشه برگیرد و محل پند و اندرز است برای آنان که از آن اندرز گیرند. دنیا محل سجودِ دوستانِ خداست و نمازخانهٔ فرشتگان پروردگار و جایگاه نزول وحی الهی و تجارت‌خانهٔ دوستان حق است؛ آنها در همین دنیا توانستند رحمت خداوند را به دست آورند و بهشت را نتیجه و سود اعمالشان قرار دهند.

بررسی و درک حقیقت امور و مشاهدهٔ واقعیات عالم، به انسان بینش می‌دهد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «حَقًّا أَقُولُ مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ وَ لَكِنَّ بِهَا اغْتَرَّرْتَ وَ لَقَدْ كَاشَفْتُكَ الْعِظَاتِ وَ اذْنَتِكَ عَلَيَّ سَوَاءٍ وَ لَهِيَ بِمَا تَعْدُكَ مِنْ نُزُولِ الْبَلَاءِ بِجِسْمِكَ وَ النُّقْصِ فِي قُوَّتِكَ. أَصْدَقُ وَ اَوْفَى مِنْ أَنْ تَكْذِبَكَ أَوْ تُغْرِكَ؛ وَ لَرُبَّ نَاصِحٍ لَهَا عِنْدَكَ مُتَّهَمٌ وَ صَادِقٍ مِنْ خَبَرِهَا مُكْذَبٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳)؛ راست می‌گویم، دنیا نیست که تو را فریفته است، بلکه تویی که فریفتهٔ دنیا شده‌ای؛ زیرا دنیا پندها را بی‌پرده با تو گفته و دور از هر تبعیضی از حقایق آگاهت کرده است و بی‌گمان دنیا با این همه هشدارهای پی‌درپی، صادق‌تر و وفادارتر از آن است که دروغت بگوید، یا فریبت دهد. چه بسیار پندهایی از دنیا را که متهم کردی و خبرهای راستی را که دروغ انگاشتی.

کسی که با توسل به تعالیم دینی و توجه به احوال و امور عالم، سعی در شناخت حقیقت دنیا نماید، هرگز به گرداب‌های وسوسه و هلاکت دچار نشده و به قدر توان و در مسیر امر و فرمان الهی از آن بهره‌برداری می‌نماید. چنین انسانی هم در دنیا با رفاه و آسایش روزگار خواهد گذراند و هم در آخرت از نعمات و پاداش الهی بهره‌مند خواهد شد.

۴. یاد مرگ و ایمان به آخرت: در تعالیم اسلامی، جهان پس از مرگ از

اهمیت بالایی برخوردار بوده و جزء سه شرط اصلی فلاح و رستگاری انسان تلقی می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره/۶۲)؛ کسانی که ایمان آوردند و کسانی که آئین یهودان و ترسایان و صابئان را برگزیدند، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند و کاری شایسته کنند، خدا به آنها پاداش نیک می‌دهد و نه بیمناک می‌شوند و نه محزون گردند.

یاد مرگ در انسان سبب تقویت اندیشه غایت‌نگری و نتیجه‌گروی شده و عملکردی آگاهانه‌تر و مسئولانه‌تر را منجر می‌شود. ضمن این که باور به این مسأله، لزوم تبعیت از اصول دینی و فرامین الهی را در انسان بیدار می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمَيِّتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَيَقْطَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ وَيَقْوِي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ تَعَالَى وَيُرِقُّ الطَّبَعُ وَيَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَىٰ وَ يُطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَ يُحَقِّرُ الدُّنْيَا» (منسوب به امام ششم، ۱۴۰۰ق، ۱۷۱)؛ با یاد مرگ خواهش‌های باطل را از دل زایل می‌کند و ریشه‌های غفلت را می‌کند و دل را به وعده‌های الهی قوی و مطمئن می‌گرداند و طبع را رقیق و نازک می‌سازد و علم‌های هوا و هوس را می‌شکند و آتش حرص را فرومی‌نشاند و دنیا را حقیر و بی‌مقدار می‌سازد.

براین اساس، مرگ آگاهی و آخرت‌اندیشی به عنوان دو عنصر مهم برای ایجاد آرامش در انسان عمل می‌کند؛ زیرا آن که مرگ را می‌بیند، هرگز در عملکرد خود کوتاهی نمی‌کند و اوقات خود را به گونه‌ای صرف نمی‌کند که اندوه و حسرت دامن‌گیرش شود. همچنین چون به نظام پاداش و جزا در سرای باقی ایمان دارد، هرگز عملی را علیه دیگران انجام نداده و جز سودرسانی و منفعت‌بخشی، تعاملی با دیگران ندارد. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنَّ عَمَلًا خَيْرًا اسْتَزَادَ اللَّهُ مِنْهُ وَ حَمِدَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنَّ

عَمَلٍ شَرًّا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۲/۶۷)؛ از ما نیست کسی که هر روز اعمال خود را محاسبه نکند، تا اگر نیکی کرده، از خدا بخواد بیشتر نیکی کند و خدا را بر آن گوید؛ و اگر بدی کرده، از خدا آمرزش بخواد و توبه نماید.

ب - مؤلفه‌های اخلاقی

هم‌چنان که از سوی همه بزرگان اخلاق مطرح می‌شود، بزرگ‌ترین مسؤولیت علم اخلاق، هدایت انسان به سوی کمال انسانی است. ملکات مهم اخلاقی در انسان، نه تنها به تصحیح و جبران خصلت‌های بد انسان همت می‌گمارند، بلکه زمینه رفتار مناسب را در انسان تقویت نموده و آرامش روانی را برای انسان تأمین می‌کنند. به طور کلی، تبعیت از یک الگوی اخلاقی در عملکرد انسانی، بهترین راه رضایت‌مندی از رفتار و عملکرد در انسان است. بر این اساس، عدم دل‌بستگی به دنیا و خصلت‌شکیبایی در انسان، دو عنصر مهم در بهبود شاکله اخلاقی و رفتاری انسان است، که به توضیح و تبیین آنها خواهیم پرداخت.

۱. دل‌بسته نبودن به دنیا: دل‌بستگی به دنیا اساس همه غفلت‌های انسانی است. هر چه انسان به امور این عالم دل‌بسته و وابسته باشد، دغدغه‌ها و تنش‌های بیشتری را تجربه می‌کند و به واسطه حفظ و یا کسب تمایلات خود، بیشتر دچار سختی، تنش و زحمت می‌گردد. لذا پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تَكْثُرُ لَهُمَّ وَالْحُزْنَ وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَالْبَدْنَ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۷۳/۱)؛ اشتیاق به دنیا، غصه و اندوه را فراوان می‌کند و بی‌رغبتی به دنیا، دل و تن را آسوده می‌کند. امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز می‌فرماید: «إِنَّ أَجْرَكُمْ عَلَى الْبَلَاءِ لَأَشَدُّكُمْ حُبًّا لِلدُّنْيَا وَإِنَّ أَصْبَرَكُمْ عَلَى الْبَلَاءِ لَأَزْهَدَكُمْ فِي الدُّنْيَا» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ۵۰۹)؛ به راستی، بی‌تاب‌ترین شما در برابر گرفتاری، دنیا دوست‌ترین شما می‌باشد، و شکیباترین شما بر گرفتاری، بی‌رغبت‌ترین شما به دنیا است.

انسانی که نسبت به دنیا بی‌ رغبت است، جز به حد نیاز و تأمین خود یا برای کمک به دیگران و انجام عمل خیر، بهره‌ افزون‌ تری طلب نمی‌ کند و نسبت به آنچه کسب نموده احساس ملکیت و سروری ندارد. لذا اگر چه مؤمنان در رفاه مادی و دنیایی به سر برند، اما هرگز به هیچ چیز از داشته‌ها و مادیات عالم تعلق خاطر و دلبستگی ندارند. امام علی علیه السلام می‌ فرماید: «مَنْ اِقْتَصَرَ عَلٰی بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدْ اَنْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَ تَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۹/۸)؛ هر کس به قدر کفاف بسنده کند، بی‌ تردید آسایش را به چنگ می‌ آورد و در فراوانی و رفاه جای می‌ گیرد. «الزُّهُدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاحَةُ الْعُظْمَى» (لیثی، ۱۳۷۶، ۴۷)؛ زهد در دنیا، بزرگ‌ترین آسایش است.

۲. شکیبایی: در بینش قرآنی و اسلامی از صبر و شکیبایی به عنوان فضیلتی برتر یاد شده و آیات و روایات بسیاری در ارزش و فضیلت آن وارد شده است و مردمان را به برخورداری و ایجاد آن در نفس دعوت کرده‌اند. خداوند در قرآن کریم می‌ فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ (هود/۱۱)؛ مگر کسانی که شکیبایی ورزیدند و کارهای نیکو انجام دادند، که آمرزش و مزد بزرگ متعلق به آنان می‌ باشد. ﴿وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل/۹۶)؛ و آنان را که شکیبایی ورزیدند، پاداشی بهتر از کردارشان خواهیم داد.

صبر و شکیبایی در معنای حقیقی خود، به معنای مدیریت و کنترل احساسات و عواطف هیجانی و هدایت آنها به سمت کمال است. انسان هرگاه در برابر مشکلات قرار گیرد، رفتارها و واکنش‌های تند و شدیدی بروز می‌ دهد که منجر به تشدید مشکلات می‌ شود. در این زمان است که صبر و شکیبایی به شخص کمک می‌ کند تا با مدیریت و مهار احساسات و عواطف و در اختیار داشتن قوای عقلانی و بینش الهی و توحیدی، عمل درست را انتخاب نماید. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌ فرماید: «إِنَّ الصَّبْرَ فِي مَوَاطِنِ الْبَأْسِ مِمَّا يُفْرِجُ اللَّهُ بِهِ الْهَمَّ وَيُنْجِي بِهِ

مِنَ الْغَمِّ تُدْرِكُونَ بِهِ النَّجَاةَ فِي الْآخِرَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۳۳/۱۹)؛ شکیبایی در دشواری‌ها از جمله چیزهایی است که خداوند با آن، گرفتاری‌ها را بر طرف می‌سازد و از اندوه‌رهایی می‌بخشد و شما با آن در آخرت نجات را درمی‌یابید. «أَدْخِلْ نَفْسَكَ فِي هُمُومِ الدُّنْيَا وَ أَخْرِجْ مِنْهَا بِالصَّبْرِ» (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ۱۲۴/۷)؛ با شکیبایی خود را در گرفتاری‌های دنیا وارد کن و از آن خارج گردان.

البته صبر نیازمند بینشی عمیق در حوزه‌ی خداشناسی و جهان‌شناسی است تا به مدد توکل و یاری‌طلبیدن از خداوند و آگاهی نسبت به اقتضائات عالم، سختی‌ها و مشکلات را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد. انسان صبور می‌داند که مدیریت هستی به دست خداوند حکیم و توانایی است و هیچ امری بیرون از حکومت و مالکیت او انجام نمی‌شود. لذا اگر امری از مصائب یا دشواری‌های زندگی برای او رخ دهد، به شرط این که نتیجه‌ی قصور و غفلت خود او نباشد، از باب آزمون و تقویت و فعلیت‌توانایی‌های سرشته در وی است. همچنین نسبت به امور عالم و تضاد و تراحمات آن آگاهی دارد و می‌داند که دار دنیا دار سختی و مشقت‌هایی است که برای رسیدن به کامیابی، باید آنان را پشت سر بگذارد. امام علی علیه السلام در نامه به فرزند خویش امام حسن مجتبی علیه السلام و بیان جایگاه صبر در پیروزی بر مشکلات می‌فرماید: «أَطْرَحَ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بَعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)؛ اندوه‌های وارد شده بر خویش را با اراده بر شکیبایی و یقین نیکو، از خود دور کن. «أَغْضِ عَلَيَّ الْقَذَى وَ الْأَلَمِ تَرْضَى أَبَدًا» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۰۹)؛ بر ناملایمات و درد، شکیب ورز تا همواره خرسند باشی.

ج - مؤلفه‌های عملی و رفتاری

منظور از مؤلفه‌های رفتاری، عملکردهایی است که با تمرین و تلاش در انجام آنها، انسان به احساس رضایت‌مندی از خود و حس شامانی و نشاط درونی دست

خواهد یافت. عملکردهایی همچون غنیمت شمردن اوقات و استفاده از فرصت‌ها، اشتغال به کار و تلاش، کمک به حل مشکلات دیگران و رعایت امور آرائشی و بهداشتی از جمله اموری است که در انسان منجر به احساس آرامش و امنیت روانی می‌گردد. این اعمال، هم در ساحت فردی و هم در ساحت اجتماعی پیامدهای سودمند بسیاری دارد که به اشکال مستقیم و غیر مستقیم متوجه فرد خواهد شد. در ادامه به تبیین این عوامل پرداخته و پیوند این امور را با کسب آرامش و نشاط مشخص خواهیم نمود.

۱. غنیمت شمردن اوقات و استفاده از فرصت‌ها: عمر انسان گرانبهارترین چیز برای او است و برای پرهیز از اتلاف آن، انسان نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و طرح‌ریزی اهدافی برای کسب یک زندگی مطلوب است. در غیر این صورت، تمامی اوقات و فرصت‌های ناب زندگی به هدر می‌رود. در تعیین برنامه‌ریزی برای عمر، انسان با دو مسیر متفاوت رو به رو است. این که برنامه‌ریزی او در مسیر رستگاری و کمال باشد یا این که عمر خود را در هوا و هوس دنیایی و غفلت‌ها و خوشی‌های ظاهری سپری نماید. اگر در مسیر کمال قرار گیرد، ایام عمر او مایه رشد و سعادت اخروی و موفقیت‌های صحیح فردی و اجتماعی در حیات دنیوی او خواهد شد. اما اگر خود را به امور بیهوده و خوشی‌های سطحی سپری کند، هر لحظه از عمر او مایه خواری بیشتر اخروی و ذلت حیات دنیوی و عدم موفقیت‌ها در فرصت‌های زندگی خواهد بود.

خداوند در قرآن کریم انسان را از ابطال عمر خود برحذر داشته و می‌فرماید:

﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّٰخِرِينَ﴾ (زمر/۵۶)؛ تا کسی نگوید: ای حسرتا! بر آنچه در کار خدا کوتاهی کردم و از مسخره‌کنندگان بودم. ﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذَوْقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ﴾ (فاطر/۳۷)؛ و از درون آتش فریاد زنند: ای

پروردگار ما! ما را بیرون آر، تا کارهایی شایسته کنیم، غیر از آنچه می‌کردیم. آیا آنقدر شما را عمر نداده بودیم که پندگیرندگان پند گیرند؟ و شما را بیم‌دهنده بیم داد. پس بچشید که گناهکاران را یاوری نیست.

چگونگی استفادهٔ بهینه از اوقات و بهره‌مندی از فرصت‌ها به این است که انسان با برنامه‌ریزی صحیح، کارهای مثبت خود را با تنظیم خاصی، بین ساعات شبانه‌روز تقسیم کند، و هر ساعت یا هر چند ساعت را برای انجام کاری قرار داده و به این برنامه و نظم ادامه دهد؛ به گونه‌ای که اگر روزی در نظم و برنامه‌اش خللی وارد شد، احساس چالش و کمبود نموده و به جبران آن پردازد. امام رضا (علیه السلام) در ضرورت برنامه‌ریزی برای جلوگیری از اتلاف عمر می‌فرماید: «اجتهدوا فی أن یکونَ زمانکمُ أربعَ ساعاتٍ ساعةٍ لمناجاةِ الله و ساعةٍ لأمرِ المعاشِ و ساعةٍ لمعاشرَةِ الإخوانِ و الثقاتِ الذینَ یعرفونکمُ عیوبکمُ و یخلصونَ لکمُ فی الباطنِ و ساعةٍ تخلونَ فیها للذاتکمُ فی غیرِ محرّمٍ و بهذه الساعة تقدرُونَ علی الثلاثِ ساعاتِ» (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ۴۰۹)؛ در آن بکوشید که زمانتان را به چهار بخش تقسیم کنید: ساعتی برای مناجات با خدا؛ و ساعتی برای امر زندگی؛ و ساعتی برای معاشرت با برادران و معتمدانی که عیب‌های شما را به شما شناسانند و در باطن به شما اخلاص داشته باشند؛ و ساعتی برای پرداختن به لذت‌هایی که حرام نباشد، و به این ساعت است که برای گذراندن آن سه ساعت توانایی پیدا می‌کنید.

انسانی که برای زندگی خود برنامه و اهداف مشخصی داشته باشد، در مسیر معینی گام برمی‌دارد و نسبت به کارهایی که قصد انجام آنها را دارد، آگاهی کامل داشته و پیامدهای آنان را نیز در نظر می‌گیرد. چنین انسانی همانند فردی است که یک گام از دیگران جلوتر باشد و لذا در انجام کارها با آرامش و دقت پیش می‌رود. به لحاظ اجتماعی نیز افرادی با چنین خصیصه‌هایی، از محبوبیت برخوردارند و همین مسأله به موفقیت‌های اجتماعی آنان نیز رونق می‌بخشد. امیر

مؤمنان امام علی علیه السلام می فرماید: «تَزَوَّدْ مِنْ يَوْمِكَ لِغَدِكَ وَ اغْتَنِمِ عَفْوَ الزَّمَانِ وَ أَنْتَهَزْ فُرْصَةَ الْإِمْكَانِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۱۴۹)؛ از امروزت برای فردایت توشه برگیر و فراهم شدن وقت را غنیمت شمار و از فرصت و مهلت و امکانات استفاده کن.

۲. اشتغال به کار: بحث کار برای انسان از جنبه‌های متعددی حائز اهمیت است و آثار فراوانی بر روان آدمی و زندگی خانوادگی و اجتماعی او دارد. نیازهای فیزیولوژیکی یا زیستی انسان از اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین نیازهای انسان است و مشتمل بر اموری است که در حفظ و بقاء انسان نقش اساسی دارد. نیازهای فیزیولوژی و از جمله تأمین غذایی (خوراک)، تأمین پوششی (پوشاک و مسکن) و تأمین اجتماعی (نیازهای جامعه‌شناسی، همچون نیازهای گروهی و عاطفی) در جوامعی با بافت پیچیده (شهری) به شکل اشتغال و فعالیت اجتماعی، و در جوامع ساده‌تر با نام کار و تلاش تأمین می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اقْصِرْ هِمَّتَكَ عَلَى مَا يَلْزَمُكَ وَ لَا تَخْضُ فِيمَا لَا يَعْنيكَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۴۷۷)؛ همت خود را صرف چیزهایی کن که به آن نیاز داری و آنچه را به کارت نمی‌آید، پیگیری مکن.

از دیگر ابعادی که اهمیت کار را تبیین می‌کند، نفس مشغول بودن و تأثیر مستقیم آن بر روان است. هنگامی که انسان مشغول به کار است، نوعی از ایمنی، آرامش عمیق درونی و نشاط آور او را تسکین می‌بخشد (کارنگی، ۱۳۷۶، ۶۶). کار ما قسمتی از هویت ماست؛ اگر ما در طبقه شغلی هیچ کاری نداشته باشیم، رنج می‌بریم و این مسأله به کاهش شدید شادکامی منجر خواهد شد. به دلیل اهمیت جایگاه کار برای انسان، به عنوان عامل اصلی شادکامی و آسایش روانی - اجتماعی، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «تَرَكُ الْجَارَةِ يَنْقُصُ الْعُقْلَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۴۸/۵)؛ رها کردن کسب و کار، عقل را کم می‌کند. امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۲)؛ هر که در

عمل کوتاهی کند، به اندوه گرفتار آید.

اهمیت کار و تلاش در طول زندگی به موازات عبادت و ایمان به خداوند است و توصیه به آن در کنار تمامی اعمال اخروی جای گرفته است و به میزان تلاش انسان در دنیا (اگر در مسیر صلاح باشد) به او پاداش اخروی اعطا خواهد شد. این مضمون در بسیاری از تعالیم ائمه اطهار علیهم السلام ذکر شده است که نشان‌دهنده اهمیت والای کار و کوشش است. اهمیتی که فراتر از تأمین نیازها، کسب آرامش یا استقلال و توان‌گری مؤمنان است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَاعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا» (بحرانی، ۱۳۷۸، ۱۸۶)؛ برای دنیایت چنان کار کن که گویا برای همیشه [در این دنیا] خواهی بود؛ و برای آخرت [نیز چنان] سعی و تلاش کن که گویا فردا از دنیا خواهی رفت.

۳. کمک به حل مشکلات دیگران: مسأله کمک به مشکلات و مسائل دیگران، که در فرهنگ دینی به نیکوکاری تعبیر می‌شود، علاوه بر این که مسأله‌ای دینی یا اخلاقی است، ضرورتی انسانی و اجتماعی نیز هست و از عوامل اصلی بقاء جامعه انسانی تلقی می‌شود. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَيْسَ مِنْهُمْ؛ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ، فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۶۴/۲)؛ کسی که صبح کند و به امر مسلمانان بی‌فکر و بی‌اهتمام باشد، بهره‌ای از اسلام نبرده است؛ و هر کس شاهد فریادخواهی و کمک‌طلبیدن مردی باشد که مسلمانان را به یاری می‌طلبد، اما پاسخی به او ندهد، از مسلمانان نیست.

در حقیقت، چنین انسانی ضوابط جامعه اسلامی را در نظر نگرفته و در جهت از میان بردن جامعه اسلامی در حرکت است. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ خَوَاتِيمَ أَعْمَالِكُمْ قَضَاءُ حَوَائِجِ إِخْوَانِكُمْ وَ الْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ مَا قَدَرْتُمْ وَ الْآلَمُ يُقْبَلُ مِنْكُمْ عَمَلٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۷۹/۷۲)؛ همانا مهر قبول اعمال شما، بر آوردن

نیازهای برادرانتان و نیکی کردن به آنان در حد توانتان است؛ و الا (اگر چنین نکنید) هیچ عملی از شما پذیرفته نمی‌شود.

اگر انسان در پی آن است که خداوند در کارها به او یاری رساند و مشکلات و سختی‌های او را برطرف کند، باید در کار دوست و برادر مؤمن خود نظر کند تا اگر امکان دارد و می‌تواند، در سطوح مختلف به یاری او بشتابد؛ زیرا ترویج فرهنگ یاری‌رسانی و کمک به هم‌نوع، علاوه بر رحمت خاص خداوندی در این زمینه، سبب می‌شود که مشکلات تمامی افراد در سطح کلان اجتماع حل و رفع شود. هر انسانی در حد توان خود برای رفع مشکلات دیگران تلاش می‌کند و افراد دیگر نیز مشکلات او را برطرف می‌کنند و نظامی خودجوش در جهت رفع مشکلات تک‌تک افراد جامعه شکل خواهد گرفت.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی دستورهای دینی موجود در قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، می‌توان نتیجه گرفت که اسلام علاوه بر شناخت جایگاه و اهمیت شادمانی برای انسان، به چستی و چگونگی آن نیز پرداخته است و ضمن بررسی شئون و انواع آن، توصیه‌های بسیاری دربارهٔ چگونگی تحقق شادمانی و زیست شادکامانه برای مؤمنان ارائه نموده است. توصیه‌هایی که علاوه بر کارکردهای دینی و اجتماعی، خاصیت اثربخشی بر روان انسان از حیث شادمانی درونی (مانند کمک به دیگران)، اثربخشی بر جسم انسان از حیث عملی (توصیه به کار) و اثربخشی بر نگرش انسان از حیث اعتقاد و باورمندی (مانند اعتقاد به نظام جزا و پاداش) را دارا می‌باشد.

بر این اساس، دین اسلام با توصیه‌های متعدد خود، جامعه را (در صورت انتخاب اعضاء آن) به دینداری و در ذیل آن تحقق زیست مطلوب فرامی‌خواند که ساحتی از آن زیست شادکامانه و شادمانه است. البته به شرطی که افراد به توصیه‌های آن عمل نموده و ساحت تحقق آنان را در هر سه سطح اعتقادی،

اخلاقی و عملی در خود و جامعه خود محقق سازند.

منابع و مأخذ

• قرآن کریم.

• نهج البلاغه.

۱. آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۵)، *درآمدی بر روانشناسی دین*، تهران، سمت.
۲. آرگایل، مایکل (۱۳۸۲)، *روانشناسی شادی*، ترجمه فاطمه بهرامی [و دیگران]، اصفهان، جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۵. ابن فارس، احمد ابن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۶. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، تصحیح احمد موحدی قمی، بی جا، دار الکتب الإسلامی.
۷. ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، تحقیق احمد فارس، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم.
۸. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۱ق)، *كشف الغمّة فی معرفة الأئمّه*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دارالکتب.
۹. استورا، ژان بنیامین (۱۳۷۷)، *تنیدگی یا استرس؛ بیماری جدید تمدن*، ترجمه پریخ دادستان، تهران، رشد.
۱۰. باقری خلیلی، علی اکبر (۱۳۸۶)، «شادی در فرهنگ و ادب ایرانی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، ش ۲.
۱۱. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۸)، *الإنصاف فی النصّ علی الأئمة إثنی عشریة*، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. البیهقی، احمد بن الحسین (۱۴۱۰ق)، *شعب الإیمان*، تحقیق محمد السعید بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۳. پاینده، ابو القاسم (۱۳۸۲)، *نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)*، تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم.
۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات.
۱۵. ----- (۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، دار

- الکتاب الإسلامی، چاپ دوم.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة* (عجلت)، مشهد، آستان الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الإسلامیه.
۱۷. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر (۱۴۰۸ق)، *نزهة الناظر و تنبيهه الخاطر*، قم، مدرسه الإمام المهدي (عجلت).
۱۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت نامه دهخدا*، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۹. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق)، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، قم، الشریف الرضی.
۲۰. زارعی متین، حسن [ودیگران] (۱۳۸۸)، «نقش دانشگاه در عوامل مؤثر بر شادی»، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال سیزدهم، ش ۴۲، تابستان ۱۳۸۸.
۲۱. شامی، یوسف بن حاتم (۱۴۲۰ق)، *الدرر النظیم فی مناقب الأئمة الله امین*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۲. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق)، *خصائص الأئمة* (عجلت) (خصائص أمير المؤمنين (عجلت))، تحقیق محمد هادی امینی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۳. شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، *جامع الأخبار (لشعیری)*، نجف، مطبعة الحیدریه.
۲۴. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵ق)، *مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار*، نجف، المكتبة الحیدریه، چاپ دوم.
۲۵. فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
۲۶. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، *السوافی*، اصفهان، کتابخانه امام أمير المؤمنين (عجلت).
۲۷. کار، آلان (۱۳۸۹)، *روانشناسی مثبت؛ علم شادمانی و نیرومندی‌های انسان*، حسن پاشا شریفی [ودیگران]، تهران، سخن.
۲۸. کارنگی، دیل (۱۳۷۶)، *آئین زندگی*، ترجمه جهانگیر افخمی، تهران، انتشارات ارمغان، چاپ دهم.
۲۹. کاشانی، محسن (۱۳۷۹)، *راه روشن*، ترجمه عبدالعلی صاحبی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
۳۰. کلینکه، کریس ال. (۱۳۸۱)، *مهارت‌های زندگی*، ترجمه شهرام محمد خانی، تهران، اسپند مهر.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۳۲. کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۴ق)، *المؤمن*، قم، مؤسسه الإمام المهدي (عجلت).
۳۳. لیثی واسطی، علی ابن محمد (۱۳۷۶)، *عیون الحکم و المواعظ*، تحقیق حسین حسینی

- بیرجندی، قم، دار الحدیث، چاپ اول.
۳۴. المتقی الهندی، علی المتقی بن حسام‌الدین الهندی (۱۳۹۷ق)، *کنز الاعمال فی سنن الأقبوال و الأفعال*، تصحیح صفوة السقا، بیروت، مکتبة التراث الاسلامی.
۳۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۳۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۷. منسوب به جعفر بن محمد عنه السلام (۱۴۰۰ق)، امام ششم شیعیان، *مصباح الشریعة*، بیروت، چاپ اعلمی.
۳۸. نراقی، ملا احمد (۱۳۷۷)، *معراج السعادة*، قم، انتشارات هجرت، چاپ پنجم.
۳۹. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البت عنه السلام.
۴۰. ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق)، *مجموعه ورام*، قم، مکتبه الفقیه.

آثار امر به معروف و نهی از منکر در حوزه‌های اجتماعی*

□ مریم سعیدیان جزی^۱

چکیده

هدف اصلی تحقیق، اثبات ضرورت وجودی امر به معروف و نهی از منکر در حوزه اجتماعی و پاس‌داشت آن است. این تحقیق بخشی از ابعاد فرافردی این مقوله را از منظر تفکر اجتماعی - تاریخی دین مدار بر محور دین اسلام و با تأکید بر دستاوردها ارائه داده است. امر به معروف و نهی از منکر یک مسأله عقلی و واجب دینی است که آحاد افراد جامعه ایمانی نسبت به آن مکلف هستند. این تحقیق به دنبال پاسخ به این سؤال است که «نسبت میان امر به معروف و نهی از منکر با اجتماع انسانی چیست و دستاوردهای آن در این حوزه کدام است؟». مطابق با این امر، تحقیق، در سه محور تنظیم شده است. نخست مفهوم و جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، به طور مختصر، بیان شده است. در ادامه، دستاوردهای اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر از دو حیث نظری (کلان) و عملی (کارکردی) طرح و از حیث عملی، این دستاوردها در سه حوزه سیاسی، تربیتی و عمومی تفکیک یافته است. آنچه از این مسأله به دست می‌آید، آن‌که امر به معروف و نهی از منکر موتور محرکه جامعه ایمانی و رمز پویایی آن است و پویایی این فریضه الهی در جامعه ایمانی، نشانه سلامت اخلاقی و تعالی معنوی جامعه و ضامن

امنیت و حرکت آن بر مدار آموزه‌های دینی و احکام الهی است. امر به معروف و نهی از منکر با ارائه یک الگوی جامع توحیدی از زندگی مبتنی بر پایه‌های ایمانی و قائل شدن به حق الهی انسان بر تعیین سرنوشت خود، در فراهم آمدن کمال اجتماعی و جامعه توحیدی سهم به سزایی دارد، که از آن جمله می‌توان به تعریف کار ویژه‌های محوری در حوزه تربیتی و تحکیم مناسبات اجتماعی، حضور فعال در حوزه سیاسی (حکومتی) و عمومی، تقویت ایده‌های تعالی انسانی و حفاظت از حریم الهی - انسانی اشاره کرد. در این مقاله با استفاده از متون اسلامی و روش تحلیلی - روایی و اسنادی؛ فرصتی برای فهم بیشتر این فریضه الهی صورت گرفته است. امید که رهیافت مناسبی برای مدیران فرهنگی باشد و توفیق بیشتری برای همگان فراهم آید تا بیش از پیش، به پاس داشت و حراست از آن اهتمام نمایند.

واژگان کلیدی: امر به معروف، نهی از منکر، حاکمیت، امنیت اجتماعی، توسعه عمومی.

مقدمه

«امر» در لغت به معنای دستور دادن (معین، ۱۳۶۲، ۳۵۱/۲) و «نهی» به معنای منع کردن آمده است (همان، ۴۴۰۶/۳) و منظور از امر به معروف، فرمان دادن به کار نیک و شرعی است (همان، ۴۲۳۰). چنان که منظور از نهی از منکر، بازداشتن از کار زشت و عملی است که خلاف رضای خدا باشد (همان، ۴۴۰۶/۴). این دو صفت ملازم یکدیگر و همراه هم هستند؛ بدین معنا که امر به معروف، همان ناهی از منکر هم می‌باشد.

ضرورت امر و نهی بر هیچ کس پوشیده نیست. نخستین کسی که به این امر مهم اقدام نموده، خدای متعال است. چنان که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹۰). امام حسین علیه السلام فرمود: «خداوند از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان فریضه‌ای از جانب خود آغاز کرده است، چون می‌دانسته هرگاه این فریضه ادا گردد و بر پای داشته شود؛ تمام فرایض دیگر از آسان و دشوار، بر پای داشته خواهند شد» (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ۲۳۷). علاوه بر این یکی از ابعاد ضرورت وجود انبیاء علیهم السلام، برای دعوت مردم به حق و پرهیز دادن آنان از

طاغوت؛ با استفاده از همین اصل قابل دریافت است (نحل/۳۶) و پس از آن گروه‌های مختلف، اعم از حاکمان، عالمان و آحاد مردم موظف به انجام این فریضه می‌باشند (توبه/۷۱). این مقوله همچنین یکی از ابعاد مهم سیره و شخصیت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام است (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ۲۳۷) و ترک آن از منفورترین اعمال به شمار می‌رود (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ۱۷۶/۶).

پژوهش‌های انجام شده در حوزه امر به معروف و نهی از منکر بیان‌گر آن است که این گروه، از جهت فهم دینی، دامنه موضوعی و روش‌شناسی و رویکرد دارای تفاوت‌هایی هستند و مطابق با هدف تحقیق در سه گروه معمول تحقیقات بنیادی، توسعه‌ای و کاربردی قرار می‌گیرند. رویکردهای نظری تحقیقی این آثار، در جهت آن بوده تا امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان یک امر مولوی مبتنی بر آموزه‌های دینی و ضرورت فردی و اجتماعی جامعه امروزی ارائه نمایند و در این راستا از رویکردهای اخلاقی، عقلانی و تجربی بهره گرفته‌اند.

با توجه به مسائل مختلفی همچون ضرورت ارائه رهیافت‌های مدیریتی و فرهنگی، ارائه الگوی مناسب و جامع درباره آینده جامعه اسلامی، دریافت موانع و چالش‌های موجود و پیش‌رو و مواجهه منطقی با پیشامدهای امروز، لزوم تحقیق بیشتر و جدی‌تر را در این حوزه می‌طلبد.

امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مصادیق جامعیت، جاودانگی و پویایی دین اسلام است. این گونه آموزه‌ها برای تحقق کامل شریعت و تطابق جامعه انسانی با هدف خلقت و نزول وحی، ضروری و اصولی است. شناخت امر به معروف و نهی از منکر و آثار آن در جامعه انسانی از ابعاد مختلف قابل بررسی است و ضرورت تحقیق و پژوهش در فهم جایگاه و کارکرد این مهم در حوزه‌های مختلف تربیتی، فرهنگ عمومی، مسائل اجتماعی، حاکمیتی، تأمین معاش و مسائل اقتصادی احساس می‌شود. سؤال این است که «کارکردهای امر به

معروف و نهی از منکر در حوزه‌های اجتماعی چیست؟ آیا امر به معروف و نهی از منکر، قادر به مقابله با پدیده‌های معارض با ساحت دین یا کاهش آسیب‌های اجتماعی و تقویت مناسبات اجتماعی و هدایت جامعه است؟». در ادامه این مسائل با رویکرد روایی - تحلیلی مورد بحث قرار می‌گیرد.

الف - دستاوردهای امر به معروف و نهی از منکر در حوزه اجتماعی از حیث نظری

۱. بینش صحیح نسبت به حقیقت عالم

اندیشه مبتنی بر انسان‌گرایی مادی و رها شده در طبیعت محض، که از معرفت نسبت به حقیقت هستی و خلقت بی‌بهره است به غلط تصور می‌کند احکام و اوامر الهی - که امر به معروف و نهی از منکر یکی از ارکان آن به شمار می‌رود - در تزاخم با منافع و آمال انسانی است و سبب محدودیت و محرومیت در بهره‌برداری از لذایذ دنیوی می‌شود.

محدودیت نگرش و دنیا‌گرایی، دو مبنای محوری اندیشه‌های مادی‌گراست. در حالی که امر به معروف و نهی از منکر با باور به توحید و خدامحوری، این نگرش را به چالش کشیده و آن را مانع اصلی دستیابی به کمال و حقیقت می‌داند. سپس نگرش انسان را به هستی و خود و هر چه در دایره خلقت هست، تغییر می‌دهد و فهم و عمل او را مقید به معرفت می‌کند (ابن کرامه، ۱۴۲۰ق، ۹۹). در پرتو این معرفت، حیات دنیایی و حضور انسان، نه تنها بیان‌گر حکمت و کمال خالق، که فرصت و مرحله‌ای برای سعادت، رستگاری و جاودانگی حقیقی است (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۹ق، ۷۰/۲). جالب است که در اخبار و نصوص دینی، غوطه‌ور شدن در دنیا و تفکر دنیا‌مداری با تعابیر زیبایی همچون «سکره» به کار رفته، که علت آن دور شدن از زندگی ایمانی و نشانه‌اش، غفلت از فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. رسول‌الله ﷺ فرمود: «دو مستی در شما پدید می‌آید؛ مستی نادانی و مستی عشق به زندگی، پس تغییر می‌کنید و دیگر نه امر به

معروف می‌کنید و نه نهی از منکر» (ابونعیم، ۱۹۳۵، ۴۹/۸).

﴿۱۶۷﴾

۲. امکان فعلیت یافتن استعداد‌های بشری

امر به معروف و نهی از منکر نسخه‌ی شفاف‌بخش همه‌ی دردهای انسان، در همه‌ی حیطه‌های وجودی است. شاید بتوان گفت یکی از جهاتی که در احادیث و اخبار دینی، امر به معروف و نهی از منکر را با جهاد در راه خدا برابر دانسته (همان) و حتی بالاترین قسم جهاد دانسته‌اند، همین باشد. عمل به این فریضه انسان را می‌سازد و استعداد‌های بالقوه‌اش را بالفعل می‌گرداند. هم از درون او را آماده‌ی محاربه با هوای نفس می‌گرداند و هم در بیرون و اجتماع، به او مصونیت و امکان مشارکت می‌دهد. در چنین حالتی است که سلامت معنوی و رشد اجتماعی به دست می‌آید. امام علی علیه السلام فرمود: «تمام کارهای نیک حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر و نهی همچون دمیدن به دریایی موج است» (سیدرضی، ۱۳۸۱، ۳۷۴). در حدیثی دیگر آن را «افضل اعمال مردم» (آمدی، ۱۳۶۶، ح ۱۹۷۷) و از بالاترین درجات خیر می‌دانند (کلینی، ۱۳۸۹، ۶۰/۶).

۳. تأکید بر معرفت وجدانی

یکی دیگر از آثار وجودی امر به معروف و نهی از منکر از حیث نظری، ایجاد نوعی از معرفت است که می‌توان آن را معرفت وجدانی تلقی کرد. در این حالت انسان بما هو انسان، با علم حضوری (خدادادی)، خیر و شر را می‌یابد و امر به معروف و نهی از منکر در مقام بیان الهی، صرفاً تذکری برای تنبه و بیداری این ساحت از وجود انسان است. از وجود رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که فرمود: «نفست (قلبت)، حقیقت را برای تو می‌گوید. دستت را بر روی سینه‌ات بگذار، زیرا قلبت از حلال آرامش و از حرام تشویش پیدا می‌کند...» (متقی، بی‌تا، حدیث ۷۳۰۶). بیدار کردن وجدان انسان، ایجاد تنبه و بیداری است و چنانچه حقی از کسی ضایع شده یا در این زمینه سهو یا تغافل صورت گرفته، امکان

بازگشت و استرداد آن فراهم می‌شود. یعنی احساس توبه و ندامت - که نشانه بیداری و سلامت است - انسان‌ها را از تجاوز به حریم یکدیگر باز می‌دارد. به نظر می‌رسد امام حسین علیه السلام؛ در خطبه معروف خود در مکه مکرمه - که بر محور اصل امر به معروف و نهی از منکر است - بر معرفت وجدانی و ارشادی امر به معروف و نهی از منکر بیشتر تأکید کرده‌اند (کلینی، ۱۳۸۹ق، ۵/۵۶؛ ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ۲۳۷).

۴. تلازم نظام تکوین و تشریح

با در نظر گرفتن ماهیت، حقیقت و تلازم این مقوله با کمال دینداری معلوم می‌گردد عمل به این فریضه شرط بندگی، سبب نزول برکات و نعمات و دفع بلاها و نقمات شده و انسان را در مسیر متوازن و متعادل همسو با نظام تکوین و تشریح قرار می‌دهد. امام علی علیه السلام فرمود: «این دو صفت نه مرگی را نزدیک می‌کند و نه از روزی کسی می‌کاهد» (سید رضی، ۱۳۸۱، خ ۱۵۵). همچنین از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر باعث حلال شدن مکاسب می‌شود» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ۵/۵۶). عمل به معروف و نهی از منکر، از نشانه‌های پویایی در جامعه دینی است، چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را از جمله دلایل بارز «علی بینة من ربکم» خوانده است (متقی، بی‌تا، ۲۱/۱).

می‌توان گفت یکی از علل تداوم و رواج گناه، آن است که فرصت توبه و تنبه در فرد ایجاد نمی‌شود. بنابراین با امر به معروف و نهی از منکر به جهت ویژگی نظارتی و کنترلی که دارد؛ می‌توان از بروز خطاها و اشتباهات در ابعاد مختلف اجتماعی جلوگیری نموده یا به سرعت برای رفع و جبران آن اقدام نمود؛ پیش از آن که به بحران منجر شود.

۵. ارائه الگوی جامع ولایت‌مدار

امر به معروف و نهی از منکر «راه و روش پیامبران و شیوه صالحان است...»

(کلینی، ۱۳۸۹، ۵۶/۵). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و باید از میان شما گروهی به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند و چون کسانی مباحثید که پس از آن که دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنان عذابی سهمگین است» (آل عمران/۱۰۴-۱۰۵). قرار گرفتن در مسیر عبودیت و کمال، جز با اطاعت اوامر و نواهی الهی و تبعیت از سنت و سلوک انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام، ممکن نخواهد بود. چنان که خداوند، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را سند و اسوه اهل ایمان قرار داده است (احزاب/۲۱) و به واسطه وجود آن حضرت و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، بشر را به سمت هدایت و سعادت و رستگاری رهنمون گردید و آنان را واسطه فیض و کمال قرار داد. البته بدیهی است برخوردارگی از این نعمت عظیم لوازم و مقدماتی دارد که امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین آنها به شمار می‌رود. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ پیش از آن که من را بخوانید و پاسختان ندهم، یا از من بخواهید و عطایتان نکنم، یا از من یاری طلبید و یاری‌تان نرسانم» (ابن حنبل، بی‌تا، ۵-۴/۹). معلوم می‌گردد رابطه انسان با ولی الهی، یک رابطه حقیقی است و غفلت از این مسأله باعث محرومیت فرد، از هدایت و برخوردارگی از نعمات می‌شود. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «از ما نیست کسی که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند» (همان، ۱/۲۷۵). رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر کنید و بدانید اساس امر به معروف و نهی از منکر این است که به سخن من بفرجامد و آن را به کسی که حاضر نیست، برسانید و او را به پذیرش آن فرمان دهید و از مخالفتش او را بازدارید که آن فرمانی از جانب خدای من است» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱/۱۵۷).

۶. گسترش دین

یکی دیگر از ابعاد اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر، نشر عقاید صحیح و معارف ناب اسلام است. چه بسا ریشه بسیاری از جریان‌های عقیدتی، فهم ناقص

و نادرست از عقاید حقه است. عمل به این فریضه، سبب نشر معارف و حیانی و محو عقاید باطل و شبهه‌ناک شده و از اختلاف و تفرقه آراء جلوگیری می‌کند. امام باقر علیه السلام فرمود: «به وسیله این فریضه مذاهب آرامش می‌گیرد» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ۵/۵۶). بدیهی است امر به معروف و نهی از منکر دعوت به حق و نشر فضایل و ارزش‌هاست؛ اما چه بسا عدم معرفت نسبت به حقیقت دین و معارف و حیانی، باعث ظهور آثاری شود که جبران آن سخت خواهد بود. از این رو یکی از راه‌های مقابله با منکر، اجرای قانون در خصوص متجاهران و تجاوزکاران است تا به واسطه آن در جامعه امنیت و آسایش برقرار شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «رسوایی دنیا از رسوایی آخرت آسان‌تر است» (ابن سلامه، ۱۴۰۵ق، ۱/۱۷۰).

ب - دستاوردهای امر به معروف و نهی از منکر در حوزه اجتماعی از حیث عملی

۱. در حوزه سیاسی

کارکردهای هر نظام سیاسی براساس اهداف، موانع و منابع آن قابل احصاء و ارزیابی است. امر به معروف و نهی از منکر، آرمان‌اندیشی، واقع‌گرایی و مسئولیت‌پذیری مردم و حاکمیت‌ها را توسعه می‌دهد و با افزایش توان‌مندی اجتماعی، زمینه سلامت و بقاء جامعه را فراهم می‌آورد. در این حوزه معلوم می‌گردد که انسان و جامعه دیندار باید نسبت به پیشامدهای اجتماعی احساس مسئولیت کند و مطابق با آنچه شارع مقدس اراده کرده، جز به وجود حاکمیت حق - که به واسطه شایستگان و برگزیدگان امکان تحقق می‌یابد - رضایت ندهد و بنا به همان اراده الهی در سرنوشت خود دخالت می‌کند. بر این اساس برخی از دستاوردهای امر به معروف و نهی از منکر در این حوزه، در موارد زیر قابل بحث است.

الف - بقاء جامعه انسانی

امر به معروف و نهی از منکر مانند ناظر و اهرم، جامعه را از انحراف، عدم تعادل و خمودی بازمی‌دارد و با هدایت آن، سلامت همگان را تضمین می‌کند. شاید به جهت همین ضرورت است که مقوله امر به معروف و نهی از منکر، در احادیث و اخبار وارده از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، با عبارت مصلحت همراه با خیر (مطلق) آمده و آن را یکی از اقسام جهاد دانسته‌اند (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ۷۴ و ۱۲۵).

مبانی و پایه‌های فکری و اساسی این مصلحت عظیم و جعل آن به عنوان تکلیف شرعی با استفاده از خطاب‌های قرآنی و سنت پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به دست می‌آید. آن گونه که در آموزه‌های دینی، امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان معیار و ملاک ایمان و عامل شناخت انسان‌های پرهیزکار قرار داده است (متقی، بی تا، ح ۱۴۱۷۴). امام علی علیه‌السلام فرمود: «امر به معروف مصلحتی برای عموم جامعه است» (سید رضی، ۱۳۸۱، ۴۵۱). همین تعبیر نیز از حضرت زهرا علیها‌السلام روایت شده است: «فرض الله... الامر بالمعروف مصلحة للعامة» (طبرسی، ۱۴۰۳، ۱۳۴/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۰۷/۶).

حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «مردم همیشه در خیر خواهند بود تا وقتی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در نیکی و پرهیزکاری یکدیگر را یاری می‌کنند» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ۱۸۱/۶؛ طبرسی، بی تا، ۹۴). در روایات دیگری - که درباره عواقب ناشی از ترک امر به معروف و نهی از منکر بیان شده - اهمیت مصالح مرتبط با جعل این فریضه، روشن می‌گردد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «یا امر به معروف و نهی از منکر کنید یا عذاب خدا مسلماً شما را فرا می‌گیرد» (حر عاملی، ۱۳۹۰، ۴۰۷/۱۲).

امر به معروف و نهی از منکر سبب بقاء جامعه می‌شود و آثار و نتایج آن همواره در حوزه اجتماعی - سیاسی محسوس و قابل استفاده است. در پرتو امر به معروف و نهی از منکر، آثار منفی عوامل آلوده‌کننده در فضای اجتماع و آثار

نامطلوب آن از بین خواهد رفت و جامعه، قابلیت اصلاح و تکامل می‌یابد و به عبارت قرآنی با «تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ» (نصر/۳)، که به قول مفسران، بیان‌گر وجوب امر به معروف و نهی از منکر است (طبرسی، بی‌تا، ۳۶۲/۲۷)؛ امکان پویایی و اصلاح فراهم می‌شود.

ب - حاکمیت الهی - انسانی

اسلام همان‌طور که برای راهنمایی، سلامت و سعادت فردی دارای برنامه است، برای سلامت و سعادت اجتماعی هم طرح و برنامه دارد. یکی از مهم‌ترین معروف‌ها، تحقق حاکمیت الهی بر زمین است که به واسطه ولی الهی و جانشین بر حق او در زمین انجام می‌گیرد. در این نگاه خداوند حاکمیت انسانی را به طور اعتباری جعل نموده که اساس آن برگرفته از پایه‌های ایمانی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی است.

مقدمه این امر معرفت نسبت به مفاهیم دینی و آموزه‌های وحیانی، ایمان و عمل صالح است و معیار اصالت و اعتبار آن پذیرش ولایت معصوم و صالحان و تبعیت از آنهاست. بدین ترتیب صالحان بر امور مسلط شوند. امر به معروف و نهی از منکر، زمینه حاکمیت اهل حق را فراهم می‌آورد و نیز از کار ویژه‌های، حکومت صالحان است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر کس امر به معروف و نهی از منکر کند؛ جانشین خدا در زمین و جانشین رسول او است» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۷۹/۱۲). امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پس از وصف تربیت الهی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «... آن گاه کار دین را به او واگذار کرد و فرمود: هر چه پیامبر برای شما آورد بگیریید و از هر چه نهی‌تان کرد، خودداری کنید» (کلینی، ۱۳۸۹، ۲۶۵/۱).

در پرتو تبعیت از اوامر و نواهی الهی و پای‌بندی به آن شریعت استوار می‌گردد و حدود الهی در جامعه ایمانی اجرا می‌شود. از این رو باید گفت جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، نه فقط به عنوان یک تکلیف

ایمانی است که با استفاده از آموزه‌های دینی؛ راه روشن شریعت، مسیر پرهیزگاری و غایت دین به شمار می‌رود (آمدی، ۱۳۶۶، ح ۶۳۷۳) و به وسیله آن فرائض دیگر برپا می‌شود (کلینی، ۱۳۸۹ق، ۵/۵۶). امام حسین علیه السلام فرمود: «چون این فریضه ادا گردد، دین برپا می‌شود و فرائض دیگر از آسان و دشوار، برپا داشته خواهند شد» و فرمود: «چرا که امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام همراه با رد مظالم است...» (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ۲۳۷). حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود: «قوام شریعت و قوام حدود، به امر و نهی است» (محمّدی، بی‌تا، ۶۸۸/۱۲).

در اخبار و احادیث منقول از پیشوایان معصوم علیهم السلام وارد شده است که یکی از دلایل ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر، عدم پیروی از اهل حق و رفتار سازش‌مآبانه برخی دانشمندان است. بدین معنا که اهل حق امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و تسلط اشرار و ناپاکان بر جامعه، باعث انحراف جامعه و بی‌توجهی به دین می‌شود (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ۵۱). قرآن کریم می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج/۴۱).

همچنین از اخبار دینی دریافت می‌گردد که میان امر به معروف با ولایت اهل حق یا طاغوت و نزول برکات یا قرارگرفتن در نعمت و ظهور مشکلات رابطه مستقیم وجود دارد و علت بسیاری از پیش آمدها، بلاها و نعمت‌ها، ترک امر به معروف و نهی از منکر است. امام رضا علیه السلام فرمود: «تسلط اشرار و عدم استجاب دعا به واسطه ترک این فریضه است» (حر عاملی، ۱۳۹۰، ۱۱/۳۹۴) و از سوی دیگر خداوند به واسطه ایمان و لوازم آن، نزول برکت و رحمت الهی را وعده داده و فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف/۹۶).

ج - حق انسان در تعیین سرنوشت خود

قائل شدن به حق انسان در تعیین سرنوشت خود، یک مسأله عقلی (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۴/۴۹۴) و اصل مسلم دینی است و کسی حق ندارد این آزادی و اختیار را از او سلب کند (همو، ۱۳۶۲). لازمه پاس داشت این نعمت الهی و بهره‌گیری از آن برای کمال مطلوب، تلازم عقل و شرع و قرار گرفتن در مسیر حق است که می‌توان از آن تعبیر به آزادی تشریحی انسان کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «همانا خداوند سبحان، بندگانش را در حال اختیار فرمان داده و به عنوان هشدار، آنها را نهی کرده است» (سید رضی، ۱۳۸۱، حکمت ۷۵).

مسأله امر به معروف و نهی از منکر یکی از محورهای جبر و اختیار است. یونس به عبدالرحمن روایت می‌کرد: مردی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: «آیا خداوند بندگان را بر انجام گناهان مجبور ساخته است؟ فرمود: خداوند عادل‌تر از آن است که آنان را بر انجام گناهان مجبور سازد و به خاطر آن کیفرشان کند. عرض کرد: فدایت شوم پس خداوند آن را به بندگان واگذاشته است؟ فرمود: اگر به آنان وامی گذاشت، امر و نهی‌شان نمی‌کرد؟ عرض کرد: آیا میان جبر و تفویض جایگاه دیگری هم هست؟ فرمود: آری گسترده‌تر از فاصله میان آسمان و زمین» (کلینی، ۱۳۸۹، ۱/۱۵۹، حدیث ۱۱).

بر این اساس می‌توان گفت؛ خداوند اختیار سرنوشت انسان را به عهده خود او گذاشته تا به کمال برسد و شریعت، ارسال رسل و اوامر و نهی را برای دست یافتن به این هدف قرار داده است. پس امر به معروف و نهی از منکر حلقه اتصال میان حق طبیعی و تکلیف شرعی انسان در تعیین سرنوشت خویش است و چنانچه غیر از این باشد، هم به جهت نادیده گرفتن این حق و هم اهمال در انجام اوامر الهی، مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.

به عنوان مثال برتر؛ قیام امام حسین علیه السلام علیه فساد حاکم بر جامعه، برای احقاق حق الهی انسان بر تعیین سرنوشت خود و عمل به تکلیف دینی بود. از این رو،

مبنا و هدف قیام الهی امام علیه السلام، بر محور امر به معروف و نهی از منکر قرار داشت. تأثیر این امر نه فقط در جامعه آن روز که در هر زمان، انقلابی بزرگ را در حیات انسان و به ویژه در حوزه اجتماعی - سیاسی ایجاد کرده است. نمونه دیگر این ادعا، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران است که به ویژه از حماسه عاشورا نشأت گرفته است.

اصول مهمی که در اندیشه سیاسی اسلام مطرح است، مانند نفی استکبار، طرد استبداد، حقوق سیاسی - اجتماعی مردم، استقلال، عزت و حتی برخی مقولات مطرح در دانش سیاسی، مانند توسعه سیاسی، کارآمدی دولت‌ها، دموکراسی، سرمایه اجتماعی و امثال آن، در جامعه دینی براساس اصل امر به معروف و نهی از منکر قابل طرح است. می‌توان گفت امر به معروف و نهی از منکر، سبب حفظ کرامت انسان و تعظیم ارزش‌ها و احقاق حق می‌شود و «دستور اعتراض فرد است علیه فساد و تبهکاری جامعه» (مطهری، بی‌تا، ۳۴۸/۲). لذا چنانچه فرد قدرت آن را یافت تا این فریضه الهی را در فضای عمومی اقامه نماید، بر او واجب می‌شود (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۷).

تبلور امر به معروف و نهی از منکر در حوزه سیاسی شامل مشارکت فعال سیاسی، حضور مردم در عرصه انتخابات و همه‌پرسی (بیعت)، حق نظارت بر امور و تصمیم‌گیری، مشورت و ارائه نظر، نقد کارگزاران، پای‌بندی به اهداف و همراهی با حکومت اسلامی در جهت دست‌یافتن به آرمان‌های حقیقی است. امر به معروف و نهی از منکر، حقوق متقابل مردم و حاکمیت را در راستای شریعت و آموزه‌های وحیانی ارائه می‌کند و به واسطه چهار عنصر نظارت، دخالت، هدایت و حمایت که در تلازم وجودی آن قرار دارد؛ سلامت و بقای جامعه انسانی را تضمین و وصول به کمال مطلوب را ممکن می‌سازد. اصل امر به معروف و نهی از منکر در دیگر عرصه‌های حوزه سیاسی، مانند قابلیت شناسایی آسیب‌ها، حل مسأله و طراحی سیستم نیز حضور دارد و مهم‌تر از این؛ امر به

معروف و نهی از منکر، تئوری جدایی دین از سیاست و مکاتب برخاسته از آن، مانند سکولاریسم و اومانیزم، را به چالش می کشد.

۲. در حوزه تربیتی

شاید بتوان گفت یکی از رسالت‌های مهم امر به معروف و نهی از منکر، تعلیم و تربیت مبتنی بر پایه‌های ایمانی است. این نوع تربیت دینی به انسان می آموزد تا باورها و عمل دینی خود را در اجتماع به محک امتحان بگذارد و ضمن دستیابی به سلامت معنوی، در راستای توسعه اجتماعی هم قدم بردارد. سؤال این است که: «لوازم و ارکان این تربیت چیست و تمایز آن با دیگر انواع تربیت کدام است؟».

نخستین محور ارائه یک بینش جامع توحید محور و شریعت‌مدار به انسان ایمانی است که لوازم و مختصات آن پیش از این از حیث نظری ذکر شد. معرفت نسبت به اهمیت و جایگاه امر به معروف و نهی از منکر، به مثابه یک حصن استوار، انسان را در مقابله با نادانی و جهل و جمود، پیروی از هواهای نفسانی، آرزوها و پدیده دنیاگرایی و اصالت دنیا - که ریشه بسیاری از مفاسد و گناهان به واسطه آن است، قوت می بخشد و در عوض انسانی مجهز به نیروی عقل، فطرت و شریعت را تربیت می کند که به واسطه تبعیت از ولایت حق و معرفت، امکان برخورداری از همه منابع خدادادی را برای دست یافتن به کرامت انسانی و عبودیت حضرت حق فراهم می آورد.

به واسطه این فریضه، جامعه انسانی، کمال بالقوه خود را در پرتو اتصال با خالق هستی، بالفعل می بیند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خدا بر روی زمین می شود» (متقی، بی تا، ۵۵۶۴).

آمر به معروف و ناهی از منکر، از اعتدال و بلوغ شخصیتی برخوردار است و هدایت و خیرخواهی با وجود او عجین شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر نکند، مگر این که سه خصلت در او باشد: آن که در امر

و نهی خود مدارا کند، در امر و نهی خود میانه‌روی کند و به آنچه امر و نهی می‌کند، دانا باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۷/۱۰).

(۱۷۷)

اهل امر به معروف و نهی از منکر، امر به حقیقت می‌کنند و از باطل باز می‌دارند و این همان مسیر کمال است که خود به آن پای‌بند هستند و لذا آنچه دیگران را به آن دعوت می‌کنند، نخست در خود می‌سازند. از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «آنچه نهی می‌کند خود آن را ترک کند و آنچه که دیگران را امر می‌کند خود عامل آن باشد، در امر و نهی عدالت ورزد و طریق ملایمت را پیش گیرد» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ۷۹).

امر به معروف و نهی از منکر براساس آنچه پیش از این آمد، نشانه کرامت انسان و عزتی است که خداوند در درجه اول و عامل آن، یعنی انسان برای خود قائل است و به همین جهت خداوند شأن و منزلت چنین فردی را نزد همگان بالا می‌برد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «امر به معروف کنید تا محفوظ بمانید» (دیلمی، ۱۴۱۳ق، ۱۸). در توضیح رابطه میان امر به معروف و نهی از منکر با امنیت فردی انسان در جامعه می‌توان گفت کسی که به عنوان یک وظیفه دینی و اطاعت از اوامر و نواهی الهی به امر به معروف و نهی از منکر می‌نگرد، در واقع ایمان دارد که همه چیز در ید قدرت و اراده الهی است و غیر خدا اختیار و قدرت کاری خلاف آن را ندارد. این نگرش در نحوه انجام تکلیف هم اثر می‌گذارد. عامل به اوامر و نواهی الهی، همواره آبروی دیگران را حفظ می‌کند و به قصد خیرخواهی، عیب‌پوشی و رفع خطا، امر و نهی می‌کند. چرا که توجه به شرایط و آداب امر به معروف و مراتب آن بیان‌گر این نکته است که خداوند به واسطه این فریضه؛ اراده کرده است تا انسان هدایت شود، به سعادت و رستگاری نائل آید و حریم بندگان مؤمن حفظ شود (بیهقی، بی تا، ۱۶۸/۸).

یکی دیگر از اصول رشد در نظام تربیت الهی، یادگیری، ممارست، تلاش و مراقبه است. بر این اساس شؤنی از فریضه امر به معروف و نهی از منکر، سوای

شان تفضلی و عنایت الهی که طرح آن در این مقال نمی‌گنجد، همانند بسیاری دیگر از تکالیف ایمانی، از طریق حصولی و به صورت یک سیر کمالی تدریجی، قابل دریافت است. از این رو این بخش از معرفت، در زمره تکالیف ایمانی انسان دیندار قرار دارد. کلام الهی ضرورت توجه به تربیت انسان متعهد را با تأکید بر این فریضه، تصریح نموده و از آن جمله، توصیه لقمان به فرزندش را این گونه بیان می‌کند: ﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (لقمان/۱۷).

نیز از این رو است که خداوند انبیاء و اوصیاء عليهم السلام را مأمور ابلاغ، تزکیه و تعلیم انسان نمود. امیرالمومنین علیه السلام در وصف این گروه می‌فرماید: «خدا را با خدا بشناسید و رسول را به رسالتش و اولی الامر را به امر به معروف و عدل و احسان» (کلینی، ۱۳۸۹، ۱/۸۵). نیز فرمود: «امر به معروف کن تا از اهل معروف باشی» (حر عاملی، ۱۳۹۰، ۱۶/۱۴۹).

منقول است وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله آیه ۶ سوره مبارکه تحریم ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا...﴾ را تلاوت فرمود، اصحاب عرض کردند: چگونه خانواده‌مان را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟ فرمود: «به آنچه خداوند دوست دارد، امرشان کنید و از آنچه خدا نمی‌پسندد، نهیشان کنید» (سیوطی، ۱۳۶۵، ۶/۲۴۴). شاید بتوان گفت این نوع امر و نهی، تعلیمی است و به معرفت و آگاهی نیازمند است و لذا از آنجا که کسب معرفت به عنوان اصل و مقدمه بندگی و ایمان، واجب است، پای بندی و تعهد به هر آنچه در این مسیر به دست می‌آید هم واجب می‌شود.

خداوند در قرآن کریم امر به معروف و نهی از منکر را از نشانه‌های پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله برشمرده و می‌فرماید: ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران/۱۰۴) و در جایی دیگر علت برتری امت پیامبر صلی الله علیه و آله را از آن جهت می‌داند که به این فریضه عمل می‌کنند و فرمود: ﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ است

(آل عمران/۱۱۰؛ نحل/۹۰). می‌توان گفت یکی از ابعاد مهم زندگی ایمانی، دعوت به خیر و خوبی و بازداشت از منکرات و زشتی‌هاست. این نوع نظام تعلیمی در عین حال که عمومیت دارد، دارای قیود و لوازمی است که مجال پرداختن به آن در این مقاله نیست.

۳. در حوزه عمومی

الف - توسعه و تعالی جامعه

ظهور امر به معروف و نهی از منکر، نتیجه دعوت به حق و احساس مسؤولیت و اراده انسان در تعیین سرنوشت خود است. به واسطه این اراده و حق‌مداری خلاقیت‌های فرهنگی و تمدنی تجلی یافته و مطابق با وعده الهی، نعمات و برکات فرود می‌آید، عمران و آبادانی در همه ابعاد حیات اجتماعی و فردی ایجاد می‌شود. اما تحقق این امر، لوازم و شروطی دارد، که از آن جمله فراهم آمدن مقدمات عدالت در همه ابعاد است. در سیره پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، یکی از شروط تحقق عدالت عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر و مصداق آن دادخواهی و دفاع از حق است (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ۲۳۷؛ کلینی، ۱۳۸۹، ۵۶/۵).

از دیگر لوازم و عناصر پویایی اجتماع انسانی و تحقق تمدن، تعهد، مسؤولیت‌پذیری و خیرخواهی و مقابله با فساد است (مطهری، بی‌تا، ۳۴۸). امام حسین علیه‌السلام در بیان اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و ضرورت آن در تأمین معاش و حل مسائل اجتماعی، در سخنرانی خود خطاب به بزرگان مکه آنها را این چنین هشدار می‌دهد که در نتیجه ترک این فریضه و درگیر شدن به آرزوها، ستمگران را بر خود مسلط نموده و رو به روی خداشناسان قرار گرفته‌اید. آن حضرت علیه‌السلام همچنین در بیان ارتباط این فریضه با ضرورت تحقق حاکمیت الهی در اولیاء الله علیهم‌السلام، که مصداق اتم آن اهل بیت علیهم‌السلام هستند؛ می‌فرماید: «تا نشانه‌های دین تو را نمایان سازیم و صلاح (آبادانی) را در سرزمینت آشکار گردانیم و بندگان ستمدیده‌ات آسایش و امنیت یابند و فرایض و سنت‌ها و

احکامات به کار بسته شود» (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ۲۳۷). به واسطه امر به معروف و نهی از منکر؛ جامعه انسانی از روح هدایت و نظارت برخوردار می شود و کسانی که در مصدر کار قرار می گیرند با تعهد و امانت کارها را به پیش برده و آنها را به سامان می رسانند. امام باقر علیه السلام فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر واجبی است از واجبات الهی ... که به واسطه آن کارها سامان می پذیرد» (کلینی، ۱۳۸۹، ۵۶/۵).

ب - تضمین انسجام اجتماعی

رابطه میان امر به معروف و نهی از منکر با همبستگی اجتماعی رابطه ای مستقیم است؛ چرا که به واسطه آن، بزرگ ترین معروف، که همان توحید و عبودیت است، در جامعه تسری یافته و آرمان ها، اهداف و منافع آحاد جامعه در مسیر عبودیت و اجرای اوامر و نواهی الهی قرار می گیرد. به علاوه تقویت فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر، در بازخوانی اهداف و شناخت مسائل و آسیب ها سهم به سزایی دارد؛ چرا که این فریضه بر اهداف کلان، جذب امکانات و ضرورت مقابله با دشمن، که مانع اصلی پویایی و سعادت اجتماعی هستند، به مقابله برمی خیزد.

از آنجا که یکی از عوامل تفرقه میان امت ها و تسلط دشمنان، اختلاف داخلی و درگیری بزرگان و مشاهیر آنها است، قرآن کریم نخست آحاد مسلمانان و سپس کسانی که دارای نفوذ و محبوبیت اجتماعی هستند، به امر به معروف و نهی از منکر دعوت می کند و می فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتِ» (آل عمران/۱۰۵).

در این زمینه قرآن بیشتر از الگوی روایت تاریخی بهره گرفته و اخبار پیشینیان را برای تنبه و بصیرت بیان می کند تا جامعه اسلامی برای آینده خود بیانده شود. گروه نمونه قرآنی، بنی اسرائیل هستند که خداوند متعال، ضمن تصریح بر عامل

وحدت شریعت، علت تفرقه و اختلاف آنان را ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌داند؛ موضوعی که ترک آن سبب رستگاری و سعادت آنان شده و زمینه تجاوز از اوامر و نواهی را برایشان ممکن می‌سازد (جائیه/۱۷). از وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، منظور از «بینات»، که در آیه ۱۰۵ سوره آل عمران آمده، همان امر به معروف و نهی از منکر است.

با توجه به آنچه گفته شد و به فرموده امام علی علیه السلام: «کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، پشت مؤمنان را سخت و محکم می‌گرداند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۴۸/۶۸) و آنها را در مواجهه با دشمنان قوت می‌بخشد (کلینی، ۱۳۸۹ق، ۵/۵۶).

ج - تقویت و تعدیل مناسبات اجتماعی

مشارکت در علوم اجتماعی به عنوان یکی از ابعاد سرمایه اجتماعی، نشانه توسعه یافتگی و انسجام اجتماعی به شمار می‌رود. مشارکت، اعم از آن که حمایت در قالب هدایت و نظارت داشته باشد، با مقوله امر به معروف و نهی از منکر ارتباط می‌یابد. این مهم در جامعه اسلامی، نه فقط در قالب یک حق که به صورت امر تشریحی بر مسلمانان تکلیف شده است. از این رو مؤمنان برادر یکدیگرند و نسبت به یکدیگر از حق ولایت و احساس همبستگی برخوردار هستند. خداوند متعال می‌فرماید: «مردان و زنان مؤمن دوست و یار یکدیگرند. همواره امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و از خدا و رسولش اطاعت می‌کنند؛ به یقین خدا ایشان را مورد رحمت قرار می‌دهد، زیرا خداوند عزیز و حکیم است» (توبه/۷۱).

این ولایت به ویژه در حفظ و حراست از شریعت و اجرای اوامر و نواهی الهی بیشتر احساس می‌شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر کنید و بدانید اساس امر به معروف و نهی از منکر، این است که به سخن من بینجامد و آن را به کسی که حاضر نیست برسانید و او را به پذیرش آن فرمان

دهید و از مخالفتش او را باز دارید که آن فرمانی از جانب خدای من است» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱۵۷/۱).

یکی از وجوه بارز این احساس مسؤولیت اجتماعی، اخوت دینی است. از احادیث موجود دریافت می‌گردد که این احساس همبستگی و همدردی و احساس مسؤولیت نسبت به دیگران، از نشانه‌های محبت ایمانی، بیان‌گر بلوغ و رشد اجتماعی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ» (آمدی، ۱۳۶۶، حدیث ۷۷۱۸). همچنین از آن حضرت است که فرمود: «هر کس برای اصلاح میان دو نفر، گام بردارد تا زمانی که برمی‌گردد فرشتگان خدا بر او درود می‌فرستند و ثواب شب قدر به او داده می‌شود» (محمدی، بی‌تا، ۱۶۷/۱۳). از وجود رسول‌الله صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: «مثال کسانی که حدود الهی را بر پای نمی‌دارند و آنان که در انجام آن کوتاهی می‌کنند، همچون گروهی است که در کشتی قرار دارند، برخی در بالا و برخی در پایین؛ کسانی که در انتهای کشتی هستند، جمع شده می‌گویند اگر ما بخشی از کشتی را که سهم ماست، سوارخ کنیم از حق خود تجاوز نکردیم. اگر این جمع آنها را به حال خود رها کنند، همگی با هم هلاک می‌شوند و اگر مانع آنها شوند، همگی نجات پیدا می‌کنند» (بخاری، بی‌تا، ۱۱۱/۳-۱۱۲).

یکی دیگر از لوازم تلازم فضایل اخلاقی با امر به معروف و نهی از منکر در این زمینه، دفاع از برادران مؤمن و حفظ آبروی آنهاست؛ به ویژه آن هنگام که حضور ندارند (بیهقی، بی‌تا، ۱۶۸/۸).

از دیگر وجوه ارتباط مستقیم امر به معروف و نهی از منکر با توسعه اجتماعی، ایجاد زمینه مشارکت اجتماعی است؛ چرا که اساس این فریضه بر مشورت، تعاون و عمل برای پیشبرد اهداف اجتماعی و دست یافتن به منافع مشترک است. در این خصوص لحن اخبار و روایات مرتبط با امر به معروف و نهی از منکر، هم‌سویی آن با نصیح و موعظه به همراه همکاری و معاونت است، به شرط آن که

قیود و الزامات آن رعایت شود. به عنوان مثال در مشورت، باید کرامت افراد حفظ شود و به واسطه این فریضه، برخی از منکرات و رذایل اخلاقی مانند غیبت و تهمت انجام نگیرد. از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «آیا امر به معروف و نهی از منکر بر آحاد افراد امت واجب است؟ فرمود: خیر». امام علیه السلام در ادامه در پاسخ سؤال کننده که دلیل آن را پرسید؛ به آیه ۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران و سپس آیه ۱۵۹ سوره اعراف استناد فرمود و اضافه کرد: «و لم یقل علی امة موسی و لا علی کل قومه» (کلینی، ۱۳۸۹، ۵/۵۹).

د - ایجاد منزلت اجتماعی و الگوپذیری در جامعه دینی

نشانه تعالی جامعه ایمانی، ارزش مندی شایستگان و الگو قرار دادن آنها در همه امور است. از اخبار و روایات به دست می آید، پویایی فریضه امر به معروف و نهی از منکر سبب می شود تا اهل حق از منزلت و شأن اجتماعی بهره مند شده و اعمال و سیره آنان، ملاک و معیار حق قرار گیرد (ر.ک: رضی، ۱۳۸۱، ح ۵۴۲). مصادیق بارز این گروه، انبیاء و اوصیاء، عاقلان (اولوا النهی)، صالحان و پرهیزکاران و مصداق اتم و اکمل آن، وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می باشند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۲۳/۳۲). دقت در سخنرانی امام حسین علیه السلام خطاب به بزرگان رجال آن زمان - که اعتباری کاذب یافته بودند - بیان گر این نکته است که امر به معروف و نهی از منکر امر جمعی است که همه اصول و احکام دین را در برمی گیرد و چه بسا این گروه به واسطه رها کردن آن خوار و ذلیل شده اند. آن حضرت جایگاه و اهمیت حضور این فریضه را در جامعه ایمانی این چنین بر شمرده است: «امر به معروف دعوت به اسلام است همراه با رد مظالم و مخالفت با ستمکاران و تقسیم بیت المال و غنایم و گرفتن به جای صدقات و هزینه کردن به جای آنها» (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ۲۳۷).

به واسطه امر به معروف و نهی، حق آشکار و باطل ناپدید می شود و اهل حق

گمنام نخواهند ماند؛ چرا که مردم به آنچه اقبال کنند، به آن می‌رسند و اقبال به حق، همراه با رهبری و محوریت اهل حق و شایستگان خواهد بود. در نتیجه منکر و اهل آن طرد می‌شوند.

مشی شایستگان بر خیر و حق است و فعل و قول آنان جز اصلاح و اقامه امر به معروف و نهی از منکر، یعنی اقامه احکام و حدود الهی نیست. به جهت ویژگی‌های شخصیتی که دارند محسنات و خوبی‌ها را دریافت می‌کنند و به خاطر آن نسبت به مردم حسن ظن دارند. از مهارت ارتباطی شایسته با دیگران برخوردار هستند و به سرعت انتقال خیر کرده، عامل رواج فضایل و خیر در جامعه می‌شوند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۹۷/۷۱؛ کلینی، ۱۳۸۹ق، ۱۱۴/۲). البته آنچه این گروه را بر انجام امور، مقاوم و مستحکم می‌گرداند، تفضل الهی و امر او است؛ چرا که شایستگان را مأمور کرد تا از حق دفاع و با ناحق به مقابله برخیزند (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ۲۳۷).

نتیجه‌گیری

امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از گزاره‌های مهم دینی برگرفته از نظام‌واره جامع و جاودانه اسلام است و نسبت میان آن با زندگی اجتماعی، عینی و ضروری است؛ چرا که امر به معروف و نهی از منکر ضامن بقاء جامعه و ناظر بر مصلحت عمومی است. دستاوردهای این فریضه الهی در حوزه اجتماعی غیر قابل احصاء است. از آن جمله امر به معروف و نهی از منکر، با ارائه یک الگوی جامع از زندگی مبتنی بر پایه‌های ایمانی و قائل شدن به حق الهی انسان بر تعیین سرنوشت خود، بر ضرورت حضور دین و آموزه‌های وحیانی در مدار حرکت اجتماعی، به عنوان یک اصل محوری تأکید می‌کند.

نیز با طرح گستره شمول امر به معروف و نهی از منکر در چهار حیطة هدایت، حمایت، نظارت و دخالت، جامعه ایمانی را ملزم به پاس داشت این فریضه الهی نموده و در تلاش است تا با حضور فعال در عرصه مشارکت سیاسی و عمومی،

در مقام یک مربی متعهد، صالح، حکیم و عادل ایفای نقش کند. این مهم برگرفته از نظام‌واره معرفتی دینی است که یکی از ارکان مهم و حیاتی آن ایجاد امکان مدیریت و حاکمیت در جامعه و قرار گرفتن افراد شایسته در مصدر امور است. به علاوه در پرتو این اصل به عنوان یکی از فرایض الهی، جامعیت آموزه‌های وحیانی اسلام و رسالت پویای دین در کمال انسانی دریافت می‌گردد. امر به معروف و نهی از منکر از حیث عملی به ویژه در مقولاتی همچون رابطه دین و سیاست، نظام اقتصادی، مناسبات اجتماعی، تعاملات فرهنگی، خدمات عمومی، خلاقیت‌های اجتماعی وارد عمل شده و مهم‌ترین هدف آن توسعه و تعالی جامعه انسانی هم‌سو با نظام تکوین و تشریح و جلوگیری از انحطاط و رجعت به باطل و زشتی‌هاست.

از نظر جامعه‌شناسی ایمانی، احساس مسئولیت جمعی، که با عبارت امر به معروف و نهی از منکر بیش‌تر همخوانی دارد، توسعه، سلامت و کمال اجتماعی را نه فقط حق انسان که در زمره تکالیف الهی او به شمار آورده و با تقویت اراده و اختیار او را به سرنوشتی سعادت‌مند رهنمون می‌شود. امر به معروف و نهی از منکر قادر است تا علاوه بر ایجاد جهان‌بینی الهی در جامعه دینی، امکانات بالقوه بشری را بالفعل و آن را در مسیر صحیح رهبری کند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
- ۱. آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، *غررالحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲. ابن حنبل، احمد (بی‌تا)، *مسند احمد*، بیروت، دارصادر.
- ۳. ابن سلامه (۱۴۰۵ق)، *مسند الشهاب*، حمدی سلفی، بیروت مؤسسه الرساله.
- ۴. ابن شعبه حرانی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل الرسول*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، النشر الاسلامی، چاپ دوم.
- ۵. ابن کرامه، شرف‌الاسلام (۱۴۲۰ق)، *تنبيه الغافلین عن فضائل الطالبین*، تحقیق تحسین آل سیب، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
- ۶. ابونعم اصبهانی (۱۹۳۵م)، *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، مصر.
- ۷. بخاری، محمد (بی‌تا)، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر.

۸. بی نا (بی تا)، نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، امیر کبیر.
۹. بیهقی، احمد (بی تا)، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر.
۱۰. جوادی آملی (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق بشر، چاپ دوم، قم، نشر اسراء.
۱۱. حر عاملی، محمد (۱۳۹۰)، وسائل الشیعه، تصحیح ربانی شیرازی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۲. حریری، محمد یوسف (۱۳۸۴)، فرهنگ اصطلاحات قرآنی، قم، هجرت.
۱۳. دیلمی، حسن (۱۴۱۳ق)، ارشادالقلوب، سید رضی، بی جا.
۱۴. سبحانی، جعفر (۱۳۷۶)، نظام اخلاقی اسلام، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ چهارم.
۱۵. سید رضی (۱۳۸۱)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انصاریان.
۱۶. سیوطی، جلال الدین (۱۳۶۵ق)، الدرالمثور فی تفسیر المأثور، بی جا، دارالمعرفه.
۱۷. شیخ صدوق، محمد (۱۳۶۲)، الخصال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۸. شیخ طوسی، محمد (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، تحقیق شیخ علی خراسان، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم.
۲۰. طبرسی، احمد (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق محمد باقر خراسانی، مشهد، نشر مرتضی.
۲۱. طبرسی (بی تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد بیستونی، آستان قدس رضوی.
۲۲. کلینی، محمد (۱۳۸۹)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۲۳. متقی هندی (بی تا)، کنز العمال، تحقیق بکری حیانی، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۴. محمدی ری شهری (بی تا)، میزان الحکمه، قم، دارالحديث.
۲۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، الوفاء، چاپ دوم.
۲۶. مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
۲۷. معین، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ معین، تهران، امیر کبیر.
۲۸. موسوی خمینی رحمته الله علیه (امام روح الله) (۱۳۷۸)، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۹. ----- (۱۳۶۲)، طلب و اراده، ترجمه و شرح احمد فهری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۰. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۱. ورام بن ابی فراس (بی تا)، مجموعه ورام، قم، مکتبه الفقیه.

آسیب‌شناسی سبک زندگی ایرانیان* و طراحی الگوی زندگی بهشتی

□ جواد یعقوبی^۱

□ عباسعلی سلطانی^۲

چکیده

انقلاب اسلامی حامل روش تازه زندگی و متکفل فتح باب جدیدی در شیوه زیست انسان بود. از این رو تحقیق در سبک زندگی، در واقع گام برداشتن در جهت تعمیق ارزش‌ها و آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی است. سبک زندگی یکی از موضوعات جدید در جامعه ماست که بعد از تأکیدات مقام معظم رهبری جای خود را به عنوان یک بحث نوین در تحقیقات پژوهشگران باز کرده است. نوشتار پیش رو نگاهی چند وجهی به این موضوع دارد؛ از سویی در پی بررسی و مطالعه شیوه زندگی مردم جامعه امروز ایران و تشریح میزان نفوذ مدل‌های غربی و غیر اسلامی - ایرانی بر زندگی ایرانیان است. از سوی دیگر به آثار فکری و علمی که توسط روشنفکران در این زمینه نگاشته شده، نظری افکنده و این هر دو را به نقد کشیده و در فرجام نیز به تبیین و ترسیم زندگی آرمانی مبتنی بر ارزش‌ها و اصول اسلامی - ایرانی پرداخته است؛ زندگی آرمانی که این نوشتار آن را زندگی بهشتی می‌نامد. در این مقاله آسیب‌شناسی سبک زندگی امروز جامعه و فرهنگ ما در مقایسه با سبک زندگی مورد نظر قرآن، احادیث، سیره زندگی پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام و

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۰۹.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسؤول)

۲. دانشیار و عضو هیأت علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

تفاوت‌های اساسی میان این دو گونه زندگی تشریح شده و جهت اثبات این مدعا، مستندات و دلایل متعددی نظیر مستندات فقهی، قرآنی، روایی و نیز پرسش‌نامه اقامه شده است. بنابراین چارچوب این نوشتار چنین است؛ گام نخست آسیب‌شناسی زندگی امروز ایرانیان از طریق مطالعه شواهد و مدارک عینی موجود و در گام دوم طراحی گونه‌ای از زندگی بهشتی متفاوت با سبک زندگی مرسوم، از طریق ارائه مستندات فقهی، قرآنی، روایی و تاریخی از زندگی بزرگان دینی. روش این پژوهش کتابخانه‌ای - میدانی است. واژگان کلیدی: زندگی بهشتی، سبک زندگی آرمانی، سبک زندگی فقهی، سبک زندگی اسلامی، سبک زندگی غربی.

مقدمه

انسان برای زیستن به این دنیا قدم می‌گذارد پس شیوه زیستن اهمیت غیر قابل انکاری دارد. آیا می‌توان بدون توجه به هدف، و بدون برنامه زندگی کرد؟ مسلماً پاسخ منفی است. بنابر این پرداختن به مبحث سبک زندگی امری ضروری است که خوشبختانه با توجه مقام معظم رهبری مورد عنایت صاحبان قلم و اندیشه قرار گرفته است. گرچه انسان همیشه براساس یک برنامه و هدف زندگی کرده است، هر چند خود به آن آگاه نبوده، اما مباحث نظری مربوط به این موضوع به تازگی مطرح شده است. در این نوشتار به دلیل اهمیت برنامه زندگی و کیفیت آن، ما در بخش اول، سبک زندگی مورد تأیید و تأکید قرآن، نهج‌البلاغه و ائمه معصومین علیهم‌السلام در موضوعات همسایه، والدین و حقوق آنها در فقه و حقوق و با توجه به اهمیت قانون و عدالت در سبک زندگی اسلامی، به این موضوعات که همان برنامه و کیفیت برنامه است، می‌پردازیم و آن‌گاه در بخش دوم این مقاله به آسیب‌شناسی شیوه و منش زندگی امروز ایرانیان توجه می‌کنیم و آراء و نظریات دانشمندان ایرانی و غربی را در باب شیوه زندگی مطرح می‌کنیم و در فرجامین بخش این نوشتار نیز به ارائه یک سبک زندگی که از قرآن برداشت شده می‌پردازیم.

سبک زندگی آرمانی

۱. همسایه

﴿۱۸۹﴾

طرح عنوان همسایه در این نوشتار و ربط آن به موضوع مقاله حاضر، چنین است که ما در صدد اثبات این حقیقت هستیم که در سبک زندگی امروز ایران اسلامی، همسایه، جایگاه و ارزش سابق، که بسیار مورد تأکید قرآن و پیامبران علیهم‌السلام بوده را ندارد و این دقیقاً به خلاف قرآن، نهج البلاغه، احادیث معصومین علیهم‌السلام و اعمال و اقوال آنهاست؛ چرا که آنها همواره در همه شئون و جهات از حقوق همسایگی صحبت به میان آورده‌اند و بر رعایت آن تأکید کرده‌اند که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

ابتدا ما واژه همسایه را از نظر لغت، ریشه‌یابی می‌کنیم و سپس با آوردن مثال‌هایی از قرآن، احادیث، حکایات و سیره معصومین علیهم‌السلام، که به حقوق همسایه اشعار دارد، مطلب خود را در این بخش به پایان خواهیم رساند.

۱.۱. همسایه در لغت

واژه جار، از ریشه جور، به معنای میل و عدول است و فعل آن از باب مفاعله (مجاوره، جوار) به معنای همسایگی است؛ «الجارُ هو الذی يُجاوِرُکَ بَیتَکَ» (تاج‌العروس من جواهر القاموس، ۱۴۱۴ق، ۶/۲۱۷)؛ به طوری که سایه دیوار خانه همسایه در خانه ما می‌افتد؛ «هو الذی یجاورک فی المسکن و یمیل ظل بینه إلی بیتک، من الجور المیل» (طریحی، ۱۳۷۵، ۳/۲۵۱) و همچنین با عنایت به آیه ۳۶ سوره نساء و به اعتبار معنی آن، کسی که نزدیک است جار خوانده شده، مثل «ثُمَّ لَا يُجاوِرُونَکَ فِیْهَا إِلَّا قَلِیلًا» (احزاب/۶۰)؛ در آنجا جز اندکی همسایه تو نباشند. «قَطَعُ مَتجاوراتِ» (رعد/۴)؛ قطعه‌های نزدیک هم. راغب گوید: چون حق همسایه عقلاً و شرعاً بزرگ است، لذا به هر کسی که حق او بزرگ است و یا حق دیگری را بزرگ می‌داند جار گفته‌اند، مثل «لَا غَالِبَ لَکُمُ الْیَوْمَ ... وَ إِنْی

جَارًا لَكُمْ﴾ (انفال/۴۸)؛ یعنی من امان شمایم و حقتان را بزرگ می‌دانم. و از این حساب است آیه ﴿وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ﴾ (مؤمنون/۸۸)؛ او امان می‌دهد و امان داده نمی‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۲۱۲).

۲.۱. همسایه در قرآن

در قرآن کریم، واژه جار دو بار در آیه ۳۶ نساء و یک بار در آیه ۴۸ انفال به کار رفته است. جار در آیه اول، به معنای همسایه است و در باب معنی و تفسیر دو ترکیب «الْجَارِ ذِي الْقُرْبَى» و «الْجَارِ الْجُنُبِ» در این آیه، اقوال مختلفی نقل شده است. ابن عباس، مجاهد، قتاده، ضحاک و ابن زید گویند: مقصود همسایگانی است که با انسان خویشاوندی دارند و همسایگانی که خویشاوندی ندارند. از پیامبر گرامی ﷺ روایت شده است که «همسایگان بر سه دسته‌اند؛ همسایه‌ای که سه حق دارد: حق مسلمانی، حق همسایگی و حق خویشاوندی. همسایه‌ای که دو حق دارد: حق همسایگی و حق مسلمانی و همسایه‌ای که یک حق دارد و آن مشرکی است که از اهل کتاب باشد». بنابر این همسایه مشرک هم حق همسایگی دارد، خواه اهل کتاب باشد خواه نباشد (ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲).

سپس قرآن درباره کسانی که با انسان دوستی و مصاحبت دارند، توصیه به نیکی می‌کند «وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ». این واژه معنایی وسیع‌تر از دوست و رفیق دارد و در واقع هر کسی را که به نوعی با انسان نشست و برخاست کند، در بر می‌گیرد. به این ترتیب، آیه یک دستور جامع و کلی برای حسن معاشرت نسبت به تمام کسانی که با انسان ارتباط دارند می‌باشد، اعم از دوستان واقعی، همکاران، همسفران، مراجعان، شاگردان، مشاوران، و خدمت‌گزاران (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۸۵).

۳.۱. همسایه در احادیث معصومین علیهم‌السلام و نهج البلاغه

در احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان شیعه علیهم‌السلام مطالب فراوانی درباره رعایت حقوق همسایه آمده است. در حدیثی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «اگر از تو کمک خواست کمکش کنی، اگر از تو قرض خواست به او قرض دهی، اگر نیازمند شد نیازش را برطرف سازی، اگر مصیبتی دید او را دلداری دهی، اگر خیری به او رسید به وی تبریک گویی، اگر بیمار شد به عیادتش روی، وقتی مرد در تشییع جنازه اش شرکت کنی، خانه‌ات را بلندتر از خانه او نسازی تا جلوی جریان هوا را بر او بگیری مگر آن که خودش اجازه دهد...» (شهید ثانی، بی تا، ۱۰۵). در حدیثی دیگر، حرمت همسایه در حدی دانسته شده که آزردن او باعث سلب ایمان می‌گردد و حتی چنین کسی لعن شده است. همچنین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره اهمیت رعایت حقوق همسایه فرمودند: «ما زال جبرئیل یوصینی بالجار حتی ظننت انه سیورته» (پاینده، ۱۳۸۲، ۷۰۰)؛ آن چنان جبرئیل درباره همسایه به من سفارش می‌نمود، که تصور کردم همسایه از همسایه ارث می‌برد.

در احادیث، همسایه از چنان منزلتی برخوردار است که حتی در هنگام دعا کردن باید وی را بر خود مقدم داشت، چنان که براساس حدیثی، حضرت فاطمه علیها‌السلام تا صبح برای زنان و مردان مؤمن دعا کرد، ولی در حق خود دعا نکرد و فرمود «الجار ثم الدار» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۱۳).

امام علی علیه‌السلام، تعصب‌های غلط و افتخارات بیهوده را به باد انتقاد می‌گیرند، تأکید می‌کنند که اگر کسی بخواهد تعصب به خرج دهد و افتخار نماید، باید کردار نیک و خصال پسندیده را ملاک مباهات قرار دهد؛ که نخستین این حالات مستحسن از دیدگاه آن حضرت علیه‌السلام، حفظ حقوق همسایه است. وقتی هم‌ام، یکی از اصحاب پروا پیشه آن امام همام، خواست که ویژگی‌های پرهیزکاران را وصف کنند، حضرت علیه‌السلام، یکی از ویژگی‌های افراد باتقوا را ضرر نرسانیدن به همسایه برشمردند. همچنین در وصیت‌نامه خویش، خطاب به

فرزندشان می‌فرمایند: «و الله الله فی جیرانکم فانهم وصیة نبيکم ما زال یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم» (ترجمه نهج البلاغه، اردبیلی، ۳۰۷).

امام سجاد علیه السلام، در رساله حقوق، ۵۱ حق را بر شمرده‌اند؛ درباره حق همسایه فرمودند: اما حق همسایه، حفظ او در نهان، بزرگداشت وی در عیان و حمایت او است، در صورتی که ستم دیده باشد و اگر احتمال تأثیر انداز می‌دهی، او را نصیحت کنی، در وقت ناملازمات و سختی‌ها او را رها نکنی؛ از خطا و لغزش او در گذری، جرمش را ببخشی و با او از روی کرامت و بزرگوارانانه معاشرت کنی (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ۵۶۹). همچنین یکی از دعاهای صحیفه سجادیه، به مسائل همسایگان و دوستان اختصاص یافته است (صحیفه سجادیه، دعای ۲۶).

همچنین در مورد حد و حدود همسایگی احادیث فراوانی از ائمه نقل شده است که در یکی از آنها حضرت علی علیه السلام حد و حدود همسایگی را تا چهل منزل از هر طرف می‌دانند «و الجوارُ أربعون داراً من أربعة جواربها» (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ۵۴۴).

۲. عدالت و قانون

عدالت و قانون از موضوعاتی است که بسیار مورد تأکید اسلام قرار گرفته؛ خداوند در آیات بسیاری، مسلمانان را به اقامه عدل بر روی زمین و رعایت به قانون دعوت کرده است. در آیه ۸ سوره مائده، راه پرهیزکاری را در رعایت عدالت می‌داند تا جایی که می‌فرماید: مبدا دشمنی با گروه یا جمعیتی باعث شود که شما عدالت را در مورد آنها رعایت نکنید. در آیه ۲۵ حدید، هدف از بعثت پیامبران علیهم السلام را اجرای عدالت در زمین می‌داند تا مردم را هدایت کنند. امام صادق علیه السلام در حدیثی اجرای عدالت را راه گشای تمام امور می‌داند: «عدالت شیرین‌تر از آبی است که به جگر سوخته رسد، چه گشایشی است در عدالت، زمانی که در امری عدالت شود اگر چه کم باشد» (کلینی، ۱۳۶۹، ۲۱۹).

عدالت به معنای دادگری کردن، عدالت در لغت استقامت باشد و در شریعت عبارت از استقامت بر طریق حق است به اجتناب از آن چه محظور است در دین (دهخدا، ۱۳۹۰۴/۹).

واژه قانون، در اصل سریانی یا یونانی است و پس از انتقال به لغت عرب، در معنای اندازه، مقیاس اشیاء و قضیه کلی که بیانگر یک رشته جزئیات است و نیز به معنای اصل هر چیز به کار رفته است. این کلمه مجازاً به معنای قاعده و دستور می‌باشد (پاشا (متخلص به شادفرهنگ)، ۱۳۳۵، ۳۳۰۴). قانون در اصطلاح علوم مختلف، معانی متفاوت دارد، همانند قوانین طبیعی، قوانین فلسفی، قوانین فیزیکی و قوانین ریاضی که هر یک به گونه‌ای خاص تعریف شده‌اند. قانون در اصطلاح حقوق اساسی، قضایایی است که شیوه رفتار انسان را در زندگی اجتماعی تعیین می‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ۵۱۸-۵۱۷).

در اصطلاح حقوق دانان، کاربرد این واژه در مواضع مختلفی لحاظ شده است؛ گاهی مجموع رفتارهای عملیاتی دستگاه قدرت حاکمه و ضوابط حاکم بر آن را حرکت قانونی در جهت سامان بخشی ساختار عملی حکومت می‌خوانند. بر این اساس حتی حرکت‌های غیر مدون نیز وجه قانونی داشته و تحت شعاع قانون قابل توجیه است و نیازمند قوانین مدون و منصوص نخواهد بود (گروهی از مؤلفان، ۱۳۶۸، ۲۹۱).

۱.۲. قانون و سبک زندگی

هدف از تدوین قانون در جوامع گوناگون، به خصوص جوامع غربی و سکولار، کاهش قتل و آدم‌کشی، دزدی و تجاوز و به طور کلی کاهش جرم و مجازات است. از این رو نگاه آنها به دنیا و متعلقات آن، یک نگاه صرفاً مادی است و از قانون به عنوان یک ابزار کارگشا برای پیش برد این هدف استفاده می‌کنند. این نوع نگاه به زندگی و این نوع طرز تفکر، خود مبدع سبک خاصی از زندگی در جوامع غربی شده که از آن به عنوان سبک زندگی مصرف‌گرایی و مبتنی بر

لذات و مادیات یاد می‌کنند. اما نگاه اسلام و قرآن به قانون و زندگی بسیار فراتر از جنبه مادی است که در ادامه تشریح می‌شود.

۲.۲. عدالت و قانون در قرآن

هدف از تدوین قوانین الهی، علاوه بر مادی بودن آن، معنوی بودن آن می‌باشد. در این نوع طرز تفکر، هدف، تعالی روحانی و معنوی زندگی است. پیامبران الهی علیهم‌السلام نیز با اعمال و اقوال خود بر این حقیقت صحنه گذاشته‌اند. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیثی می‌فرماید: «الدنیا مزرعة الآخرة» (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ۸۶). این حدیث نشان می‌دهد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم به مادی بودن دنیا در سبک زندگی خود می‌اندیشد و هم به معنوی بودن آن. در سبک زندگی اسلامی، انسان‌ها از احوال اقوام و همسایه‌هایشان باخبر هستند، به عدالت اعتقاد دارند و به قوانین احترام می‌گذارند و نسبت به والدین خویش خوش‌رفتار هستند. انسان‌ها در سبک زندگی مبتنی بر قوانین الهی و قرآن، تلاش می‌کنند که رضایت خداوند را به دست آورند. پرسشی که در این جا مطرح است آن که «آیا سبک زندگی مصرف‌گرای جامعه امروز ما همان چیزی است که در قوانین الهی و قرآن به آن اعتقاد داریم؟». جامعه ما در سبک زندگی خود دچار تعارض شدیدی در آنچه بدان اعتقاد دارد و آنچه بدان عمل می‌کند شده است. متأسفانه ما به جای این که مؤثر بر فرهنگ‌های دیگر باشیم بیشتر متأثر بوده‌ایم. توجه به این نکته ضروری است که مفهوم غرب هیچ‌گاه الزام جغرافیایی نداشته است، می‌توان از نظر جغرافیایی در شرق عالم بود، اما در فرهنگ غرب سهیم شد و از سبک زندگی آنها تأثیر پذیرفت، آن گونه که ژاپن جزئی از فرهنگ و تاریخ غرب است و همچنین می‌توان در غرب جغرافیایی عالم بود و فارغ از فرهنگ و تاریخ غرب بود مانند بومیان آمریکای لاتین. از این رو دگرگونی‌ها و دگردیسی‌های زمانی و مکانی تأثیری در غربی شدن کشورها ندارد.

آیه ۹۰ سوره نحل ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾، جامع‌ترین برنامه در زمینه مسائل اجتماعی و انسانی و اخلاقی را بیان می‌کند. عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می‌گردد. به معنی واقعی کلمه آن است که هر چیزی در جای خود باشد. بنابراین، هرگونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران به خلاف عدل است، اما از آنجا که عدالت با همه قدرت و شکوه و تأثیر عمیقش در مواقع بحرانی و استثنایی به تنهایی کارساز نیست، بلافاصله دستور به احسان را پشت سر آن می‌آورد. در حدیثی از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌خوانیم: «عدل آن است که حق مردم را به آنها برسانی، و احسان آن است که بر آنها تفضل کنی» (بابایی، ۱۳۸۲، ۵۹۳/۲).

۳.۲. عدالت و قانون در روایات

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیز به پیروی از قرآن، اهمیت بسیاری برای عدالت قائل شده‌اند. در روایتی از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: ساعتی عدالت بهتر از هفتاد سال عبادت است (طبرسی، ۱۳۷۴، ۵۴۴). روشن است که عبادت نیز در زندگی انسان تأثیر می‌گذارد، اما در قیاس با عدالت اهمیت آن بسیار کم‌تر است. شاید یکی از وجوه اهمیت عدالت، تأثیر آن بر زندگانی اجتماعی انسان باشد، زیرا بی‌عدالتی یا رعایت عدالت می‌تواند به سرعت بر روش زندگی انسان‌ها تأثیر بگذارد. در روایت دیگری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌خوانیم: اگر در میان مردم عدالت برقرار شود، همه بی‌نیاز می‌شوند و به اذن خداوند متعال آسمان روزی خود را فرو می‌فرستد و زمین برکت خویش را بیرون می‌ریزد (کلینی، ۱۳۶۹، ۵۶۸/۳).

۳. والدین

در الگوی سبک زندگی اسلامی، پدر و مادر از جایگاه والایی برخوردار هستند،

تا آنجا که خداوند در آیه ۲۳ سوره اسراء، اُف گفتن به آنها را هم جایز نمی‌داند و حتی با اسناد نقل شده، امام رضا علیه السلام فرمودند که پدرم جعفر علیه السلام فرموده: «پست‌ترین درجه عاق والدین گفتن کلمه «اُف» است. و اگر از این کلمه‌ای پست‌تر می‌بود، همانا خدا از گفتن آن هم انسان را نهی می‌کرد» (امام رضا علیه السلام، ترجمه حجازی، ۱۴۰۶ق، ۱۰۹).

اهمیت احترام به پدر و مادر در کلام معصومین علیهم السلام نیز به چشم می‌خورد. امام زین‌العابدین علیه السلام در دعای بیست و چهارم از صحیفه سجاده تعظیم و بزرگداشت والدین در همه شرایع را مورد تأکید قرار داده، سپس می‌فرماید: «مردی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: مرا عملی بیاموز که به وسیله آن به رحمت خدا نزدیک شوم، فرمود: پدر و مادر داری؟ گفت: آری، فرمود: به ایشان نیکویی کن که نیکویی درباره آنها از همه چیز به رحمت حق نزدیک‌تر است» (امام سجاده علیه السلام، ۱۳۷۶، ۱۵۸).

نیکویی به پدر و مادر و احترام به آنها منشأ خیر و برکت فراوان است؛ حتی می‌شود از آن به شناخت بیشتر خداوند رسید. امام صادق علیه السلام در ذیل حدیثی در این باره می‌فرماید: «... عبادتی نیست که انسان را سریع‌تر برساند به رضای پروردگار، و بهتر باشد از نیکویی به والدین برای خدا، و حق پدر و مادر از حقوق خدا جدا و متفرع می‌شود، به شرط آن که بر طریقه دین و روی روش اسلامی سلوک کنند» (منسوب به امام ششم علیه السلام، ۱۴۰۰ق، ترجمه مصطفوی، ۳۱۱). بنابراین در سبک زندگی دینی جایگاه والدین بسیار رفیع است. توجه به نکات فوق اهمیت همسایه و حقوق آن، عدالت و قانون و احترام به والدین را در سبک زندگی اسلامی نشان می‌دهد. در ادامه این نوشتار بیشتر به مسأله سبک زندگی خواهیم پرداخت.

سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی از موضوعاتی است که پیش‌تر ذهن اندیشمندان غربی و در حال

حاضر ذهن محققان ما را درگیر خود کرده است. همچنین هشدار مقام معظم رهبری در مورد تهاجم فرهنگی طی سالیان گذشته و ارتباط ناگزیر آن با سبک زندگی ملت ایران، که برگرفته از اسلام و دین می‌باشد، بر اهمیت این موضوع افزوده است. ایشان در سفر مهرماه سال ۹۱ به استان خراسان شمالی ضمن دعوت برای طراحی سبک زندگی فرمودند: «ما برای تحقق پیشرفت همه‌جانبه که در واقع همان تمدن نوین اسلامی است، نیازمند پیشرفت در دو بُعد هستیم؛ بُعد ابزاری و بُعد محتوایی. پیشرفت ما در بُعد ابزاری و سخت‌افزاری این تمدن تا به حال خوب بوده است، اما در بُعد شیوه زندگی، که بخش نرم‌افزاری تمدن اسلامی است، پیشرفت خوبی نداشته‌ایم» (بیانات مقام معظم رهبری در جمع مردم خراسان شمالی، ۱۳۹۱).

در مسیر طراحی سبک زندگی اشکالاتی نیز وجود دارد که ایشان این اشکالات را در قالب ۲۹ سؤال مطرح کردند. به عنوان مثال در سبک زندگی ایرانی - اسلامی نباید ربا و رشوه و مشکلات خانوادگی گسترده باشد و خیلی موارد دیگر نظیر رعایت حقوق متقابل زن و شوهر، خانواده، ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، تفریح، کسب و کار و رفتارهای فردی و اجتماعی در محیط‌های مختلف و خیلی مسائل دیگر، که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

۱. آسیب‌شناسی سبک زندگی

در آسیب‌شناسی سبک زندگی باید گفت سبک کنونی زندگی ما التقاطی است. بنابراین باید برای پالایش آن اقدام کنیم. در این پالایش نباید تمامی متغیرهای سبک زندگی را تک تک ردیف کنیم و مثلاً بخواهیم هم‌زمان ۵۰ مسأله سبک زندگی را تغییر دهیم. این کار شدنی نیست. ابتدا باید یک یا دو عامل اصلی را که دیگر عوامل تابع آنها هستند، انتخاب کنیم و روی آنها کار کنیم. اگر این عوامل اصلی تغییر کرد، خود به خود عوامل فرعی هم تغییر می‌کنند.

۱.۱. فردگرایی و بی‌توجهی به دیگران

مهم‌ترین آسیب سبک زندگی که باید تغییر کند، «فردگرایی^۱» است. فردگرایی یک آسیب جدی در سبک زندگی است. دنیای امروز و حتی جهان شرق به دلیل جهانی شدن به سمت فردگرایی می‌رود. به عنوان مثال جمله «این مشکل شماست^۲» متعلق به فرهنگ فردگراست؛ فرهنگی که رشد و رواج باورهای آن باعث می‌شود که مسؤلیت‌پذیری در قبال دیگران کم‌رنگ شود.

امروزه فردگرایی باعث شده که همسایه‌ها یکدیگر را نمی‌شناسند و نسبت به هم بی‌تفاوت شده‌اند و این به خلاف سیره معصومین علیهم‌السلام است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد حقوق همسایه می‌فرماید: «اگر از تو کمک خواست کمکش کنی، اگر از تو قرض خواست به او قرض دهی، نیازش را برطرف سازی، اگر مصیبتی دید او را دل‌داری دهی، اگر خیری به او رسید به وی تبریک گویی، اگر بیمار شد به عیادتش روی، در تشییع جنازه‌اش شرکت کنی، خانه‌ات را بلندتر از خانه او نسازی تا جلوی جریان هوا را بر او بگیری...» (مسکن الفؤاد، ۱۰۵).

۲.۱. مصرف‌گرایی

در مسأله کیفیت و کمیت مصرف، غرب با نظریه‌های استعماری و پیشرفت فناوری و صنعتی خود، توانست جوامع دیگر را از حالت انسجام فرهنگی جدا سازد و آنان را با هجوم ارزش‌های خود، به صورت چند پارچه فرهنگی درآورد. صدها سبک لباس، مسکن و الگوهای آرایشی را با هجوم فرهنگی خود بر دیگر جوامع وارد کرد و روحیه مصرف‌زدگی و تجمل‌پرستی را گسترش داد. باید اذعان کرد که ما نیز با واکاوی زندگی امروز ایرانی، با تضارب متعددی از ساختارهای قابل تأمل مواجه هستیم. اگر واقع بینانه به موضوع بنگریم، آنچه شاهد آن هستیم، التقاطی از فرهنگ غرب و فرهنگ مرسوم ایرانی و دینی است. آنچه می‌تواند از هجوم این نوع فرهنگ بر دیگر جوامع جلوگیری کند، آگاهی و توجه کشورها به حافظه تاریخی، ارزش‌ها، تمدن و فرهنگ خودی است.

۳.۱. نتایج یک تحقیق میدانی در باب تقلید از سبک زندگی غربی در ایران بر همین اساس ما در روشی میدانی اقدام به توزیع ۱۰۰ پرسش‌نامه در بین دانشجویان رشته‌های مختلف دانشگاهی کردیم تا براساس همین پرسش‌نامه اثبات نمائیم که نسل جوان ما که پیش‌قراول فرهنگ کشور هستند و آینده این مملکت را به دست خواهند گرفت چه برداشتی از سبک زندگی دارند. نتایج این پرسش‌نامه که در ادامه به طور مفصل به آن خواهیم پرداخت به طرز حیرت‌آوری مهر تأیید بر این فرضیه زد که جامعه ما بیشتر علاقه دارد در مسیر فرهنگ مصرف‌زده و مادی غربی قدم بردارد تا فرهنگ اسلامی.

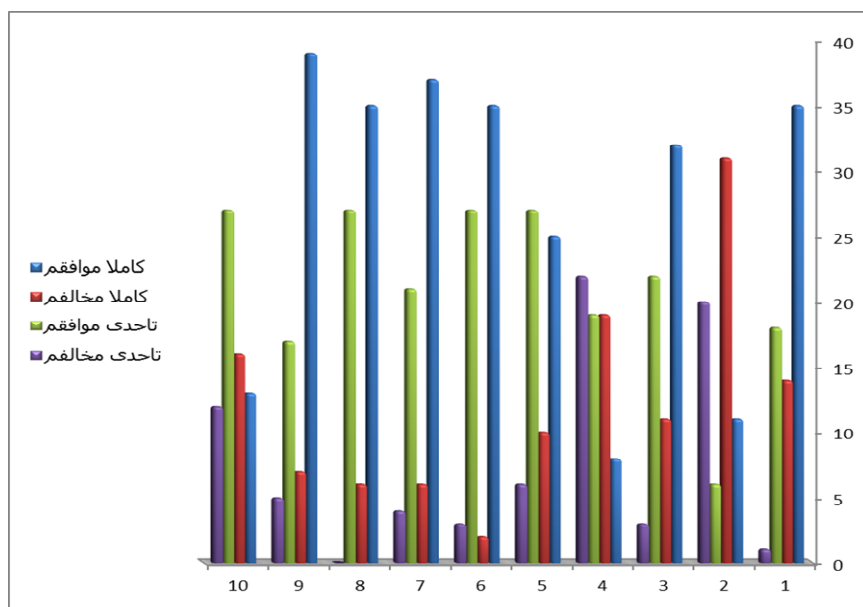
۱.۳.۱. متن سؤالات پرسش نامه

(۲۰۰)

تأحادی مخالقم	تأحادی موافقم	كاملاً مخالقم	كاملاً موافقم	
				۱. در جامعه ما رشته‌های فنی و مهندسی، شأن و منزلت بالاتری از رشته‌های علوم انسانی دارا هستند.
				۲. در جامعه ما رشته‌های علوم انسانی نسبت به رشته‌های فنی و مهندسی از قدر و منزلت بالاتری برخوردار هستند.
				۳. هر شغل یا رشته دانشگاهی که درآمد بیشتری دارد، از جایگاه بالاتری برخوردار است.
				۴. مشاغلی که منافع معنوی بیشتری برای جامعه در پی دارد از ارزش بالاتری برخوردار است، هر چند درآمد مادی آن قابل توجه نباشد.
				۵. جایگاه اجتماعی انسان‌ها در جامعه ما براساس درآمد شغلی معین می‌شود.
				۶. کم و کیف زندگی در جامعه ما، رابطه مستقیمی با شغل، میزان درآمد و رشته دانشگاهی دارد.
				۷. دانشجویان رشته‌های پردرآمد دانشگاهی از اعتماد به نفس و اطمینان خاطر بیشتری نسبت به تأمین آتیه زندگی خود، در مقایسه با سایر رشته‌های دانشگاهی قائل هستند.
				۸. هدف اکثریت دانشجویان از ورود به دانشگاه، تأمین مالی آینده زندگی آنهاست تا ارتقاء دانش و معنویت و اخلاق و... .
				۹. خانواده‌ها در جامعه ما، فرزندان خود را بیشتر به تحصیل در رشته‌های با درآمد بالا تشویق و ترغیب می‌کنند.
				۱۰. درآمد مالی بالاتر مساوی است با سعادت و خوشبختی بیشتر.

۲.۳.۱. نتایج پرسش نامه

اما نتایج پرسش نامه، که به صورت نمودار تنظیم شده است، بیان گر تأیید و اثبات فرضیه ماست و به نوعی سبک زندگی امروز جامعه ایران را به تصویر می کشد. همان طور که نمایان است نزدیک به ۴۰ درصد از دانشجویان اظهار کرده اند که خانواده هایشان آنها را به تحصیل در رشته های با درآمد بالا تشویق و ترغیب کرده اند و همچنین بیشتر از ۳۰ درصد از دانشجویان هدف از ورود خود به دانشگاه را تأمین مالی زندگی آینده خود معرفی کرده اند و نتایج این نمودار پرده از این واقعیت برمی دارد که مردم جامعه ما بیشتر به سمت مادی گرایی سوق پیدا کرده اند تا معنویت گرایی.



نمودار آماری نتایج پرسش نامه

۴.۱. نظریات دانشمندان غربی و ایرانی در باب سبک زندگی غربی

در این بخش ابتدا نظریات اندیشمندان غربی را در مورد سبک زندگی بررسی

خواهیم کرد، سپس به سراغ نظریات دانشمندان روشنفکر ایرانی در این زمینه خواهیم رفت. این فصل مروری است بر مهم‌ترین نظریات در مورد سبک زندگی.

۱.۴.۱. آلفرد آدلر

همان‌طور که در ابتدای بحث بدان اشاره شد موضوع سبک زندگی ابتدا از سوی اندیشمندان روانشناس غربی، همچون آلفرد آدلر در اوایل قرن بیستم میلادی ارائه گردیده است. روان‌شناسی آدلر مبتنی بر ارزش‌هاست و نظریه سبک زندگی او نیز خالی از ارزش‌ها نیست. وقتی از استین یکی از شاگردان آدلر در این مورد سؤال شد، او پاسخ داد: «بدیهی است ارزش‌های آشکار، هسته نظریه، فلسفه و عمل آدلر هستند و جهت‌گیری‌های شخصی حرفه‌ای او را تأمین می‌کنند» (کاویانی، ۱۳۹۱، ۳۵۲). آدلر یکی از بنیان‌گذاران روانشناسی فردی است. خود او در این مورد می‌گوید: «روانشناسی فردی قادر است نمونه‌هایی عرضه کند تا برای حصول یک زندگی قابل تحمل‌تر به کار آید» (همان، ۳۵۲). نظریه سبک زندگی آدلر، نظریه شخصیت او نیز محسوب می‌شود. آدلر می‌گوید: «همه افراد از دوران اولیه کودکی، قانون حرکت واحد خود را به وجود می‌آورند. هدف این حرکت همیشه، غلبه بر مشکلات زندگی فرد است. حرکت منسجم فرد به سوی هدف شخصی، نشان‌گر امنیت و اهمیت سبک زندگی او است» (اسکین و کرن، ۱۳۸۹، ۳۴). آدلر سبک زندگی را این‌گونه خلاصه می‌کند: «سبک زندگی مفهومی کلی است که افزون بر هدف، در بردارنده اندیشه فرد درباره خود، دنیا و همچنین شیوه منحصر به فرد او در تلاش برای رسیدن به هدف، در شرایط خاص است. سبک زندگی فرد، پلی است به سوی نیل به هدف شخصی» (همان، ۳۵).

پیشتازی وبلن (۱۹۲۹-۱۸۵۷) در تحلیل ریشه‌های اجتماعی - روان‌شناختی انگیزش‌های رفتاری در قالب سبک زندگی (سبک رقابت‌آمیز) و کارکردهای پنهان آن (مانند مصرف چشم‌گیر و خودنمایانه کالاهای تجملی) باعث شد تا به عنوان یکی از نظریه‌پردازان عرصه علوم اجتماعی قلمداد شود. وبلن امروزه در علوم اجتماعی نامی چندان آشنا نیست، اما در سال‌های آغازین سده بیست، تأثیر به‌سزایی بر اندیشمندان حوزه (مانند ماکس وبر) گذاشت. اگرچه او به صورت مستقل به مفهوم سبک زندگی پرداخت، اما در آثار خود^۳ از این اصطلاح به عنوان مبنایی برای تحلیل بهره‌برد. برای درک بهتر بحث او درباره سبک زندگی، ابتدا خلاصه‌ای از اندیشه‌های وی درباره این اصطلاح ارائه می‌شود.

وبلن در مورد اجتماع بشری معتقد است افراد برای تداوم و توسعه زندگی خود مجبور به حضور در اجتماع هستند. در اجتماع روش‌های سازگاری با هم و با محیط‌شان به عادات و رسومی تبدیل می‌شود که با مرور زمان در قالب نهادهای اجتماعی تبلور می‌یابد. «نهادهای الگویی متشکل از رفتار جمعی یا گروهی است که به عنوان جزء و بخش اساسی یک فرهنگ پذیرفته می‌شود؛ نهادهای شامل رسوم، عادات اجتماعی، قوانین، روش‌های فکری و به طور کلی روش (سبک) زندگی است» (تورستین، ۱۳۸۶، ۹۵).

یکی از دیدگاه‌های وبلن، که به خوبی ارزش کارهای او را روشن می‌کند و به شدت مورد توجه سایر محققان قرار گرفته است، دیدگاه او در باب رقابت است. وبلن پایگاه (شأن و منزلت) فرد را در ابعاد اقتصادی تعیین‌کننده عادات فکری و رفتاری‌اش می‌داند. از نظر او در یک فرهنگ رقابتی افراد تلاش می‌کنند به مراتب بالاتری از این شأن و منزلت دست یابند. وبلن در گام بعدی چنین پیشنهاد کرد که منزلت و احترام امری است مقایسه‌ای و بازتابی. معمولاً فرد به میزان شأن و منزلتی که دیگران برای او قائلند برای خود احترام قائل

می‌شود و هر میزان از این احترام که به دست می‌آید پایه‌ای است برای انتظار و توقع مرتبه بالاتر. او در بررسی زندگی طبقه بورژوا، دریافت افراد این طبقه با شیوه تغذیه، پوشاک و مسکن خویش می‌خواهند نشان دهند که نیازی به کار کردن ندارند و اوقاتشان به فراغت می‌گذرد. او در رفتارهای مصرفی این طبقه، که آنها را طبقه تن آسان^۴ نامید، سبکی را بازشناخت که آن را مصرف خودنمایانه یا چشم‌گیر خواند. از نظر ویلن اگر این سبک زندگی در گذشته به طبقات بورژوا محدود بود امروز این نمایش‌ها همه طبقات و گروه‌های اجتماعی را فراگرفته است. پس افراد کالاها را مصرف می‌کنند، نه تنها به جهت بهره‌برداری از کارکردهایی که برای آن ساخته شده‌اند، بلکه به جهت جنبه نمادینشان. به عنوان مثال شمع روشن سر میز غذا، دلالت بر این می‌کند که میزبان می‌خواهد سبک زندگی سخاوت‌مندانه و ویژه طبقه بالا را به مهمانش نشان دهد یا این که خاویار خوردن نشانه حسن ذائقه یک فرد متشخص است. حتی ممکن است کارکردهای آشکاری برای یک پدیده وجود نداشته باشد، به عنوان مثال وقتی خانمی ناخن‌های خود را بلند می‌کند و لاک می‌زند یعنی محترم‌تر از آن است که کار یاری انجام دهد (مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ۸۲ و ۸۳).

۳.۴.۱. جلال آل احمد

از میان اندیشمندان و منورالفکران این مرز و بوم، شخصیت‌های برجسته‌ای نظیر مرحوم احمد فردید و مرحوم جلال آل احمد ذیل عنوان غرب‌زدگی قلم‌زنی کرده‌اند و به نوبه خود، نگرانی‌هایشان را در این مورد عنوان کرده‌اند. مفهوم غرب‌زدگی به شکلی دیگر از سوی دیگر غرب‌پژوهان و غرب‌شناسان ایرانی چون فخرالدین شادمان به کار رفته است. از میان این اندیشمندان در این نوشتار بیشتر به نظریه جلال خواهیم پرداخت. دیدگاه آل احمد درباره غرب‌زدگی را شاید بتوان برجسته‌ترین نمود اندیشه اجتماعی او دانست. کتاب غرب‌زدگی وی خیل عظیمی از روشنفکران دینی و غیردینی را وادار به واکنش کرد. نگاه جلال

به غرب عموماً آسیب‌شناختی است. جلال عموماً غرب را در این کتاب از منظر اقتصادی معرفی می‌کند، یعنی «شامل همه ممالکی است که قادرند به کمک ماشین مواد خام را به صورت پیچیده‌تری درآورند و همچون کالایی به بازار عرضه کنند» (آل احمد، ۱۳۹۰، ۱۳ و ۱۴). او بر این اساس دنیا را به دو دسته سازنده و مصرف‌کننده ماشین تقسیم می‌کند. در نتیجه او غرب پیشرفته مدرن را سازنده ماشین و شرق عقب مانده سنتی را مصرف‌کننده ماشین می‌داند و اعتقاد دارد که ما نتوانسته‌ایم شخصیت فرهنگی - تاریخی خود را در قبال هجوم ماشین حفظ کنیم و از این موضوع انتقاد می‌کند. او احساس عقب‌ماندگی در شرق ایرانی و پیشرفت در غرب را موجب شکل‌گیری غرب‌زدگی می‌داند.

در یک جمع‌بندی کلی در باب آسیب‌شناسی سبک زندگی امروز ایرانیان باید گفت سبک مصرف‌گرایانه‌ای که اکنون برخی از خانواده‌های جامعه ما در پیش گرفته‌اند، هر چه باشد، به نفع کشور و جامعه ما و در جهت تعالی و تکامل آیندگان جامعه ما نخواهد بود. ما نیازمند طراحی شیوه‌های جایگزین زندگی هستیم، که هم مناسب جامعه ماست و هم در جهت تعالی فرزندان ما قرار دارد، در ادامه نوشتار، ما به چنین طرحی می‌پردازیم.

طراحی سبک زندگی فقهی و بهشتی مبتنی بر قرآن

انقلاب اسلامی حاوی نگرشی نو به جهان بود و دریچه تازه‌ای به سوی انسان عصر مدرنیته گشود تا وی بتواند از دیوارهای بلند انحصار و خودبینی و تک‌بعدی‌نگری رها شده و در بستری تازه و از دیدگاهی متفاوت به خود، هستی و خدا بنگرد. از دیدگاه ما اصلی‌ترین ثمره این تفاوت دیدگاه، در شیوه زیست این دنیوی است و انقلاب اسلامی در پی احیای زندگی چند بعدی با تجمیع دنیا و آخرت. در واقع می‌توان مدعی شد، اگر انقلاب اسلامی شیوه زیست متفاوتی با دنیای مدرنیته عرضه نکند، تفاوت مهمی با غرب نخواهد داشت. به عبارت دیگر

پارادایم متفاوت انقلاب اسلامی در حکومت، باید به پارادایم متفاوتی در سبک زندگی منجر شود. برای تشریح این مسأله، سبک زندگی در نگاه سکولاریستی را بررسی کرده و آنگاه سبک زندگی پیشنهادی این نوشتار را مطرح می‌کنیم.

۱. شیوه زندگی در دیدگاه سکولاریسم

به طور کلی نگاه دانشمندان دوران جدید غرب، یعنی از حدود سده پانزدهم میلادی به زندگی بشر، نوعی نگاه مذهب‌گریز است. این دیدگاه در سده‌های بعدی به ویژه در عصر روشنگری اروپا تشدید نیز می‌شود (چارلز کاپلستون، ۱۳۸۹، ۱۶). به طوری که اساساً برخی متفکران غربی خواهان حذف قوانین و مقررات دینی و یا حذف نهاد دین (کلیسا) از زندگی انسان شدند. جدایی دین از دنیا، که با نام سکولاریسم شناخته می‌شود، از عمده‌ترین ثمرات و نتایج مدرنیته بود.

در آغاز به تبیین معنا و مفهوم سکولاریسم پرداخته و آنگاه به تفاوت آن با شیوه زندگی اسلامی می‌پردازیم.

اصطلاح عرفی شدن به طور معمول معادل اصطلاح «secularization» به کار می‌رود. واژه «secular» برگرفته از اصطلاح لاتینی «saeculum» یا «saecularum» به معنی قرن و سده است. تعبیر عام‌تر از این مفهوم، به هر چیز متعلق به این جهان اشارت دارد (شجاعی زند، ۱۳۸۱، ۵۵).

به نظر بسیاری از محققان، این واژه، معادل مشخص و جاافتاده‌ای در زبان فارسی ندارد (سروش، ۱۳۸۴، ۷۳). در فارسی، معانی ذیل به کار رفته: «نادینی، دین‌زدایی، دیانت‌زدایی، غیردینی کردن، دنیوی‌سازی، دنیوی کردن، دنیوی شدن، دنیاگرایی، سکولارسازی و عرفی شدن» (شجاعی زند، ۱۳۸۱، ۵۶-۵۷).

در اصطلاح، تعریف جامعی از این مفهوم وجود ندارد. برخی از نویسندگان آن را چنین تعریف کرده‌اند: «این اصطلاح نوعاً به دو فرایند مرتبط به هم اطلاق می‌شود؛

الف - معنی اول عرفی شدن، دنیاوی شدن ... در این معنی عرفی شدن عبارت است از عبور مفاهیم و مقولات از ساحت قدسی به ساحت ناسوتی ... عرفی شدن به این معناست که نهاد دین^۵ که در اعصار گذشته، دارای کارکردهای گوناگونی بوده و وظایف خود را واگذار می کند؛ و دولت به عنوان اعقل عقلا، امور شهروندان را بر مبنای مصالح و منافع ملی رتق و فتق می کند. پس عرفی شدن بدین معناست که دولت منشأ اعتباریات حقوقی شود» (حجاریان، ۱۳۸۰، ۷۷-۷۹).

در نگاه سکولاریستی، دین از حوزه زندگی انسان خارج می شود و در واقع نگاه انسان از یک دیدگاه جامع دنیوی - اخروی به یک دیدگاه تنگ و محدود دنیوی تغییر می کند. یکی از تفاوت های اساسی و بنیادین شیوه زیست در مدرنیته و انقلاب اسلامی در همین نگاه سکولاریستی غرب به زندگی نهفته است. در برابر این نگاه آخرت گریز، انقلاب اسلامی نگاه تجمیعی دنیا - آخرت را پیشنهاد می کند. از جمله پیامدهای عمده این نگاه به زندگی در غرب، سست شدن کانون خانواده است. زیرا چنان که روشن است بسنده کردن به دنیا به معنای نوعی لذت گرایی است و پیداست که لذت گرایی در ذات خود با خانواده و عنصر وفاداری که ستون اصلی پایداری خانواده است در تناقض و تضاد است. بسیاری از روشنفکران جامعه ما خواسته یا ناخواسته به تبلیغ و ترویج نگاه سکولاریستی و زندگی آخرت گریز پرداخته اند. سیاست رژیم منحوس پهلوی نیز دقیقاً در همین راستا قرار داشت که در بخش دوم این مقاله به طور مفصل به این دیدگاه ها پرداخته شد. طرحی که این نوشتار در صدد ارائه آن است، مبتنی بر نوعی نگاه قرآنی به زندگی و خانواده است. در دو بخش نخست این مقاله به برخی از عناصر تشکیل دهنده خانواده که والدین بخشی از آن بود اشارت رفت. البته در نگاه دینی می توان خانواده را به جامعه نیز تعمیم داد. از این رو در بخش نخست این نوشتار به بررسی مسائل مربوط به همسایه در نگاه اسلامی نیز پرداخته

شد، اما اینک درصدد تشریح طرح قرآنی زندگی که این نوشته از آن به زندگی بهشتی تعبیر می‌کند هستیم.

۲. نقش خانواده در طرح زندگی بهشتی از دیدگاه قرآن

چنان که در بالا اشاره شد طرح زندگی بهشتی بر مفهوم خانواده استوار است. خانواده در گام اول از زوجین آغاز می‌شود. قرآن کریم در آیه ۲۱ سوره روم می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ». مفسران اسلامی در تشریح این آیه به مسائل جالب توجهی اشاره کرده‌اند. علامه طباطبایی رحمته الله، در تفسیر آیه فوق با اشاره به این که هر یک از زن و مرد با دیگری و در کنار وی کامل می‌گردد، می‌نویسد: «کلمه مودت تقریباً به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد ... یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه‌ها و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است ... و اگر این رحمت نبود، نسل به کلی منقطع می‌شد، نظیر این مورد مودت و رحمتی است که در جامعه بزرگ شهری، و در میان افراد جامعه مشاهده می‌شود، یکی از افراد وقتی همشهری خود را می‌بیند، با او انس می‌گیرد، و احساس محبت می‌کند، و به مسکینان و ناتوانان اهل شهر خود که نمی‌توانند به واجبات زندگی خود قیام کنند، ترحم می‌نماید. و به طوری که از سیاق برمی‌آید مراد از مودت و رحمت در آیه همان مودت و رحمت خانوادگی است، هر چند که اطلاق آیه شامل دومی نیز می‌شود» (ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴، ۱۶/۲۵۰).

تفسیر نمونه نیز ذیل تفسیر این آیه چنین آورده است:

«به راستی وجود همسران... مکمل یکدیگر و مایه شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگر شد، به طوری که هر یک بدون دیگری ناقص است، و طبیعی است که میان یک موجود و مکمل وجود او چنین جاذبه نیرومندی وجود داشته

باشد ... البته آیه مودت و رحمت را میان دو همسر بیان می‌کند، ولی این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر «بینکم» اشاره به همه انسان‌ها باشد، که دو همسر یکی از مصادیق بارز آن محسوب می‌شوند، زیرا نه تنها زندگی خانوادگی که زندگی در کل جامعه انسانی بدون این دو اصل، یعنی مودت و رحمت امکان‌پذیر نیست، و از میان رفتن این دو پیوند، و حتی ضعف و کمبود آن، مایه هزاران بدبختی و ناراحتی و اضطراب اجتماعی است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۹۱-۲۹۳).

دو نکته اساسی در هر دو تفسیر فوق موج می‌زند؛ ابتدا تأکید قرآن بر رحمت بودن و مودت در خانواده و آرامش ناشی از آن و سپس تعمیم همین رحمت و مودت و آرامش به کل جامعه دینی.

پرسشی که اکنون می‌توان مطرح کرد آن است که «اگر زندگی در یک خانواده و به تبع آن در یک جامعه بر پایه ایجاد آرامش برای دیگران پایه‌گذاری شود حاصل آن چه خواهد بود؟». فرض کنیم همه افراد جامعه از جانب دیگران در آرامش و امنیت قرار بگیرند نتیجه چه خواهد بود؟. آیا چنین جامعه‌ای قطعه‌ای از بهشت نخواهد بود؟! مگر نه این است که یکی از ویژگی‌های اصلی بهشت وجود امنیت و آرامش است؟! ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيْمًا إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾؛ در آن (باغ‌های بهشتی) نه لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند، نه سخنان گناه‌آلود؛ تنها چیزی که می‌شنوند «سلام» است «سلام»! (واقعۀ ۲۵-۲۶).

۳. تفاوت سبک زندگی سکولاریستی و زندگی بهشتی

اینک می‌توان این نگاه و روش زندگی را با شیوه زیست سکولاریستی در قیاس قرار داد. آیا نتیجه نگاه دنیاگرایانه آن نیست که دیگران را به مثابه ابزاری برای رسیدن به دنیای بهتر و لذت بیشتر بنگریم؟! این همان نکته مهمی است که در جامعه‌شناسی مارکسیستی از آن تعبیر به شیء شدگی انسان می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۴، ۲۰۳). در این نگاه، به انسان‌ها نیز مانند اشیاء، ابزاری برای رسیدن به

اهداف نگریسته می‌شود! بنابراین به راحتی می‌توان آنان را در راه رسیدن به اهداف قربانی کرد و از ایشان نردبان ساخت و به هدف نزدیک شد. این نتیجه حذف دین و خدا از صحنه زندگی است.

نکته دیگری که طرح زندگی بهشتی درصدد تبیین و تأکید آن است، این که در شیوه زندگی مبتنی بر دین اسلام و قرآن کریم، مایه اصلی آرامش خداست. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد/۲۸).

در این آیه آرامش از نتایج ایمان به خدا برشمرده شده است. جالب آن است که دنیای مدرن ابتدا خدا را از زندگی حذف می‌کند، آنگاه بنیان خانواده سست می‌شود و سپس زندگی بی‌معنا می‌شود و نیهیلیسم بر در می‌کوبد و بحران معنا و هویت هویدا می‌شود و اینک همه به دنبال آرامش می‌گردند. متأسفانه در جامعه ما نیز این گونه افکار ترویج و تبلیغ می‌شود. در حالی که انسان باید مایه آرامش انسان باشد و در همین دنیا بهشت را تجربه کند، دیگران را به مثابه وسیله‌ای پست و ناچیز برای کسب درآمد بیشتر و در نتیجه لذت بالاتر و برتر به قربانگاه می‌فرستد.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه این نوشتار، طرح زندگی بهشتی مبتنی بر وجود پررنگ خدا در زندگی است. زندگی در سایه خدا مایه آرامش فراگیر است و در سایه همین آرامش است که همسران و فرزندان مایه آرامش یکدیگرند و این آرامش از منبع و سرچشمه اصلی آن که خداست، پس از جریان در فضای زندگی خانواده به کل جامعه سریان پیدا می‌کند و سراسر آن را دربر می‌گیرد. نمونه عینی این جامعه بهشتی را می‌توان در شهر پیامبر ﷺ در دوران حیات ایشان به خوبی مشاهده کرد. بنابر این چنانچه جامعه در پی ایجاد سبک زندگی بر مبنای دین و

آموزه‌های دینی است می‌تواند براساس این آیات و خطوط کلی به طراحی قواعد لازم پردازد و در ضمن به اطلاعات تاریخی در باب شیوه زندگی پیامبر ﷺ و اصحابش در مدینه نیز مراجعه کرده و آن را به صورت سند و طرح عملی مد نظر قرار دهد.

پی‌نوشت‌ها

1. individualism
2. that's your problem
3. the theory of leisure
4. leisure class
5. church-state differentiation

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
- ۱. آل احمد، جلال (۱۳۹۰)، *غرب زدگی*، تهران، انتشارات آدینه سبز، چاپ چهارم.
- ۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۲)، *الخصال*، ترجمه یعقوب جعفری، قم، انتشارات نسیم کوثر، چاپ اول.
- ۳. اردبیلی، حسین بن شرف الدین (قرن دهم) (بی‌تا)، *ترجمه نهج البلاغه*، بی‌جا، انتشارات دفتر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام.
- ۴. اسکین، دنیل و کِرن، روی (۱۳۸۹)، *ارزیابی و درمان سبک زندگی*، مترجمان: حمید علیزاده، محسن سیفی و فروزان کرمی، تهران، انتشارات رَسَش، چاپ اول.
- ۵. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان - سوریه، انتشارات دار العلم - الدار الشامیه، یک جلد، چاپ اول.
- ۶. بابایی، احمد علی (۱۳۸۲)، *برگزیده تفسیر نمونه*، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ سیزدهم.
- ۷. بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم*، تهران، انتشارات نی، جلد اول.
- ۸. پاشا (متخلص به شاد فرهنگ)، محمد (۱۳۳۵)، *فرهنگ لغت آنندراج*؛ جلد چهارم، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات شاهنامه فردوسی.
- ۹. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله خامنه‌ای (www.khameneyi.ir) (۱۳۹۱)، *بخش سفر به خراسان شمالی*.
- ۱۰. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، *نهج‌الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)*؛ تهران،

- انتشارات دنیای دانش، چاپ چهارم.
۱۱. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام (۱۴۰۰ق)، *مصباح الشریعة*، بیروت، انتشارات اعلمی، چاپ اول.
 ۱۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم.
 ۱۳. چارلز کاپلستون، فردریک (۱۳۸۹)، *تاریخ فلسفه*، جلد ششم، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگ‌نیا، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
 ۱۴. حجاریان، سعید (۱۳۸۰)، *از شاهد قدسی تا شاهد بازاری*؛ تهران، انتشارات طرح نو.
 ۱۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *فرهنگ لغت دهخدا*، جلد نهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، دوره ۱۶ جلدی.
 ۱۶. سروش، عبد الکریم و دیگران (۱۳۸۴)، *سنت و سکولاریسم*، تهران، انتشارات صراط.
 ۱۷. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۱)، *عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی*، تهران، انتشارات باز.
 ۱۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی تا)، *مُسکَن الفُؤاد عند فقد الأُحَبَّة والأولاد*، قم، انتشارات بصیرتی.
 ۱۹. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم، بی نا، چاپ اول، جلد هفتم.
 ۲۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد ۱۶، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۲۱. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۷۴)، *مشکاة الأنوار*، ترجمه عطاردی، تهران، انتشارات عطارد، چاپ اول.
 ۲۲. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرين*، تهران، انتشارات کتابفروشی مرتضوی، جلد سوم.
 ۲۳. علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام (۱۳۷۶)، *الصحیفة السجادیة*، ترجمه و شرح فیض الإسلام، تهران، انتشارات فقیه، چاپ دوم.
 ۲۴. علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام (۱۴۰۶ق)، *صحیفة الإمام الرضا علیه السلام*، ترجمه حجازی، مشهد، انتشارات کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، چاپ اول.
 ۲۵. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران، انتشارات دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم، جلد دوم.
 ۲۶. کاویانی، محمد (۱۳۹۱)، *سبک زندگی و ابزار سنجش آن*، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
 ۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)، *اصول الکافی*، ترجمه مصطفوی، تهران، انتشارات کتابفروشی علمیة اسلامیة، چاپ اول، جلد سوم.

۲۸. گروهی از مؤلفان (۱۳۶۸)، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
۲۹. مترجمان (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول، جلد پنجم.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد سوم.
۳۱. ----- (بی تا)، پنجاه درس اصول عقائد برای جوانان، بی جا.
۳۲. مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۷)، دین و سبک زندگی (مطالعه موردی شرکت کنندگان در جلسات مذهبی)، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ دوم.
۳۳. واسطی، زبیدی؛ حنفی، محب‌الدین و حسینی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، انتشارات دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، دوره ۲۰ جلدی، جلد ششم.
۳۴. ویلن، تورستین (۱۳۸۶)، نظریه طبقه تن آسا، ترجمه فرهنگ ارشاد، ویراست و مقدمه چارلز رایت میلز، تهران، انتشارات نی، چاپ دوم.
۳۵. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۰ق)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ترجمه حسن حسن‌زاده آملی و محمد باقر کمره‌ای، تهران، انتشارات مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم، جلد شانزدهم.

extent one of the new issues of our society which it takes a position as a new constructed subject in investigation and researches of the researchers after emphases of the supreme Leader Ayatollah Khamenei . The paper has multi looks to this issue; from one side it tries to study and examine the lifestyle of the current (contemporary) Iranian people and explain the rate of the non-Islamic –Iranian and western model influence on the life of Iranians. From the other side, it views the scientific and thought works which are created by intellectuals and criticizes both of them and at last it determines and draws utopian life based on the values and principles of the Islamic- Iranian life; this paper calls this utopian life the paradisiacal life. This research explains the pathology of our current (present) lifestyle of our community and our culture in comparison with the lifestyle which is regarded by the noble Quran and Islamic traditions and the life of the Prophet (s) and Aemeh (s) and also states the main differences between them and for proving this claim it presents evidences and reasons like the jurisprudential, Quranic and traditional proofs and provides aquestionnaire. Therefore, the structure of this note is: the first step: the pathology of the current life of Iranians through studying the available objective evidences and documents and the second step is: planning the paradisiacal life differing from the current lifestyle through representing the jurisprudential, Quranic, traditional and historical evidences of the life of the great religious men. The method is library-field research.

Keywords: the paradisiacal life, the utopian lifestyle, the jurisprudential lifestyle, the Islamic lifestyle, the Western lifestyle

evil has a crucial role with informing a comprehensive monotheistic pattern of life with respect to the religious belief and regarding God right for man to determine his fate to provide social perfectness and the monotheistic society which it can be mentioned some of them such as definition of special activities in the educational area and reinforcing social relations strengthening the social relations and active presence in the political and public area and strengthening the superior (high) human ideas and protecting the privacy of God-Man.

This note with using Islamic texts and analytic- descriptive and documentary method has provided an opportunity to understand this divine obligation. It is hoped it is a proper approach for the cultural managers and provides more success for the public to honor and protect it.

Keywords: enjoining the good and forbidding the evil, authority or political control, social security, public development

The Pathology of Lifestyle of Iranians and Planning the Paradigm of the Paradisiacal Life

□ *Javad Yaqubi*

□ *Abbas Ali Sultani*

The Islamic Revolution of Iran has carried a new method of life and has created a new way to human living style. Therefore, research in lifestyle; it is reality stepping to deep the noble values and aspirations of the Islamic Revolution. Lifestyle is in some

The Effects of Enjoining the Good and Forbidding the Evil in the Social Area

﴿216﴾

□ *Marayam Saeidian*

The main goal of this research is to prove the necessity of enjoining the good and forbidding the evil in social area and to honor it. This paper has studied a part of aspects of beyond personal limits of this category from the view of the social-historical thought of the religious-centered based on Islam-centered and with emphasizing on achievements. Enjoining the good and forbidding the evil is a rational problem and a religious obligation which it is duty of all member of the religious community. The aim of this research is to study the relationship between enjoining the good and forbidding the evil and human community and its achievements in this area. According to it, this research has been adopted in three pivots: first, the concept and position of enjoining the good and forbidding the evil in Islamic thought has been examined briefly. Then the social results of enjoining the good and forbidding the evil have been explored from two aspects: theoretical and practical and from the practical side, these out comings have been separated in to the political, educational and public areas. Enjoining the good and forbidding the evil provides moving engine and dynamic symbol (code). Active presence of this important religious obligation is a symbol of the moral health and the spiritual superior of the community and a guarantee for its security and movement around the religious teachings and divine decrees. Enjoining the good and forbidding the

Components of Occurring Happiness in Islam

﴿217﴾

□ *Seyyed Hamid Reza Rauf*

□ *Zohreh Ghaderi*

Happiness and gladness are promotor of feelings and spirits in human. It is regarded as a sign of health. But still, the word happiness or gladness is a general and ambiguous title and it is a word with multiple meanings and sometimes with opposite meanings. Moreover, desirable happiness and gladness (which are accepted by the religious teachings) has a limited inclusion in comparison to the absolute happiness and gladness and they include some special instances. These instances necessarily are not compatible with happiness which is popular in the society and include different stages (the stages in different fields: spiritual, moral and practical). This paper has extensively emphasized on the capacity and comprehensiveness of the religious teachings in establishing happiness and through the religious teachings which have been stated in the noble Quran and Islamic traditions it presents a paradigm for achieving happiness which is accepted by the religious teachings. This paradigm defines both whatness of the desirable happiness and ways to achieve this happiness, too. According to this, man should step based on the Islamic teachings to obtain and experience the agreeable religious happiness and gladness. It guarantees eminence and resulting in choice for man and also contains a manner which man does not involve the religious harm and damages.

Keywords: happiness and sadness (misery), praised (glorified) and dispraised, the paradigm of happiness, material and spiritual life

The Relationship between Individual and Society from the Point of Islam

﴿218﴾

□ *Babak Shamshiri*

□ *Nematollah Badakhshan*

The Muslim scholars have been paying attention to the subject of individualism and socialism over the past few decades. Some of them have taken (hold) a moderate position and given authenticity to both and some others have totally rejected socialism. Although both parties have presented evidences and proofs for their claim affirmation but this issue has remained as a problem by now. Therefore, the aim of the present note is determining the position of individual and society and their relationship from the perspective of Islamic teachings. According to this, the questions of this study are: 1. from the view of Islam, which of individual or society contains authenticity? 2. Based on Islamic teachings, what role and position can we consider for society? The method of the present study is analytic- deductive. The results show that according to the Islamic teachings at last the individual is principle (the principle of individual is accepted by Islam). But society also has an effective role. This effectiveness acts as groundwork and at the end the favorite groundwork has been argued from the view of Islam.

Keywords: individualism, socialism, Islamic Teachings, groundwork, Muslim scholars

A Pathological Look at the Management of the Religious Challenges in the Islam World

□ *Seyyed Majid Zahiri*

The principle of religious differences is inevitable among people and human communities but the obligation of paying attention to the management of these differences should not be rejected. The management of the religious differences is a kind of knowledgeable- scientific- managements (in any forms between religions or schools of religions or insight of that religion) when it is observed by the religious scholars and experts. But when the religious differences are transmitted from scholars to ordinary people it is counted as a special social situation and knowledgeable (scientific) management does not have efficiency. Because in these levels, emotions, feelings, desires, passions and wishes and generally psychological affairs overpower rational affairs. It is natural that the management of the differences in these levels contains specific features. One of these instances which it has engaged Islam world in two mentioned levels is the takfiri Movements. This paper tries to examine the pathology of two forms of the managements: knowledgeable (scientific) confrontation and social confrontation with this current. This note has presented the methods which help the proper management of these religious challenges in both levels and it has also presented methods which help to get rid of the harmful situations.

Keywords: the religious challenges, the takfiri Movement, the management of the religious challenges, Islamic community

explained in details. It is necessary to be explained that the results are merely derived from the selected sample and they cannot be associated with certainty to the strategies of Hazrat Imam Husayn – Hussein-(a.s.). The strategy of asking (wishing) for martyrdom of the strategies of the Ashura Uprising has granted the most important strategy between all the periods and the most applicable strategy which is seen among 7 periods is the defensive strategy of the great strategies of the Ashura Uprising. Before the martyrdom of Hazrat Imam Husayn – Hussein-(a.s.) , it should be mentioned of the different types of the great strategies: uprising (qiyyam); verbal combat; the creation of opportunities which they have more important and in this period it should be represented asking (wishing) for martyrdom; defense; disclosure; effective presence and pilgrimage and in the periods after the martyrdom of Hazrat Imam Husayn – Hussein-(a.s.) , it should be referred to the hidden combat and verbal combat of the great strategies have the most important that it should be defined that patience, disclosure and mourning or Azadaari for Imam Hussain (a.s.)

Keywords: strategy, Strategic Management, the religious leaders, Ashura movement, Hazrat Imam Husayn – Hussein-(a.s.)

cultural damages and obstacles are inner and some external damages. The factors which basically cause preventing men notice cultural values are the external damages and those cause to weaken the religious beliefs and cultural values are inner damages which these kinds of the damages are more dangerous and dreadful.

Keywords: the noble Quran, culture, management, pathology, lacks (deficiencies)

The Examination of the Strategy of Ashura Movement Relating to the Authority of the Governor

- *Ali Reza Kazempour*
- *Muhammad Reza Sharifani*
- *Muhammad Hussein Omid Khoda*

At first in this research, the author plans a suggestive model with this title "the strategy of the religious leaders relating to the governing authorities then after affirmation and being finalized by the religious experts and scholars, meanwhile dividing Ashura movement into 14 periods (from the presence of Hazrat Imam Husayn – Hussein- in Medina after abominable Yazid ascended to the caliphate till the return of the caravan of the Ashura captives to Medina) it studies the strategies of this movement according to the components of the research model and with using the opinions of the experts. This has been done with distributing a questionnaire including 89 questions among 60 experts and then gathering and analyzing data through t and Friedman test and results have been

determinant but the power or weakness of culture and cultural factors constantly cause the rise and fall of societies. Not paying necessary attention (not caring to) to the cultural current and its correct pathology makes a nation be corrupt and finally leads the decay. The necessity of planning to protect the cultural boards and the religious beliefs makes obvious the necessity of the effective management according to the Quranic teachings. This note tries to examine and study one of the important subjects of the cultural management mean the knowing of pathologies and lacks (deficiencies). It is obvious (clear) that we do not have a proper planning for the cultural evolution and from the other side in some cases which we have planned we are not able to carry out. Therefore, in the present condition and in order to achieve the determined goals it is unavoidable to have a fundamental review to the cultural management and it does not obtain except when it is considered its pathology at the first step. The pathology is a method which tries to explore the problems with a careful look and provides solutions for them. Sometimes knowing pathologies have been resulted by thinking over, reasoning, and analysis and learning from others and in some cases they are achieved by confronting and experiencing those occurrences (happenings). In many Quranic verses and Islamic traditions (through presenting and sometimes repeating different stories) it has issued guidelines for people and specially leaders and managers relating to know pathologies and the obstacles of cultural growth and success. In a general look and division, it can be said that some of the

Abstracts

The Pathology of the Cultural Management from the perspective of the Noble Quran

- *Nematollah Firouzi*
- *Abbas Moeinfar*

If a society is going to achieve progress and move to the superiority it should establish its backgrounds in its executives of this progress and movement and these backgrounds are nothing except culture. Culture in reality is the way, custom and method of life which it cannot imagine far from the human life. The existence and flourish of a nation depends on dynamic and growing culture. Science and economic, money and wealth and underground sources for providing and guaranteeing the future of man are not the mere